

مهاخانه

ویژه نامه نوروز ۱۳۹۸

ضمیمه شماره ۳۳۶ هفته نامه پیام شهر | ۸۴ صفحه



شهرداری قزوین

صاحب گراند هتل برق را به قزوین آورد

گفت و گو با

- عبدالمحمد زاهدی، استاندار قزوین
- عابدینی، نماینده ولی فقیه در استان قزوین
- محمدی، رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس
- زرآبادی، نماینده قزوین در مجلس
- علی صفری، شهردار قزوین

به همراه

- گفتارهایی از اعضای شورای شهر قزوین

گزارشی از

- روایت یک ملی گرای مصدقی
- دکان عطاری که بوی دهه ۳۰ می دهد
- زورخانه ای که دره اش به روی زنان باز است
- اتفاق جنگ روس که مهانپذیر شد

Name of Project: Restoration of Sabzemeidan Precinct (As a Part of Safa-
vid Governmental Office
Project Location: Azadi Square, Imam Street, Ghazvin
Area: Over 320000 m²
Application: Mayor's Office
Employer: Qazvin Renovation & Reconstruction Organization
Project Budget: 150,000,000,000 Rials
Project Completion: 36 months
Date of Commencement of Project: 2018
Date of Completion of Project: 2021
Project Objective: Restoration of the Identity of the Central Part of the
City and Enhancement of Tourist Attraction
Project Historical Background: Pahlavi 1
Project Progress Rate: 30%

SABZEMEIDAN AZADI SQUARE

سبز میدان آزادی

نام پروژه: باز آفرینی محدوده سبزه میدان (به عنوان بخشی از دولخانه صفوی)
موقعیت پروژه: قزوین، خیابان امام، میدان آزادی
مساحت: بیش از ۳۲۰۰۰۰ m²
کاربری: (فرهنگی-گردشگری-اجتماعی)
کارفرما: سازمان نوسازی و بهسازی شهر قزوین
اعتبار پروژه: ۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
مدت پروژه: سه سال
تاریخ شروع پروژه: ۱۳۹۶
تاریخ اتمام پروژه: ۱۳۹۹
هدف پروژه: احیای هویت در هسته مرکزی شهر و رونق گردشگری
تاریخچه پروژه: صفویه
میزان پیشرفت پروژه: ۳۰ درصد



شماره ثبت: ۱۳۸۸
سازمان نوسازی و بهسازی شهر قزوین





عکس روی جلد | گراند هتل قزوین | مهدی معتمد



هفته نامه فرهنگی، اجتماعی، اطلاع رسانی شهرداری قزوین

صاحب امتیاز: شهرداری قزوین

مدیر مسئول: امیر رجبی

سر دبیر ویژه نامه: منیژه زیرک

دبیران:

نفیسه کلهر : پرونده قزوین قدیم

مهسا فلاح حسینی : پرونده سیاست قدیم

مریم جواهران، میترا بهرامی، الناز فشالنجی : پرونده شهر شاد

گل اندام صفری : پرونده هنر هفتم

مهدی معتمد: عکس

همکاران اداری: محمدرضا کشاورز رضایی، محمد جواد مصطفوی

صفحه آرایی و گرافیک: مرتضی علیا

لیتوگرافی و چاپ: شرکت ایران چاپ

آدرس: قزوین، خیابان آیت اله کاشانی (باغ دبیر)، کوچه آزاد،

پلاک ۲، هفته نامه پیام شهر

شماره تماس: ۳۳۲۳۱۲۴۱ نمابر: ۳۳۲۳۱۲۴۲

■ استفاده از مطالب و عکس های نشریه با ذکر منابع آزاد است.



فهرست مطالب

رویداد ها

۳۶۵ روز در قزوین چه گذشت | ۶
قزوین در سالی که گذشت در گفت و گو با نماینده ولی فقیه | ۸
روژه های خاکستری ۹۷ به روایت آقای استاندار | ۱۰
پاسخ شهردار قزوین در دومین بهار کاری | ۱۲
بانوی نماینده قزوین در مجلس از روزهای بهارستان می گوید | ۱۴
مرور سال ۹۷ در گفت و گو با محمدی نماینده قزوین در مجلس | ۱۶

شب های مینودی | ۱۸

قزوین قدیم

آب میوه فروشی با طعم صداقت | ۲۱
اولین کتاب فروش قزوین از روزهای دور می گوید | ۲۲
اوستا سید از چهل سال گوشتن بر آهن می گوید | ۲۴
دکان عطاری که بوی دهه ۳۰ می دهد | ۲۶
اینجا رسته آهنگرها | ۲۸
گلشن به درازای تاریخ | ۳۰
پای صحبت اوستا یزدی خیاط در اولین مجتمع تجاری شهر | ۳۲
لحاف دوزی که از نیم قرن تجربه می گوید | ۳۴
مردی که قزوین به آن مدیون است | ۳۶
خشکباری از شغل ۱۶۰ ساله می گوید | ۳۸
محمد حسین شهرزادپور از شغل آبا و اجدادی می گوید | ۴۰
از نخستین مستند نگارهای قزوین روایت می کند | ۴۲
اوستا زین آبادی از ۷۰ سال تجربه می گوید | ۴۴

این ها را نبینید | ۴۶

سیاست قدیم

برادران حاج شفیعی ها به روایت برادر | ۴۹
جریان سیاسی پیش از انقلاب به روایت یک فعال سیاسی سابق | ۵۰
روایت یک ملی گرای مصدقی، پس از ۲۸ مرداد | ۵۲
قزوین قدیم را یکی از دست اندرکاران چاپخانه اتحاد روایت می کند | ۵۴
روز های پیش از انقلاب از زبان یک زن فعال سیاسی | ۵۶

روز شمار شهر | ۵۸

نقشه راه مدیریت شهری در سال ۹۸ | ۶۰
یک سال در شورای شهر چگونه گذشت | ۶۲

شهر شاد

قزوینی های ورزش دوست؟ | ۶۷
گفت و گو با یاران قدیمی دوچرخه | ۶۸
قزوین در جایگاه شهر شاد، در گفت و گو با یک شهر ساز قزوینی | ۶۹
برنامه ریز شهری از شادمانه های شهر می گوید | ۷۰
یک روانشناس از روح شهر می گوید | ۷۲
یک پژوهشگر اجتماعی از الزامات نشاط شهری می گوید | ۷۴
مدیر کل دفتر مقررات ملی ساختمان وزارت راه و شهرسازی از معماری ناشاد شهری می گوید | ۷۶

هنر هفتم

همچنان که زمان می گذرد | ۷۷
هنر در سالی گذشت | ۷۸
قصه سینما و سینما داری | ۷۹
همه اهل داستان بودیم | ۸۰
داستان دوستان دور و نزدیک | ۸۰
مسافران: عشق با مرگ پایان نمی گیرد | ۸۰
در مکاشفه با بچه تابستان | ۸۱
فراموش شده های به یاد ماندنی | ۸۱



منیژه زیرک

قزوینِ دیگر

نه زاده قزوینم و نه آنچنان اشتراک فرهنگی با این شهر دارم؛ اما به جبر روزگار، چند سالی است که در این شهرم و حالا «تعلق خاطر» دارم به آن؛ حتی اگر برچسب «غیربومی» برشانام سنگینی کند و وقتی صحبت از داشته‌ها و نداشته‌های قزوین می‌شود، غیربومیان می‌شوند اشغالگر سرزمین آبا و اجدادی! و قزوینی تقسیم می‌شود به اصل و غیراصل.

با همه این‌ها، بیشتر از خیابان «فلسطین» و «منظره» و «شهرداری» و «تختی» و «صیقلان» و «سعدی» و «پل زرچوب» و... در عبیدزاکان و بلاغی و منتظری و مولوی و... گز کرده‌ام و شاید همین تعلق خاطر باشد که باید قزوین را بیشتر و بیشتر شناخت؛ اما این بار با نگاهی دیگر.

این بار باید از مردم کوچه و بازار قزوین روایت کرد که هنوز در برابر علم سخت شهرسازی دیروز که ماشین را رجحان می‌داد، مقاومت کرده‌اند. شاید روایت قدیمی‌های شهر که نسل دهه شصت و عقب تر از آن دارند، دوباره هویت‌ها را برانگیزاند؛ چه اینکه شهر با محله‌ها و دکان‌ها و پیاده‌روها و بناهایش هویت می‌یابد که روی خوش به آدمی نشان می‌دهد.

باید قزوین را چندباره بازخوانی کرد؛ قزوین، تنها چهلستون و سعدالسلطنه و عالی قاپو و ... نیست؛ قزوین را باید از نگاه مغازه داری دید که ۵۰ سال است، رویدادهای مختلف را از پشت عینکش با آن شیشه ضخیم مرور کرده‌است، قزوین را باید از همان عطاری‌ای دید که روایت‌های تاریخی را بازگو می‌کند که در هیچ کتاب تاریخی یافت نمی‌شود، قزوین را باید از نگاه همان مهمان‌پذیری دید که شخصیت‌های مختلف را از نزدیک دیده و حالا شده یک مردم‌شناس تجربی! قزوین را باید از ذهن وطن پرستانی دید که به تعبیر مولانا، اعتلای میهن را از ظن خود دیدند؛ اما الان که مرور می‌کنند، نگاه دیگر دارند.

قزوین را از نگاه مردمانش ببینیم که عمرشان را در برهه‌های تاریخی این شهر گذرانده‌اند و انباشتی از روایت‌های ذی قیمتی هستند که می‌توانند این شهر را دیدنی‌تر کند تا هم صنعت گردشگری‌اش بپرشد، هم هویت گرانبهایش را دوباره بازیابد.



امیر رجبی

از دل به کاغذ

حکایت تغییرات خوش پیامی برای شهر قزوین

یکم- سیصد و سی و ششمین شماره نشریه «پیام شهر» هم منتشر شد؛ نشریه‌ای که در سال ۱۳۸۱ یک بولتن داخلی بود و مبتکر انتشار آن، حالا سکندار بلدیه قزوین است. پیام شهر، در دوره مدیریت جدید شهری، از ابتدای سال با شعار اینکه می‌خواهد صدای شهروندان قزوینی باشد، با تغییر گفتمانی، به رویکردی اساسی روی خوش نشان داده و سعی دارد، از یک بولتن درون سازمانی فاصله بگیرد و با استفاده از ظرفیت فعالان مطبوعاتی استان، به نشریه‌ای با رعایت استانداردهای حرفه‌ای درمقیاس بومی تبدیل شود.

امروز، انتشار نشریه‌ای خواندنی، آرزوی رسانه‌های کاغذی نه تنها در ایران، بلکه در جای جای جهان است. در روزگاری که هر شهروند به یک خبرنگار و صاحب رسانه بدل شده و مفهوم شهروند-رسانه رخنمون شده‌است، افول و سقوطی دردناک و به نوعی زمستانی سخت، رسانه‌های مکتوب را در بر گرفته و با فشار فزاینده اقتصادی و افزایش قیمت‌های چاپ و ... هر روز دامنه فعالیت تنگ‌تر می‌شود؛ اما در جدال نابرابر در فضای مجازی و اپلیکیشن‌های متعدد که در آن می‌توان با یک کلیک، به دنیایی از اطلاعات متصل شد، نشریاتی مانند «پیام شهر» به توان و ذوق روزنامه نگاران و قلم مانای آن‌ها متوسل شده‌است تا با تحلیل‌ها و گزارش‌های ماندگار، به کاهش فاصله مطبوعات کاغذی با مطالبات شهروندان بپردازد.

هر چند این تلاش، زمانی نتیجه می‌دهد که همسویی بیشتر شود؛ این درحالی است که در برنامه اسکان سازمان ملل، انتشار نشریات در یک شهر نشان دهنده توسعه یافتگی است؛ از این رو، مدیریت ارشد شهری به رسانه به عنوان ابزار اصلی ارتباط با شهروندان می‌نگرد، البته شعار راهبردی شورای پنجم، توسعه فرهنگی است که با این دیدگاه و افق فکری، انتشار پیام شهر با محتوای انتقادی، می‌تواند به افزایش آگاهی شهروندان خلاق به عنوان محور توسعه شهر کمک کند؛ چراکه شهرداری معتقد است در کنار رشد فیزیکی شهر، توسعه فرهنگی شهروندان نیز از وظایف اصلی این نهاد فراگیر و مردمی است.

دوم- براساس سنت چندین ساله در بین مطبوعات کاغذی، روزهای پایانی سال با انتشار یک سالنامه یا ویژه نامه متفاوت به پایان می‌رسد که بیانگر تلاش‌های سال رو به پایان و نویدگر آغازین سال جدید است؛ در همین راستا «مهمانخانه» با رویکردی متفاوت گردآوری و ارائه شده‌است.

این سالنامه، محصول کوشش‌های جمعی از روزنامه نگاران جوان شهر و همکاران مجموعه پیام شهر است که امید است سهمی در سبد مطالعه شهروندان قزوینی در روزهای پایانی سال و تعطیلات نوروز داشته‌باشد و بتواند با غلبه بر مطالب جعلی و سطحی شبکه‌های مجازی برآگاهی بیفزاید که مانند قارچ با سرعت غیر قابل تصور تکثیر شده و تیشه به ریشه روزنامه نگاری حرفه ای می‌زنند. در پایان این نوید را می‌دهیم که در سال جدید، پیام شهر در دنیای مجازی هم میهمان شما باشد.

رویدادها

• قزوین در سالی که گذشت به مانند کشور اتفاقاتی را پشت سر گذاشت؛ از تغییرات در بدنه استانداری تا تغییرات در بدنه مدیریت شهری؛ از نطق‌های نمایندگان بهارستان نشین تا انتقادهای شهروندان و صحبت‌ها و نقدهای گاه و بیگاه نماینده ولی فقیه؛ از این رو در این پرونده سعی شده با چهره‌های تاثیرگذار در استان از روزهایی که گذشت صحبت شود تا برخی از ابهامات روشن گردد.





روز در
قزوین
چگونه
گذشت؟

آرامش طوفانی

قزوین ۹۷ از نظر سیاسی، واقعه چندان بزرگی نداشت؛ از این رو شاید نتوان مانند سال‌های گذشته برای آن شاهبیت سیاسی تعریف کرد. با این حال، مروری بر وقایع سیاسی استان در سالی که گذشت، در استانی که به رغم وسعت، جمعیت و سن نه چندان زیاد استان شدنش، از آن به عنوان یک استان سیاسی یا به تعبیری، سیاست‌زده یاد می‌شود، خالی از لطف نیست. شاید این پی‌خبری، سکوت یا به عبارتی رکود سیاسی در سال ۹۷ را بتوان آرامش بعد از طوفان انتخابات ۹۶ برای ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی شهر و روستا یا حتی آتش زیر خاکستر برای انتخابات ۹۸ مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان دانست؛ از همین رو نیز انتصابات که پس از انتخابات ۹۶ به طرز نه چندان پرنرنگی آغاز شده‌بود، در سال ۹۷ نیز تقریباً با همان رویه ادامه یافت و در کنار آن، تحرکات سیاسی از سوی افرادی از گوشه و کنار به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد سودای شرکت در انتخابات سال آتی و راه‌یابی به بهارستان به عنوان وکیل مردمان پهنه قزوین را در سر دارند؛ تحرکاتی که علاوه بر افزایش حضور فیزیکی این افراد در انظار و محافل عمومی، در فضای مجازی نیز پررنگ‌تر از گذشته شده و نمود بیشتری یافته است.

میترا بهرامی

تخریب و انتقام‌گیری از هاشمی و عده‌ای هم اظهارتش را آغاز یک برنامه سیاسی دانستند.

• وداع بازنشستگان

قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان هر چند در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید تا بدنه دولت جوان‌تر شود؛ اما سبب جذب جوان‌ترها در دولت نشد، ولی معذور مسئولان را خانه‌نشین کرد و برخی هم با نامه نگاری با رهبری ماندگار شدند؛ با این همه، تعدادی تقریباً جوان‌تر را به جانشینی گمارد.

در این تغییرات با اینکه سخنان زیادی در باب خداحافظی استاندار قزوین از کرسی خود مطرح می‌شد و از او به عنوان یکی از ۱۷ استاندار نام برده می‌شد که باید با کرسی خود خداحافظی کند؛ اما عبدالمحمد زاهدی، استاندار ۷۰ ساله و گرم و سرد چشیده روزگار که از پایان شهریورماه ۹۶ بر کرسی مدیریت ارشد استان جلوس کرده‌بود، اعلام کرد که «بازنشسته نیستم و هر چند سه روز مانده به آغاز کار دولت احمدی‌نژاد، خود را با ۲۷ سال سابقه بازنشسته کردم، اما در دولت تدبیر و امید دعوت به کار شدم و اکنون ۳۱ سال سابقه دارم، پس هنوز هم چند سال تا بازنشستگی‌ام باقی مانده‌است.»

• شاه‌رخی، آشناگر و دیگر هیچ

به این ترتیب، مرد ۷۰ ساله کرد، استاندار قزوین ماند تا آرامشی بر فضای سیاسی قزوین حاکم کند؛ اما همان زمان از وزارت کشور اعلام شده‌بود که جایگزین استانداران بازنشسته، از میان نیروهای باتجربه این وزارت با اولویت معاونان کنونی این استانداران خواهد بود.

همین موضوع هم سبب شد سیدسعید شاه‌رخی که سال ۹۶ از معاونت سیاسی استانداری قزوین به همان پست در همدان مهاجرت کرده‌بود، با بازنشستگی استاندار همدان، به مقام استانداری آنجا

• راه قوام اصلاح‌طلبان

اما در سالی که فضای کشور از نظر اقتصادی بسیار آشفته و ملتهب بود، اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی نیز به گفته کارشناسان کاهش یافت.

رئیس شورای اصلاح‌طلبان استان قزوین هم در نشست خبری خود گفته بود: در فضای سیاسی استان ما همان چیزی جریان دارد که در فضای سیاسی کشور می‌گذرد.

حجت‌الاسلام سیدناصر قوامی، اما ضمن ابراز نارضایتی از عملکرد نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس، درباره سه نماینده اصلاح‌طلب استان چنین بیان کرده بود که این سه نماینده در استان نیز چندان موفق نبودند؛ چون هر کدام مسیر خود را رفته و با یکدیگر اتحاد و انسجام ندارند.

برخلاف آنکه شیخ قدرت علیخانی در سال ۹۷ بی‌سر و صدا بود و خبر چندانی از او به گوش نمی‌رسید و در محافل خبری هم کمتر درباره او شنیده می‌شد، اما اظهار نظر دیگر قوامی هم دوباره خبرساز شد؛ آنجا که گفته‌بود: در انتصابات مسئولان استان دخالتی نمی‌کنم؛ موضوعی که با واکنش‌های مختلفی از سوی رسانه‌ها و فعالان سیاسی همراه بود.

• سکوت سیاستمدار قزوینی شکست

آیت‌الله سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها، دیگر سیاستمدار قزوینی و از یاران دیرین امام راحل (ره) نیز که سال‌ها سکوت پیشه کرد بود، امسال سکوت خود را با اظهاراتی شکست که بسیار خبرساز و البته حاشیه‌ساز شد، او در مصاحبه‌ای با خبرگزاری دولت، مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را مورد انتقاداتی صریح قرار داده و او را فردی قدرت‌طلب، قانون‌گریز و رادیکال معرفی کرده‌بود؛ اظهاراتی که با واکنش‌های فراوانی از سوی جناح‌های چپ و راست مواجه شد. عده‌ای موسوی خوئینی‌ها را دیکتاتور نامیدند، برخی هدف او را از طرح این موضوعات،

برسد و در قزوین هم علیرضا آشناگر که جایگزین شاه‌رخی شده‌بود، با قانون اخیر، این بار جایگزین استاندار تازه کنار رفته‌ی سمنان شود.

از آن پس، منوچهر حبیبی، معاون لر استاندار قزوین که از زمان استانداری احمد عجم در سال ۹۰ به قزوین آمد و در مدت فعالیت چهار استاندار قزوین، در دو معاونت عمرانی و اقتصادی استانداری فعالیت کرده، با حفظ سمت معاونت اقتصادی، سرپرستی معاونت سیاسی را نیز با حکم زاهدی عهده‌دار شد و استاندار مدت زیادی بدون معاون سیاسی باقی ماند؛ اما همین دو خبر استاندار شدن دو معاون پیشین سیاسی استانداری قزوین در استان‌های بزرگ‌تر از قزوین کافی بود تا رسانه‌ها و فعالان سیاسی استان، پست معاون سیاسی استانداری را یک پست



مسئولیت‌های مختلف از آن خود کنند که نمونه آن مدیرکل بازرسی استانداری، جایگزینی بخشدار پیشین بخش مرکزی البرز به عنوان مدیرکل امور بانوان، ریاست شورای شهر الوند و ریاست دفتر اسناد پزشکی استان بود؛ چه اینکه استاندار قزوین سال پیش از آن گفته بود: «ریسک به‌کارگیری زنان در عرصه‌های مدیریتی را می‌پذیریم.»

سال ۹۷ به نسبت ساکت و آرام بود؛ آرامشی که برخی، آن را حاصل مدیریت استاندار قزوین به عنوان اصلاح‌طلبی می‌دانند که از هیچ شخص و جناح سیاسی، توصیه نمی‌پذیرد و می‌خواهد همه چیز آرام باشد، گرچه عده‌ای، انتقاداتی هم به این رویه وارد می‌دانند.

به هر حال هرچه بود، سال ۹۷ با آرامش نسبی سیاسی در قزوین گذشت و تحرکات و سیاست‌گذاری‌های مربوط به انتخابات ۹۸ نیز به آرامی زیر پوست استان اتفاق افتاد تا قزوین آماده رویدادهای سیاسی مهمی در سال ۹۸ شود که بخش عمده آن از تغییرات در بدنه قدرت ناشی از انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتصابات استاندار سرچشمه می‌گیرد.

هفته بازداشت، علیرضا خزائلی به عنوان مدیرکل جدید منصوب شد.

● نگاهی به برخی انتصابات سال ۹۷

در سالی که گذشت، سالار قاسمی، مدیرکل آموزش و پرورش قزوین، به عنوان نخستین مسئولی که در استان پس از روی کار آمدن حسن روحانی منصوب شده‌بود، راهی استان البرز شد و بر کرسی مدیرکلی آموزش و پرورش این استان تکیه زد تا خیراله رحمانی، معاون پشتیبانی و منابع انسانی او، جایگزینش در قزوین شود.

در این باره، می‌توان به انتصاب دادستان قزوین هم اشاره کرد؛ تغییری که پس از رفتن حجت‌الاسلام صادقی نیارکی به زنجان به عنوان رئیس کل رخ داد و محمد قاسمی، جایگزین او شد.

انتصاب صفر فضلی، چهره اصلاح‌طلب و عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) به عنوان مدیرکل سیاسی استانداری در خردادماه ۹۷ از دیگر وقایع سیاسی سالی بود که گذشت؛ ضمن اینکه پس از انتصاب آشناگر، مدیرکل پیشین سیاسی امنیتی استانداری قزوین به عنوان استاندار سمنان، محمد مبین، سرپرست فرمانداری قزوین با او به سمنان رفت تا مدیرکل حراست استانداری سمنان شود و سپس رضا طاهری که تا آن زمان مدیرعامل سازمان همیاری شهرداری‌های استان بود، فرماندار تاکستان شد.

اما در این سال، بانوان قزوین که از سال ۹۶ تعدادی از پست‌های شاخص استان را به خود اختصاص داده‌بودند، توانستند کرسی‌های بیشتری را در

«استاندارساز» بنامند و از زاهدی، استاندار قزوین که از او به عنوان یک مدیر باتجربه، توصیه‌ناپذیر و مناسب برای شرایط سیاسی استان یاد می‌شود، بخواهند با توانایی سیاسی و مدیریتی خود، به خوبی برای قزوین مدیر تربیت کند و اهتمام خود را بر کادرسازی قرار دهد.

اما قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان تنها شامل این افراد نشد؛ بلکه افراد دیگری مانند مدیرکل امنیتی و انتظامی استانداری، فرماندار قزوین، مدیرکل حج و زیارت قزوین، رئیس امور شعب بانک کشاورزی استان، شهردار الوند و شماری از نیروهای دولت را هم شامل شد.

در جریان اجرای قانون یاد شده، دو مدیر نامبرده‌ی نخست از سمت‌های خود استعفا کردند و جایگزین‌هایی برای آن‌ها تعیین شد، مراسم تودیع دو نفر بعدی و معارفه جایگزین‌ها نیز برگزار شد و شهردار الوند نیز پس از کش و قوس‌های فراوان، بالاخره استعفا کرد تا شورای شهر، به دنبال شخص دیگری برای مدیریت شهر بگردد.

● دستگیری برخی مسئولان

شاید مدیریت شهری پرحاشیه استان در سال ۹۷ شورا و شهرداری الوند محسوب شود؛ چه اینکه علاوه بر ماجرای تغییر شهردار، یک بار هم یک عضو شورای این شهر را در میانه جلسه علنی شورا دستگیر کردند؛ شوری که پیش‌تر هم برخی اعضای آن دستگیر شده‌بودند و سال ۹۶ در جریان انتخاب شهردار و هیئت رئیسه شورا، دچار حواشی فراوانی شد.

دستگیری در سال ۹۷ اما فقط مربوط به الوند نبود و گستره فراوانی داشت؛ چه اینکه دستگاه قضا افرادی را که متهم به سوءاستفاده‌های مالی بودند، دستگیر می‌کرد و نمونه آن هم دستگیری شهردار آوج، معاون فرماندار شهرستان آوج و کارشناس اداره‌کل نوسازی مدارس قزوین بود و در برخی موارد نیز برای تعدادی از مدیران استان، کیفرخواست صادر می‌شد.

یکی از دستگیری‌های سال ۹۷ که مسئولان استان توضیح دقیقی درباره علت و اتهامات آن ندادند، مربوط به پرونده میراث فرهنگی بود؛ آن زمان که محمدعلی حضرتی، مدیرکل میراث فرهنگی که بهار امسال در سمت خود ابقا شده‌بود، به همراه تعدادی از معاونان و کارکنان این اداره‌کل دستگیر شد و در پی آزادی با قرار وثیقه پس از حدود یک

● شاید بی‌خبری، سکوت

یا به عبارتی رکود سیاسی در سال ۹۷ را بتوان آرامش بعد از طوفان انتخابات ۹۶

برای ریاست جمهوری و شوراها و اسلامی شهر و روستا یا حتی آتش زیر خاکستر برای انتخابات ۹۸ مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان دانست



قزوین در سالی که گذشت در گفت و گو با نماینده ولی فقیه:

عفاف فقط چادر نیست

• کسانی که با نظام مشکل دارند، مشکلات را از روحانیت می‌دانند

با نظام مشکل دارند و دستشان از کشور کوتاه است، عامل اصلی مشکلات را روحانیت می‌دانند و می‌خواهند روحانیت را از چشم مردم بیندازند؛ اما این همه آن نیست؛ نماینده ولی فقیه در مورد حجاب که گهگاهی به مساله روز کشور تبدیل می‌شود بر این باور است که «عفاف، فقط چادر و روسری نیست». این‌ها بخشی از گفته‌های آیت‌الله عبدالکریم عابدینی، نماینده ولی فقیه در استان است که در گفت و گو با پیام شهر مطرح کرده‌است.

روزی نبود که نماینده ولی فقیه به همتی، استاندار وقت انتقاد نکند و در عین حال استاندار وقت، پاسخ بدهد؛ اما اکنون که فضا آرام شده‌است، در مورد آستانه تحمل خودش در مورد نقد می‌گوید: «به من هم فراوان انتقاد شده‌است و با بررسی فهمیدم حق با منتقد است و به آن عمل کرده‌ام.»

او در مورد رابطه روحانیت و مردم که برخی از ناظران و حتی مسئولان حکومتی آن را به مانند سابق نمی‌دانند، هم معتقد است «کسانی که

• نماینده ولی فقیه چه وظایفی دارد؟

نماینده ولی فقیه از نگاهی همانند رهبر باید برای تحقق عدالت بکوشد؛ برای مثال، اگر به مردم غزه ظلم می‌شود، دست قدرتمند ولی فقیه به حمایت از آن‌ها برخیزد. اگر استکبار جهانی عزمش را جزم می‌کند که رژیم سوریه باید از بین برود و جغرافیای سیاسی به میل آن‌ها تغییر کند، دست قدرتمند و نگاه نافذ و عمیق و حکیمانه رهبر، خلاف همه مستکبران عالم ورود می‌کند و می‌گوید شما حق تغییر دادن ندارید و خداوند هم عنایت می‌کند و همین اتفاق رخ می‌دهد. در نگاه جزء، نماینده ولی فقیه می‌تواند امام جمعه و امام جماعت هم باشد که البته در کنار سایر فعالیت‌های او قرار دارد؛ اما در نگاه کلان اقامه عدالت، نظارت بر امور دینی، بصیرت بخشی در جامعه و روشنگری از رسالت‌های نماینده ولی فقیه‌است. همچنین امیدبخشی به مردم از دیگر وظایف او است. یأس پراکنی و القانات سوء و نا امید کردن مردم از آینده خطرانی است که نماینده ولی فقیه نسبت به آن‌ها هشدار می‌دهد و قرآن، بارها شیطان را عامل این نا امیدی‌ها معرفی می‌کند. در مقابل بیان آنچه خدا از آینده انسان نوید داده باعث امیدواری است و نماینده ولی فقیه باید این موضوع را به صورت کاربردی و تأثیر گذار برای مردم بازگو کند. علاوه بر این‌ها اقامه قسط و عدل، مقابله با تبعیض و فساد، تبیین بیانات مقام معظم رهبری، حامی معروف‌ها بودن و نهی از منکرات، نشر معارف دین، قرآن و ائمه عصمت و طهارت، همگی از وظایف نماینده ولی فقیه است.

• آقای عابدینی با این حدود اختیارات، آیا تاب شنیدن نقد را دارد؟

نقدناپذیری نقیصه غیرقابل انکاری است. انسان هر چه عاقل‌تر باشد، انتقادپذیرتر است و پذیرش نقد نشانه انصاف، عقل و حکیمانه بودن است؛ البته این را باید

در عمل دید. از من هم فراوان انتقاد شده است و وقتی در بررسی‌ها متوجه شده‌ام حق با منتقد است، آن را پذیرفته‌ام.

• شما به عنوان امام جمعه و شخصیت محوری استان، تاکنون نقدی بر عملکرد ائمه جمعه شهرهای استان در یک سال گذشته داشته‌اید؟
ما با ائمه جمعه استان جلسات مستمر داریم و بیشتر موضوعات در مورد رابطه مردم و ائمه جمعه است و آن‌چه مربوط به جامعه است، مورد نقد و گفت و گو قرار می‌گیرد؛ البته نقد منصفانه که در آن هم نکات منفی و هم نقاط مثبت مطرح شود، زیرا نقد منصف باید این گونه باشد و درست برخورد کند.

• با توجه به فضای کشور و وجود فضاهای مجازی و جریان آزاد اطلاعات که باعث آگاهی مردم شده است باید درد مردم هم با زبانی دلنشین بیان شود، در این موارد چه توصیه‌ای به ائمه جماعت استان دارید؟

ما معمولاً آنچه که برای جذابیت خطبه‌های نماز جمعه و قوی شدن ارتباط ائمه جمعه با اقشار مختلف مردم به ویژه جوانان لازم است، مطرح می‌کنیم. هم خودم و هم دوستانم، نقدهای خود را از اقشار مختلف به ویژه جوانان دریافت می‌کنیم؛ زیرا جوانان صراحت لهجه و جسارت دارند که البته این بستر و فرصت خوبی است که باید قدر آن را بدانیم.

نباید از نقد واهمه داشت؛ البته این ادعای سنگینی است. باید جدیت داشته باشیم و نگاه نقادانه و شجاعانه برای جامعه لازم است و آن را فرصتی برای پویایی جدیت و فعال بودن می‌دانیم.

• رابطه آقای عابدینی با دولت محلی چگونه است؟ اینطور به نظر می‌رسد نقدهایی که در این دوره به استاندار می‌شود نسبت به استاندار

پیشین کمتر است؟ این یعنی شما با شخص مشکل داشتید، نه با سیاست‌ها؟

ما نقدهایی به سیستم و سیاست جاری دولت داشته‌ایم و این‌ها با صراحت و دقت بیان و تکرار شده است. در دولت دوم آقای روحانی و مسئولان فعلی هم بسیاری از خواسته‌هایمان را گفته‌ایم. اما نکته اینجاست که بسیاری از حرف‌ها از قبل گفته شده است و باید دقت داشت که تکرار برخی نقدها خاصیت و فایده آن را از بین ببرد. بخشی از انتقادهایم مربوط به عملکردهاست. ما برخی مفاسد اجتماعی مثل زمین‌خواری را مطرح و پیگیری کرده‌ایم؛ حتماً در رسانه‌ها دیدید که من این مسائل را در حضور وزیر دادگستری مطرح کردم. هرچه گفتنی بوده گفته‌ام و اگر مسائلی باشد باز هم می‌گویم. البته تفاوت رفتاری در استاندارهای فعلی و قبلی قزوین وجود دارد که ارتباط متفاوت ما را به دنبال داشته است.

• چرا نقد ائمه جمعه بیشتر به دولت است و به نهادهای حکومتی مانند سازمان تبلیغات، اداره کل اوقاف، کمیته امداد و ... چندان نقدی دست کم آشکار بیان نمی‌شود؟

یادتان باشد که نقد سهمیه نیست که بخواهم سهمیه‌بندی کنم. نقد برای همه اتفاقات آسیب‌زا است. هر کجا ثقل آن باشد، نقد لازم است. گاهی نقد را باید خصوصی مطرح کرد و گاهی با ارشاد و نماینده فرستادن نمی‌توان مسائل را حل و فصل کرد؛ بلکه نیاز به حضور، اطلاع و مشارکت مردم است. مثلاً در بحث زمین‌خواری خیلی از نهادها مورد نقد بودند. چرا فکر می‌کنید فقط نقدها به سمت دولت بوده است؟

• به پرونده زمین‌خواری اشاره کردید، چرا اینقدر پرونده هفت سنگان برای شما مهم است؟
در گذشته اتفاقاتی در قزوین افتاد که لطمه‌های بسیاری را به استان ما وارد کرد و فضا به گونه‌ای شد که

ما شکایت خودمان را در خطبه‌های نماز جمعه مطرح کردیم. همه کارشناسان و صاحب نظران در این عرصه اذعان دارند که زمین‌های هفت‌سنگان، زمین‌های کشاورزی است اما با این وجود کسانی که در این استان صاحب منصب هم بودند، با حيله و نیرنگ به صورت غیرمستقیم آن‌ها را صاحب شدند که این سوء استفاده از مقام و منصب است. که این موضوع در میان مدیران دادگستری هم وجود داشت.

● **مهمترین مشکلات استان از نگاه شما چیست؟**
تبعیض یکی از مسائل موجود در جامعه ماست و مردم انتظار بیشتری به ویژه از قوه مجریه دارند. در اختصاص حقوق‌ها باید تلاش افراد مد نظر قرار گیرد و فاصله میان افراد زیاد نباشد؛ زیرا وضعیت کنونی و تبعیضی که وجود دارد، خلاف مبانی دینی، قرآنی و خواست رهبری است.

متأسفانه شاهد هستیم برخی مسئولان دغدغه لازم برای حل مشکلات مردم را ندارد. در بحث بیکاری، در جامعه جوان تحصیل کرده داریم، همچنین زمینه‌های ایجاد اشتغال نیز هست که اگر دولت دغدغه‌مند باشد و اقتصاد مقاومتی را باور کنیم، دیگر نباید دست تکی‌گری به سوی اجانب دراز کنیم. می‌توان با اعتماد به جوانان بر مشکلات فائق آمد و با شناسایی فرصت‌های ملی، بیکاری و فساد را ریشه کن کنیم.

● **چندی پیش، رییس سازمان تبلیغات استان، رابطه مردم و روحانیت را خاکستری عنوان کردند؛ این در حالی است که در گذشته مردم از هر چه دلگیر بودند به سراغ روحانیت می‌رفتند اما الان روحانیت بخشی از حاکمیت است؟ دیدگاه شما در این مورد چیست و برای ارتقای این جایگاه نزد مردم چه باید کرد؟**

با نگاه کلی مردم، روحانیت متعهد و باتقوا را سنگ صبور خود می‌دانند و با آن ارتباط برقرار می‌کنند. در گذشته کشورها به دو قسم سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم می‌شدند. سلطه‌گران، دنیا را بین خودشان تقسیم کرده بودند و با هم معامله می‌کردند. ایران هم گاهی مثل استانی از انگلیس بود و گاهی مستعمره شوروی و یا تحت سلطه آمریکا بود. اما با وقوع انقلاب، این وضعیت به پایان رسید و امام راحل که یک طلبه بود، حاکمیتی با محوریت ولی‌فقیه ایجاد کرد. مردم و حاکمیت با هم هستند هرگاه مردم و حاکمیت از هم جدا شوند، نظام اسلامی نداریم، مگر به دامان استعمار و دوران جاهلیت قبل از انقلاب برگردیم. اگر باور کردیم که انقلاب کرده‌ایم و پای کار هستیم، پس خطرناک است بخواهیم مردم را از انقلاب جدا کنیم. همه ارکان آن باید مردمی باشد.

اتفاقا اگر مردم از روحانی‌کاخ‌نشین فاصله نگرفتند، از مردم نیستند و اگر یک روحانی با مردم زندگی کند و محبوب آن‌ها باشد، روحانی مردمی است. روحانی باید با مردم زندگی کند. از طرفی هم کسانی که بین مردم و روحانیت تبلیغات مسموم می‌کنند، آیا تاکنون از خود پرسیده‌اند که چرا روحانیون بیشترین تعداد شهدا را به نسبت جمعیت تقدیم نظام و انقلاب کرده‌اند؟

مردم در مورد همه روحانیون یک قضاوت کلی ندارند. مردم از روحانی مقام‌پرست و دنیاپرست، نه خادم و

مسئولیت‌پذیر دوری می‌کنند. از طرفی هم کسانی که با نظام مشکل دارند و دستشان از کشور کوتاه است، عامل اصلی این کوتاهی را از روحانیت می‌دانند و می‌خواهند روحانیت را از چشم مردم بیندازند؛ اما دشمنان تاکنون موفق نشده، روحانیت را از چشم مردم بیندازد و این نشانه عمق ارتباط مردم با روحانیت است؛ البته ممکن است روحانی نما هم پیدا شود که دشمن از آن برای تخریب روابط مردم و روحانیت استفاده می‌کند. همان طور که امام ما فرمودند آخوند انگلیسی و اسلام آمریکایی وجود دارد.

● **عرف جامعه این بوده که روحانیون در پی کسب علوم دینی به حوزه‌ها می‌روند؛ اما گفته می‌شود امروز طلاب در حوزه‌ها به دنبال این هستند که قاضی و استاد دانشگاه شوند و در واقع به مقامی برسند. در این مورد چه نظری دارید؟**

همانطور که با بروز انقلاب، در زمینه‌های قانون اساسی، دستگاه قضا، دانشگاه‌ها و ... متحول شده است، حوزه علمیه نیز تحولات مثبتی داشته است. قبل انقلاب حوزه چه تعداد اندیشمند تحویل جامعه می‌داد؟ چقدر تولید کتاب داشته است؟ برای مثال تولید کتب قبل انقلاب با بعد انقلاب قابل قیاس نیست. یکی از شاخص‌ها، قلم، کتاب، نشر و تولید است. یک عرصه هم عرصه تبلیغ است. قبل انقلاب چند نفر مبلغ مؤثر داشتیم؟ در حال حاضر با وجود تمامی ابزارهای تبلیغاتی باز هم مشتری مستقیم و پای‌تولیز یونی غیرمستقیم داریم ما چه تعداد زبان دان و مبلغ بین‌المللی داریم؟ الان در رشته‌های مختلف در حوزه‌های علمیه متخصص پرورش می‌یابد که این یک نکته قوت برای حوزه علمیه است. باید با این دید به حوزه نگریست. طبیعتا جامعه نیز نیازمند قاضی و استاد دانشگاه متخصص دین و ... است و از میان طلاب جوانی که به حوزه‌ها وارد می‌شوند با استعدادیابی و دقت‌هایی که می‌شود عده‌ای به این سمت می‌روند و بحث مقام نیست.

● **اما با وجود گفته‌های شما، در مورد تقویت رابطه مردم و روحانیت، منتقدان می‌گویند مداحان در حال اشغال جایگاه روحانیت هستند و مفاهیم سطحی و غلوآمیز از دین را منتقل می‌کنند. در مورد کار آن‌ها چه نظری دارید؟**

البته پاسخ این سوال نیازمند وقت و جلسه‌ای مستقل است چرا که بسیار مفصل است. مداحان، متعهد و مومن و باسواد و دلسوخته واقعی و شاعران فرصت و نعمتی بزرگ در جامعه ما هستند. بسیاری از مسائل اخلاقی از سوی آن‌ها مطرح می‌شود؛ گاهی پیش می‌آید که مداحی سواد و هنر لازم را ندارد که این در هر قشری می‌تواند باشد. مداحان متعهد و مسئولان امور باید سواد، تعهد و ایمان لازم را داشته باشند؛ اما جامعه مداحان و مروجان دین و شاعران قابل احترام و بالارزش هستند.

● **در مورد حفظ کرامت انسانی در برخورد با بدحجابان تأکید کرده‌اید؛ اما برخوردها با گفته شما منافات دارد. به نظر شما چرا این گونه است؟**
البته من این صحبت و نتیجه‌گیری شما را قبول ندارم. استثناء و خطا در هر قشر و جامعه‌ای وجود دارد و

نباید آن را به تمام موارد نسبت داد. در امر به معروف و کرامت انسان‌ها بسیار مهم است؛ اما گاهی ممکن است فردی تخصصی در زمینه امر به معروف نداشته باشد که این نگران کننده است. خداوند متعال به هر انسانی کرامت داده که حجاب نماد بیرونی عفاف است و عفاف فضیلت درونی است. همچنین عفاف فقط چادر و روسری نیست؛ بلکه باید عفاف درونی باشد.

عفاف حالت درونی است و در حوزه پوشش هر کسی دوست دارد افشا نشود. این به مسلمانی بر نمی‌گردد و به انسانیت ارتباط دارد. شما با مراجعه به ایران قبل اسلام هم حجاب را می‌بینید. اسلام هم مشوق هر موضوع خوبی است؛ اگر کسی خواست امر به معروف کند باید کرامت و حجاب فرد را محترم بداند تا برای حجاب، کرامت انسان‌ها خدشه‌دار نشود.

اگر بخواهیم به حجاب و کرامت نمره دهیم بیشترین نمره به کرامت تعلق می‌گیرد و حجاب مکمل آن است. اگر بخواهیم نوامیس را حفظ کنیم باید حواسمان به کرامت‌مان باشد و کرامت هم با حجاب و عفاف حفظ می‌شود؛ البته کرامت و عفاف فقط برای بانوان نیست و برای آقایان هم هست.

● **سال ۹۷ را چگونه دیدید؟**

در سال گذشته نمی‌توانیم نگاه‌های ملی و فرا ملی را نادیده بگیریم. از جمله مسائلی که در سال ۹۷ در باب مقاومت اسلامی موفق عمل کردیم و شاهد فرار آمریکایی‌ها از منطقه و سوریه بودیم و به معنای واقعی آن‌ها با ذلت رفتند. همچنین در سال گذشته شاهد زمین‌گیر شدن صهیونیست‌های خون‌خوار بودیم. آن‌ها با محوریت نظام مقدس جمهوری اسلامی و شخص ولی‌فقیه تسلیم شدند.

در سال گذشته شاهد پرواز موشک و عبور آن از کرمانشاه تا به سمت سوریه و به هلاکت رساندن سران داعش بودیم. همه این‌ها حاکی از بزرگی، امنیت و اقتدار نظام اسلامی است.

شاهد پیروزی مقاومت اسلامی در یمن بودیم. افول رژیم عربستان نیز از دیگر وقایع مهم بین‌المللی در سال ۹۷ بود.

راهپیمایی ۲۲ بهمن از افتخارات بزرگ کشور و استان است. من پیش از این در ۳۹ راهپیمایی ۲۲ بهمن حضور داشتم و دیده‌ام اما امسال در چهلمین راهپیمایی ۲۲ بهمن همگی غافلگیر شدیم و این جز لطف خدا چیزی نبود.

در استان هم اتفاقات خوبی رخ داد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به برگزاری کنگره ۳ هزار شهید استان با عظمت و شکوه خاصی اشاره کرد. تنوع جمعیت و شور مردم و مسئولین و سخنرانی‌های خوب و کتاب‌های منتشر شده در این کنگره قدمی فاخر و مستحکم در نشر فرهنگ دینی و نشاط انقلابی و تلطیف فضای استان از اندیشه‌های غیر انقلابی بود.

افتخار آفرینی جهانی ورزشکاران استان قزوین در مسابقات آسیایی و مسابقات پارا المپیک از دیگر اتفاقات مهمی بود که می‌توان به آن اشاره کرد.

● **به چه ورزش‌هایی علاقه دارید؟**

شنا، کشتی، کوهنوردی و پیاده روی را دوست دارم و گاهی اگر لازم باشد فوتبال هم می‌بینم.

● **آخرین فیلمی که دیده‌اید؟**

فیلم این ۲۳ نفر را در جشنواره فجر امسال دیدم.

● **آخرین کتابی که خوانده‌اید چه بوده؟**

مرد بارانی که خاطرات آقای مهجور است. این کتاب دو روز پیش دستم رسید و در چند ساعتی همه آن را خواندم.

● **در فضای مجازی حضور دارید؟**

در حدی که وقتم اجازه دهد برای ارتباط با مردم در فضای مجازی هستم. هم خودم مستقیم ارتباط دارم و هم از طریق دفتر، فضای مجازی را رصد می‌کنم.

ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸



روزهای خاکستری ۹۷ به روایت آقای استاندار برای اداره استان راهی جز تعامل نداریم

• هر کس مدعی اصلاح طلبی است باید به قوانین پایبند باشد

اصلاح طلبی، با مشی مدارا و قانون مداری همخوانی دارد و اساسا تندیرو جواب نمی‌دهد. این باور عالی‌ترین مقام اجرایی دولت در قزوین است و تاکید می‌کند وقتی نمی‌تواند معادله را بهم بزند، باید با نهادهای قدرتمند تعامل کند. هر چند در این بین به منتقدان خرده می‌گیرد که ثبات عقیده ندارند و گاهی به چپ گردش می‌کنند و گاهی به راست؛ بیماری‌ای که پس از نزدیک شدن اصلاحات به حاکمیت دامن‌گیر شد و با نزدیک شدن به انتخابات مجلس در آینده گسترده‌تر هم می‌شود.

بود و نه بحرانی.

• در این سال خاکستری به تعبیر شما، نماینده ولی فقیه از عملکرد شما، ابراز رضایت کردند. این در حالی است که زمان استاندار پیشین، بیشتر به مجادله گذشت. مهم‌ترین استراتژی شما برای آرامش قزوین چه بود؟

علی‌رغم اینکه سیاسی هستم و جهت‌گیری خاصی در زمینه سیاست دارم؛ اما اگر مدیر یک نهاد باشم، مسئول مهیا کردن زمینه مناسب برای انجام کار هستم. استاندار موظف است شرایطی را ایجاد کند که مدیران دغدغه و انگیزه‌ای برای انجام وظایف و دستیابی به اهداف خود داشته باشند. من در این زمینه نسبتا موفق بوده‌ام و در تمام استان‌هایی که مسئول بودم، در این جهت حرکت کرده‌ام. ضمن اینکه دیدگاه سیاسی خود را دارم و شخص شناخته شده‌ای هستم؛ نمی‌توانم در بخش سیاست، عمران، ایجاد اشتغال و فرهنگ، سیاسی عمل کنم.

• در زمینه سیاست هم همین استراتژی را دارید؟

معتقدم، فرماندار باید شخصی باشد که دولت را پذیرفته و با آن همسو باشد. فرمانداران فعلی به این شکل انتخاب شده‌اند. مدیران ارشد استانی هم باید سیاست‌های دولت را بپذیرند. من در سال ۸۴ چون می‌دانستم که نمی‌توانم با دولت نهم کار کنم، خود را بازنشسته کردم.

• آقای استاندار! شما تاکید دارید که یک فرد اصلاح طلب هستید. اما شواهد و ظواهر امر نشان از آن دارند که به مرور زمان به سمت و سوی مدارا گام برداشته‌اید. این با مشی

• آقای استاندار! به روزهای پایانی سال نزدیک می‌شویم، سال ۹۷ را چگونه ارزیابی می‌کنید؛ آن هم در شرایطی که چند ماه آخر سال اتفاق‌های بسیاری افتاد؟

به طور کلی سال ۹۷ با مشکلات ناشی از خروج آمریکا از برجام آغاز شد که این موضوع‌ها تأثیرات روانی و سیاسی بر روی جامعه داشت که بر فضای سیاسی و اقتصادی جامعه هم اثرگذار بود. ضمن اینکه بخشی از مشکلات اقتصادی هم ناشی از تحریم‌های آمریکا بود. از آن جایی که ما کشوری وابسته به نفت هستیم و نفت یک کالای سیاسی است، قدرت‌های بزرگ هر زمان که بخواهند می‌توانند با این کالا بازی سیاسی کنند؛ اما با این وجود دولت به برخی از تعهدات خود در حوزه‌های عمرانی و اقتصادی عمل کرد. در زمینه ایجاد اشتغال هم دولت سرمایه‌گذاری خوبی با ارائه تسهیلات انجام داد.

• خوب، این تصویر کلی از کشور بود، شرایط در استان قزوین چگونه بود؟

قزوین، چهارمین استان در زمینه جذب تسهیلات و ایجاد اشتغال است. با وجود اینکه یکی از مهمترین اهداف دولت در سال ۹۷ تولید و ایجاد اشتغال بود؛ اما باز هم در سطح استان تعدیل نیرو وجود داشت که موجب شد اقدامات خوب این حوزه دیده نشود. ضمن اینکه فضای موجود در خارج از کشور حتی در کشور های همسایه هم به وجود آمد و بر روی صادرات غیر نفتی هم اثرات منفی گذاشت.

• اگر بخواهید سال ۹۷ را به یک رنگ تشبیه کنید، امسال چه رنگی بود؟

سال ۹۷ به رنگ خاکستری بود؛ نه وضعیت مطلوب

اصلاح طلبی ناسازگار نیست؟

ابتدا باید دید که تعریف از اصلاح طلبی چیست. پایبندی به قانون، گام اول در این زمینه است؛ یعنی اینکه همه چیز سر جای خود باشد. هر کس مدعی است که اصلاح طلب است باید به قوانین پایبند باشد. باید با نهادهای موجود در جامعه مدارا و کار کرد. مدیران اجرایی برای انجام وظایف خود چاره‌ای جز تعامل و مدارا ندارند؛ باید با نهادهایی که خارج از قوه مجریه هستند و نمی‌توانم آن‌ها را تغییر دهم، تعامل و همکاری داشته باشم. باید یک همزیستی مسالمت آمیز وجود داشته باشد؛ برای مثال در بحث حوادث دی ماه سال گذشته که در قزوین هیچ آسیبی به کسی نرسید، نتیجه تعامل استانداری با سپاه، دستگاه قضا و اطلاعات بود. تعامل مستقیم این نهادها با استانداری نتایج مطلوبی داشت. استاندار، مسئول تأمین امنیت یک استان است، پس باید مدارا و تعامل و همکاری وجود داشته باشد. این در حالی است که در بسیاری از استان‌ها مشکلات جدی به وجود آمد.

• اما منتقدین اصلاح طلب به این رویه شما چندان روی خوش نشان نمی‌دهند.

این افراد فکر می‌کنند که تندی، نشان از اصلاح طلبی دارد. شما از بزرگان اصلاحات هم بپرسید بر این باورند که دوره تندی گذشته است. من ۸ سال در این کشور خود را بازنشسته کرده بودم و تنها به فعالیت سیاسی و حضور در استان‌های مختلف برای سخنرانی و انتقاد از دولت نهم می‌پرداختم؛ اما امروز وظیفه دارم که یک استان را اداره کنم.

• مجموعه مدیریت اجرایی بر یک مدار تعیین شده حرکت می‌کند؛ اما مردم و اصلاح طلبان

هر یک خواسته‌هایی دارند. فکر می‌کنید مطابق با خواسته‌ها پیش می‌روید؟

این سرعت حرکت منطبق با خواسته‌های مردم نیست؛ اما باید بررسی کنیم که در استان‌های دیگر سرعت حرکت چگونه است. با این وجود ثابت می‌کنم که در استان قزوین، سرعت حرکت از [بسیاری از استان‌ها] بالاتر است.

● **یعنی شما فکر می‌کنید با اینکه قزوین سیاست‌زده است؛ اما سرعت بالاتری در برآوردن خواسته‌های مردم دارد؟**
عده‌ای فکر می‌کنند، اگر مدام اختلاف وجود داشته باشد، سرعت حرکت بالاتری داریم و این باور نادرست است.

● **چندی پیش در بحبوحه تنش مدیریت شهری با یکی از مدیران دستگاه‌های دولتی، معاون سیاسی وقت (آشناگر) در پاسخ به پرسش پیام شهر که چرا نماینده عالی دولت (استاندار) برای جلوگیری از پایمال شدن حقوق شهروندان و حفظ منافع شهر حکمیت نمی‌کند، پاسخ داد، از آنجایی که در انتخاب مدیران دستگاه‌های دولتی استاندار دخالت داده نمی‌شود و بیشتر دست‌های پشت پرده برای انتخاب مدیران وجود دارد؛ بنابراین استاندار چندان قدرتی ندارد! همین طور است؟**
بله؛ من به تنهایی تصمیم‌گیرنده نیستم. وزیر مربوطه نیز در اتخاذ تصمیمات نقش دارد و فشارهای بیرونی نیز وجود دارد. در مجموع استاندار به تنهایی تصمیم‌گیرنده نیست.

● **تحت فشار قرار دادن شما، این تعبیر را ندارد که یعنی در قزوین دولت پنهان وجود دارد؟**
خیر؛ این یک زیان است و چنین پدیده‌ای در قزوین وجود ندارد.

● **آیا پیش آمده‌است که با حضور یک مدیر موافق نباشید و او تغییر کند؟**

بله؛ نیروی مناسب حتی اگر چهره سیاسی هم باشد، حضور او را می‌پذیرم؛ اما مواقعی هم پیش آمده‌است که افرادی را نپذیرفته‌ام.

● **بسیاری از منتقدان اعتقاد دارند، شما بخش زیادی از کارها را به مدیرکل دفتر استاندار واگذار کرده‌اید و نفوذی بیش از حیطه اختیارات خود دارد.**

اداره‌کل دفتر استاندار هم مانند سایر ادارات کل یک تشکیلات است و مدیرکل دفتر استاندار هم مدیرکل است؛ نه رئیس دفتر و منشی. پس طبیعی است که نقش قابل توجه و اثرگذاری در انجام امور داشته باشد.

● **یعنی تحت القائات فکری اطرافیان قرار نمی‌گیرید؟**

انسان تأثیرپذیری نیستیم. هر هفته جلسه شورای معاونان برگزار می‌شود و تمام مسائل را مطرح و درباره آن تصمیم‌گیری می‌کنیم. شاید درباره موضوعی نظری داشته باشم و حرف یک مدیر را نپذیرم. در این صورت باید به من ثابت شود که حرف آن مدیر درست است. موضوع نقش مدیرکل دفتر استاندار هم مصداق همان رسم باقیمانده از قدیم است که بر اساس آن می‌گویند اعلی‌حضرت خودش خوب است و اطرافیان بد هستند! وقتی به خود استاندار نتوانند ضربه بزنند، تلاش می‌کنند به اطرافیان او آسیب وارد کنند.

● **فضای سیاسی استان را چطور می‌بینید؟ اصلاح‌طلبی است یا اصولگرایی؟**

من اصلاً این فضا را شفاف نمی‌بینم. درست است که برخی افراد مشخصاً اصولگرا یا مشخصاً اصلاح‌طلب هستند؛ اما در این بین افرادی هم هستند که یا گردش به چپ و راست دارند یا ارتباطات زیادی دارند.

● **به نظر می‌رسد از ناحیه اصلاح‌طلبان یا**

اصولگرایان تحت فشار هستید و در این بین، فشارها از جانب اصلاح‌طلبان بیشتر. همین طور است؟

بله؛ فشار از جانب اصلاح‌طلبان بیشتر است و این هم طبیعی است؛ چون به هر حال آن‌ها از این دولت بیشتر انتظار دارند. اگر این دولت، دولت اصلاح‌طلبان یا مورد حمایت آنان نبود، اصلاح‌طلبان توقعی هم نداشتند.

● **تعامل شما با نمایندگان مجلس چگونه است؟**
تعامل ما با نمایندگان مجلس فراز و نشیب داشت و در این بین، با سختی‌هایی هم مواجه بودیم؛ اما سرانجام به توافق رسیدیم.

● **آقای استاندار! سال آینده، روزهای سخت‌تری را در پیش داریم، آیا عملکرد مدیران استان را بررسی کرده‌اید؟**
قطعاً سال آینده چند تغییر جدی خواهیم داشت.

● **در کدام حوزه‌ها؟**
از بیان آن‌ها بگذریم. اگر بگویم، مشخص خواهد شد. در آینده متوجه می‌شوید.

● **انتصابات و تغییراتی انجام می‌شود تا سن مدیریتی در استان کاهش یابد؟**

بله؛ باید این سن کاهش یابد. اکنون هم همین کار را کرده‌ام؛ حتی اگر مقایسه شود، میانگین سنی مدیران در انتصابات پایین آمده‌است؛ البته اگر خودم را حساب نکنم!

● **آقای استاندار! در برخی شبکه‌های اجتماعی خبر رفتن شما و بازنشستگی‌تان در اردیبهشت ماه مطرح شده‌است در این مورد هم توضیح می‌دهید؟**

افتخار خدمت به مردم قزوین را دارم، خبر بازنشستگی‌ام در اردیبهشت ماه صحت ندارد؛ اما معتقدم باید در راستای جوان‌سازی سن مدیریت در استان گام برداشت و به هیچ عنوان به‌دنبال ماندن نیستیم؛ حتی برخی به دنبال گرفتن مجوز برای باقی ماندن بیشتر بودند که من قبول نکردم و گفتم برای چند روز بیشتر ماندن نباید از رهبری هزینه کنیم. البته در زمان اجرای قانون منع به کارگیری بازنشستگان برخی دوستان در استان برای رفتن ما شام می‌دادند و تصور می‌کردند که مارتنی هستیم.

● **آقای زاهدی! صریح‌تر می‌گویید، کدام دوستان؟**

علاقه‌ای به بیان اینگونه موارد ندارم فقط معتقدم باید تمام تلاش مدیران دولت حل مشکلات و تنگناهای مردم در این شرایط سخت باشد.

● **به حوزه مدیریت شهری پردازیم. به عنوان نماینده عالی دولت در استان عملکرد مدیریت شهری قزوین را از زمان حضور شورای شهر و شهردار جدید، چطور ارزیابی می‌کنید؟**

قزوین شهری با یک بنیه قوی و ظرفیت مناسب است؛ ضمن اینکه یک منطقه اقتصادی محسوب می‌شود و

می‌تواند درآمد خوبی برای شهرداری هم داشته باشد. در مجموع شورا و شهرداری قزوین را به نسبت موفق می‌دانم. نمی‌گویم آرمانی است؛ اما به هر حال جزو شهرداری‌هایی است که مشکلی ندارند، در حالی که برخی شهرداری‌ها در کشور هستند که واقعا مشکل دارند و حتی قادر به پرداخت حقوق کارکنان خود نیستند. شهرداری قزوین در این حوزه موفق بوده؛ اما با توجه به شرایط خاص اقتصادی کشور و کمبود درآمدها اگر این مشکلات نبود، بهتر می‌توانست کار کند

البته شهرداری قزوین و همه شهرداری‌ها یک مشکل اساسی دارند و آن، تراکم نیرو است؛ نیروهایی که عمدتاً متخصص و کارشناس هم نیستند و بسیاری از اعتبارات شهرداری‌ها را به خود اختصاص می‌دهند، تا آنجا که کار عمرانی به واسطه کسر اعتبارات کمتر می‌شود. با این وجود به عنوان استاندار، مشکلی در ارتباط با شهرداری احساس نمی‌کنم که به واسطه آن، درگیر باشم و وقت من را بگیرد.

● **با وجود مشکلات اقتصادی حاکم بر جامعه، شهرداری بسیاری از وظایف دستگاه‌ها را به سرانجام می‌رساند؛ برای مثال در طرح ساماندهی امامزاده حسین(ع) با اینکه چند دستگاه باید همزمان اقدام می‌کردند، اما فقط شهرداری ورود پیدا کرد. چه باید کرد؟**

بله؛ باید دستگاه‌ها به اتفاق کار را انجام می‌دادند. این در حالی است که شهرداری کار خود را در بخش تملک و امثال آن خوب انجام داده‌است. به هر حال شهرداری در حوزه تخصصی خود وارد عمل شده و وارد حوزه کاری دیگر دستگاه‌ها نشده‌است؛ اما پس از آن، این طرح با مشکلات اعتباری مواجه شد. ضمن اینکه معتقدم این کار بیش از حد سنگین و گسترده آغاز شد و می‌توانست مختصرتر باشد؛ علاوه بر آن باید از جایی آغاز می‌شد که برای آن منابع درآمدی در نظر گرفته می‌شد و بر اساس آن کار پیش می‌رفت، اما ابتدا جاهایی تخریب و تملک شد که هیچ درآمدی نداشت.

● **برای سال ۹۸ رشد اقتصادی ایران ۵- درصد پیش‌بینی شده‌است که مطمئناً تأثیر عمیقی بر استان صنعتی قزوین خواهد داشت. از سوی دیگر شما از بودجه استان ناراضی هستید. پیش‌بینی شما از وضعیت اقتصادی استان در سال پیش رو چیست؟**

اگر این پیش‌بینی درست باشد و بخواهیم به آن اعتماد کنیم، طبیعتاً بر مناطق صنعتی تأثیر می‌گذارد و در حوزه صنعت استان با مشکلاتی مواجه خواهیم شد. خوشبختانه امسال در بیشتر مناطق کشور از جمله قزوین، وضعیت بارش‌ها و کشاورزی بهتر خواهد بود؛ البته برای رسیدگی به وضعیت استان در سال ۹۸ پیش‌بینی‌هایی کرده و ستادهایی تشکیل داده‌ایم.



پاسخ شهردار قزوین در دومین بهار کاری؛

اداره شهر بی استقراض

• قرار نیست پل سازی کنم



این دومین بهار است که از آغاز به کار مجموعه جدید مدیریت شهری می‌گذرد. کمتر از یک سال و نیم سال پیش قاطبه اعضای اتاق فکر شهر با رأی مستقیم شهروندان تغییر کرد تا تخصص، اندیشه و نگاه‌های جدیدی برای سیاستگذاری شهر تعیین شود و بازوی اجرایی آنان، شهردار، به همراه مجموعه مدیرانش به نحو متفاوتی شهر را اداره کنند. حال که سال ۹۷ هم پشت سر گذاشته شد، شهروندان آگاه که مسئولیت خود را در قبال شهر و همشهریان خود پذیرفته‌اند و در عین حال در مواقع لزوم، مدیریت شهر را به بوته نقد می‌گذارند، می‌خواهند بیشتر درباره چالش‌های مدیریت شهری و خدمات شهرداری به مردم بدانند؛ از این رو پیام شهر به عنوان نماینده شهروندان با علی صفری، شهردار قزوین به گفت‌وگو نشست تا پاسخ پرسش‌های شهروندان را به آنان بازتاب دهد.

• فکر می‌کنید مهم‌ترین مشکل شهرسازی امروز چیست؟

ببینید؛ روند شهرسازی در کشور ما، همواره از پشتوانه قوی و متمدنی برخوردار بوده؛ هرچند امروز به دلایل مختلف از جمله انقلاب صنعتی این روند قطع شده‌است و نوعی از شهرسازی جدید که به نظر می‌آید ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی باشد، پدیدار شده است. متأسفانه نتوانسته‌ایم شهرسازی

نهادهای دولتی اداره شود، یک تفکر غلط است؛ بلکه باید به سمت دیپلماسی شهری حرکت کنیم که در قالب آن، مردم نقش‌آفرینان اصلی در حوزه مدیریت شهری باشند یا به تعبیر بهتر، باید بگوییم که از یک حکومت شهری به حکمروایی شهری حرکت کنیم.

• به نظر شما مباحث شهرسازی در کشور ما حاکمیتی است یا مردمی؟

وقتی دولت، طرح‌های جامع و تفصیلی شهرهای ما را بدون دخالت مردم تهیه می‌کند، نشان می‌دهد هنوز نپذیرفته‌ایم که مردم می‌توانند نقش اصلی را داشته باشند. مگر می‌شود طرح جامع و تفصیلی یک شهر را نهادی تهیه کند که کوچک‌ترین نقشی در اداره شهر ندارد؟ مسلماً نتیجه چنین کاری، این می‌شود که اغلب طرح‌های جامع و تفصیلی ما ناکارآمد است.

هر چقدر آمار پرونده‌های کمیسیون‌های ماده ۵ و ماده ۱۰۰ افزایش یابد، نشان از ناکارآمدی طرح‌های جامع دارد و تا زمانی که دولت این طرح را تهیه می‌کند، کیفیت زندگی در شهرها با چالشی جدی مواجه می‌شود؛ چون نگاه صرفاً فنی دارد و از مسائل اجتماعی دور است.

• یکی از موضوعاتی که در کیفیت زندگی تأثیر دارد، ترافیک است. برای ترافیک شهر قزوین چه راهکاری دارید؟

یکی از مباحث بسیار مهم که ممکن است در کیفیت زندگی شهر تأثیر داشته‌باشد و معضل تمام شهرهای بزرگ محسوب می‌شود، ترافیک است.

امروز برای کاهش معضل ترافیک که گریبانگیر بسیاری از شهرهای جهان و کشور است، چهار گزینه پیش روی ما قرار دارد که نخستین آنها ایجاد محدودیت‌های ترافیکی مثل اخذ عوارض تردد از حوزه‌های شخصی و محدودیت‌های زمانی در مناطق پر تردد است و پس از آن افزایش شبکه معابر، تقاطع‌های غیر همسطح و بزرگراه‌ها و تقویت ناوگان حمل و نقل عمومی و حفظ وضع موجود به عنوان ۳ راه حل بعدی مطرح هستند.

• پس به نظر شما راه حل اساسی چیست؟

فکر می‌کنم راه حل اصلی، همان افزایش رونق حمل و نقل عمومی است؛ البته ما باید ذهنیت مردم را نسبت به حمل و نقل عمومی اصلاح کنیم تا طیف گسترده‌ای از کسانی که از خودروی شخصی استفاده می‌کنند، ترک عادت کنند و اگر تصویر منفی از استفاده حمل و نقل عمومی در ذهن شهروندان پالایش شود و مدیریت صحیح افزایش ظرفیت حمل و نقل عمومی نهادینه شود، گمان می‌کنم بتوانیم شهرها را از معضل ترافیک نجات دهیم. از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که حل مشکل ترافیک، یک رابطه دو طرفه بین شهروندان و شهرداری است و اگر پذیرش اجتماعی صورت نگیرد، با افزایش ظرفیت حمل و نقل عمومی، مشکل حل نمی‌شود. همه باید بپذیریم که یک اتوبوس می‌تواند جایگزین ۴۰ خودروی شخصی شود.

• نقش شهروندان در حل مشکلات ترافیکی چیست؟

به طور کلی انتخاب هر راه حل بدون پذیرش اجتماعی مردم محکوم به شکست است؛ البته ترافیک معلول یک شهر زنده و پویاست و معضل ترافیک یک مسئله پیچیده است که منجر به کاهش سطح کیفی هوا، افزایش مصرف سوخت و تأخیرهای طولانی در سفرها و همچنین هدر رفتن وقت شهروندان می‌شود.

اگر شهروندانی که از خودروی شخصی تک‌سرنشین استفاده می‌کنند، بدانند که سهم آنان از ایجاد ترافیک و به دنبال آن، معضلات گفته شده چقدر است و چطور می‌توانند برای انجام سفر به دنبال یک راه حل جایگزین باشند، بخش اعظم مشکل ترافیک برطرف می‌شود.

وقتی کمبود عرضه (شبکه معابر) در مقابل تقاضای مازاد (خودرو) قرار می‌گیرد، ترافیک ایجاد می‌شود و

جدید را بومی‌سازی کنیم؛ زیرا همیشه فکر می‌کردیم شهرسازی یک دانش فنی است؛ در حالی که مجموعه‌ای از دانش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی هنری محسوب می‌شود. نتیجه چنان نگرشی، چنین شده است که کالبد شهرها بدون در نظر گرفتن مسائل فرهنگی و اجتماعی بزرگ می‌شود.

شهرهای ما و مباحث شهرسازی نمی‌تواند به صورت آمرانه چپ‌ش شود و این تفکر که شهرها باید از طریق

باید این دو را به تعادل برسانیم؛ البته برای به تعادل رساندن باید چهار اصل اساسی را مد نظر قرار دهیم که شامل؛ رعایت حقوق شهروندان، حفظ محیط زیست، توجیه اقتصادی و سوددهی برای نسل‌های آینده است.

● **با این توضیح، تقاطع‌های غیرهمسطح ساخته شده از جمله پل امام رضا(ع) که مورد انتقاد بسیاری از کارشناسان است، هدر رفتن سرمایه است؟**

البته انتقادات فراوانی نسبت به بعضی از تقاطع‌های شهر از جمله پل امام رضا(ع) وجود دارد که به نظر من باید در یک فضای کاملاً فنی و کارشناسی نقد و بررسی گردد. ضمن اینکه نقد آن در این شرایط کمکی نمی‌تواند بکند.

● **اجازه بدهید به صورت مصداقی وارد مسائل شهری قزوین شویم. یکی از مشکلات شهرداری، وام‌ها و بدهی‌های سنگینی است که از مدیریت گذشته به ارث رسیده؛ تا آنجا که به دغدغه اصلی اعضای شورای شهر تبدیل شده‌است. دیدگاه شما در این باره چیست؟**

به هر حال شهرداری قزوین، نزدیک به ۳۶۰ میلیارد تومان بدهی بابت اخذ وام از بانک شهر دارد که تا سال ۹۵ اخذ شده و با توجه به بودجه محدود شهرداری بازپرداخت آن یکی از چالش‌های شهرداری است؛ البته بدهی‌های دیگری هم وجود دارد که مربوط به بانک نمی‌باشد که شهرداری بخشی از آن را پرداخت نموده است و طی یک برنامه ریزی در حال پرداخت مابقی بدهی‌هاست.

● **این وام‌ها برای چه موضوعاتی بوده و آیا مبالغی هم در گذشته پرداخت شده‌است؟**

تقریباً ۵۰ درصد این وام مربوط به پیمانکاران و نیم باقیمانده آن هم شامل اوراق مشارکت است؛ البته رقم اولیه بیشتر بوده که بخشی از آن با تهاثر املاک در گذشته پرداخت شده و امروز، ۳۶۰ میلیارد تومان هم باقی مانده است.

● **شهرداری بابت این وام‌ها ماهانه چقدر سود پرداخت می‌کند؟**

حدود ۷ میلیارد تومان.

● **البته گفته می‌شود که بابت این وام‌ها، پروژه‌های ستاره پونک، الهیه و بادامستان و حکم‌آباد ساخته شده و ارزش این پروژه‌ها از این وام بیشتر است. این طور نیست؟**

خیر؛ این طور نیست. ارزش مجموع این پروژه‌ها نیمی از این بدهی‌ها هم نیست؛ ضمن اینکه اگر ارزش زمین این پروژه‌ها که متعلق به شهرداری است و این ارتباطی با سرمایه‌گذاری ندارد، کسر کنیم، ارزش پروژه‌های یاد شده ۳۰ درصد این مبالغ هم نمی‌شود؛ البته این به آن معنی نیست که وام‌های اخذ شده حیف و میل شده؛ بلکه در شهر هزینه شده است؛ اما باید بررسی کنیم آیا راه حل بهتری برای هزینه وجود نداشت؟

● **سرانجام سریال ناتمام پروژه شهید انصاری شرقی به کجا انجامید؟**

پروژه شهید انصاری شرقی از گذشته دور با نگاه احداث و ادامه خیابان شهید انصاری تا تقاطع خیابان آیت‌اله کاشانی (باغ دبیر) در دستور کار شهرداری بود که به دلیل ایرادات فنی و اجتماعی، شورای عالی شهرسازی

و معماری، در طرح جامع شهر قزوین در سال ۹۵ ملغی و مقرر شد که به عنوان محله بلاغی با نگاه پیاده‌محوری و گردشگری طراحی و اجرا شود. این موضوع در حال انجام است و با ابلاغ ضوابط آن، عملیات اجرایی آغاز می‌شود.

● **گفته می‌شود مدیریت شهری حدود ۲ سال گذشته که شما عهده دار آن بوده‌اید، کار شاخص و بزرگی مثل احداث پل یا برج‌های ساختمانی انجام نداده است. در این باره چه پاسخی برای منتقدان دارید؟**

قرار نیست من پل‌سازی و برج‌سازی کنم. نگاه مجموعه مدیریت شهری و شورای شهر، محله‌محوری و افزایش کیفیت زندگی شهروندان است. افزایش سرانه فضای سبز، توزیع عادلانه خدمات در نقاط مختلف شهر، ارتقای سرانه فرهنگی با احداث خانه‌های فرهنگ و کاهش آسیب‌های اجتماعی و همچنین افزایش حمل و نقل پاک و عمومی جزو برنامه‌های ما است.

● **در این باره چه اقدام عملی و محسوسی انجام داده‌اید؟ یا بهتر بگوییم؛ چه پروژه‌هایی تعریف شده‌است تا شهروندان، موضوع را با گوشت و پوست خود لمس کنند؟**

در طول یک سال و نیم گذشته، علاوه بر بیش از هفت خانه فرهنگ در نقاط و محلات مختلف شهر، بوستان‌های محله‌ای هم در محلات مختلف ساخته شده‌است. پیاده‌روها که ارتباط مستقیم با شهروندان دارد، بهسازی شده و همچنین طرح تقویت زیرساخت‌های گردشگری قزوین به ویژه سبزه‌میدان در آستانه بهره‌برداری است. علاوه بر این، تقویت ناوگان حمل و نقل و افزایش ۵۰ دستگاه اتوبوس درون شهری، ۴۰ کیلومتر مسیر دوچرخه، تصویب طرح تراموای شهری و آغاز عملیات طراحی آن هم از دیگر اقدامات انجام شده به شمار می‌رود.

در کنار این، یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های شهری که با سرعت در مرحله اجرا قرار دارد، پروژه کمربندی سبز شهر قزوین است که از میدان شورا واقع در بلوار ملاصدرا شمالی تا میدان مینودر را در بر می‌گیرد و علاوه بر حل مشکل ترافیک؛ منظر شهری و پیاده‌محوری در کنار آن طراحی شده‌است که به افزایش سلامت شهروندان کمک می‌کند.

همچنین احداث جاده سلامت و پل طبیعت و همچنین پروژه سافاری پارک که در کشور بی‌نظیر است، بخش دیگری از اقدامات شهرداری را شامل می‌شود.

در سال ۹۷ بیش از ۷۰ درصد از بودجه شهرداری در حوزه عمرانی هزینه شده که این نشانگر عملکرد موفق شهرداری است. همچنین با وجود بدهی باقیمانده از گذشته، توانسته‌ایم در این مدت بدون هیچ گونه استقراضی، شهر را مدیریت کنیم؛ مضافاً اینکه پروژه‌ها نیز یا به پایان رسیده یا به سرعت در حال انجام است.

● **از زمان مدیریت شما، بارها انتقاد شده که جذب نیروی جدید در سال ۹۷ در شهرداری بیش از اندازه بوده‌است. لطفاً در این باره توضیح دهید.**

اولاً در تمام سال‌های گذشته، هر سال حدود ۸۰ تا ۱۰۰ نفر به شهرداری جذب شده‌اند؛ اما در سال ۹۷ ما کمترین جذب را داشته‌ایم، به طوری که میزان نیروهای

● هیچ معجزه‌ای بالاتر از گفت‌وگو نیست و کشاندن اختلافات به فضای مجازی و مطبوعات جز آشفته کردن فکر مردم، نتیجه دیگری ندارد

ورودی به شهرداری، بسیار کمتر از نیروهای خروجی از شهرداری هستند؛ بنابر این نه تنها افزایش نیرو نداشته‌ایم؛ بلکه با کاهش نیروی انسانی روبه‌رو بوده‌ایم.

● **اصلاح‌طلبان به تغییرات کنند یا عدم تغییرات در بعضی از حوزه‌های شهرداری نقد دارند و معتقدند با نگاه مدیریت شهری فعلی و شورای شهر همخوانی ندارد. می‌خواهیم نگاه شما را در این خصوص بدانیم.**

اولاً شهرداری یک نهاد خدماتی است و در تراز جناح‌های سیاسی نمی‌گنجد. اعتقاد دارم، بزرگ‌ترین آسیب در شهرداری، تغییرات سیاسی است. بر این باورم که تغییرات باید بر مبنای کارآمدی، همراهی، صداقت و وفاداری به برنامه‌ها باشد. هر زمان که حس شده‌است این عوامل در مدیر یک حوزه وجود ندارد، تغییراتی در مدیریت آن صورت گرفته‌است؛ ضمن اینکه شهرداری یک نهاد پویا، زنده و فعال است و سکون در آن جایی ندارد؛ بنابر این تغییر و تحول، لازمه آن است.

● **یعنی ما شاهد تغییرات جدیدی خواهیم بود؟**

قطعاً شهرداری بدون تغییر معنی ندارد و در غیر این صورت، به سکون و خمودگی دچار می‌شود. هر مدیری که نتواند راه پرپیچ و خم شهرداری را با سرعت مناسب طی کند، قطعاً کنار می‌رود و فردی بالترژی جایگزین او خواهد شد. این را هم اضافه کنم که من برای تغییر هر مدیری باید به اجتهاد برسم.

● **آقای شهردار! گفته می‌شود، شهرداری رانتی و فسادخیز است. آیا شما آن را قبول دارید و با آن مبارزه می‌کنید؟**

ببینید؛ بودجه شهرداری قزوین دو برابر بودجه عمرانی کل استان است؛ بنابر این با چنین گردش مالی عظیمی، قطعاً ممکن است تخلفاتی هم رخ دهد، و اگر این تخلفات با سوء نیت و استفاده شخصی باشد، قطعاً برخورد جدی و قضایی صورت خواهد گرفت؛ اما باید توجه کنیم که حیطه فعالیت شهرداری بسیار بزرگ است؛ از این رو، باید میزان تخلفات را با گردش مالی و گستردگی فعالیت شهرداری مقایسه کنیم که به نظر من شهرداری‌ها از نهادهای سلامت حاکمیت هستند.

● **تعامل شما با شورای شهر و دستگاه‌های دیگر چگونه است؟**

خوشبختانه شورای شهر قزوین، افرادی خوشنام و با تدبیر هستند که توانسته‌اند با وجود اختلاف نظر، کارها را در یک فضای تعاملی به پیش ببرند و مدیریت شهری هم تلاش کرده است در راستای تعامل منطقی به این روحیه کمک کند.

اعتقاد دارم تعامل با دستگاه‌های دیگر و حتی جریانات مختلف اجتماعی به معنای عدم استقلال نیست و استقلال نیز معنای جنگ و ستیز با دیگران نیست. برای پیشبرد امور مردم، باید با حفظ کرامت و حدود وظایف یکدیگر با هم تعامل کنیم. هیچ معجزه‌ای بالاتر از گفتگو نیست و کشاندن اختلافات به فضای مجازی و مطبوعات جز آشفته کردن فکر مردم، نتیجه دیگری ندارد.

مدیران باید به جای ستیز، با هم گفتگو کنند؛ چون هدف مشترک همه ما یکی است و آن، توسعه شهر و تعالی کشور عزیزمان است. ما شهرمان را دوست داریم و نباید این تلقی ایجاد شود که فردی، گروهی، جریانی یا مدیری آن را بیشتر دوست دارد.

ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸





بانوی نماینده قزوین
در مجلس از روزهای بهارستان می‌گوید

نقد دولت راحت‌ترین کار

نخستین زنی است که در قزوین پا به بهارستان گذاشت و بر صندلی سبز آن نشست؛ اما همین قید «نخستین» ها گاهی برایش دردسرساز شد، اینکه بیشتر زیر ذره بین قرار می‌گیرد تا کاستی‌ها پررنگ شود و در کنارش، هنوز جامعه مردسالار نمی‌خواهد به همین راحتی ساختار خود را برهم بزند؛ هر چند خودش امیدوار است که نگاه‌ها در حال تغییر است.

قرار بگیرد. متأسفانه گاهی این نگرش آزار دهنده می‌شود و جلوی کار را می‌گیرد و سرعت انجام امور را کم می‌کند.

پیش از این در استان قزوین، نماینده خانم نداشتیم. در خیلی از موارد حتی پروتکل‌های عرفی هم رعایت نمی‌شد. اما در سال‌های اخیر با حمایتی که از بانوان توانمند در استان شکل گرفت و امروز هم می‌بینم مدیران زن در حوزه‌های مختلف عملکردی بسیار مطلوب دارند به نظر من، این نگرش با حضور فعال بانوان در عرصه‌های مختلف روز به روز بهتر خواهد شد. در حال حاضر این نگرش لااقل در استان خودمان تغییر کرده‌است. در قزوین، رعایت کردن پروتکل‌ها چندان به جنسیت ربطی ندارد و خود بانوان می‌توانند موثر باشند. نکته بعدی نوع عملکرد بانوان است که می‌تواند تاثیرگذار باشد. بانوان نماینده، در مجلس، نکات کارشناسی را مطرح می‌کنند که این امر باعث شده هیئت رئیسه مجلس بر این موضوع اذعان داشته باشد. در بحث بین‌الملل هم همین‌طور است، در مجلس دو جایگاه بین المللی آسیایی و بین‌المجالس داریم که رئیس هر دو زن است. این موضوع در مجلس دهم برای اولین بار اتفاق افتاده و جالب این است که بازخوردهای بین‌المللی خوبی دارد و این باعث می‌شود که در داخل هم نگرش تعدیل شود و فکر می‌کنم که مسیر روشنی در پیش است و این افزایش به شرط شایسته‌سالاری باید شکل بگیرد در این صورت نتیجه خوبی به همراه خواهد داشت.

● **ترک‌ش نگاه جنسیتی که در جامعه وجود دارد، به شما هم خورده، چرا لایحه منع خشونت علیه زنان در قوه قضاییه همچنان مانده‌است، گره کار کجاست؟**

ریاست قوه قضاییه در حال تغییر است و نمایندگان منتظرند که تغییرات صورت بگیرد. اگر لایحه تقدیم مجلس نشود، با توجه به این‌که با آقای لاریجانی،

البته این قانون برای شرکت‌ها دیده نشده بود که در حال اصلاح است.

شاید صحیح این بود که همان موقع این بازنشستگان به‌عنوان مشاور انتخاب می‌شدند. در حال پیگیری این موضوع هستیم که در بودجه ۹۸ اگر این افراد بخواهند عضو موظف و یا غیر موظف هیئت مدیره شرکت‌ها باشند، محدود به یک شرکت باشد؛ البته این را اشاره کنم که با تصویب یک قانون، همه مشکلات حل نمی‌شود.

● **این قانون در کل اتفاق خوبی است؛ اما از آنجایی که سیستم مدیریت ما مدیرسازی نکرده‌است، آیا این موضوع به جامعه آسیب نمی‌زند؟**

در بحث قانون منع به کارگیری بازنشستگان، خیلی‌ها تصورشان این بود که بازنشستگان برون و جوانانی بیایند که تجربه ندارند. اصلاً هدف قانونگذار این نبوده‌است. این قانون به این معنا بوده که مدیریت در حال جوان شدن است و سن اصلاً مطرح نیست؛ برای مثال، فردی که استاندار چند استان بوده است، امتیاز بالاتری برای انتخاب شدن در پست بالاتر یا همان استانداری را داشت، و نکته این است که دوباره همان فرد استاندار می‌شد و آنکه معاون بوده، همچنان معاون می‌ماند و فرصت حضور در سطوح بالاتر را نداشت.

● **شما اولین نماینده زنی هستید که از قزوین به مجلس شورای اسلامی راه پیدا کرد. یک زن جوان نماینده برای ایفای وظایف نمایندگی خود با چه مشکلات و محدودیت‌های جنسیتی مواجه است؟**

از نظر من جنسیت خیلی مانع فعالیت نیست؛ اما بحثی که در این موضوع حائز اهمیت است نوع نگاه و نگرش جامعه است. باید با فرهنگ سازی به سمتی حرکت کنیم که توانایی‌ها و شایستگی‌های فرد ارزیابی شود و نه اینکه زن یا مرد بودن آن ملاک

● **سال ۹۷ را چطور دیده‌اید؟**

باتوجه به شرایطی که در کشور رخ داده است، متأسفانه برای مردم از نظر اقتصادی و معیشتی سال ۹۷ با سختی همراه بود و اتفاقات چندان خوبی هم نیفتاد؛ ولی تلاش‌هایی برای کنترل وضعیت هم انجام شد. در بعضی موارد تلاش‌های دولت موفقیت‌آمیز بود و در بعضی موارد هم ایرادات عملکردی و مدیریتی داشت.

در سالی که روزهای پایانی آن را می‌گذرانیم، از ابتدا برای مدیریت در استان، بحث شایسته‌سالاری را مدنظر داشتیم. معتقدم افرادی می‌توانند برای بن بست‌ها راه‌های برون رفت پیدا کرده و این گره‌های کور را باز کنند که شایسته و توانمند باشند.

متأسفانه گاهی شاهد آن هستیم که در برخی از انتصاب‌ها لابی‌گری‌ها، شایسته‌سالاری را تحت شعاع قرار می‌دهد؛ اما در سال ۹۷ با شرایط اقتصادی که در کشور به وجود آمد، نظارت‌ها قوی‌تر شد. در بحث مدیریت استان این نظارت‌های قوی تأثیرگذار بوده و بستری برای توجه بیشتر به شایسته‌سالاری را فراهم آورده‌است؛ افرادی که پاکدست هستند، تخلف ندارند، خلاق هستند و انگیزه دارند، اما در مجموع نظارت‌های قوی باعث می‌شود که شایسته‌سالاری رقم بخورد.

اتفاق خوب دیگر که در سال ۹۷ رخ داد، پیگیری قانون منع به کارگیری بازنشستگان بود که یک اقدام مثبت بود. هرچند که در اجرای آن فراز و نشیب وجود داشت؛ ولی باوجود همه مخالفت‌ها گام‌های مثبتی هم در سطح کلان و استان‌ها برداشته شد.

نکته‌ای که در قانون منع به کارگیری بازنشسته‌ها وجود دارد، این است که قانون کامل اجرا نشد؛ ولی همین باعث می‌شود که طی دو سال آینده اتفاقات بهتری رخ دهد. حجم مخالفت‌ها در مجلس بسیار زیاد بود تا این قانون مصوب نشود. کسانی هم که مجوز گرفتند تا بمانند، تنها یک دهم آمار هستند؛

رئیس مجلس هم صحبت شده، ما آن را به عنوان یک طرح ارائه می‌دهیم و پیگیر هستیم؛ چون جزو مسائل مهم است.

● به تازگی گفتید که در بروز مشکلات موجود در کشور، مجموعه قوا نقش داشته‌اند. براین اساس، نقش مجلس را چطور می‌بینید؟

قوه مقننه اشکالاتی دارد؛ اما دو حوزه مهم‌تر است. در انتخاب وزرا ایراداتی وجود دارد. من در هنگام رای اعتماد به وزیران با بسیاری از نمایندگان صحبت کرده‌ام. نمایندگان معتقدند که اگر این شخص انتخاب نشود، چه کسی می‌خواهد جایگزین شود. این ایراد است و هرگز مجلس نباید حق خود را واگذار کند. من به عنوان یک نماینده، حقم این است که به فرد اصلح رأی بدهم. اگر این فرد اصلح نیست نباید به او رأی داد. حالا رئیس جمهور، هر کسی را که می‌خواهد معرفی کند. اگر این یک نفر انتخاب نشود، فرد قدرتمندتری جایگزین نخواهد شد. من می‌توانم رأی ندهم تا فرد قوی معرفی شود. برخی از نمایندگان به دلیل اینکه مطالباتی در حوزه انتخابی خود دارند، از وزیر سوال می‌پرسند و یا او را استیضاح می‌کنند؛ اما وقتی وزیر قول می‌دهد یکی از مشکلات استان آن‌ها را حل کند، رأی به استیضاح را پس می‌گیرند؛ در واقع روند نظارتی را خود نمایندگان کند کرده‌اند. مجلس از قدرت خود استفاده نمی‌کند. دلیل آن هم این است که گاهی برخی انتظارات از یک نماینده در حوزه وظایفش نیست و نماینده نیز برای جلب نظر مردم حاضر است خارج از حیطه وظایف خود عمل کند، تا در دور بعد هم نماینده باشد.

● به حیطه وظایف نمایندگان اشاره کردید، قوای دیگر با مجلس همکاری می‌کنند؟

قطعاً، تعامل و همکاری بین قوا باعث خدمت رسانی بهتر به مردم خواهد شد. اگر قوه مقننه عملکرد خوب داشته‌باشد، جایگاه قوای دیگر حفظ می‌شود و ارتقا می‌یابد و این امر برای هر سه قوه وجود دارد. در حال حاضر، نقد دولت راحت‌ترین کار است؛ اما آنچه جالب است اینکه علاوه بر نمایندگان دوره اخیر، کسانی که بیش از ۳۰ سال در مسئولیت‌های مختلف حضور داشتند هم نقد می‌کنند. در این میان این سوال پیش می‌آید زمانی که خود شما مسئول بودید، چه کاری انجام داده‌اید؟ در کدام امور گام برداشته‌اید؟ متأسفانه در عملکردها، خود محوری وجود دارد؛ از همین رو با تخریب دیگران تلاش می‌کنیم که بگوئیم عملکرد ما صحیح است.

● درباره مبارزه با فساد، شما به عنوان نماینده مجلس چه موضوعی را در استان بررسی کرده‌اید؟

در خصوص پرونده هفت سنگان از همان نخست سوال و تذکرات لازم در این خصوص را انجام دادم و گزارش‌هایی به من داده‌اند و آن‌ها را برای دستگاه‌ها و نهادهای نظارتی ارسال کرده‌ام.

کمیسیون اصل ۹۰ مجلس می‌تواند در مورد مساله فساد ورود جدی کند. بسیاری از تخلفات در کمیسیون اصل ۹۰ مطرح می‌شود؛ درواقع مهمترین رکن نظارتی مجلس کمیسیون اصل ۹۰ است. باید گزارش‌های شفاف از این کمیسیون منتشر شود تا مردم آگاه شوند.

اما مهمترین موضوع استانی که از سال‌های گذشته در مدیریت شهری مطرح است، بحث پسماند محمدآباد و پسماندهای صنعتی است. من امسال چندین جلسه با بازرس دیوان محاسبات و معاون ایشان در سازمان همیاری‌ها و شهرداری‌ها داشتم و پیگیری‌های لازم را انجام دادم که البته برای دریافت نتیجه مطلوب در این دو حوزه زمان نیاز است. طی ۵ ماه گذشته از وزیر کشور سوال پرسیدم. موضوع در حال پیگیری است؛ چون به نظرم این موضوع نقض حقوق شهروندی است.

به مساله فساد اشاره کردید، به تازگی گفتید برخی مدیران کل با عناوین مختلف برای کارمندان و مدیران زیرمجموعه خود پرونده سازی می‌کنند وقتی شایسته سالاری نباشد و ترس از افشای تخلف مدیران باشد، کارمندی قربانی می‌شود. این یعنی یک فساد اداری گسترده که زنگ خطر است.

چون مدیر اختیاراتی دارد که متأسفانه گاهی از این اختیارات به درستی استفاده نمی‌شود. در سطح استان، گزارش‌هایی به دست من رسیده و من هم این گزارش‌ها را به دستگاه‌های مرتبط که ابزار نظارت و صحت‌سنجی دارند، ارسال کردم؛ البته این موضوع زمانی زنگ خطر می‌شود که به جای این که با کسی که افشای فساد می‌کند، برخورد شود با افشاگر مبارزه می‌شود. در این خصوص طرحی در مجلس به عنوان «سوت زن» ارائه شد، طرح حمایتی از افرادی است که فساد را گزارش می‌دهند؛ طرحی که اگر رای بی‌اورد و مصوب شود، می‌تواند مفید واقع شود.

با وجود این معتقدم باید از افراد توانمند، شایسته، سالم و متدین در بدنه ادارات و نهادها حمایت شود.

● این مسئله که اشاره شد در قزوین هم قربانی داشته‌است؟

به دلیل اینکه گزارش‌هایی که به دست من می‌رسد، مردمی است، صحت گزارش‌ها را نمی‌توانم تعیین کنم. ممکن است خصومت شخصی هم باعث شود که این کار را انجام دهند؛ اما من تمام این گزارش‌های مردمی را به دستگاه‌های مرتبط گزارش می‌دهم و بررسی می‌شوند. که البته باید از دستگاه‌های نظارتی استان مثل دادگستری، اطلاعات، دادستانی، دیوان محاسبات بازرسی و ... تقدیر کنم؛ چون گزارش‌هایی که ارائه می‌شود را با دقت و نگاهی حق جویانه مورد پیگیری قرار می‌دهند.

● پیش‌تر گفتید می‌خواهید اختلافات بین دستگاهی را از بین ببرید و دنبال یک راهکار خوب هستید. راهکار پیدا شد؟

مردم برای برخی از مشکلات مربوط به سه دستگاه خدمات رسانی آب، برق و گاز درگیرند. این سه دستگاه به صورت یکپارچه عمل نمی‌کنند و این باعث می‌شود که کار کند پیش برود؛ چون فقط منافع خود را در نظر می‌گیرند. از استاندار می‌خواهم با توجه به اینکه بالاترین مقام اجرایی استان است، این موضوعات را صورت جلسه کرده و دستورات لازم را صادر کند تا یکپارچگی به وجود آید. تلاش‌م را می‌کنم که این مساله حل شود.

● از یک طرف طرح عدم کفایت تهیه می‌شود، از سوی دیگر از وزیر ارتباطات شکایت می‌شود و وزیر امور خارجه استعفا می‌دهد؛ واقعا در کشور چه خبر است؟

در شرایطی به سر می‌بریم که کارها به درستی اولویت‌بندی نمی‌شود، مدعی العموم برای فیلترینگ شکایت می‌کند؛ ولی واکنشی درخصوص نارضایتی گسترده مردم از بازار خودرو دیده نمی‌شود.

در حال حاضر، مشکل اصلی کشور سیاست خارجه است. بحث تحریم‌ها در سیاست خارجه گنجانده می‌شود. این درحالی است که وزیر خارجه مدام مورد حمله مخالفان دولت است.

البته در مورد دریای خزر و اف‌ای‌تی‌اف وزارت خارجه مورد حمله قرار گرفت که موجب شد تا آقای ظریف استعفای خود را بنویسد؛ اما در مورد اخیر، دلیل، ناهماهنگی داخلی بود. این نشان می‌دهد که نه در دولت و نه در مجلس اولویت بندی درستی وجود ندارد.

با وجود این همه مشکل، برخی نمایندگان طرح عدم کفایت را امضا می‌کنند. از این عدم کفایت برداشت سیاسی می‌شود، اینکه کسانی که امضا نکردند با مردم همراه نیستند. سوال از رئیس جمهور پرسیده شد و از ۵ سوال به ۴ سوال کارت داده شد. ۴ سوال به قوه قضاییه ارسال شد. خیلی از نمایندگان از پاسخ‌های رئیس جمهور قانع نشدند. در حال حاضر، قوه قضاییه در برابر سوالات چه اقدامی صورت گرفته است تا عدم کفایت رئیس جمهور را هم ارائه دهیم.

● به مسائل استان بپردازیم، عملکرد یک سال و نیم شورای پنجم و مدیریت شهری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در دوره جدید مدیریت شهری در شورای شهر و شهرداری خوشبختانه نگاه ویژه‌ای در حوزه اجتماعی، فرهنگی و نشاط اجتماعی وجود دارد و این نوع نگاه انسان محور در رویکرد جدید مدیریت شهری رضایت مضاعفی در میان شهروندان به وجود آورده است. بحث دیگر، توجه به ورزش، حوزه بانوان و همچنین شفافیت و توجه ویژه به بحث بودجه و دقت در ارائه بودجه‌ای مناسب با نیازها و خواست‌های شهروندان گام‌های مثبتی بوده که برداشته شده است. اما در بحث پروژه‌هایی مثل پروژه خیابان انصاری شرقی، باغستان که از سال‌های گذشته و از دوره قبلی مدیریت شهری به جا مانده، نیاز هست شهرداری و شورای شهر با توجه به خواست شهروندان در راستای اتمام این پروژه‌ها نگاهی ویژه داشته باشد. همچنین حمایتی که در خصوص نواحی منفصل شهری که در سال‌های گذشته مورد بی‌مهری قرار گرفته است، باید در این دوره در اولویت قرار بگیرد.

● چند وقتی است که در محافل سیاسی، از تردید شما برای برای حضور دوباره در انتخابات مجلس می‌گویند.

صحبت برای انتخابات زود است و امروز باید تمام تلاش خود را انجام بدهیم تا اقدامی مثبت برای مردم انجام دهیم.



مرور سال ۹۷ در گفت‌وگو
با محمدی، نماینده قزوین در مجلس؛

جیره‌بندی آب از بیخ گوش قزوین گذشت

• در پرونده هفت سنگان
نظر شورای عالی معماری
و شهرسازی فصل الخطاب است

سال ۹۷ برای مردم کشور ما سال خاص و بسیار سختی بود. فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها و نوسانات نرخ ارز مشکلات فراوانی برای معیشت مردم ایجاد کرد و علاوه بر خوراک، پوشاک، مسکن و رفاه، آینده و شرایط اجتماعی، فرهنگی، عمرانی و درمانی را هم به شدت تحت تأثیر قرار داد.

از این رو سالی را که گذشت با مهم‌ترین تأثیراتی که برای مردم کشور، استان و مدیریت شهری قزوین داشت، در گفت‌وگو با داود محمدی، نماینده قزوین، البرز و آبیگ در مجلس شورای اسلامی و رئیس کمیسیون اصل نودم مجلس مرور کردیم. آنچه در ادامه می‌خوانید حاصل این گفت‌وگوست.

حالت و دوران خوب اقتصادی دولت، ۸۰ درصد محقق شده‌است. گاهی هم مثل سال‌های اخیر ۴۰ تا ۶۰ درصد محقق شده و در سال ۹۷ شاید کمتر از ۴۰ درصد محقق شده‌است.

با توجه به شرایط اقتصادی، اکنون شرایطی نیست که به بودجه دولتی اکتفا کنیم، زیرا تنگنا داریم و همه بودجه ما نفت یا مالیات است و وقتی گردش اقتصادی خوب نباشد، مالیات و بودجه محقق نمی‌شود و زمانی که تحریم باشد، نفت محقق نمی‌شود؛ پس در جاهایی با مشکل کمبود بودجه مواجه می‌شویم؛ بنابراین باید به سمت منابع غیردولتی برویم.

• این کار چطور ممکن است؟

در حال حاضر بخشی از این مشکل با انتشار اوراق و اسناد خزانه حل شده‌است تا پیمانکاران در سال‌های آتی پول خود را دریافت کنند و برای پیمانکاران دارای بنیه مالی قوی، این خوب است زیرا پول را هم می‌گیرند. گرچه ما هم مانند اقتصاددانان، آن را کاملاً درست نمی‌دانیم، اما برای ایجاد تحرک اقتصادی ناچار هستیم بخشی از منابع را از این طریق جبران کنیم و بخشی را نیز مدیریت شهری باید جبران کند، چرا که خودکفا است و در شرایط اقتصادی فعلی در مجموع مدیریت شهری در کل کشور با برنامه اقتصادی خوبی حرکت می‌کند.

در هزینه عمرانی کشور ۸۰ درصد هزینه‌ها جاری و ۲۰ درصد تملک و دارایی است که در شهرداری‌های سراسر کشور و قزوین، به طور میانگین ۷۰ درصد عمرانی و تملک و دارایی و ۳۰ درصد جاری است. در کل کشور شهرداری‌ها در تمشیت امور جاری و عمرانی خود بهتر عمل کرده‌اند و بخشی از مشکلات اقتصادی هم باید از این رهگذر حل شود؛ ضمن اینکه بخش خصوصی را

ناکامی مادر سال ۹۷ بیشتر به حوزه اشتغال برمی‌گردد که در کل کشور نتوانستیم در این زمینه توفیق چندانی داشته باشیم و استان ما هم از این موضوع مستثنی نیست. هر روز تعدادی کارگر تعدیل می‌شوند و برخی هم حق و حقوق خود را ماه‌ها و بلکه سال‌ها دریافت نکرده‌اند که با وجود تلاش‌های دستگاه‌های مختلف و نمایندگان به توفیق دست نیافتیم. این در حالی است که از کل بودجه ۱۷ هزار میلیارد تومانی تسهیلات بهین‌یاب ویژه صنایع در کشور، یک هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان از آن در استان ما جذب شد؛ اما بخشی از آن به مقصد ایجاد شغل نرسید و شاید کافی نبود.

• یعنی فکر می‌کنید تسهیلات بهین‌یاب در استان انحراف داشته‌است؟

به نظر می‌رسد این تسهیلات انحراف داشته که به اشتغالزایی منجر نشده‌است؛ زیرا به ما قول داده بودند با این رقم ۲۰ هزار شغل ایجاد شود. تأمین اجتماعی می‌گوید ۱۱ هزار و ۵۰۰ شغل ایجاد شده و از سوی دیگر در سال ۹۷، حدود ۵ هزار نفر هم تعدیل شده‌اند. بنابر این در کل حدود ۶ هزار شغل در سال جاری در استان ایجاد شده است.

• به کاهش در آمد دولت اشاره کردید. به نظر می‌رسد سال آینده وضعیت بغرنج‌تر شود. سال ۹۵ اعلام کرده بودید که از کل بودجه ۱۱۴ میلیارد تومانی استان در سه سال اخیر تنها ۴۰ میلیارد تومان محقق شده است. با توجه به وضعیت اقتصادی موجود، شرایط را از نظر تحقق بودجه چطور می‌بینید؟

معمولاً بودجه‌های مصوب، مشخص نیست حتماً محقق شود. در طول ۴۰ سال انقلاب بیشتر سال‌ها کل بودجه محقق نشده‌است و در خوشبینانه‌ترین

• سال ۹۷ گذشت. می‌خواهیم بدانیم در سالی که پشت سر گذاشتیم، مهمترین دستاورد در استان از دیدگاه شما چیست؟

سال ۹۷ در استان قزوین یکی از مهمترین مشکلاتی که با آن مواجه بودیم، مشکل کم‌آبی بود؛ به نحوی که شاید خود مردم مرکز استان هم توجه چندانی به آن نداشتند، در حالی که اگر از چاه‌های بیدستان به شهر قزوین آب انتقال داده نمی‌شد، باید آب جیره‌بندی می‌شد. در آبیگ هم آب شرب با وضعیت بغرنجی مواجه شده بود و همواره مورد اعتراض مردم بود.

در این حوزه انتقال آب از سد طالقان به استان قزوین یک پروژه فراگیر بود که آغاز شد و بناست آب شرب ۱۴ شهر و ۱۹۶ روستای استان را تأمین کند. این پروژه بالغ بر ۸۰۰ میلیارد تومان اعتبار داشت و با اینکه چنین سهمیه‌ای به استان قزوین اختصاص داده نمی‌شد و آن را فقط مختص تهران و کرج با در بر گرفتن ۲۰ میلیون نفر از جمعیت کل کشور می‌دانستند، در نهایت با حدود ۶ سال پیگیری ما، جلسات مکرر با وزیر نیرو، رئیس مجلس و مسئولان استان، مسئولان کشوری به این جمع‌بندی رسیدند که به استان قزوین ۶۰ میلیون مترمکعب سهمیه آب اختصاص یابد.

این طرح یکی از کارهای خوبی بود که کارهای اجرایی آن آغاز شده است و تا پایان سال آینده آب از سد طالقان به آبیگ برسد. این در شرایطی است که با کمبود بودجه و اعتبارات مواجه هستیم. دورانی بود که نفت ۱۵۰ دلار به فروش می‌رسید و ۳ میلیون بشکه صادر می‌شد، از این رو دولت بضاعت خوبی داشت؛ اما اکنون با کمبودهای موجود در کشور، چنین پروژه‌ای، یک کار عظیم به حساب می‌آید.

• و ناکامی‌های قزوین ۹۷؟

پای کار بیاوریم و نمونه آن پروژه تصفیه‌خانه فاضلاب محمودآباد ۳۰ میلیارد تومان هزینه در بر داشت که با بودجه استانی هیچ وقت قادر به اجرای آن نبودیم؛ اما بخش خصوصی به صورت بی‌اوتی طرح را اجرا کرد و مقرر شد تا ۱۰ سال پس‌پسب تصفیه شده را با قیمت تعیین شده دولت به کشاورزان عرضه کند.

در مجموع بخش خصوصی و انتشار اوراق قرضه در جبران کسری بودجه تأثیر فراوانی داشته است.

● **کمسیون اصل ۹۰ یک نهاد نظارتی است و پیش از این هم درباره مقابله با فساد سیستماتیک و مبارزه با رانت‌خواری سخن گفته‌شده‌است. در این شرایط عملکرد اصلی و نظارت شما چه می‌شود؟**

یکی از فعال‌ترین و پرکارترین دوره‌های کمسیون به گواه آمار و اسناد موجود، همین دوره‌ای است که مسئولیت آن را بر عهده داشته‌ام. پرونده‌های مهم متعددی در کمسیون اصل ۹۰ در مقابله با فساد تشکیل شده که معوقات بانکی یکی از آنهاست و در جریان آن، کسانی که با رانت وام‌های کلان دریافت و از بازپرداخت خودداری کرده‌اند، در حالی که وثیقه‌های آنان تکافوی وام را نمی‌کرده است، در کمسیون اصل ۹۰ پرونده‌های این افراد رسیدگی شده است و خاطیان به دستگاه قضایی معرفی شده‌اند.

بیش از ۱۱۰ پرونده در حوزه زمین‌خواری‌های عمده و مهم تشکیل دادیم و بخش اعظمی از اراضی ملی و منابع طبیعی که توسط افراد متجاوز با تبانی و جعل و تصرفات عدوانی مورد تجاوز قرار گرفته، بررسی و گزارش آن داده شده است تا در صحن علنی مجلس هم قرائت شود.

پرونده‌های مسکن مهر در حدود ۱۵ عنوان پیگیری شده و بخش عمده پیگیری آن در کمسیون اصل ۹۰ بوده است که دستگاه‌ها از جمله شهرداری‌ها، ادارات کل راه و شهرسازی و دستگاه‌های خدمات‌رسان مانند آب و برق و گاز و را ملزم کرده است که با هماهنگی یکدیگر مشکلات موجود را حل کنند.

در مبارزه با قاچاق تیم‌هایی اعزام شدند تا در بندرعباس و گمرکات سراسر کشور مستقر شوند؛ ضمن اینکه استقرار تیم در سازمان هواپیمایی، رسیدگی به تخلفات دستگاه‌های بی‌اعتنا در موضوع آلودگی هوا، بازدیدهای میدانی و بررسی مشکلات و قصورهای گردشگری و میراث فرهنگی از دیگر اقدامات این کمسیون است. این در حالی است که سالانه بیش از ۲ هزار پرونده به کمسیون اصل ۹۰ وارد می‌شود.

● **در استان به وضوح بارها امام جمعه قزوین درباره پرونده زمین‌خواری هفت‌سنگان سخن گفته‌است. سرانجام این پرونده‌ها چه شد؟**

این یکی از پرونده‌های مطرح‌شده در کمسیون اصل ۹۰ بود که به این نتیجه رسیدیم باید نظر شورای عالی معماری و شهرسازی در آن اعلام شود. اکنون پرونده به این شورا ارسال و با بازخواست از همه افراد دخیل در موضوع، پیگیری شده و در حال رسیدگی است.

در مجموع در کمسیون اصل ۹۰ حدود ۱۵ گزارش از پرونده‌های کلان کشوری طی این دوره کمسیون

به صحن مجلس ارائه شده؛ در حالی که در دوره‌های گذشته تعداد گزارش‌ها بسیار کمتر از این دوره بوده است.

● **به دوره‌های گذشته اشاره کردید. گفته می‌شود در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد پرونده‌ها در کمسیون اصل ۹۰ با اغماض بررسی می‌شده است و بسیاری از پرونده‌های آن سال‌ها اکنون هم در این کمسیون خاک می‌خورد.**

در این کمسیون برای خود آقای احمدی‌نژاد هم برای اجرا نکردن قانون پرونده تشکیل دادیم و به دستگاه قضا فرستادیم. پرونده‌ها در کمسیون اصل ۹۰ خاک نمی‌خورد. برخی تصور می‌کنند این کمسیون می‌تواند بازداشت و زندانی کند؛ در حالی که فقط می‌تواند یا در صحن علنی مجلس گزارش را قرائت کند، یا گزارش را به دستگاه قضا بفرستد یا به بالاترین مقام آن وزارتخانه تذکر دهد و خواستار حل اشکالات و ارائه گزارش از او شود. در مجموع هر پرونده‌ای که در کلان کشور مطرح است، در کمسیون اصل ۹۰ سابقه دارد.

● **در نزد افکار عمومی این گونه به نظر می‌رسد که دولت از جانب حاکمیت تحت فشار است، اینطور نیست؟**

معتمد در شرایط فعلی باید بین قوای سه‌گانه وحدت و همدلی باشد. به همین دلیل همواره توصیه می‌کنم که همه باید با تمام ظرفیت به دولت کمک کنیم تا بار سنگین اجرا را به مقصد برساند، زیرا اگر در مسیر دولت مانع‌تراشی شود، دولت در شرایط خاص و حساس کنونی موفق نخواهد شد.

امروز بهترین پیامی که می‌توان به بیرون از مرزها داد، هماهنگی و اتحاد است که به عنوان رئیس کمسیون اصل ۹۰ بر آن تأکید دارم تا به دولت کمک کنیم. البته این ارتباطی به سؤال از دولت ندارد؛ چرا که به عنوان نماینده مردم و زبان‌گویای دولت باید حرف مردم را هم به دولت منعکس و از آن در مواردی مانند صف‌گشت و گرانی و امثالهم مطالبه کنیم. نگاه ما کمک به دولت برای عبور از این شرایط است.

● **از گفته‌های شما اینطور به نظر می‌آید که مخالف FATF هستید.**

در دیداری که نمایندگان با رهبری داشتند، ایشان فرمودند تمام کنوانسیون‌های بین‌المللی در بیرون از کشور تدوین می‌شود و چه بسا با چارچوب‌های نظام همخوانی نداشته باشد. شما هر آنچه به نفع ملت و برای منافع عمومی مفید است در مجلس مصوب کنید.

● **اما این سخن رهبری مربوط به زمان آغازین مطرح شدن FATF بود و اخیراً رئیس‌جمهور اعلام کرد که رهبری با این لایحه مخالفتی ندارند.**

رهبری به مجلس ارجاع فرمودند، مجلس به آن رأی داد و در شورای نگهبان با آن مخالفت شد که اکنون در مجمع تشخیص مصلحت در حال بررسی است.

● **اکنون توپ در زمین مجمع تشخیص مصلحت نظام است و خواه ناخواه طرح با منافع ملی ما گره خورده است؛ به طوری که بارها**

رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه تأکید کرده‌اند که گرچه این طرح مشکلات ما را حل نمی‌کند، اما آن را افزایش هم نمی‌دهد. با در نظر گرفتن این موارد به عنوان رئیس کمسیون اصل ۹۰ فکر می‌کنید در حال حاضر نظام باید تصمیم بگیرد؟

به نظر می‌رسد مجمع باید به سرعت درباره این موضوع تصمیم بگیرد و ما باید به تصمیمات نهادهای تصمیم‌گیرنده مقید باشیم. هر تصمیم که مجمع بگیرد باید همه از آن حمایت کنند چرا که امروز وحدت همه دستگاه‌ها و حمایت از یکدیگر نیاز ضروری جامعه است.

● **به حوزه مدیریت شهری بیردازیم. اکنون یک سال و نیم از آغاز کار تیم جدید مدیریت شهری قزوین می‌گذرد. عملکرد این مجموعه را چطور می‌بینید؟**

همواره از مدیریت شهری خواستار چند موضوع بوده‌ام و یکی از آنها این بوده است که کارهایی را انجام دهند ماندگار باشد و کمربندی شرق قزوین، بوستان ملی باراجین، تهیه پیوست فرهنگی برای پروژه‌ها در شهر به عنوان یک موجود زنده، توجه به حقوق شهروندی و توزیع عادلانه امکانات از جمله این موارد بوده است.

به نظر می‌رسد شورای شهر فعلی در حال حرکت در این راستا هستند و در توزیع عادلانه امکانات قدم‌های خوبی برداشته شده که گرچه نقطه مطلوب نیست، اما همین اقدامات هم خوب بوده است.

هرچند شاید در جنوب شهر، منطقه هادی‌آباد، مناطق منفصل شهری و امثال آن با حداقل‌ها فاصله داشته باشند؛ اما قسمت خوب این است که حرکت به سمت توزیع عادلانه خدمات آغاز شده که نمونه آن احداث فرهنگسراها و کتابخانه‌ها با محوریت مناطق محروم است.

توجه به هنرمندان و ورزشکاران بیشتر شده و این افراد جزو قشرهایی هستند که می‌توانند الگوسازی کنند.

همچنین مقدمات اجرای پروژه‌های کلان و اساسی آغاز شده و امید است اجرا شود؛ ضمن اینکه بوستان فدک که در جدول بودجه نیامده بود، در صحبتی که با معاون راهبردی رئیس‌جمهور داشتیم، از آقای نوبخت دستور گرفتیم. روندی که شهرداری و شورای اسلامی شهر قزوین در پیش گرفته‌اند، روند خوبی است و تداوم آن در توزیع عادلانه امکانات، اجرای پروژه‌های اساسی در استان، می‌تواند در رشد شهر مؤثر باشد. برای حفظ باغستان سنتی قزوین به عنوان یک سرمایه عظیم اجتماعی، اقتصادی، گردشگری و محیط زیستی باید به طور جد در دستور کار باشد.

● **با توجه به بدهی کلانی که دوره پیشین مدیریت شهری داشته‌است، به نظر شما برای اجرای پروژه‌ها چه باید کرد؟**

شهرداری‌ها بیشتر بدهکار هستند و در سراسر کشور هم این موضوع صادق است؛ اما در شرایطی هستیم که باید به هزینه‌کرد جزء به جزء درآمدها نظارت و در آن قناعت کنیم و شهرداری‌ها هم از این موضوع مستثنی نیستند.





شب‌های مینودر

فریبا قاسمی

شب‌های قزوین را چگونه سفر کنیم سوالی است که به نظر می‌رسد مدیریت شهری باید قبل از من شهروند، به آن فکر می‌کرد!

● خداحافظی با دورهمی‌های شبانه

دیربازی پارک‌های قزوین پر از هیجان و هیاهو بود، مثلاً پارک ملت پاتوق آن دسته از قزوینی‌هایی بود که شام‌هایشان بیرون از خانه خورده می‌شد. زیر هر درخت توت این پارک قدیمی زیلویی پهن بود و چند خانواده آمده بودند تا بگذارند اوقات خوش، کمی آن طرف‌تر هم شهر بازی پارک ملت از کودک، جوان و میانسال دل‌می‌برد و سیلی از جمعیت را مشغول خود کرده بود. پدر بزرگ‌ها هم اول پارک درست رو به روی مجسمه‌های شیر معروف که اکثراً چند بچه به صف بودند تا سوار بر آن‌ها شوند، دور هم جمع بودند و شطرنج بازی می‌کردند. شب‌های پارک ملت با آنکه امکانات خاصی نداشت اما صفای خودش را داشت، انگار تمام آن صفا و صمیمیت با جمع شدن شهر بازی پارک ملت تمام شد. این روزها پارک ملت منتصب به مسافران است.

یکی دیگر از پاتوق‌های قزوینی‌ها، با تمام خوبی‌ها و بدی‌هایش پارک دهخدا بود که این روزها به بهای توسعه و ساخت پل به یغما رفته است.

● بام قزوین

بوستان ملی باراجین هم به عنوان یک پاتوق، در میان دل‌قزوینی‌ها، جا باز کرده، دهکده طبیعت و دال‌فک برای چند ساعتی وقت پر کن است اما به

آدم را می‌برد. قزوینی‌ها نیز این‌ها را می‌دانند و طبعاً از این نگاه سطحی دلخورند. دوست دارند شهرشان آن‌گونه که استحقاقش را دارد و آن‌گونه که تاریخ دور و دازارش گواهی می‌دهد، به صفات والاتری شناخته شود.

● دست‌نوازش بر سایه‌سار شهر

کسانی که در سال‌های دورتر قزوین را دیده‌اند و اخیراً نیز به آن‌جا سفر کرده‌اند، حتماً فهمیده‌اند که زیر پوست شهر خبرهایی است.

شهرداری دستی به سر و صورت شهر کشیده و خیابان ۵۰۰ ساله سپه (امام خمینی، «ه») را که نخستین خیابان ایران لقب گرفته، سنگفرش کرده است؛ سردر عالی قاپو و بسیاری دیگر از آثار تاریخی مرمت شده‌اند؛ حمام قاجار تبدیل به موزه مردم‌شناسی شده و سرای سعدالسلطنه که بزرگ‌ترین کاروانسرای درون شهری ایران است، برای تبدیل به یک مجموعه توریستی بزرگ آماده شده است. اما تمام این اقدامات برای شهری چون قزوین که یک روز از تقویم رسمی به نامش ثبت شده، کم است و با تمام پتانسیل‌هایی که نهام برده شد برای تبدیل قزوین به یک مقصد گردشگری، وافی و کافی نیست. این که می‌گوییم کافی نیست به این خاطر است که این شهر حتی مقصد خاصی برای گردش و تفریح برای خود قزوینی‌ها ندارد، شاید به همین خاطر است که بعضی اوقات می‌گویند قزوین شهر مردگان است.

باز، می‌شود روزهای قزوین را با دیدن موزه‌ها و آب‌انبارهایش یا رفتن به سینما، کتابخانه سپری کرد اما به نظر من تمام لذت گردش در شب است. این که

قزوین شهری در ۱۵۰ کیلومتری غرب پایتخت و مرکز استانی به همین نام است. برای اغلب کسانی که در مسیر تهران به گیلان و آذربایجان یا به عکس سفر می‌کنند، قزوین صرفاً محل عبور است. حالا که شهر دارای جاده کمربندی شده و همان حوالی یکی دو مجتمع بین‌راهی ساخته‌اند، حتی لازم نیست که برای بنزین زدن یا غذا خوردن به داخل شهر رفت. می‌توان مثل بیش‌تر مردم بی‌تفاوت از کنار تابلوهایی که رسیدن به «پایتخت خوشنویسی ایران» و «مهد تمدن بشری» و «شهر شهیدان رجایی و بابایی و ابوترابی» را خوشامد می‌گویند، عبور کرد و حتی نگاهی هم به آن‌ها نیانداخت. واقعاً قزوین ما را به یاد چه می‌اندازد؟ به یاد معبد منقوش زاغه که با حدود ۹ هزار سال قدمت، دیرینگی جوامع بشری در این نقطه از فلات ایران را گواهی می‌دهد؟ به یاد شهری که پیش از اصفهان، پایتخت صفویان بود؟ به یاد دانشمندانی چون زکریای قزوینی و حمدالله مستوفی و علامه علی‌اکبر خان دهخدا؟

به یاد مکتب هنری ریشه‌داری که امثال رضا عباسی و میرعماد حسینی را در خود پرورش داد، یا به یاد آثار سترگ معماری مثل سرای سعدالسلطنه و مسجد جامع و چهلستون و حسینیه امینی‌ها؟ نه!

قزوین خیلی از ما را به یاد لطیفه‌هایی می‌اندازد که در هجو هم میهنانمان از ترک، لر، کرد، گیلک و عرب ساخته‌ایم و حاصلی جز رنجش و افتراق از آن‌ها ندیده‌ایم؛ یا مثلاً سنگ‌پاهایی که از فرط سختی ضرب‌المثل شده‌اند و حداکثر یاد شیرینی‌های خانگی قزوین که طعم و عطرشان، دل



نظر می رسد این بوستان ملی هم با تمام امکاناتش خواسته قزوینی ها را بر طرف نکرده است. قزوین نیاز به فضاهایی باز همچون دربند و درکه و توچال دارد.

چند سال پیش که بام تهران دیده شد، قزوینی ها به صورت خودجوش به بلندترین نقطه بوستان ملی باراجین که چشم انداز کل شهر را نشانه گرفته بود، پناه آوردند و بی آنکه شهرداری یا هر سازمان دیگری، بگوید این قسمت بام قزوین است. این اسم دهن به دهن چرخید و قزوین بام دار شد. عصر ها که می شود تا نیمه های شب ماشین های زیادی رو به ویو شهر پارک می کنند و ساعت ها خیره به شهر و چراغ هایش می شوند؛ اما انگار بوهایی از این قسمت از باراجین به مشام می رسد، انگار کلنگ توسعه حرکت جدیدی دارد. چند وقتی است که حصار دور این قسمت کشیده شده است و معلوم نیست سرانجام این بام من درآوردی قزوینی ها قرار است چه شود. آیا بوستان ملی باراجین هم چون نامش برای قزوینی ها دهن پر کن است یا قزوینی ها به ناچار و از روی اجبار یا نبود پاتوق به این بوستان روی می آورند؟

● باراجین؛ پاتوق دوست داران قلیان

از بوستان ملی باراجین یا همان فدک که خارج شویم، کمی جلوتر از این بوستان، امامزاده اسماعیل (ع) قرار دارد؛ امامزاده ای از نوادگان حضرت ابوالفضل (ع) که از دیرباز حوالی اش شلوغ بوده است. گاهی اوقات در این منطقه جای پارک پیدا نمی شود و رسماً این منطقه به پاتوق برخی از جوانان تبدیل شده است. در این جا هر که را که می بینی چیزی به دست دارد، عده ای بلال، پشمک، باقالی به دست دارند و عده ای دیگر در صف خرید آش یا پیراشکی هستند. اما آنچه که بیش از همه در این منطقه به چشم می آید اکپ های چند نفره ای است که قلیان به دست ایستاده اند و کام می گیرند. برخی هم به اینجا آمده اند تا ماشین های قدیمی و کلاسیک خود را به نمایش بگذارند، خلاصه بساط مغازه داران امامزاده اسماعیل (ع) حسابی داغ است.

● پهن شدن دوباره بساط قلیان

از هرچه بگذریم سخن سفره خانه های قزوینی خوش تر است، یکی دو سال گذشته به دستور اداره اماکن، به علت عدم اجازه توزیع قلیان، پمپ و یا بسته بود، خیلی از این سفره خانه ها پاتوق جوانان و دانشجویانی بود که رفتن به این فضاها را جزو تفریح لاینفک زندگی قرار داده بودند، چند ماهی است که

اداره اماکن کوتاه آمده و در سفره خانه ها مجدد به روی جوانان باز شده است. موسیقی زنده، نشستن در محیط بیرونی و در دل طبیعت در کنار سینی چای و قلیان سبب شده تا این اماکن به پاتوق های محبوب جوان تر ها تبدیل شود.

● جای خالی پاتوق های هنری

پاتوق های دیگری هم در شهر وجود دارد، پاتوق هایی که فرهنگ و ادب و عرفانه را در هم در آمیخته اند و صفت پاتوق های فرهنگی را با خود یدک می کشند، به عنوان مثال سرای سعدالسلطنه که از بدو تاسیس، به نیت پاتوق بودن بنا شد، زمانی کاروانسرا بود و حالا به بازارچه ای سنتی تبدیل شده است و جان می دهد برای شب گذرانی های دو نفره، اغلب کسانی که سعدالسلطنه رابه عنوان پاتوق برای خود انتخاب کرده اند، اهل فرهنگ و شعر هستند. این ها را می توان از ظاهر های کلاسیکشان با لباس های سنتی امروزی یا موهای فرفری و عینک گرد روی صورتشان فهمید. کافه های سعدالسلطنه مصداق بارز یک پاتوق هنری است.

● غریب کش؛ قدیمی ترین ها

میدان غریب کش نیز، از دیرباز پاتوق قزوینی ها بوده است، برای همین است که می گویند قزوینی ها در میدان سفره پهن می کنند. این میدان بزرگ که ماهیت پلازای شهری دارد، در سال های گذشته محل فیلم برداری عروس و داماد ها بوده است هرچند که باغ ها و آتلیه ها جایگزین این رسم شده اند اما هنوز بعد از هر عروسی قزوینی ها به دنبال ماشین عروس، چند باری دور میدان می زنند و سپس عروس و داماد را روانه خانه هایشان می کنند.

امروز که سازمان زیباسازی شهرداری قزوین، المانی ساخته و مجسمه کاروان شتر را در وسط این میدان نصب کرده است، باز هم غریب کش یا میدان مینودر، محل عکاسی شهروندان و گردشگران است و شب های تابستان میزبان خانواده های قزوینی



است. شاید نیاز مردم به شادی سبب شده تا مردم در میدانی که مخصوص دور دورهای عروس و دامادها بعد از عروسی است، جمع شوند تا با شادی مردم کمی روحیه بگیرند.

● کافه بستنی ولیعصر

کافه های دیگر شهر هم هر یک به نوعی پاتوق برخی از شهروندان است. کافه بستنی های خیابان ولیعصر (ص) هم از دیگر پاتوق های این دیار مینودری است که مخاطبان زیادی به خود اختصاص داده است، با وجود این کافه ها حتی بساط بستنی در زمستان ها هم پهن است.

تمام این پاتوق ها را که روی هم جمع کنیم شاید آن چیزی نباشد که برای شهر قزوین انتظار داشت. با توجه به اینکه قزوین شهری با پتانسیل های فراوان است با این حال تمامی آن ها سر نبود حساب می آید چراکه پشت هیچ یک از این مکان هایی که از آن به عنوان پاتوق نام برده شد، نه فکری بوده و نه برنامه ریزی شده است. به همین خاطر شاید تمام این پاتوق هایی من درآوردی مردم، ایجاد کننده نیاز های مردم نباشد. در کنار سایر نیاز های شهر، ایجاد فضاهایی جدید و مفرح برای شهروندان نیاز است قزوین نه سالن تئاتر مناسب برای دوست داران هنر دارد و نه در این شهر سالنی برای کنسرت و موسیقی مهیا است.

ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸



قزوین قدیم

هرچند بین رنگ و لعاب مدرنیته و صنعت، بر رخ برخی مشاغل قدیمی، گرد فراموشی ریخته شده، اما مردمانی در این شهر همچنان به پای پیشه دیرینه خود ایستاده‌اند و آن را رها نمی‌کنند. آنان که پس از سال‌ها شاگردی کردن و سخت‌کوشی، حرفه‌ای را فراگرفته‌اند و با پشتکار آن را توسعه داده‌اند و تثبیت کرده‌اند و طی سالیان متمادی اشتغال، رونق بازارشان به واکردن گره از کار مردم و راه انداختن امور زندگی آنان بوده است؛ چه خوش ثبت‌اند در حافظه تاریخی شهر و قلب‌های مردمش.





آب میوه فروشی با طعم صداقت

داشتن موز جرم بود

نام خانوادگی آن‌ها را از روی اسم جدشان، «قلمان» گذاشته‌اند، اما همه آن‌ها را به نخ‌تاب می‌شناسند. خودش می‌گوید چون شغلشان نخ‌تابی بوده، مردم هم آن‌ها را به همین نام صدا می‌کنند. آب میوه‌فروشی «نخ‌تاب» در خیابان سلامگاه را کمتر قزویی است که نشناسد. مشتریان می‌گویند قیمت‌هایش منصفانه است و نخ‌تاب‌ها مومن و تمیز هستند، در کارشان هم کم نمی‌گذارند. مهدی قلمان یکی از پسران خانواده قلمان است که کار آب میوه فروشی را به دست گرفته و جا پای پدر گذاشته است. او داستان باز کردن این آب‌میوه فروشی توسط پدرش را اینطور روایت می‌کند: «شنیده‌ام جنگ جهانی که تمام شد و روس‌ها رفتند، هر کسی جلوی هر مغازه‌ای را جارو می‌کرد، مغازه مال او می‌شد، سرقفلی هم ۱ ریال بود که بعداً شد ۱ تومان. این مغازه و مغازه کناری و سه مغازه دیگر در گاراژ صداقت و انبار دو گنبد که از این گاراژ تا گاراژ آن طرفی راه داشت، همه نخ‌تابی پدرم حسن قلمان بود.»

او تعریف می‌کند که ابتدا نخ‌تابی دستی بود: «کارگاه‌های چوبی داشتیم، شاید ۴۰-۵۰ کارگر در کارگاه‌ها می‌نشستند و نخ‌ها را می‌تابیدند. کم کم صنعتی شد، پدرم دستگاه‌های نخ‌تابی برقی خرید؛ ۴۰ دوک. من آن موقع ۱۵-۱۶ ساله بودم. اما باز هم زورمان به صنعت نرسید. حاج آقای میرزایی و حاج آقای فتاحی در بازار نخ را می‌خریدند و خام به ما می‌دادند و ما به صورت دستی کار می‌کردیم. در اوج رونق کار، با دلار ۷ تومان پدرم روزی ۱۰۰ دلار حقوق کارگر می‌داد؛ اما کم‌کم دیگر برای ما نخ نیاورند. همه چیز صنعتی شده بود. پدرم دست تنها بود و نخ‌تابی که تعطیل شد، همه مغازه‌ها را کم‌کم فروخت و تا الان که تنها همین مغازه مانده‌است، چند سال بعد که کار نخ

تابی تعطیل شد، وقتی من در جبهه بودم، پدرم کم کم اینجا را تبدیل به آب میوه گیری کرد.» مهدی قلمان می‌گوید در ابتدای کار، پدرش از کنار سینما ایران میوه‌های معدودی می‌خرید و به صورت دستی، آب میوه درست می‌کرد، او و برادرش هم از جبهه که می‌آمدند کمک حال پدر بودند. آن‌ها علاوه بر شغل نخ‌تابی و بعدها آب میوه فروشی، مثل بسیاری از قزویی‌ها، باغدار هم بودند: «دو تا باغ داشتیم که میوه‌های خوبی داشت؛ سیب و گلابی. آن موقع‌ها نمی‌شد میوه‌ها را صادر کرد، می‌چیدیم و می‌آوردیم اینجا می‌فروختیم. تا اینکه حاج آقا رفت از حاج آقای سامانی فر کنار سینما ایران و زیر گراند هتل ۲-۳ تا دستگاه آب میوه‌گیری خرید و آورد که دانه‌ای ۷۰۰ تومان بودند. بعد مشغول کار شدیم. آن موقع این قدر تشریفات بهداشتی نبود. فقط مغازه را سفید کردیم و کم کم بهداشتی تر شد. یخچال آوردیم. ۲ متر کاشی کردیم. بعداً بهداشت بیشتر پیشرفت کرد و مجبور شدیم با زمان پیش برویم.»

او می‌افزاید: «در قزوین اولین آب میوه گیری با این سبک ما بودیم. من حتی در تهران هم ندیده‌بودم. به اهواز هم که رفته بودم و سراغ آب میوه فروشی را گرفته بودم، بستنی فروشی را نشانم دادند که آب هویج می‌داد. ما اولین آب میوه‌گیری با این همه تنوع بودیم، قزویی هم آب میوه گیری نداشت. بستنی فروش‌ها یک آب میوه‌گیری کوچک داشتند که تابستان‌ها هویج بستنی درست کنند و غیر از آن نبود.»

مهدی قلمان، از میانه‌های جنگ و سختی‌های تهیه موز می‌گوید: «سال ۶۳-۶۴ موز قاچاق بود، من به میوه فروشی‌های بالای شهر تهران زنگ می‌زدم و سفارش موز می‌دادم و خودم هم آن‌ها را از تهران می‌آوردم که کیلویی ۲۰۰۰ تومان بود و ۱۰۰۰

تومان هم کرایه تاکسی تلفنی می‌دادم.» او می‌گوید که اگر سر پاسگاه موز را می‌گرفتند، جلب می‌کردند، اما به هر قیمتی بود نگذاشتیم کیفیت کار خراب شود؛ چون می‌شد در شیر موز از پودر موز استفاده کرد و هیچکس هم نمی‌فهمید. به گفته‌ی قلمان، با پایان جنگ، وضعیت برای آن‌ها بهتر شد: «بعد از جنگ سیب صادر می‌کردند و به جای آن موز وارد می‌کردند، اوضاع ما هم بهتر شد، هویج های قمی بهتر و فراوان تر بود، الان هویج‌های فرنگی زیاد شده. قدیم هویج سفید بود که شاید روزی ۳۰۰-۴۰۰ کیلو هویج من خودم برای مغازه می‌شستم.»

او می‌گوید که حالا مشتری‌هایشان کمتر از گذشته شده‌است: «دکان ما اولین بود؛ البته الان هم مشتری همان موقع را داریم. اتفاقاً همین پریشب یکی از مشتریانم می‌گفت من از خیابان دانشگاه می‌آیم اینجا. الان هم میوه‌های حار‌های مثل انبه یا فوجی و... آمده و تنوع بیشتر شده. یک روز در میان، من و برادرم می‌آیم سر کار. خواهرزاده‌ام هم هر روز اینجاست. جوانند و توان بیشتری دارند. من جوانی ام را گذاشتم برای جبهه اگر خدا قبول کند.» او که در جنگ ۴۰ درصد از شنوایی‌اش را از دست داده، از ایمان پدرش می‌گوید: «پدرم ایمان قوی داشت، هیچ وقت نماز شبش قطع نشده و در کسب و کار هیچ وقت کم نگذاشته است، در زمان جنگ خیلی‌ها پیشنهاد دادند، پودر موز و گلوکز استفاده کنیم. شکر آن موقع کیلویی ۲۰۰ تومان شده‌بود. الان اگر بپرسید خیلی گران بود. اما پدرم از همین شکر و موز مصرف کرد؛ ولی کالای مشابه و اسانس و طعم دهنده استفاده نکرد.» قلمان می‌گوید که از صدقه سری پدر است که آن‌ها هم در کارشان درست رفتار می‌کنند.

در انتهای گفت و گو با قلمان، او از پدرش می‌گوید، اینکه با سلیقه است و سال‌ها آشپز مراسم‌های خودمانی بوده، اما امروز دیگر توانش را ندارد: «پدرم خودش که حساب می‌کند ۱۰۴ سال سن دارد، زمان رضاشاه که شناسنامه می‌دادند، پدرم سرباز بوده، خیلی دقیق نمی‌داند. او قبلاً خیلی فعالتر بود، مربا و معجون و خوراکی‌های خوشمزه درست می‌کرد. پدرم سلیقه آشپزی هم دارد. قدیم‌ها عروسی‌ها را در خانه می‌گرفتند و پدرم می‌رفت برای آشپزی و من گاهی برای کمک می‌رفتم، اما الان سنش زیاد شده دیگر زیاد کار نمی‌کند.»

• «شنیده‌ام جنگ جهانی که تمام شد و روس‌ها رفتند، هر کسی جلوی هر مغازه‌ای را جارو می‌کرد، مغازه مال او می‌شد، سرقفلی هم ۱ ریال بود که بعداً شد ۱ تومان. این مغازه و مغازه کناری و سه مغازه دیگر در گاراژ صداقت و انبار دو گنبد که از این گاراژ تا گاراژ آن طرفی راه داشت، همه نخ‌تابی پدرم حسن قلمان بود.»

ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸



اولین کتاب فروش قزوین از روزهای دور می گوید

از سبزه میدان پررونق تا معاون رئیس جمهور افغانستان

هم می فروختند: «من اما اولین کتاب فروش شهر شدم. هیچ وقت هم چیزی جز کتاب نفروختم. یک دوره کوتاه اما چند قلمی لوازم تحریر اضافه کردم، ولی بعد از مدتی آن را هم دیگر نیاوردم.» او با اشاره به اینکه الان در حدود ۱۱۰ کتاب فروشی در سطح شهر مشغول به کار هستند، برایم از دوره‌ای می گوید که قزوین تنها ۱۱ کتاب فروشی داشت. توضیح می دهد: «آن سال‌ها تازه کتاب‌های درسی هماهنگ در کل کشور تنظیم شده بود و مدارس از شکل مکتب خانه‌ای درآمده بودند. ما ۱۱ نفر کتاب فروش، با هم سوار ماشین می شدیم، به تهران می رفتیم. آن روزها شرکت کتاب‌های درسی، انتشارات امیرکبیر بود. در روزی که تعیین می کردند می رفتیم و کتاب‌های درسی را سفارش می دادیم.» برایم درباره این نشر می گوید: «انتشارات امیرکبیر آدم‌های بزرگی داشت. خیلی به ایران، به سواد عمومی جامعه و گسترش کتابخوانی، خدمت کردند. شعبه‌های کتاب فروشی زیادی هم در تهران داشتند.»

گاهی می گویند که شغل را عوض کنم؛ اما من می گویم همه چیز را عوض می کنم به جز شغل. شروع کارش را اینطور برای ما روایت می کند: «پدرم قناد بود؛ حاج رضا اقمشه. مدت کوتاهی پیش پدرم کار کردم. اما چون خیلی به کتاب علاقه داشتم، تصمیم گرفتم کتابفروشی باز کنم. پدرم هم مخالفتی نکرد. گفت هر کاری دوست داری انجام بده. حتی حمایت کرد و کمک کرد تا این مغازه را به قیمت ۱۰ هزار تومان بخرم.» با این که آن روزها همه شغل پدرشان را ادامه می دادند؛ اما در خانواده اقمشه این رسم، مرسوم نبوده است: «یکی از برادرهایم استاد دانشگاه بود، یکی دیگر مهندس شرکت نفت، یکی هم مثل من مدتی در خیابان خیام کتاب فروشی داشت. و تنها کسی که شغل پدرم را ادامه داد، خواهرزاده‌ام بود.» کاظم اقمشه، اولین کتابفروش شهر بوده است. او می گوید قبل از او، کتابفروشی که فقط کتاب بفروشد در قزوین نبود، تنها دو مغازه دوچرخه فروشی بودند که در کنار دوچرخه و لوازم دوچرخه، چند کتابی

به کتاب عشق می ورزیدم، برای همین ۶۰ سال پیش، مغازه‌ای را در کنار میدان قدیمی شهر خریدم تا کار و عشقم را یکی کنم؛ البته آن روزها، سبزه میدان مثل حالا نبود که فقط دست فروش‌ها و پیرمردها باشند، برو و بیایی داشت برای خودش. یک میدان سرسبز و زیبا بود که دورش نرده داشت. ارامنه زیادی در این حوالی منزل داشتند. بعد از ظهرها خانواده‌ها در آن قدم می زدند و در میانه میدان هم میز و صندلی‌هایی چیده شده بود که مردم روی آن‌ها بنشینند و بستنی بخورند. خلاصه صفایی داشت و فضای خیلی خوبی بود. این تصویر از سبزه میدان را کاظم اقمشه، کتابفروش معروف قزوین به ما می دهد. او که حالا عمر کتابفروشی‌اش به ۶۰ سال رسیده، از روزهایی می گوید که اولین کتابفروشی قزوین را در کنار میدان بزرگ شهر راه انداخته بود و حالا هم حاضر است همه چیز خود را تغییر دهد، اما دست از کارش نکشد: «مقابل میدان زیبای شهر، کتابفروشی باز کردم و مشغول به کار شدم. هرچند خانواده

● کاهش میزان کتابخوانی

می‌پرسم همه شکایت می‌کنند که در قدیم مردم بیشتر اهل مطالعه بودند. به نظر او که ۶۰ سال کتابفروشی داشته، این حرف درست است؟ بی‌درنگ می‌گوید: «یک دلیل اینکه می‌گویند الان مردم کمتر کتاب می‌خوانند این است که قدرت خرید مردم کم شده. قبلاً قیمت کتاب خیلی پایین بود. ۵ شاهی یا نهایت ۱ تومان که همان را هم می‌آمدند بخرند می‌گفتند نداریم. می‌گفتم کتاب را ببر و هر وقت داشتی بقیه‌اش را بیاور.» توضیح می‌دهد: «اتفاقاً یکی از مسئولان اداره ارشاد در هر سخنرانی که می‌خواست خاطره‌ای تعریف کند این موضوع را می‌گفت که از آقای اقمشه کتاب ۱ تومانی می‌خواستم بخرم، ولی ۵ زار بیشتر نداشتم. اقمشه هم کتاب را به من می‌داد و می‌گفت برو و هر وقت داشتی بقیه‌اش را بیاور، اما الان قیمت کتاب‌ها زیاد شده است، حتی کتاب‌های خوب و ارزشمند تا ۸۰ هزار تومان هم قیمتشان می‌رسد.»

او ادامه می‌دهد: «از طرفی چاپ کتاب هم خیلی راحت‌تر و سریع‌تر شده است، از یک کتاب معمولی شاید تعداد چند هزار جلد هم چاپ می‌شود، قدیم اینطور نبود. نسخه‌ها محدود بود و تیراژها پایین و خوب همه نسخه‌ها هم فروش می‌رفت. هرچند از طرفی چاپ کتاب برای نویسنده هم پر خرج است؛ در حالی که فروش زیادی هم ندارد. دولت اگر از نویسنده حمایت کند خیلی خوب می‌شود. مثلاً در دوره شهردار قبل، ایشان تعدادی از کتاب‌های بلدیہ را برای هدیه کردن به میهمانانشان خریدند و این حمایت خوبی از نویسنده این کتاب بود.»

به گفته‌ی اقمشه «آن موقع‌ها حتی نمایندگی روزنامه اطلاعات هم کتاب کرایه می‌داد و اگر

● «از دلخوشی‌های من در این شغل همین است که بزرگان اهل علم و کتاب؛ نویسندگان قزوینی که برایم مثل پدر هستند، به من سر می‌زنند و مرا تشویق می‌کنند تا شغلم را عوض نکنم. من هم همیشه سعی کردم از نویسندگان قزوینی حمایت کنم. کتاب‌هایشان را پشت وپشتین می‌گذاشتم و همیشه سعی می‌کردم که حتماً در مغازه از کتاب‌هایشان داشته باشم

نمی‌توانستیم کتاب بخریم، با ۵ زار برای یک ماه کتاب اجاره می‌کردیم.»

اقمشه از این روزهای کتابفروشی می‌گوید: «از دلخوشی‌های من در این شغل همین است که بزرگان اهل علم و کتاب؛ نویسندگان قزوینی که برایم مثل پدر هستند، به من سر می‌زنند و مرا تشویق می‌کنند تا شغلم را عوض نکنم. من هم همیشه سعی کردم از نویسندگان قزوینی حمایت کنم. کتاب‌هایشان را پشت وپشتین می‌گذاشتم و همیشه سعی می‌کردم که حتماً در مغازه از کتاب‌هایشان داشته باشم. نورمحمدی، استاد من است و من مشوق او، صمدیان، حاج سید جوادی،

حتی آقای دبیر سیاقی که معلم مدرسه خودم هم بود، دکتر قاسم انصاری نویسندگان خوبی هستند که به این مغازه زیاد سر می‌زدند و هنوز هم بیشتر آن‌ها می‌آیند. همچنین از عبدالله عبدالله، معاون فعلی رئیس جمهور افغانستان یاد می‌کند که دوره‌ای در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین تدریس می‌کرد و کتابی در مورد مثنوی نوشته بود و او هم زیاد به کتاب فروشی اقمشه سر می‌زده است.»

کاظم اقمشه که در دوران ریاست پهلوان روغنگیر، در هیئت کشتی، دبیر این هیئت در استان قزوین بوده است، در کتاب مفاخر کشتی استان قزوین تصویری از حکم خود و پهلوان روغنگیر را نشانم می‌دهد و از فعالیت‌هایش در هیئت کشتی آن روزها می‌گوید. هرچند با این همه باز هم بزرگترین افتخارش کتابفروش بودن است. می‌گوید: در خانه ام هم یک کتابخانه بزرگ و کامل دارم که از قدیم، بهترین کتاب‌ها را در آن برای خود نگه می‌دارم.

او از اینکه فرزندان‌ش هم کتابخوان شده‌اند خوشحال است و این را می‌شود از روی تغییر چهره‌اش، وقتی که صحبت از علاقه خانوادہ اش به کتاب شد، فهمید: «۴ فرزندم همه تحصیلکرده و دارای مدارج علمی هستند. یکی از آن‌ها عضو تیم طراح برج میلاد بوده و اسمش در تندیس در این برج نوشته شده است. از اینکه همیشه سر خود و خانواده‌ام با کتاب گرم بوده راضی هستم»

او که دو فرزندش در خارج از ایران زندگی می‌کنند، می‌گوید: وقتی آن‌ها را می‌بینم که همیشه کتاب می‌خوانند، آرزو می‌کنم که مردم ایران و خصوصاً مردم شهرم بیشتر با کتاب خو بگیرند و از کتاب جدا نشوند.



ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸



حسرت برای همقطاران

اوستا سید از ۴۰ سال کوفتن بر آهن می‌گوید

می‌زند و هنرمندانه شکلش می‌دهد؛ اما می‌گوید: «هنر آن کسی که در آرامش و با موسیقی ملایم و روی میز کاری با ظرافت قلم می‌زند شاید ماندگارتر است.»

سختی کار یک طرف و درآمد کم هم طرف دیگر. سید مهدی دستش را نشان می‌دهد که هفته پیش زمین خورده و درد می‌کند؛ انگار دیگر قدرت ندارد. اما آهن را از دست مشتری می‌گیرد در زغال سنگ های کوره می‌گذارد؛ خوب که داغ شد، روی سندان وسط مغازه می‌گذارد و با محکمترین ضربات، چکش را بر آن می‌کوبد. هر بار دستش بالا می‌رود و با چکش پائین می‌آید، آنقدر ضربه محکم است که از شدت و هیبت ضربه و صدا تن را می‌لرزاند. او می‌گوید: «اگر بخواهی آهنگری کنی باید چهار ستون بدنت سلامت باشد. آهنگری در جوانی تو را می‌خواهد؛ اما پیر که شدی کنارت می‌گذارد. اگر

و راهی دگر پیش گرفته‌اند. گوشه و کنار این راسته چند مغازه تاناکورا فروشی هم بساط کرده‌اند و لباس دسته دوم می‌فروشند. نمی‌توانم تصور کنم روزگاری همه این راسته از صدای چکش‌هایی پر بوده که به سندان کوبیده می‌شد؛ منظم و پشت سر هم. اما حالا خبری از آن صداها نیست، دیدن ۱۰ خروس در قفس کوچکی که حتی نتوانند بال بزنند، تا خوب فربه شوند برای سلاخی؛ درناک است. سریع می‌گذرم، اما در بین دیوارهای یکی از مغازه‌ها که به خاطر زغال‌سنگی که مدام در کوره می‌سوزد سرتا پا سیاه و تاریک است، با روشنی صورت اوستای آهنگر متوقف می‌شوم.

اوستا سید می‌گوید: «الان در کل این راسته فقط سه مغازه آهنگری است که هنوز کوره روشنی دارند. قبلا تمام این راسته فقط آهنگرها بودند.» خودش ۴۰ سال است در این مغازه بر آهن سخت چکش

نزدیک به یک قرن است که آتش در کوره‌اش زبانه می‌کشد. پدرش از همین کوره نان خورده، چهار عمویش هم نان عرق ریختن از کوبیدن پتک بر آهن را خوردند، او هم همین راه را رفته‌است.

سید مهدی حداد، از معدود آهنگران قزوینی که همچنان پتک در دست دارد و فولاد را همچون موم با دستانش نرم می‌کند، از آبا و اجدادش می‌گوید که همگی موهای شان را در همین کار سفید کردند، اما او نمی‌خواهد فرزندانش این راه را ادامه دهند و این را هم با اطمینان می‌گوید: «منی‌گذارم فرزندانم پای این کوره بیایند؛ خودم سوختم بس است.» قبل از او، خیلی‌ها همین کار را کرده‌اند؛ اگر اینطور نبود، باید راسته آهنگرها پر می‌بود از صدای پتک و زبانه آتش؛ اما حالا فضای این راسته بازار را صدای بلبل و طوطی پر کرده؛ پرنده‌روشنایی که احتمالا به حرف پدران خود گوش کرده، پتک به کنار گذاشته



● اوستا سید مهدی که خودش با کھولت سن پدرش، باتری‌سازی را رها کرده و به آهنگری آمده تا چراغ کوره آبا و اجدادیش خاموش نماند، می‌گوید: «قدیم‌ها همه چیز فرق داشت و همه به فکر هم بودند، بچه‌ها احساس مسئولیت می‌کردند. اگر می‌دیدند پدر نمی‌تواند کار کند به جای او کار را دست می‌گرفتند، کسبه هم با همدیگر دوست بودند.»

«وقتی پدرم از دنیا رفت و کار را دست گرفتم با رسیدن بهار و فصل خرید ابزار کشاورزان، به یکی از همسایگانم گفتم اجناس من جور نیست. حاج اسماعیل و علی اصغر فرحزاد دو برادر بودند که در همین راسته دکان آهنگری داشتند. با روی باز به من گفتند این دکان من در اختیار تو، هر چیزی که خواستی از ریز و درشت و کوچک و بزرگ هر وقتی که خواستی بیا و ببر.»

با حسرت می‌گوید: «چه کسی الان این کار را در حق دیگری می‌کند که آن‌ها در حق من کردند؟» او که حالا از قدیمی‌ترین آهنگران این راسته است، یادی می‌کند از حاج رحیم سندان‌ساز، آهنگری کوتاه قامت و ریزنقش که پرتلاش و با قدرتی به قول خودشان استثنائی بود: «حاج رحیم سندان ساز، کسی بود که همین سندان ۱۲۰ کیلویی را برای پدرم ساخته و من هنوز هم استفاده می‌کنم و هنوز هم سالم است، او کسی است که سندان تمام آهنگرها، حلبی‌سازها و مسگرها را ساخته.» سید مهدی دستش را به نشانه تاکید بالا می‌برد و می‌گوید: «هرچند در این کار قدرت مهم است؛ اما این کار بیشتر از جثه، جوهر می‌خواهد، حاج رحیم جوهر این کار را داشت.»

داستان حاج رحیم که تمام شد، اسامی دیگری پشت هم به زبانش آمد؛ گویی از پیش من کند و به گذشته رفت: «غلام داروغه‌ها، تنها کسی در ایران که می‌توانست یک دسته (یک نفری) ۲۰ داس بسازد. کاری که بقیه آهنگرها چند نفره انجام می‌دادند، غلام داروغه‌ها به تنهایی انجام می‌داد.» با غروری که در لحن و چهره‌اش پیداست می‌گوید:



هم می‌بینی من هنوز کار می‌کنم چون دیگر کسی نیست که از این کارها بکند.»

اوستا سید مهدی که خودش با کھولت سن پدرش، باتری‌سازی را رها کرده و به آهنگری آمده تا چراغ کوره آبا و اجدادیش خاموش نماند، می‌گوید: «قدیم‌ها همه چیز فرق داشت و همه به فکر هم بودند، بچه‌ها احساس مسئولیت می‌کردند. اگر می‌دیدند پدر نمی‌تواند کار کند به جای او کار را دست می‌گرفتند، کسبه هم با همدیگر دوست بودند.»

چند پتکی می‌کوبد و دوباره ادامه می‌دهد:

«دیگر هیچکس مثل او نمی‌آید.» بلند می‌شود به انتهای مغازه می‌رود که عکس کسبه قدیم را بیاورد. می‌گوید بعد از اینکه من مشغول به کار شدم تا الان ۵۴ اوستای آهنگر از دنیا رفته‌اند و من عکس بیشتر آن‌ها را اینجا داشتم. خاطراتش از سید تراب، اکبر میخ‌کوب، حاج قاسم، آقای علیجان، برادران آتشگر، برادران داروغه‌ها و... تمامی ندارد. می‌گوید هر مغازه کار چند روستا را باید راه می‌انداخت. هنوز هم علیجان ۸۴ ساله که در همین راسته است، آنقدر قوی است که من با او کار نمی‌کنم؛ چراکه من را از حال می‌برد. کاری به قیمت و چند و چون آهن در قدیم و جدید ندارد. یک میلگرد نشانم می‌دهد و می‌گوید: «حتی آهن مفت هم باشد، زحمتی که من برای تبدیل این میلگرد به این داس کشیده‌ام، هنر من است. هرچند بعضی‌ها می‌گویند گران است و من که تمام روز پای این کوره عرق ریخته‌ام، گاهی عصبانی می‌شوم. یک بار به چند پسر دانشجو گفتم هیچ کدام از این داس‌ها یک شکل نیستند و قالب ندارند. اگر حوصله داشتی، حتی مراحل ساخته شدن یکی از این داس‌ها را از اول تماشا کنی، مجانی بردار و برو. چه برسد به اینکه بدانی چقدر زحمت کشیده شده برایش.»

خاطراتش که تمام می‌شود، با حسرت می‌گوید: «کاش مسئولان به این راسته بیایند و ببینند چند آهنگر هنوز این شغل را زنده نگه داشته‌اند. نه حمایتی می‌بینیم، نه اهمیتی.»





دکان عطاری که بوی دهه ۳۰ می‌دهد

یک مثقال از قزوین قدیم

دور و نزدیک مغازه، وسایلی است که برخی دیگر استفاده نمی‌شوند؛ کشوهای عطاری، ریل‌هایی که مخصوص آویزان کردن جوراب بوده‌اند؛ جعبه‌ای چوبی که به قسمت‌های مساوی تقسیم شده که عطار می‌گوید قبلاً در آن میخ می‌ریخته. قفسه‌های مغازه این روزها خالی تر از همیشه هستند.

تمام پریز و کلیدهای برق مغازه روی یک تخته چوبی در ابتدای مغازه قرار دارد؛ پریزها و کلیدهایی مشکی رنگ و برجسته که پیش از این جایی ندیده‌ام. میز و صندلی و پیشخوان مغازه هم چوبی است؛ مال همان سال‌هایی که مغازه را تازه راه انداخته. یک چرتکه روی میز قرار دارد. می‌گوید: بی سوادم، بلد نیستم با ماشین حساب کار کنم؛ اما بیشتر که حرف می‌زنیم، می‌فهمم که «اشیخ» حتی درس طلبگی هم خوانده‌است. ولی درآمد کم زندگی طلبگی، خرج زندگی متهالی را نمی‌داده، پس ترک تحصیل می‌کند و عطار می‌شود که همان عطاری هم الان رونق چندانی ندارد.

روی پیشخوان مغازه از روزنامه و دسته‌های کاغذ کاهی پر است. می‌گوید مواد غذایی خشک را در کاغذ روزنامه می‌پیچد و مواد غذایی مثل فلفل و زردچوبه و این‌ها که ممکن است جوهر روزنامه آن را خراب کند، در کاغذهای کاهی بدون نوشته می‌گذارد. دو ترازوی خیلی قدیمی را هم سمت چپ پیشخوان گذاشته است.

با وزنه‌هایی کوچک که کمترین مقداری که اندازه می‌گیرد ۳ نخود است، خودش برایم توضیح می‌دهد: «یک مثقال ۲۴ نخود است. ۱۲ نخود نیم مثقال است؛ پس ۳ نخود می‌شود یک هشتم مثقال.» یک باسکول انگلیسی هم در انتهای مغازه دارد که احتمالاً برای وزن کردن سنگین‌ترهاست.

بار اول که به سراغش رفتم، کمی خوش و بش کرد؛ اما زود خسته شد. دو سه باری هم من را از مغازه بیرون کرد، ولی آخرین بار آرام و با حوصله تر بود و برای من از هر دری سخن گفت، شعر خواند و قرآن را آیه به آیه عربی و فارسی خواند و نصیحت می‌کرد. «آشیخ» که متولد ۱۳۱۲ است، از سال ۱۳۳۰ مغازه عطاری‌اش را در سپه، اولین خیابان «پران» راه انداخته‌است. ظاهر مغازه که می‌گوید هیچ چیز در این ۶۷ سال تغییر نکرده؛ درهای بدون حفاظ آهنی مغازه، رنگ و لعاب سال‌های دور را دارد؛ چوبی، آبی رنگ و ۴ تکه که قسمتی از روی درها را می‌توان جدا کرد، تا از پشت شیشه‌های آن، روشنایی به داخل مغازه بتابد.

• آن سال‌ها مغازه‌های این خیابان خیلی کم بودند، اما بعدها توسعه پیدا کردند. مصدق که نفت را ملی کرد، وضع مردم بهتر شد. پول نفت سر سفره‌ها آمد، اسکناس ایران را دنیا بر می‌داشت. کسی بیکار نبود؛ حتی کارگران از خارج می‌آمدند ایران برای کار کردن

• قزوین در زمان مصدق

اما آ‌ شیخ، الان فقط بعد از ظهرها چند ساعت مغازه‌اش را باز می‌کند و بیشتر صبح‌ها به باغستان می‌رود و باغداری می‌کند: «سال ۱۳۳۰ که مغازه را خریدم، مغازه‌ها محدود بودند و سرقفلی نداشتند. وضع کسب و کار تقریباً راکد بود. قبل از من در این مغازه یک آشپز بود که نتوانست کار کند و رفت. من بعد از ۶ سال شاگردی آمدم و با قیمت خیلی کم با کمک صاحب ملک، سرقفلی اینجا را خریدم و گچ و سیمان‌ش را خودم تمیز کردم و عطاری را راه انداختم.»

او ادامه می‌دهد: «آن سال‌ها مغازه‌های این خیابان خیلی کم بودند، اما بعدها توسعه پیدا کردند. مصدق که نفت را ملی کرد، وضع مردم بهتر شد. پول نفت سر سفره‌ها آمد، اسکناس ایران را دنیا بر می‌داشت. کسی بیکار نبود؛ حتی کارگران از خارج می‌آمدند ایران برای کار کردن.»

می‌پرسم هیچ وقت نخواسته مغازه را تغییر بدهد یا نو کند؟ عطار پاسخ می‌دهد: «وقت برای مرمت نبود. قدیم‌ها وقت نداشتیم سرمان را بخارانیم. جنس ارزان بود و مشتری مجال نمی‌داد. روغن کرمانشاه خوب کیلویی ۴۰ تومان بود. الان قدرت خرید مردم خیلی کم شده است.»

• روس‌ها در سپه

چین و چروک‌های صورت و کندی حرکات یک مرد ۸۵ ساله و حرف‌هایش که نشان می‌دهد سرد و گرم روزگار را زیاد چشیده و فراز و نشیب‌های تاریخ را بسیار دیده‌است. در بخشی از گپ و گفت‌مان از جنگ جهانی دوم و اشغال قزوین توسط نیروهای روس، به بالکن ساختمان آن سمت خیابان اشاره می‌کند و می‌گوید: «بعد از جنگ جهانی دوم، نیروهای روس در شریف آباد بودند و نمی‌گذاشتند نیرو به آذربایجان برسد؛ اما بالاخره یک روز از بالای همین ساختمان، فرمانده لشکر سان دید و لشکر از



او تعریف می‌کند از روزهایی که اطبا نسخه‌ها را می‌نوشتند و عطاری‌ها آن‌ها را می‌پیچیدند: «جوشانده، عناب، فلوس، اسطوخدوس و... داروی شیمیایی که هنوز نیامده بود، طبیب‌ها که از بین رفتند، عطاری هم از بین رفت.»

• قزوین به سمت آذربایجان حرکت کرد.

او می‌گوید که قزوین در دهه ۲۰، چهار مدرسه ۶ کلاسه داشته‌است و کمی هم از شکل و شمایل شهر برای ما توضیح می‌دهد: «عرض خیابان از این طرف، یک متر بیشتر بود. مغازه‌ها صاف نبودند. عقب و جلو بودند. و برای صاف شدن مغازه‌ها، بعضی‌ها مثل ما یک متر جلو آمدند و خیابان صاف کشیده شد. وقتی مغازه را گرفتم، سمت چپ مغازه شیشه بری بود و سمت راست هم نجاری و حلبی سازی و سمساری. قبلاً از من هم کمی پایین‌تر، دوتا آهنگری بودند؛ چون آن زمان که من این دکان را گرفتم وسیله نقلیه درشکه بود و آهنگرها آن‌ها را تعمیر می‌کردند. خیلی سال بعد آقای به نام نیک‌نژاد ۵ تاکسی آورد به قزوین و نفری ۵ قران کرایه می‌گرفت. کرایه ۲ نفر هم ۵ قران بود و ۳ نفر ۱ تومان می‌شد. برق هم فقط برای خیابان‌ها بود و به خانه‌ها نمی‌رسید.

به گفته او، همان سال‌ها، ژاپنی‌ها را برای نصب تلفن به ایران آوردند و دستور دادند ایرانی‌ها زیر دستشان کار کنند تا یاد بگیرند و بعد از این خودشان به امور تلفن مملکت برسند.

شیخ عطار که دستی هم در باغداری دارد، می‌گوید: انگور چفته قزوین معروف بوده و به قزوینی‌ها می‌گفتند اینها چفته خور هستند، زمستان‌ها هم انگور چفته و نان و پنیر می‌خوردند.

او به مانند بسیاری از قدیمی‌ها، از روابط امروزی گله‌مند است: قدیم‌ها، عاطفه بین مردم بیشتر بود، اما الان از بین رفته است.

بعد از یک ساعت که گفت و گوی مان تمام می‌شود، یک مشتری به داخل مغازه می‌آید و هزار تومان نبات می‌خواهد. آ‌ شیخ هم نبات را در ترازو می‌گذارد و با وزنه اندازه می‌گیرد و در کاغذ می‌پیچد و به مشتری می‌دهد و من هم از او خداحافظی می‌کنم و همراه مشتری از مغازه خارج می‌شوم؛ مغازه‌ای که هنوز در ۱۳۳۰ مانده‌است و گویی بخشی از این شهر نیست.





اینجا، راسته آهنگرها؛

زورخانه‌ای که درهایش به روی زنان باز است

در ورودی را کوتاه ساخته‌اند تا وقتی وارد می‌شوی، سر خم کنی و رخت غرور از تن در بیاوری. دیوارهایش هم پر است از یادگاری‌ها و نمادهای ورزش باستانی ایران؛ از تصاویر شاهنامه، زره و شمشیر گرفته تا تابلوهای دست‌نوشته. اما آنچه بیش از همه به چشم می‌آید، قاب عکس‌های پهلوانان قدیم است؛ پهلوانانی که در سال‌های دور و نزدیک از چهره‌های نام‌آشنای قزوین بوده‌اند، هرچند شاید امروز کمتر کسی آن‌ها را بشناسد.

اینجا، زورخانه قدیمی بازار قزوین، روزهای زوج از ساعت ۷ عصر برای مبتدیان باز است. هر کس ابتدا انفرادی ورزش می‌کند و خود را برای ورزش گروهی آماده می‌کند که ساعت ۹ آغاز می‌شود. هیچ کس پا به گود نمی‌گذارد تا پهلوان بیاید و پشت سر او وارد گود شوند. در گود هم کاری بدون اجازه پهلوان و مرشد انجام نمی‌شود.

ورزش زورخانه‌ای امروز به عنوان قدیمی‌ترین ورزش بدن‌سازی جهان معرفی شده‌است. زورخانه شاهرودی که ساختمان فعلی آن متعلق به دوره پهلوی است، در بازار شهر قزوین، انتهای راسته آهنگرها واقع شده‌است. این بنا که به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده، در دوران طلایی کشتی ایران؛ زمانی که هنوز ساخت ورزشگاه‌ها و باشگاه‌ها رونق نداشت، وظیفه تربیت و تحویل بزرگان و افتخارآفرینان زیادی

را در عرصه ورزش برعهده داشته‌است.

قبل از صحبت با عباس باباشاهرودی، متولی فعلی این زورخانه، بین ورزشکاران بسیار از خوش‌نامی و مروت این خاندان وبه خصوص محمود باباشاهرودی می‌شنوم: «محمود آقا خیلی آدم درستی بود. هر کسی را راه نمی‌داد. اگر کسی از در وارد می‌شد و دهانش بوی عرق می‌داد، برایش فرقی نمی‌کرد چه کاره است و چه منصبی دارد. عذرش را می‌خواست و می‌گفت از همان در برو بیرون.»

کم‌کم بین صحبت‌ها، ضرب زورخانه‌ای مرشد از حالت تمرین خارج و جدی‌تر نواخته می‌شود. با ورود پهلوان به گود، زنگ مرشد هم به صدا در می‌آید. بعد از پهلوان، یکی یکی وارد گود می‌شوند و زمین را می‌بوسند و پشت پهلوان دور گود می‌چرخند. اشعار مرشد با مضامین عرفانی و معنوی و اخلاقی؛ در مدح خالق و حب حضرت علی(ع) و توصیه‌های اخلاقی است.

شاهرودی می‌گوید: آماری که از قزوین موجود است، ظاهراً در دوران اوج این ورزش، حدود ۵۰ زورخانه فعال بوده؛ اما در حال حاضر تنها ۴ زورخانه باقی مانده که آن‌ها هم به طور منظم فعالیت ندارند. درباره زورخانه شاهرودی هم آنچه که مکتوب است از سال ۱۳۱۷ تحت نام «زورخانه دژم» توسط محمود شاهرودی در خیابان مولوی روبروی مسجد صالحیه

تاسیس شده، آن زمان هنوز سازمان تربیت بدنی در ایران تاسیس نشده‌بود و زورخانه تحت نظر اداره فرهنگ بود. حکم باشگاه دژم را وزیر فرهنگ امضا کرده که هنوز موجود است. خیابان مولوی هم وجود نداشت و رودخانه ای آنجا جاری بود، بعد از احداث خیابان مولوی، نصف بنای آن زمان زورخانه از بین می‌رود و در سال ۱۳۴۱ به بنای فعلی منتقل می‌شود که اینجا در تمام این مدت دایر و مشغول فعالیت بوده‌است.

او از تاریخچه زورخانه در این خانواده می‌گوید: قبل از پدرم و در دوره رضا شاه، زورخانه‌ها به این شکل و با آداب و نظم این چنینی نبوده که یک متولی داشته‌باشد. پهلوانان در محلی که متعلق به یکی از متمولان بوده و هزینه‌ای هم دریافت نمی‌کرده، ورزش می‌کردند که پدر بزرگ عباس شاهرودی هم همیشه به عنوان یکی از پهلوانان بوده‌است.

زورخانه شاهرودی که ساختمان فعلی آن متعلق به دوره پهلوی است، در بازار شهر قزوین، انتهای راسته آهنگرها قرار دارد. از حاضرین سراغ متولی زورخانه را می‌گیرم. عباس شاهرودی که پسر مرحوم پهلوان محمود شاهرودی موسس این زورخانه است، جای پدر نشسته و در این سال‌ها، چراغ زورخانه را روشن نگه داشته‌است. او در مورد تجربه‌اش در زمینه ورزش باستانی و تعالیم پدرش می‌گوید: همه بازی‌های

کودکی و نوجوانی ام در زورخانه بوده، ده سال در کنار ورزش باستانی کشتی هم گرفتم.

از او درباره آداب زورخانه می پرسم که پاسخ می دهد: «زورخانه ۱۷ جای پابوس دارد. از زمین و سر دم زورخانه گرفته تا کف گود و تک تک ابزار ورزشی؛ مثل میل، تخته شنا و کباده و... برای ورزشکاران حائز احترام است و با آداب خاصی استفاده می شود، پوشیدن لباس ورزش پهلوانی و درآوردن آن هم آداب خاصی دارد. کوتاهی درب ورودی اینجا همان اول ورود به تو می گوید که هر که هستی برای خودت هستی اینجا باید متواضع باشی. به داخل گود هم که می روی متوجه می شوی که هر چقدر هم ورزشکار باشی و بازوها و سینهات تنومند باشد، باز هم وقتی سرت را بالا بگیری، می بینی که از بقیه پایین تری! جایی که سر دم قرار گرفته نقطه ای بالای گود است که به احترام پیغمبر و آقا امیرالمومنین بچه های سادات جایشان آن بالاست. طرفین راست و چپ هم پیشکسوت ها قرار می گیرند و پایین هم جای مبتدی ها و تازه کارهاست.»

شاهوردی در مورد تجربه اش در زمینه ورزش باستانی و تعالیم پدرش می گوید: «آن چیزی که از آن به عنوان صفات پهلوانی یاد می کنند ویژگی هایی است که باید در جامعه بین همه مردم باشد. الحمدلله بین آحاد مردم هم زیاد شده. من حتی گاهی می گویم بعضی از خانم ها دارای صفات پهلوانی هستند که آن ها که اسم و ظاهرشان پهلوان است، ندارند! صفات انسانی در هر فردی ممکن است به وجود بیاید و پرورش پیدا کند و ربطی به جنسیت ندارد. اگر کسی این صفات را داشته باشد، حتی به زورخانه هم نیامده باشد باید به او بگویی پهلوان.»

او همچنین معتقد است که این ورزش می تواند انسان را به درست زندگی کردن راهنمایی کند. اینکه منشا خیلی از فضایل اخلاقی فرهنگ ما مثل جوانمردی، فتوت، شجاعت، انسان دوستی، ناموس پرستی و میهن پرستی و... را زورخانه می دانند؛ از این رو است که تنها مرکز تجمع صحیح بوده است. کافه و قهوه خانه و قمار خانه و شیره کش خانه ها هم محل تجمع بوده اند! اما محل صحیح تجمع که در آن سلامتی هم بوده، زورخانه بوده است. قدیم ها شاید ۸۰ درصد مردم اهل زورخانه بوده اند؛ ولی الان تعداد ورزش ها خیلی زیاد و متنوع شده؛ ورزش هایی که خیلی از آن ها سختی با فرهنگ ما ندارند.

● چرا در زورخانه زن و مرد جدا شوند؟

ورزش باستانی به این دلیل که اطلاع رسانی و فرهنگ سازی درست از طرف دولت و حاکمیت وجود ندارد از بیرون سخت و سنگین به نظر می رسد، سازمان های مرتبط برای آن تبلیغ نمی کنند. این ورزش را بیش از حد اسطوره ای نشان می دهند؛ حتی ما مشاهده می کنیم که این ورزش به طور منفی در جامعه جا افتاده؛ در حالی که فردی که پهلوان است

● این ورزش با احترام است. چهار رکنی که در ورزش است: دست پاکی و چشم پاکی و فتوت و مردانگی، به هر حال باید امتحان شود. فقط هم نباید اینجا باشد، اگر کسی چشم پاک است، همه جا باید باشد. باید این فراموش شود که ما می گوئیم خانم ها خیلی جاها نروند و کسی آن ها را نبیند، ما اگر مسلمان هستیم و صحبت از برابری و برادری است پس چرا باید در این محیط سالم و امن، زن و مرد جدا شوند؟

اشعار حماسی که در زورخانه خوانده می شده برگرفته شده بود.

وقتی در مورد حضورم و احساس اینکه ممکن است ورزشکاران برای حضور خانم ها معذب و محدود شوند، می پرسم، او توضیح می دهد که شخص دوست دارد پای خانواده ها به زورخانه باز شود: «اگر خانم ها بیایند، بچه هایشان را به این ورزش تشویق می کنند و این ورزش زنده می ماند.»

او معتقد است این ورزش با احترام است. چهار رکنی که در ورزش است: دست پاکی و چشم پاکی و فتوت و مردانگی، به هر حال باید امتحان شود. فقط هم نباید اینجا باشد، اگر کسی چشم پاک است، همه جا باید باشد. باید این فراموش شود که ما می گوئیم خانم ها خیلی جاها نروند و کسی آن ها را نبیند، ما اگر مسلمان هستیم و صحبت از برابری و برادری است پس چرا باید در این محیط سالم و امن، زن و مرد جدا شوند؟

عباس باباشاهوردی، از وضعیت این روزهای زورخانه می گوید: «مردم قزوین مردم روشن و باهوش و بیداری هستند و تشخیص می دهند برخی سنت ها را حفظ کنند. اگر این زورخانه هنوز برپاست برای حمایت مردم شهرمان است. زورخانه از ابتدا هم شهریه نداشته. الان هم هرکسی به اندازه وسعش هر چقدر خواست در کاسه ای می گذارد. هزینه های زورخانه از آنجا تامین می شود. هر چقدر هم بگذاری، کسی حق ندارد بگوید چرا کم یا زیاد است.»

آنطور که پهلوان شاهوردی می گوید دست کم ۹۰ درصد ورزشکاران باستانی قزوین در این زورخانه شاگردی کرده اند؛ هر چند تا چندی پیش این زورخانه تشک کشتی داشته و پرورش اندام هم در کنار باستانی کار می شده است.

دقیقا کسی است که در خانواده و در جامعه انسان درست و مفیدی است. به واسطه ای فضای قالب بر اینجا وقتی صدای ضرب و زنگ به صدا در می آید حس دلیری و شجاعت در ورزشکار پدیدار می شود. ابزارهایی که امروز هم در این ورزش استفاده می شود در زمان باستان، برای آمادگی بدنی و دفاع و جنگ لازم بوده است؛ مثل میل که می گویند گریز است که در جنگ ها استفاده می شده، یا کباده کشیدن؛ آلاتی که باعث می شده بدن ورزیده و آماده جنگیدن شود. حتی چرخیدن های مختلف در زمان جنگ های تن به تن واقعا کاربردی بوده، در این جمع های زورخانه ای نوعی همون دوستی و نزدیکی اجتماعی رخ می داد، با هم ورزش کردن مثل نماز جماعتی است که در آن از حال و گیر و گرفت زندگی یکدیگر با خبر بشوند. او ادامه می دهد: شما می دانید که رئیس علی دلواری که علیه نیروهای بریتانیا در دوره جنگ جهانی اول جنگید، یک پهلوان و کشتی گیر است؛ کسی که با ۵۰ تفنگچی کاری می کند که اجازه ورود دشمن را به ایران نمی دهد. این شهامت و جرات از همین ورزش و





گلشن؛ به درازای تاریخ

اتاق جنگ روس که مهمان پذیر شد

مسافر خانه قزوین می گوید: اینجا از همه نوع مسافر می آید؛ چه ایرانی و چه خارجی که چون ارزان است خارجی هم زیاد می آید. بیشتر خارجی ها توریست و دوچرخه سوار هستند.

سه مرد جنوبی وارد مسافر خانه می شوند و بعد از دیدن اتاق ها قیمت می پرسند و در نهایت، با دادن کارت شناسایی یک اتاق سه تخته را به بهای ۶۰ هزار تومان تحویل می گیرند و برای هر بار حمام رفتن هم ۵ هزار تومان تحویل می دهند.

«شب ها تا صبح اینجا هستیم» سه برادر از پنج برادر که شغل پدرشان را ادامه داده اند، به طور نوبتی هر کدام ۱۰ شب در ماه را در مسافر خانه می مانند و آن را اداره می کنند.

منصوریان می گوید: قدیم کارگر داشتیم که آن هم الان نمی صرفد. او می گوید: البته پدر ما هم دوست نداشت ما در این شغل باشیم و برای مسئولیت و در دسر های مختلف این شغل، ما هم در کار دیگری مشغول بودیم.

او از وضعیت این روز های مسافر خانه داری راضی نیست و می گوید: ما به نسبت گذشته اصلا مشتری نداریم! ده سال است که برای اینجا که جزو آثار تاریخی به حساب می آید، تقاضای پنجاه میلیون تومان وام کرده ایم؛ ولی نه خود میراث فرهنگی به

نخورده مانده اند؛ ستون های چوبی محکم که بسیار قدیمی هستند با طرح های برجسته و ظریف چوبی. به داخل اتاق ها می روم، سقف اتاق ها هم که با تیر های چوبی ساخته شده اند، هنوز دست نخورده باقی مانده اند.

منصوریان می گوید: حتی بقایای اسلحه خانه روس ها هم در زیر زمین ما مشخص است. من هم از بچگی اینجا بودم. پدرم حاج غلام حسین منصوریان که از قدیم در کار مسافر خانه بوده و چند مسافر خانه ی دیگر هم در خیابان پیغمبریه و مولوی داشته از سال ۱۳۲۰ تا حدود ۲۰ سال پیش اینجا را مدیریت می کرد.

منصوریان که متولد ۱۳۳۷ است، می گوید: شغلم در ابتدا فروش لوازم خانگی بود که ورشکست شدم و بعد از آن تصمیم گرفتم این شغل خانوادگی را ادامه بدهم. توضیح می دهد این مسافر خانه ۱۶ اتاق دارد که انواع اتاق های مختلف ۳ تخته ۴ تخته ۵ تخته ۶ تخته در متراژ های متفاوت هستند. حمام داریم و قبلا یک آشپزخانه مشترک برای همه اتاق ها هم داشتیم که الان به یک روشویی در راهروی رو به شمال و یک اجاق گازی که می گوید جهیزیه مادرش بوده تقلیل پیدا کرده است.

منصوریان در مورد حال و هوای این روز های اولین

بین مغازه های خیابان امام خمینی، از دربی که بالای آن نوشته شده «مهمانپذیر گلشن» به طبقه بالا می روم. تمام اتاق های مسافر خانه در طول دو راهروی طولانی عمود بر هم واقع هستند. «ساختمان اصلی در ابتدا فقط همین راهروی موازی با خیابان بوده که اتاق های آن دفتر اداری روس ها در دوران جنگ جهانی دوم بوده است. راه روی دوم را اما بعدها که کار مسافر خانه رونق گرفت خودمان ساختیم.» خسرو منصوریان، یکی از سه برادری که در حال حاضر مدیریت مسافر خانه گلشن را برعهده دارد، این ها را می گوید. وقتی هم که جنگ جهانی تمام می شود و روس ها ایران را ترک می کنند، این ساختمان مدتی در دست کسی به نام ارباب بوده است.

منصوریان توضیح می دهد: «پدرم این ساختمان را از آقای ارباب خریده است.» اتاق های راهرویی که موازی خیابان است در سمت شمال پنجره های رو به یک حیاط بزرگ دارند و در سمت جنوب و خیابان، یک بالکن بزرگ هست به درازای ساختمان.

ساختمان روبرویی را نشان مان می دهد و می گوید: قبلا تمام در و پنجره های این بالکن درست مثل ساختمان روبرویی چوبی و قدیمی بوده است. سقف و ستون های ایوان رو به خیابان، اما هنوز دست



• یک سال که مسابقات کشتی در قزوین برگزار شده بود، ما میزبان تختی بودیم. خوشبختانه آن سال جهان پهلوان تختی به مسافرخانه ما آمد؛ اما از آنجا که او قدی بلندتر از ۲ متر داشت هیچ کدام از تخت‌های ما اندازه او نبود؛ چون تخت‌های ما قدش یک متر و نود بود، یک تخت ساده را گوشه راهروی کنار خیابان نشان می‌دهد و می‌گوید: در نهایت مرحوم تختی این تخت را انتخاب کرد که بالا و پایین آن بسته نیست و گفت که همینجا می‌خوابد

کردن نیست.

منصوریان معتقد است این شغل درآمد آنچنانی ندارد؛ چراکه متاسفانه قزوین هنوز به عنوان شهر توریستی و مقصد گردشگری جا نیافتاده، می‌گوید: اگر هم برای دیدن قزوین بیایند یک روزه همه جا را می‌بینند و به تهران برمی‌گردند. اکثر مسافران ما هم یا در قزوین کار شخصی داشته‌اند یا بین راه سفر اگر شب به قزوین برسند اینجا توقف می‌کنند، در غیر این صورت قزوین مقصد گردشگری به آن معنا نیست که توریست بخواهد بیشتر از یک روز و نهایتاً شب را در آنجا بگذرانند. الان از ۱۶ اتاق این مسافرخانه ۴ اتاق بیشتر پر نیستند.

در همین حین، مسافر خانمی خسته وارد مهمان پذیر می‌شود و بعد از قیمت گرفتن اتاق سه تخته در مورد ساعت تحویل اتاق سوال می‌پرسد و و از

ما کمک می‌کند برای سر و سامان دادن به وضعیت و نه مجوز می‌دهند که خودمان اینکار را انجام بدهیم! آن وقت برای سعدالسلطنه که آن سمت همین خیابان است میلیاردها تومان هزینه شده؛ در صورتی که این مسافرخانه به عنوان قدیمی‌ترین مسافرخانه قزوین آبروی این شهر است. یک توریست خارجی با ششی ۳ دلار اینجا می‌خوابد؛ درحالی که برای هتل ششی ۴۰۰ هزار تومان باید هزینه کنند. خوب اینجا آبروی شهر است و اگر هم بسته شود، جایی نمی‌ماند.

منصوریان ادامه می‌دهد: زمانی پدر من رئیس صنف بوده، اسنادش هنوز موجود است که در آن زمان با اینکه شهر ما ۸۰ هزار نفر جمعیت داشته در حدود ۴۷ مهمانپذیر داشته؛ درحالی که الان قزوین با این همه جمعیت کمتر از ۱۰ مسافرخانه دارد! چراکه مسئولان مربوطه به گردشگری اهمیت ندادند و طبیعتاً اگر به اینجا هم نرسند، ما هم بعد از این همه سال و با این همه سابقه به زودی اینجا را جمع خواهیم کرد. همین الان هم اینجا را گذاشته‌ایم برای فروش، چون واقعا دیگر برای ما نمی‌صرفد. ما تا الان هم چون شغل پدری‌مان بوده چراغ اینجا را روشن نگه داشته‌ایم، و گرنه هیچ سود مالی ندارد.

منصوریان ادامه می‌دهد: در مواقع بحرانی مثل برف سال ۸۶ که خیلی از مسافران در راه ماندند، قزوین با توجه به اینکه در نزدیکی مسیر برفگیر کوهین قرار دارد، با بارش برف‌های شدید و بسته شدن راه‌ها مسافران به داخل شهر می‌آیند و مجبورند شب بمانند که کمبود وجود چنین مسافرخانه‌هایی در این شرایط بیشتر خودش را نشان داد.

اینجا حتی اگر همه اتاق‌هایش هم پر شود که نمی‌شود! ششی حدود ۵۰۰ هزار تومان خواهد شد؛ این درحالی است که برای ما یک میلیون دویست هزار تومان قبض گاز آمده و اداره‌های برق و آب اخطار قطع شدن خدماتشان را داده‌اند. همه‌ی این مسافرخانه پر بشود هم اندازه هزینه یک شب اتاق هتل نخواهد شد! ما از روی ناچاری اینجا هستیم. این شغل بسیار هم حاشیه دارد که اصلاً قابل بازگو

در خارج می‌شود.

بعد از رفتن زن ادامه می‌دهد: اینجا ۱۵۰۰ متر است که با قیمت‌های امروزی هر طور حساب کنیم، بهترین راه برای ما فروش اینجا و سرمایه گذاری در جای دیگر یا حتی سپرده گذاشتن در بانک هم از این وضعیت بسیار برای ما با صرفه‌تر است. الان همین مسافرخانه فردوس که از ما بالاتر بود هم بسته شده، ما هم بدون حمایت با این وضع، قدرت ادامه نداریم و بقیه هم قطعاً همین وضع را دارند. صنف مشابه ما که متاسفانه حفظ نشد و الان تقریباً از بین رفته حمام‌های عمومی بودند، درحالی که همین حمام‌های قدیمی در ترکیه حالا به یکی از جاذبه‌های توریستی تبدیل شده‌است.

گلایه‌هایش که تمام می‌شود، می‌خواهم کمی هم از اتفاقات خوش این مسافرخانه بگویم. تعریف می‌کند که یک سال که مسابقات کشتی در قزوین برگزار شده بود، ما میزبان تختی بودیم. خوشبختانه آن سال جهان پهلوان تختی به مسافرخانه ما آمد؛ اما از آنجا که او قدی بلندتر از ۲ متر داشت هیچ کدام از تخت‌های ما اندازه او نبود؛ چون تخت‌های ما قدش یک متر و نود بود، یک تخت ساده را گوشه راهروی کنار خیابان نشان می‌دهد و می‌گوید: در نهایت مرحوم تختی این تخت را انتخاب کرد که بالا و پایین آن بسته نیست و گفت که همینجا می‌خوابد؛ حتی نگذاشت جای تخت را عوض کنیم، گوشه همین راهرو و روی همین تخت معمولی خوابید.

همینطور از چند هنرپیشه معروف دیگر مثل فردین نام می‌برد که آن‌ها هم اینجا مهمان بوده‌اند. و عروس و دامادی که یک شب هم حدود ساعت دو نصفه شب به این خاطر که ماشین‌شان در راه خراب شده بود، با همان لباس عروسی به هتل آمدند و ماندند.



ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸

همینجا خانه
۳۱



پای صحبت اوستا یزدی خیاط، در اولین مجتمع تجاری شهر

کوک‌های زندگی

از سی و خورده‌ای مغازه که در سه طبقه این مجتمع هست الان فقط ۷ خیاطی مانده. از هر کسی که درباره قدیمی‌ترین سوال می‌پرسم آدرس دکان طبقه سوم را می‌دهد. تنها مغازه خیاطی در طبقه سوم که سوت و کور است و بی نور. روی حفاظ فلزی خاک گرفته یکی از مغازه‌های این طبقه که معلوم است سال‌هاست در آن باز نشده، نوشته است: «دوزندگی».

مهدی یزدی، در حال حاضر قدیمی‌ترین خیاط این مجتمع است. می‌گوید از من قدیمی‌تر هم بود؛ اما همه مرحوم شدند. به بیرون اشاره می‌کند و توضیح

قدیمی با دیوارهایی که گچ‌هایش ریخته و الوارهای چوبی روی سقف که شکل و شمایلش نشان می‌هد برای این روزها نیست. می‌گویند اولین ساختمان تجاری شهر است که اول اداره قند و شکر بوده. قند و شکری‌ها که رفتند، خیاط‌ها آمدند. مالک اولیه همه این پاساژ یک نفر بود؛ آقای ساربان‌ها که خودش هم اینجا را ساخت. الان اما ورثه‌ای شده و خرید و فروش می‌شود. این را اوستای خیاط می‌گوید: «سالی ۵ هزار تومان کرایه هر مغازه است. همان را هم نمی‌آیند بگیرند.»

پدرم عطار بود، اما در همان دوران کودکی من را به اوستای خیاط سپرد. خیلی شاگردها فرار کردند و نماندند؛ اما من ماندم و گرفتار شدم.

مهدی یزدی‌ها که حالا ۸۵ سال دارد، از خیاط شدنش می‌گوید؛ زمانی که ۱۴ سال داشت و پدرش برای او این شغل را انتخاب کرد. او حالا اگر قدیمی‌ترین خیاط قزوین نباشد، مطمئناً یکی از باسابقه‌ترین‌های این صنف است. مغازه‌اش هم به ما همین را نشان می‌دهد. از سبزه میدان که به سمت بازار می‌رویم در ابتدای خیابان، ساختمان سه طبقه

● «قبلا ۵-۶ کارگر داشتیم و اینجا چند میز دیگر هم بود. آنقدر کار داشتیم که از ۶ ماه قبل از عید دیگر سفارش قبول نمی کردیم.» گوشه مغازه را نشان می دهد و می گوید: «سفارش ها آنقدر زیاد بود که مغازه مثل بزاری می شد. ماه رمضان ها از بعد از سحر به مغازه می آمدیم و یک ساعت برای افطار فقط به خانه می رفتیم. بعد باز هم برمی گشتیم و کار می کردیم. بعضی وقت ها دم صبح از خستگی می رفتیم در حمام می خوابیدیم و دوباره برمی گشتیم. کار خیلی زیاد بود، دست کار روی میزم بود. الان شاید ماهی ۲ دست هم کار نباشد. به همان ۲ دست هم راضیم اما همان هم نیست. نه تنها من بلکه برای همه مغازه ها اینطور بود.»

مکشی می کند و ادامه می دهد: «لباس های حاضری که سر کار آمدند، اوضاع خیاطی کم کم خراب شد. کار که کم شد، کارگرایم همه رفتند سراغ شغل های دیگر. الان همه خیاط هایی که مانده اند تنها کار می کنند.»

دوست دارم بدانم چرا هنوز هم کار می کند که می گوید: «هرکس در خانه بنشیند، زود پیر می شود. اینجا هستم که سرم گرم باشد. دوست ندارم در سبزه میدان بنشینم یا در خانه بمانم. خانه مال زن است. کار که می کنی مغزت هم کار می کند. خیلی ها بودند که مغازه شان را فروختند و رفتند در خانه نشستند. زود پیر شدند و مردند.» با صابون خیاطی سبز رنگش روی پارچه ای که زیر دستش هست علامت می زند و با آرامش و کندی یک آدم ۸۵ ساله آن را برش می دهد: «اگر قبلا شلواری را در عرض چند ساعت می دوختم اما الان دو روز طول می کشد. باز هم راضیم که سرم گرم است.» توجهم جلب می شود که تمام مدتی که روی میز برش کار می کند؛ سرپاست. توضیح می دهد: «موقع برش نمی شود نشست. باید ایستاده برش را انجام داد، هرچند اگر خسته شوم روی میز می نشینم.»

به شوقی فکر می کنم که هنوز هر صبح او را به مغازه اش می کشاند. پارچه را از روی خطوط صابونی، با قیچی در دست چپش، برش می دهد و می گوید این شلوار برای یکی از مشتری های خیلی قدیمی اش است: «چند سال از من کوچکتر است، لباس دامادی اش را هم خودم دوختم، هنوز هم لباس هایش را می آورد خودم بدوزم.»

قیمت یک دست کت و شلوار طبق نرخ اتحادیه ۵۰۰ هزار تومان است؛ اما مهدی یزدی می گوید من کمتر می گیرم هرچند همان را هم خیلی ها نمی توانند بدهند.

اتو و قیچی و نخ و سوزن از او جدا نمی شود. تا یکی را می گذارد زمین دیگری را بر می دارد. در ۸۵ سالگی هنوز سرپا می ایستد و با غیرت کار می کند.

می دهد: «در همین جا پیش آقای شهریار طبعه دوم کار یادم گرفتم و سال ۱۳۳۲ از سربازی که آمدم، مغازه را گرفتم و شروع به کار کردم.» آرام و شمرده می گوید: «اولین مغازه ام در طبقه دوم بود و بحر خیابان. یک نفر دکان من را به قیمت ۷ تومان خرید و من هم که خانه نداشتم، در کوروش یک خانه ۹ تومانی خریدم.» سال دقیق را یادش نمی آید، فقط می داند قبل از انقلاب بود.

یک میز بزرگ برش، از چوب قهوه ای رنگ که یک طرف آن کمد و کشوهایی قرار دارد در وسط مغازه است. دو میز کوچکتر که روی هر کدام از آنها یک چرخ خیاطی گذاشته شده پشت شیشه و پشت به یکی از دیوارها قرار دارند. یکی از چرخ ها برای ۷۰ سال پیش است. دیگری اما با پدال برقی کار می کند و کمی جدیدتر است. خودش می گوید شاید ۲۰ سال پیش آن را خریده. تلفن، اتو، میز کار، آئینه و همه چیز اینجا عمری دراز داشته اند. مثل تمام سه طبقه دیگر که از درب مغازه ها و در و دیوارش حتی تا سیم کشی برق آن سال هاست تغییر نکرده؛ در مغازه خیاطی هم همه چیز دست نخورده مانده. میز کار بزرگی در گوشه ای از مغازه قرار دارد که معلوم است دیگر استفاده نمی شود. اوستای خیاط می گوید: «قبلا ۵-۶ کارگر داشتیم و اینجا چند میز دیگر هم بود. آنقدر کار داشتیم که از ۶ ماه قبل از عید دیگر سفارش قبول نمی کردیم.» گوشه





لحاف دوزی که از نیم قرن تجربه می‌گوید

روزگار خوبان

مستقل شوم و از سال ۱۳۳۴ جدا شدم و به قزوین آمدم.

اوستای لحاف دوز ۱۴ ساله بود که زندگی روستایی را رها می‌کند و به شهر می‌آید. ۴ سال شاگردی می‌کند و بعد این مغازه را در خیابان عبیدزاکانی می‌خرد و حالا حدود ۶۰ سال است که در همین مغازه سوزن می‌زند و لحاف می‌دوزد. مغازه الان سوت و کور است. هرچند الان هر از گاهی یکی از پسرانش به کمکش می‌آید؛ اما خودش می‌گوید از جوانی شاگردهای زیادی داشته‌است. بیشتر از ۱۰

و پنه‌ها در آن معلق است، ننشینم؛ البته کارهای آماده شده مشتریان را اینجا بگذارم تا کثیف نشود.» درب قسمت دیگر مغازه را باز می‌کند و فضای اصلی لحاف دوزی خوبان را نشانم می‌دهد. یک پتوی کهنه و قدیمی از دیوار سمت چپ مغازه آویزان است. با اینکه حسابی کهنه و مندرس شده، اما هنوز هم نقش و نگارهای برجسته بین کوک‌ها، بی‌کم و کاست و درست مثل روز اول، به چشم می‌خورد. خوبان می‌گوید: ما ۶ برادر بودیم که بیشتر آنها در روستا ماندند و کشاورز شدند. من اما دوست داشتم

در عبیدزاکان همه لحاف دوزی «خوبان» را می‌شناسند. لحاف دوزی از بیرون دو در کنار هم دارد، یکی از درها به فضای کوچکتری باز می‌شود که اتاقکی چوبی است و از فضای اصلی مغازه جدا شده‌است. یک اتاق کوچک که یک میز و صندلی در اتاق قرار دارد و یک ردیف رختخوابی که منظم گوشه دیوار چیده شده و روی آن ملحفه‌ای تمیز کشیده شده‌است. خوبان می‌گوید: «لحاف دوزی مشکلات ریوی زیادی ایجاد می‌کند این قسمت را جدا کرده‌ام تا وقتی کار نیست، در هوایی که پشم

● رختخوابی را در گوشه مغازه نشان می‌دهد و می‌گوید: «حالا اما در طول دو هفته گذشته فقط همین ۷ بالش و ۱ پتو را سفارش داده‌اند. سرانگشتی حساب می‌کند که بالشی ۵ هزار تومان و پتو فلان قدر جمعا در آمد دو هفته‌اش ۴۵ هزار تومان شده‌است. با این همه اما لحظه‌ای از روزی رسانی خدا ناامید نیست و می‌گوید: «همه عمر روزی را خدا رسانده بعد از این هم خودش می‌رساند.»

سال شاگردم باشد. تا فوت و فن را یاد می‌گرفتند، می‌گفتم بروید برای خودتان مغازه بزنید، اینجا اگر بمانید تا آخر عمر شاگرد هستید، بروید و برای خودتان کاسبی کنید.»

از او در مورد کار و کاسبی و درآمد این روزها در مقایسه با گذشته می‌پرسم. توضیح می‌دهد: «قدیم‌ها اغلب اوقات من دو شاگرد داشتم و کاری که ما در طول یک هفته انجام می‌دادیم، برای خرج ۱ ماه خانواده هر سه ما کافی بود.»

رختخوابی را در گوشه مغازه نشان می‌دهد و می‌گوید: «حالا اما در طول دو هفته گذشته فقط همین ۷ بالش و ۱ پتو را سفارش داده‌اند. سرانگشتی حساب می‌کند که بالشی ۵ هزار تومان و پتو فلان قدر جمعا درآمد دو هفته‌اش ۴۵ هزار تومان شده‌است. با این همه اما لحظه‌ای از روزی رسانی خدا ناامید نیست و می‌گوید: «همه عمر روزی را خدا رسانده بعد از این هم خودش می‌رساند.» از روزهایی می‌گوید که عضو هیئت امنای مسجد بوده و برای هزینه تعمیرات مسجد چک شخصی خودش را خرج می‌کرده و به لطف خدا همیشه در آخرین لحظات آن چک از درآمد همین لحاف دوزی پاس می‌شده‌است.

اوستای لحاف‌دوز که حالا بیشتر از ۸۰ سال سن دارد، در مورد علت تغییر سلیقه مردم در استفاده از الیاف طبیعی، برایم اینطور توضیح می‌دهد: «در قدیم که وسایل امروزی و فرش ماشینی و این همه

پلاستیک و لحاف و تشک‌های جنس لایکو هنوز نیامده بود، همه لحاف و تشک‌ها از پشم و پنبه بود. الان مردم لحاف و تشک‌های مصنوعی را ترجیح می‌دهند و دیگر سراغ ما نمی‌آیند.»

او ادامه می‌دهد: «الیاف مصنوعی برای بدن ضرر دارد. درحالی که پشم و پنبه ضرری نداشت و حتی برای بدن مفید هم بود.»

اوستا خوبان اشاره می‌کند به بیماری‌هایی که در گذشته نبود و به اعتقاد او، شلوغی الان مطب دکترها به خاطر استفاده گسترده مردم از همین قبیل اجناس مصنوعی است. در نهایت می‌گوید: «در هر صورت امروز دیگر لحاف دوزی از مد افتاده و من هم اگر در این کار مانده‌ام فقط به خاطر این است که دیگر علاجی ندارم. بچه من هم اگر در کارخانه‌ای کار پیدا کند؛ حتی یک ساعت هم در این شغل نمی‌ماند. حقوق بازنشستگی ما خیلی ناچیز است که همان خرج قبوض آب و برق و تلفن و... می‌شود. ۴ دختر و ۲ پسر و ۶ عروس و داماد هم دارم که همه روی هم می‌شویم ۲۵ نفر. پدر و مادر وقتی بچه‌ها به خانه‌شان بیایند هرچه داشته باشند برای آن‌ها خرج می‌کنند.»

از سنت لحاف نوعروس می‌پرسم که گویا الان فقط از روستاها آن را سفارش می‌دهند:

«تا قبل از آمدن الیاف مصنوعی، شاید سالی برای ۱۰۰ تا ۱۵۰ عروس و داماد لحاف دوخته‌ام. همیشه هم پنبه درجه یک استفاده کرده‌ام و برای هر عروس و دامادی که لحاف دوختم به آن‌ها تضمین دادم که با پنبه همین لحاف عروسیشان، می‌توانم برای عروسی بچه‌شان هم لحاف بدوزم.» او ادامه می‌دهد: «در کارم خیانت نمی‌کنم و هیچ وقت هم دروغ نگفته‌ام. از دروغگو بدم می‌آید چون دروغگو دشمن خداست.»

اوستا خوبان، هنوز روی کارش عرق دارد و در انتهای گفت و گو از هنر دستش می‌گوید؛ وقتی که پتوی رنگارنگ و ریز نقشی را در نمایشگاه صنایع دستی دوخته و همه را متحیر کرده‌بود؛

از نقش و نگارهایی که روی لحاف‌ها می‌انداخته و رنگ و لعابی که می‌داده و شگفتی مشتریان.

برای هر اوستایی که پس از سال‌ها شاگردی حرفه‌ای را آموخته و پله پله رشد کرده و شاگرد تربیت کرده، دل‌کنند از شغلش و قبول اینکه دیگر بازاری ندارد و منسوخ شده سخت است. اوستاهای قدیمی حتی بدون شاگرد و دست تنها این روزها کار می‌کنند و شغلی را که برای آن زحمت کشیده‌اند و با آن افتخار آفریده‌اند و اعتبار کسب کرده‌اند و روزی سر سفره برده‌اند، رها نمی‌کنند.

شاگرد که در قسمت‌های مختلف شهر لحاف‌دوزی می‌کنند و به قول خودش از لحاف دوزان خوب شهر هستند: «نمی‌گذاشتم کسی بیشتر از ۲





مردی که قزوین به او مدیون است

دوچرخه؛ همه زندگی

دارد، می‌گوید: «در سال ۵۸ اولین مغازه‌ام را کنار ورزشگاه تختی دایر کردم. تیم دوچرخه سواری را تر و خشک می‌کردم، چون تحصیل کرده بودم الان هم نمایندگی بین المللی را گرفتم.» او توضیح می‌دهد: «برخورداری از این امتیاز علاوه بر مهارت دوچرخه سواری و سابقه نیاز به تخصص و حرفه‌ای بودن نسبت به قطعات و سطح بالای فنی در مورد قطعات دارد. از آنجا که در مسابقات دوچرخه سواری اکثراً هزارم ثانیه‌ها در مقام آوردن دخیل است؛ بنابراین قطعات بسیار سطح بالا و حساس است و ظرافت دارد.»

ساروخانی می‌گوید که برای ثبت مرکزی تخصصی به نام خود، ۲۰ سال تلاش کرده‌است. او همچنین از اعضا انجمن دوستداران دوچرخه است که درباره آن می‌گوید: «در پویش سه شنبه‌های بدون خودرو، شهر قزوین جزو فعالان و پیشگامان است. سه سال

تخصصی تر شد، مهارت‌ها بیشتر شد و علاقه‌مندان روز به روز افزایش پیدا می‌کردند.»

او می‌افزاید: «افتخار برگزاری اولین مسابقات دوچرخه کوهستان در قاره آسیا را داریم، وقتی که سال ۷۲ در منطقه زرشک این مسابقات را برگزار کردیم، خیلی دیدنی بود؛ اینکه اولین بار در قاره آسیا، قزوین این ورزش را به مسابقه گذاشته بود.»

او همچنین می‌گوید که افتخار اولین بودن تنها مربوط به دوچرخه کوهستان و در دهه ۹۰ نمی‌شود: «قزوین همچنین بنیانگذار اجرای حرکات نمایشی با دوچرخه در آسیا است که در بدو اختراع این رشته این مسابقات را با حضور ۸ نفر از قهرمانان این رشته در دنیا برگزار کرد.»

این عضو قدیمی هیئت دوچرخه که در حال حاضر نمایندگی یکی از برندهای معروف سرویس دهی و خدمات رسانی به توریست‌ها را در جهان

سال‌ها پیش، پنج جوان قزوینی به اروپا رفتند و هر کدام یک دوچرخه کوهستان آوردند تا بنیانگذاران این رشته در ایران باشند. شهاب، ژاله، برادران ساروخانی و شالی پور ۲ سال پس از آنکه دوچرخه‌های تخصصی کوهستان در سال ۱۳۶۷ ساخته شد، این دوچرخه‌ها را به ایران آوردند و یک سال بعد هم در خرداد سال ۷۰ به همراه یکدیگر با دوچرخه به قله سیلان صعود کردند. کمی بعدتر هم تا قله‌های دماوند و علم کوه رکاب زدند تا اولین کسانی باشند که با دوچرخه کوهستان به این قله ها صعود می‌کنند.

اکنون امیر ساروخانی که یکی از اعضا آن تیم ۵ نفره است، می‌گوید دور تا دور قله های منطقه دنا که ۴۰ قله بالای ۴ هزار متر دارد، در ۴ روزه طی کرده‌اند: «با ورود دوچرخه کوهستان به ایران، روح تازه‌ای به دوچرخه سواری ایران دمیده شد؛ رقابت‌ها

● «۴۰ سال پیش یک بار خودم سر این قضیه از جلوی همین مغازه با دوچرخه تک چرخ زدم تا سر چهارراه سپه و برگشتم تا جلوی شهربانی و دوباره آمدم جلوی مغازه پدرم. همه مغازه داران هم شاهدند. ۱۵-۱۶ ساله بودم. آن موقع جدول‌های این خیابان این طور نبود. کف خیابان هم آسفالت بود. هنوز آن دوچرخه ۲۶ انگلیسی را دارم. کلکسیون دوچرخه‌هایم از ابتدای شروع به دوچرخه سواری تا حالا تکمیل است و خوب نگهداری می‌کنم.»

سوارهای معمولی قزوین هم هر روز مطلع‌تر می‌شوند و اطلاعات خوبی هم به لحاظ قطعات و سواری دارند که به خاطر تلاش پیشکسوتان این رشته بوده‌است.

ساروخانی معتقد است قزوین بستر مناسبی برای دوچرخه سواری دارد؛ چنانکه در گذشته بسیاری از باغداران با دوچرخه به باغستان رفت و آمد می‌کردند: «دو دایی و پدرم هر روز مسیر باغ را با دوچرخه طی می‌کردند و ما هم دوچرخه را از آن‌ها یاد گرفتیم و با این رشته رشد کردیم.» او از احداث مسیرهای مخصوص دوچرخه راضی است و می‌گوید: «جاده سلامت اقدام مناسبی بود، اما نیازمند فرهنگسازی در سطح گسترده‌تر و توسط رسانه‌ها و مسئولان است.»

این دوستدار دوچرخه می‌گوید: خیلی امیدوارم که در آینده، دوچرخه حرف اول را در حمل و نقل درون شهری در قزوین بزند و روز به روز به این هدف نزدیک‌تر می‌شویم.

او، در مورد گذشته دوچرخه سواری در قزوین روایت می‌کند: «۵۰ سال پیش وقتی که من ۷-۸ ساله بودم، آقای کولجی، دوچرخه کرایه می‌داد، دوچرخه را ۱ قران می‌گرفتند و می‌بردند و بعد از چند ساعت سالم بر می‌گرداند. چون ماشین خیلی زیاد نبود و ترافیکی هم نبود، دوچرخه سواری خیلی راحت‌تر بود.» او می‌افزاید: «قدیمی‌های ما خوب بنیانی گذاشته‌اند، قزوین شهری بوده که از زمان پیدایش دوچرخه، در آن دوچرخه وجود داشته و برای نقشه توپوگرافی مسطح و کم شیبی که خود شهر دارد، دوچرخه سواری در آن آسان است.»

امیر ساروخانی، جزو اولین کسانی است که تمام مسیرهای دوچرخه سواری کوهستان ایران را با کروکی تهیه کرده و در اختیار بقیه گذاشته است: «با دوچرخه می‌رفتم و عکس می‌گرفتم و روی نقشه مشخص می‌کردم.»

او می‌گوید تمام زندگی‌اش دوچرخه است: «همسرم هم از مربیان و داوران قدیمی دوچرخه سواری بانوان است. دو پسر هم دوچرخه سوارند، زندگی من با دوچرخه سواری بوده و هست. پدرم هم دوچرخه سوار بود؛ اما نه حرفه‌ای، ما این راه را حرفه‌ای دنبال کردیم.»

ساروخانی دورانی را روایت می‌کند که بعضی‌ها با دوچرخه در شهر تک چرخ می‌زدند و مسابقه می‌دادند: «۴۰ سال پیش یک بار خودم سر این قضیه از جلوی همین مغازه با دوچرخه تک چرخ زدم تا سر چهارراه سپه و برگشتم تا جلوی شهربانی و دوباره آمدم جلوی مغازه پدرم. همه مغازه داران هم شاهدند. ۱۵-۱۶ ساله بودم. آن موقع جدول‌های این خیابان این طور نبود. کف خیابان هم آسفالت بود. هنوز آن دوچرخه ۲۶ انگلیسی را دارم. کلکسیون دوچرخه‌هایم از ابتدای شروع به دوچرخه سواری تا حالا تکمیل است و خوب نگهداری می‌کنم.»

ساروخانی با اینکه جزو بنیانگذاران دوچرخه سواری کوهستان است؛ اما رشته تخصصی خود را دوچرخه کورسی می‌داند. هرچند در چند سال اخیر مشکل کمر درد پیدا کرده و بعد از عمل جراحی دیگر رقابت نمی‌کند.



است که هر سه شنبه هم مجری بودم و هم سر قرار به مردم آموزش دادم و خوشبختانه حتی دوچرخه





خشکباری، از شغل ۱۶۰ ساله می گوید

شغل شیرین

می گوید دست کم اجدادش از ۱۶۰ سال پیش شغلشان همین بوده و پسر او آخرین نسل از خانواده اش است که همچنان خشکباری دارد: «تا جایی که سند داریم از ۱۶۰ سال پیش اجدادم در این شغل هستند، از قبلتر از این تاریخ اطلاعاتی در اختیار نداریم که بدانیم چه شغلی داشتند؛ اما به هر حال از وقتی که می دانیم شغل خانوادگی مان بوده است.»

جواد خشکباری، سال های کودکی را در خانه ای قدیمی گذرانده که حیاط بزرگ وسط بنا، در فصول برداشت، با محصولات فرش می شد. تعریف می کند که تمام محصولات را وسط حیاط پهن می کردند و زمین حیاط پوشیده می شد از انواع خشکبار، خانم ها هم همه جای حیاط می نشستند؛ محصولات را پاک می کردند، پوست می کردند، یا تفت می دادند. او ادامه می دهد: «آن روزها همه کارگرا خانم

بودند؛ هرچند الان نفوذ تکنولوژی در این کار و کار کردن با دستگاه های مکانیکی گاهی عظیم الجثه باعث شده کارگرهای مرد بیشتر از گذشته در این شغل مشغول به کار باشند.»

خشکباری که از کودکی در خانه و مغازه پدر و با شغل خشکباری بزرگ شده، سن دقیق ورودش به این حرفه را نمی داند: «هیچ وقت جدا نبوده ام و از زمانی که یادم می آید در مغازه بودم. از ابتدایی بعد از مدرسه به مغازه پدرم می آمدم و همین جا بزرگ شدم.»

او از تغییر این حرفه در طول چند دهه گذشته ای که شاهدش بوده اینطور می گوید: «زمان قدیم خشکبار فروشی سخت تر بود، چون دستگاه های مکانیزه ای برای این کار نبود. شور کاری، مغز کردن، برشته کردن و... همه به صورت دستی بود. یادم می آید با پارو دیگ های بزرگ بادام را برای برشته شدن هم

می زدند؛ اما از سال ۱۳۵۵ کم کم این کار به صورت مکانیکی درآمد و هر روز که می گذرد نفوذ تکنولوژی در آن بیشتر می شود.»

او ادامه می دهد: «مثلا همین برشته شدن، در قدیم روی حرارت آتش و در دیگ های بزرگ انجام می شد، اما الان در فضای گرم، مثل ماکروویوهای بزرگ و مخصوص به این کار صورت می گیرد.» خشکباری، از اختصاص داشتن فضای خاصی به این کار این طور برایم می گوید: «اگر در گذشته تنها حیاط منزل حاج مهدی خشکباری برای تهیه محصولات دو دهنه دکان او کافی بوده، اما الان فضاهای زیادی با دستگاه های مختلف به این کار اختصاص دارد.»

در پستوی بزرگ مغازه، دستگاه های نه چندان قدیمی شورکن و... وجود دارد که بیکار مانده اند. از انتهای مغازه چند پله به بالا راه دارد. پله ها را به

بالا طی می‌کنم و به پشت بام مغازه می‌رسم که همان بخشی از بام سعد السلطنه است. شنیده بودم در فصل‌های خاص سال، محصولات باغات بر آن پهن می‌شود و مقابل نور خورشید و در هوای آزاد خشک می‌شوند.

از خشکباری می‌پرسم که دوست دارد فرزندش هم شغل او را ادامه دهد؟ می‌گوید: «البته آرزوی هر پدری است که فرزندش شغلش را ادامه دهد، اما نمی‌شود چیزی را اجبار کرد. در هر شغلی علاقه مهمترین عامل است، اگر پسر من علاقه‌مند باشد، خوشحال می‌شوم ادامه دهنده این شغل خانوادگی باشد.» او ادامه می‌دهد: «من چون از کودکی در مغازه بودم، گاهی این شغل را دوست نداشتم. بعد از پایان سربازی تصمیم گرفتم کار دیگری را هم امتحان کنم. از خشکباری رفتم و در کارخانه نساجی مشغول به کار شدم. مدتی هم در آن کار ماندم؛ اما خیلی زود فهمیدم که به خشکباری علاقه بیشتری دارم و به پیش پدرم برگشتم و هنوز هم با علاقه مشغول همین کار هستم.»

مغازه پدری جواد خشکباری، ابتدای عبیدزاکان بوده، درست مقابل همین مغازه‌ای که الان او آن را مدیریت می‌کند و با نگاهی به آن سوی خیابان می‌گوید: «این روزها خشکبار در سبد غذایی مردم جا دارد. تا ۱۰-۱۵ سال پیش شاید فقط به عنوان نوعی تنقلات به کار می‌رفت؛ اما الان شاید هم رده با گوشت و مرغی که باید در خانه داشته باشند، سعی

● جواد خشکباری، سال‌های کودکی را در خانه‌ای قدیمی گذرانده که حیاط بزرگ وسط بنا، در فصول برداشت، با محصولات فرش می‌شد. تعریف می‌کند که تمام محصولات را وسط حیاط پهن می‌کردند و زمین حیاط پوشیده می‌شد از انواع خشکبار، خانم‌ها هم همه جای حیاط می‌نشستند؛ محصولات را پاک می‌کردند، پوست می‌کردند، یا تفت می‌دادند.

می‌کنند آجیل و خشکبار هم نگه‌دارند. چون تازه از خاصیت آن باخبر شده‌اند.» هرچند او می‌گوید بهتر است که خشکبار به صورت خام مصرف شود. در

برشته شدن بسیاری از خواص آن از بین می‌رود؛ ولی ذائقه ما هنوز عادت نکرده است.

به اجناس رنگارنگ مغازه نگاه می‌کنم، در ظروف مسی قلم کاری شده با پایه‌ای که از روی زمین تا نیم متر کشیده شده و در هر کدام یک نوع خوراکی است. مغازه شلوغ و پر از مشتری است. می‌پرسم خودتان هیچ وقت تولید کننده هیچ بخشی از این محصولات نبوده‌اید؟ می‌گوید: «یک شهر هم نمی‌تواند حتی تولید کننده نیمی از خشکبار یک مغازه باشد. هر جنس در این مغازه از یک نقطه کشور آمده‌است.» به پسته‌ای که سوغات کرمان و رفسنجان است اشاره می‌کند و ظرف تخمه کدویی که از خوی آمده را نشانم می‌دهد و از انجیر استهبان، خرماي زاهدی فراشبنب شیراز، آلوچات و زردآلوی مرند، آلو خراسانی که از اسمش معلوم است از خراسان، تخمه ژاپنی سبزوار، تخمه کلاره می‌گوید. اسم بیشتر ایران را می‌شنوم و برایم جالب است مغازه‌ای که از بیشتر شهرهای این کشور، نشانی در آن هست.

جواد خشکباری هم از شغلش و این همه تنوع راضی است و می‌گوید: «شغل خشکباری جدا از سختی طاقت‌فرسایی که به لحاظ فیزیکی دارد، اما متنوع است و چون در همه مراحل این کار، از خرید و آماده‌سازی و فروش با مردم مختلف شهر و کشور سروکار داری، از نظر من شغل شیرینی است.»





از آشپزی دربار تا بامیه پزی

محمدحسین شهرزادپور از شغل آبا و اجدادی می گوید

تقی است، به پشت پیشخوان می رود و کار مشتری ها را راه می اندازد، حاج کریمی که گاهی به دوستش سر می زند، می گوید خودم باغدار هستم؛ اما چون علاقه دارم و هم برای کمک کردن به دوستم، گاهی وقتم را اینجا می گذرانم. محمد تقی شهرزادپور می گوید ما حتی آن دنیا هم با هم هستیم. خمیر بامیه را از چرخ بیرون می آورد و در تابه ای پر از روغن داغ می ریزد و با یک توری بزرگ دسته دار بامیه ها را از روغن در می آورد و در ظرف می گذارد. از او می پرسیم: شما همیشه تنها کار می کنید؟ می گوید: بله من همیشه این کار را به تنهایی اداره کرده ام، حتی اگر سه تابه بامیه هم بپزم باز هم یک نفری این کار را انجام می دهم، در حالی که به طور معمول هر تابه سه خدمه می خواهد. در ماه رمضان هم که کارمان چند برابر است باز هم تنها کار می کنم. او می گوید: در ماه رمضان علاوه بر اینکه حجم کار ما خیلی بیشتر می شود، زولبیا هم اضافه می کنیم؛ چون زولبیا بیشتر در ماه رمضان طرفدار دارد.

او در مورد پدر بزرگش می گوید: پدر بزرگم سال ها در نزدیکی مسجد شیخ الاسلام مغازه بامیه پزی داشت، بعد از سال ها کار کردن، آن مغازه را به فردی به نام «حسن چکن» که او هم در همین شغل سرشناس بود، واگذار کرد و به تهران رفت، در محله لاله زار تهران مغازه بامیه پزی باز کرد. پدرم در تهران آشپزی یاد گرفت و آنقدر کارش خوب شد که بعدها آشپز دربار شد. او ادامه می دهد: پدرم ۵ سال پیش به رحمت خدا رفت و تا آخر عمر که ۸۵ سال سن داشت، بامیه پز بود؛ البته آشپزی هم همچنان انجام می داد؛ اما به عنوان آشپز خانگی. خودم هم تا حدود ۲۰ سال پیش نزدیک بیمارستان دهخدا مغازه ی عدسی داشتیم که با عمویم کار می کردیم، وقتی بچه های عمویم بزرگ شدند، من هم تصمیم گرفتم جدا بشوم و سراغ کار دیگری بروم. تا سال ۷۵ در قنادی کار کردم و از آن موقع تاجال هم در این شغل هستم. محمد حاج کریمی که دوست دوران کودکی محمد

طبق آدرس نرسیده به بازارچه سپه واقع در قدیمی ترین خیابان قزوین، از دالان بلند و قدیمی وارد کوچه ای می شوی، اینجا از هر کس سراغ بامیه فروشی را بگیری، می گوید: کنار سنگکی.

صفی طولانی جلوی مغازه است. گوشه ای می ایستم تا کمی خلوت تر شود. از داخل مغازه به هر کسی که در صف ایستاده بامیه تعارف می شود. چند دقیقه بعد کسی برای گدایی به جلوی مغازه می آید، به او هم بامیه تعارف می کنند.

محمد حسین شهرزادپور، متولد ۱۳۵۱ و ۴۶ ساله است. ۲۲ سال است که بامیه می پزد. قبل از آن عدسی پزی داشته، اما می گوید بامیه پزی شغل ابا و اجدادی ماست.

توضیح می دهد: پدرم محمد تقی شهرزاد پور، آشپز دربار بود، انقلاب که شد به قزوین برگشت. مدتی در رستوران اقبالی، آشپز حاج حسن بود و وقتی حاج حسن فوت کرد و رستوران را پسرش اداره کرد، پدرم کم کم برگشت به شغل پدری اش؛ بامیه پزی.

مشتری‌های ما در ماه رمضان بیشتر می‌شود، ولی به طور معمول هم خدا را شکر مشتری زیاد داریم، چون هم سعی می‌کنم کیفیت کارم خوب باشد و هم بامیه را «کم شیرین» تهیه می‌کنیم که مطابق میل بیشتر مشتری‌هاست.

شهرزادپور در مورد آینده می‌گوید: بعدها می‌خواهم پخت قاق تنوری هم بزینم، مثل همان قاق تنوری که سر کوچه‌ی ریحان قدیم‌ها می‌فروختند، هر چند می‌گویند برای اینکار باید وسعت اینجا را بیشتر کنیم.

می‌خواهم بدانم این شغل چه تفاوت‌هایی با گذشته داشته؟ که می‌گوید: راستش زیاد دوست ندارم تفاوتی داشته باشد و همین‌طور سنتی به کارم ادامه می‌دهم، از نظر ظاهر الان می‌توانم مغازه را بزرگتر کنم و توسعه بدهم. یا حتی در جای دیگری از شهر مغازه جدیدی تاسیس کنم؛ اما ترجیح می‌دهم که همچنان همین حالت حفظ شود.

هرچند به نظر او بامیه پزی هم از نظر تجهیزات تفاوت‌هایی داشته؛ مثلاً الان دستگاه قیف‌زنی وجود دارد که ساخت اصفهان است. قبلاً با دست خمیر می‌گرفتند؛ اما الان خمیرگیر برقی آمده که طبیعتاً کمک زیادی می‌کند. قبلاً یک نوع روغن وجود داشت؛ ولی الان انواع مختلف روغن‌های سرخ کردنی در بازار وجود دارد.

با این وجود دوست ندارد بیشتر از این دستگاه‌های صنعتی و تکنولوژی وارد کارش شوند.

در مورد ذائقه‌ها می‌پرسیم؛ اینکه نسبت به قبل تفاوتی نکرده؟ می‌گوید: چرا خیلی فرق کرده قبلاً مردم شیرین‌تر می‌پسندیدند، ما هم ناشاسته زیاد مصرف می‌کردیم ولی الان فقط تخم مرغ مصرف می‌کنیم، البته خیلی از بامیه‌پزها هستند که هنوز با ناشاسته و جوش شیرین کار می‌کنند، اما من با تخم مرغ کار می‌کنم چون طعم خیلی بهتری به بامیه

● **پدربزرگم سال‌ها در نزدیکی مسجد شیخ الاسلام مغازه بامیه پزی داشت، بعد از سال‌ها کار کردن، آن مغازه را به فردی به نام «حسن چکن» که او هم در همین شغل سرشناس بود، واگذار کرد و به تهران رفت، در محله لاله زار تهران مغازه بامیه پزی باز کرد. پدرم در تهران آشپزی یاد گرفت و آنقدر کارش خوب شد که بعدها آشپز دربار شد.**

می‌دهد. قبلاً گلوکوز نبود، زاج می‌زدند در بامیه. می‌پرسم زاج چیست؟ می‌گوید: از همان‌ها که در اسپند برای دود کردن می‌ریزند.

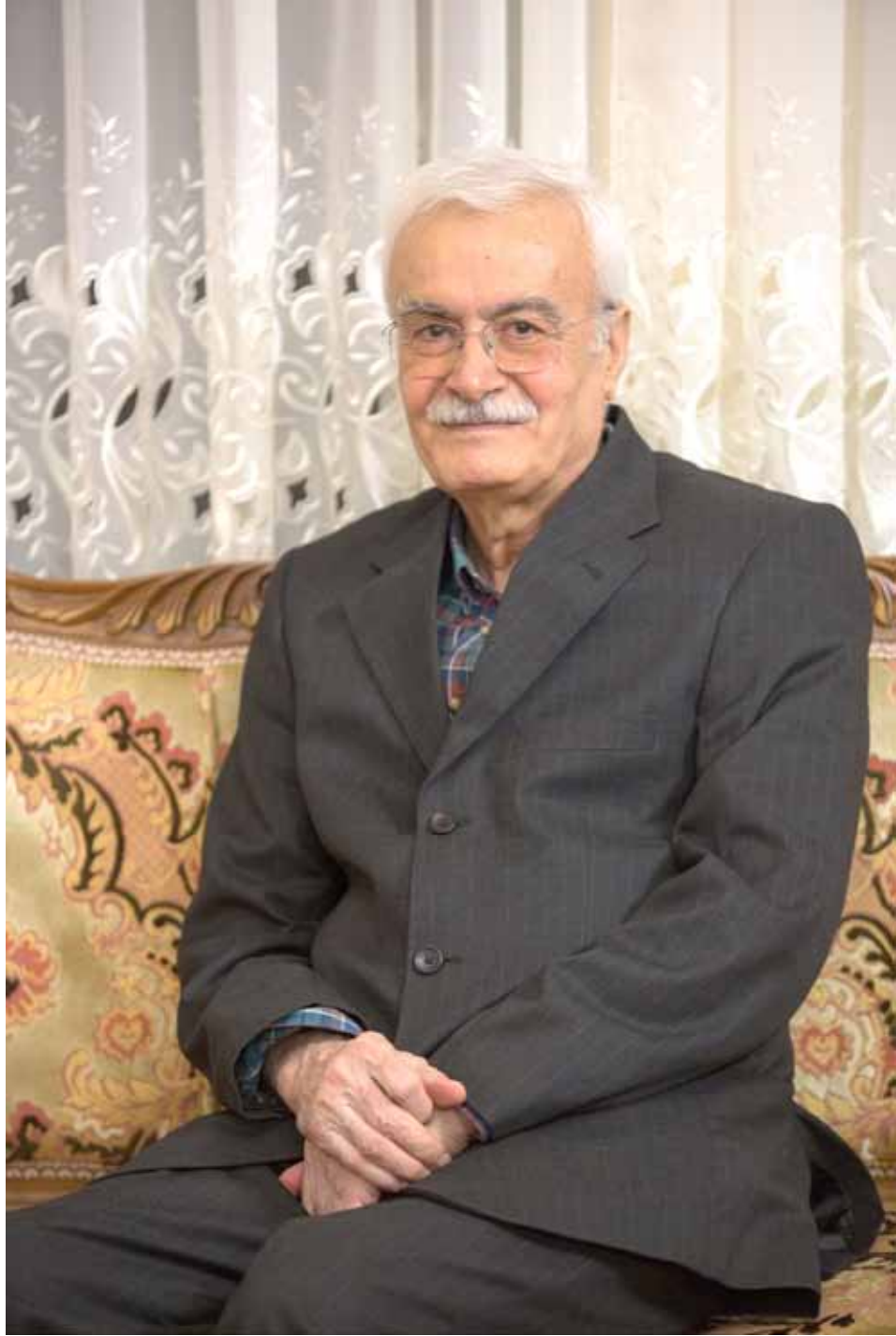
در مورد شغل برادرانش می‌پرسم که آیا آن‌ها شغل پدربزرگشان را ادامه ندادند؟ می‌گوید: هیچکدام به این کار علاقه نداشتند و حتی پسر خودم هم علاقه‌ای ندارد. دیگر کسی به سنت قدیمی و ادامه دادن شغل پدری علاقه ندارد، علی‌رغم اینکه بامیه همچنان طرفدار دارد؛ ولی برای زحمت فراوانی که دارد، و از آنجایی که جوانان امروزی زیاد علاقه‌ای به تلاش کردن و سختی کشیدن ندارند، این شغل را ادامه نمی‌دهند. او معتقد است این روزها جوان‌ها

فکر می‌کنند که اینکار به زحمتش نمی‌ارزد. از گرانی و اثرش بر کسب و کارش می‌پرسم، می‌گوید: خدا را شکر، راضی باشیم یا نباشیم باید خدا را شکر کنیم، الان مواد اولیه خیلی گران شده، با اینکه اتحادیه هم قیمت را بالا برده و کیلویی ۱۷ هزار و ۵۰۰ تومان اعلام کرده، اما من هنوز قیمت را زیاد نکرده‌ام و به قیمت ماه رمضان که ۱۲ هزار تومان بود، می‌فروشم و راضی هم هستم. می‌پرسم برای شما که تجربه‌ی زیادی در آشپزی و قنادی و بامیه پزی دارید کدام سخت‌تر است؟ می‌گوید: برای کسی که اهل کار باشد، فرقی ندارد، هر شغلی در هر حال سختی‌های خودش را دارد؛ اما کسی که اهل کار باشد، هر کاری را با علاقه می‌تواند به راحتی انجام دهد.

تابه بعدی هم که آماده می‌شود، باز هم اول به صف طولانی از افرادی که تازه آمده‌اند، تعارف می‌کند. وقتی از او درباره دلیل تعارف کردن بامیه به همه مشتری‌ها می‌پرسم و می‌گویم که این تعارف کردن باعث می‌شود بامیه‌ها کم شود، پاسخ می‌دهد که این عادت ماست. ما باید اینکار را بکنیم، خدا برکتش را می‌دهد، از احسان دارایی آدم کم نمی‌شود؛ بلکه زیاد هم می‌شود.

در نهایت می‌گوید: کاش مردم برای شغل‌های سنتی اهمیت بیشتری قائل شوند، در شغل ما خیلی‌ها مغازه تاسیس می‌کنند و هزینه می‌کنند برای شروع این کار ولی چون سختی‌های خاص خودش را دارد که در ابتدا نشان نمی‌دهد، همگی بعد از یک مدت مغازه‌شان را جمع می‌کنند. خیلی‌ها هم با اینکه روش‌های مختلف را یاد می‌گیرند ولی چون کم فروشی می‌کنند و اصطلاحاً کلک می‌زنند، کیفیت کارشان پایین می‌آید و نمی‌توانند مشتری جذب کنند. بعضی‌ها می‌خواهند راه صد ساله را یک روزه طی کنند که طبیعتاً نمی‌شود.





از نخستین مستندنگارهای قزوین روایت می کند

قزوینی که باغستان بود

محمد نیما متولد ۱۳۲۰ در قزوین است که در خانواده‌ای بازاری و مذهبی به دنیا آمده، او از دوران کودکی و نوجوانی علاقه‌مند به عکاسی بوده‌است و از همان ابتدا شروع به عکاسی از اعضای خانواده‌اش، پدر، بزرگ و مادر بزرگش کرده و سپس زمانی که بزرگتر می‌شود و به دبیرستان می‌رود، از مساجد، خیابان‌ها، سردر ساختمان‌های قدیمی و طبیعت عکس‌برداری می‌کند. به گفته خودش، او عکس‌هایی که در آن دوران گرفته و لحظاتی را که ثبت کرده‌است، به عنوان اولین عکس‌ها از آن دوران است، اما امروز با گذشت زمان تغییر کرده‌اند.

زندگی‌نامه

نیما، از اولین خاطره‌اش که خانواده‌اش برای او دوربین می‌گیرند، می‌گوید: در آن زمان، من شاگرد کلاس دوم در مدرسه فرهنگ بودم که پدر و مادرم تصمیم می‌گیرند برای مسافرت به مشهد بروند، من هم از آن‌ها خواستم که همراهشان به مشهد بروم. آن‌ها با رفتن من مخالفت کردند و گفتند تو مدرسه می‌روی و باید درس بخوانی، در عوض هرچه که دوست داشته باشی، برایت می‌آوریم، من از آن‌ها خواستم یک دوربین برایم بیاورند که برایم یک دوربین «لوپیتل» آوردند. از

همان اوایل شروع به عکس گرفتن از خانواده‌ام کردم. این داستان برای ۶۹ سال پیش است و هیچ کدام از فامیل از آن دورانی که من عکس گرفتم، عکس ندارند. او ادامه می‌دهد: زمانی که بزرگتر شدم و به کلاس اول دبیرستان رفتم، علاقه‌مند شدم از سر در ساختمان‌های قدیمی، مردم، خیابان‌ها و ... عکس بگیرم تا اینکه به دانشگاه ملی سابق و شهید بهشتی فعلی رفتم و در رشته روانشناسی تربیتی شروع به تحصیل کردم، شهریه هر ترم من ۱۵۰ تومان بود. در آن زمان، ایران ۳ دانشگاه خوب داشت؛ یکی دانشگاه ملی، دانشگاه صنعتی شریف و دیگری دانشگاه آریا مهر شیراز بود که بعد از فارغ التحصیل شدن از یکی از دانشگاه‌های فرانسه برای من پذیرش فرستادند.

نیما، از دوران تحصیل در دانشگاه فرانسه و اتفاقاتی که برای او در ایران پیش می‌آید، توضیح می‌دهد: برای تحصیل در دانشگاه فرانسه بلیت هواپیما از استانبول به پاریس گرفتم و من را به عنوان دکترا درجه ۳ قبول کردند که باعث تعجب من شد؛ چون در ایران لیسانس گرفته بودم و باید در آنجا فوق لیسانس می‌خواندم، به آموزش دانشگاه رفتم و گفتم که شما اشتباه کرده‌اید و آن‌ها گفتند شما در ایران گذرانده‌اید. یاد دانشگاهم افتادم که در آن دوره ما باید ۱۴۱ واحد می‌گذرانیدیم که ۱۰۰ واحد آن اصلی بود و ۴۱ واحد اختیاری بود. یادم می‌آید یکی از استادانم در ترم اول گفته بود کسانی که می‌خواهند در خارج از ایران تحصیل کنند، این ۴۱ واحد اختیاری که ورزش، کوهنوردی و نقاشی و ... است، بگذرانند تا در خارج از کشور به درد شما می‌خورد.

به گفته نیما، سرانجام دکترای دبیر ۳ به او دادند؛ اما ۱۱ واحد مانده بود تا من دکترا بگیرم که در ایران خانواده‌ام تصادف کردند و پدر و تنها برادرم فوت کردند و بقیه زخمی شدند بنابراین مجبور شدم به ایران برگردم تا از مادرم که آسیب دیده بود، مراقبت کنم. یک سال بعد دوباره به فرانسه برگشتم؛ چون بر اثر تصادف بی‌خبر آمده بودم، در آن زمان به من گفتند هر وقت بخواهی می‌توانی بیایی و ۱۱ واحد را بگذرانی و مدرکت را بگیری، اما متأسفانه دیگر نتوانستم چون به دلیل شرایط خانواده‌ام برایم مشکل بود.

عکاسی

نیما، بعد از توضیح کوتاهی از زندگی نامه خود، عکس‌هایی که در دوران جوانی گرفته را نشان داد و در مورد یکی از عکس‌هایی که در آن دوران گرفته بود، این طور تعریف کرد: در یک دوره تاریخی عکاسان از خارج کشور آمده بودند تا از امامزاده حسین(ع) عکس بگیرند که بیشتر آن‌ها از سلامگاه عکس گرفتند، اما تنها کسی که از سمت گلزار شهدا از امامزاده حسین(ع) عکس گرفت، من بودم. او ادامه می‌دهد: من از دوران بچگی ذوق عکاسی داشتم، در آن دوران منطقه عیان نشین قزوین «نادری» بود که سردرهای بسیار زیبایی داشت، من از آن‌ها عکس می‌گرفتم. ما در آن زمان در میدان عدل ساکن بودیم و بالای میدان عدل باغ و در حدود ۱۲ آسیاب بود که آسیاب دوازدهم برای حاج حسن احصایی بود و آسیاب اول هم که خیابان یخچال طهماسبی بود. آن زمان دو عدد آسیاب بود که یکی در قسمت ما و دیگری در اسماعیل آباد بود و به دلیل دوری، زیاد به آنجا نمی‌رفتم.

آن طور که نیما می‌گوید از باراجین آب جاری می‌شد، این آسیاب‌ها به حرکت درمی‌آمد و آب می‌رفت بالای حکم‌آباد که کشتارگاه بود. آن زمان هیچ ساختمانی نبود تا پادگان. کل آنجا باغ بود که الان خیابان پادگان نام گرفته‌است. بیمارستان شهید رجایی فعلی در آن زمان خوک خانه بود که ارمنی‌ها پرورش می‌دادند و بالاتر از آن هم قبرستان بهایی‌ها بود.

او در مورد خاطراتش در آن زمان می‌گوید: من در دبیرستان پهلوی در خیابان خیام تحصیل می‌کردم که یک باغ بسیار بزرگی بود. آنجا زمین خالی بود که می‌گفتند زمین روس‌ها که بچه‌های دبیرستان را قبل از آنکه ماه آبان شود، انتخاب می‌کردند و در آن محل تعلیمات ورزشی و نمایشی می‌دادند تا ۹ آبان که تولد شاه بود، در دبیرستان محمدرضا شاه نمایش بدهند.

نیما، در مورد عکس‌های خود توضیح می‌دهد: در آن زمان در قزوین ۵ نفر سواری

- در یک دوره تاریخی عکاسان از خارج کشور آمده بودند تا از امامزاده حسین عکس بگیرند که بیشتر آن‌ها از سلامگاه عکس گرفتند، اما تنها کسی که از سمت گلزار شهدا، امامزاده حسین را عکس گرفت، من بودم

● پارک ملت قزوین سال ۱۳۳۴



(ماشین) داشتند که یکی از آن ۵ نفر یکی آقای سبقتی و دیگری آقای نیک نژاد از دوستان ما بودند. او در مورد اولین سینما در قزوین این طور می گوید: اولین سینما آن زمان سینما ایران بود که یادم است، بی سوادها در آن زمان زیاد می رفتند و آن زمان فیلمها دوبله نبود. ابتدا فیلم را نمایش می دادند که به زبان خودشان حرف می زدند و سپس فیلم قطع می شد و نوشته می آمد و همه بلند بلند می خواندند و کسانی که خیلی بی سواد بودند برای کسانی که سواد خواندن و نوشتن داشتند، بلیت می خریدند تا برای آنها بخوانند که گاهی هم به من می گفتند و من هم می رفتم.

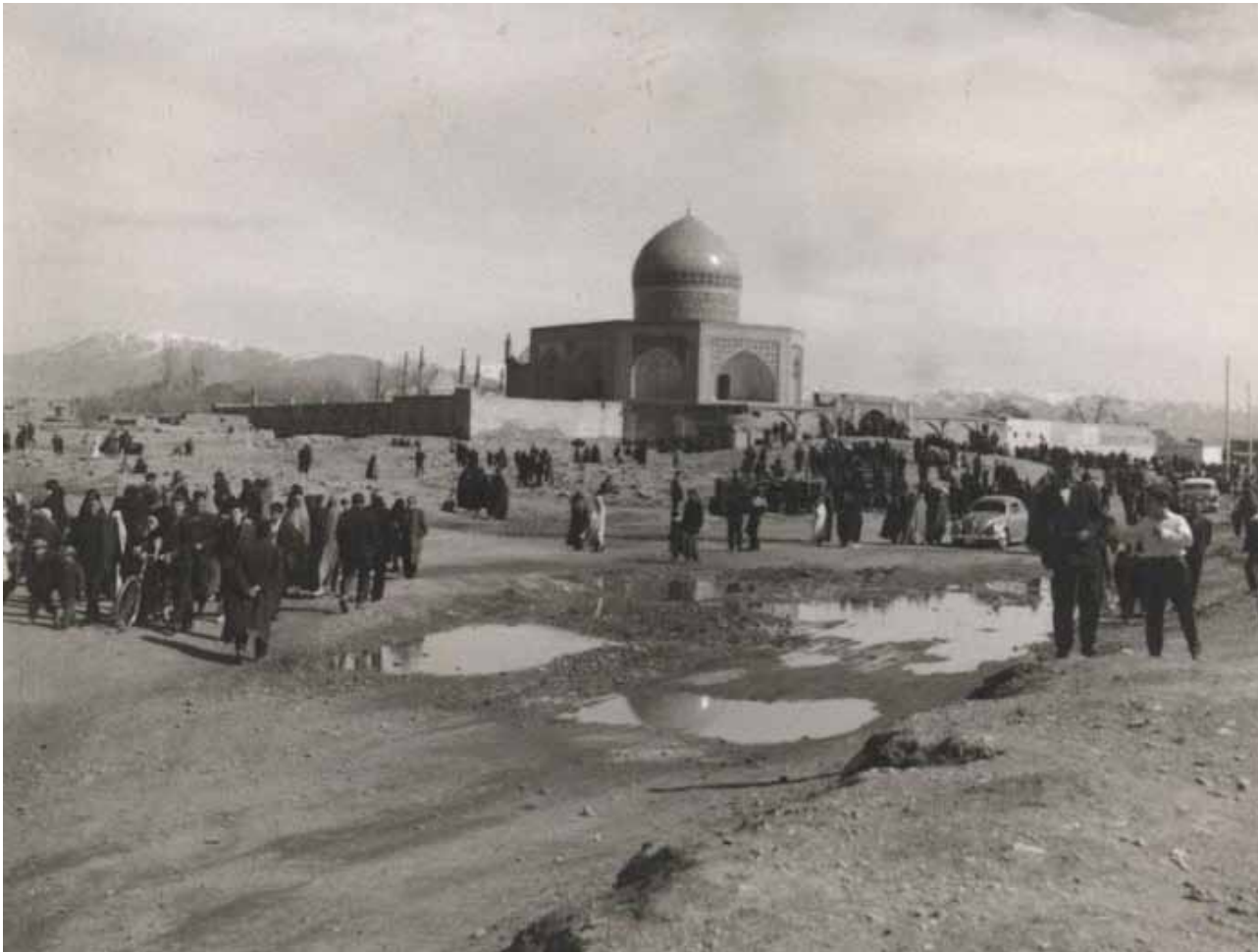
او ادامه می دهد: اول خیام که می شد، آنجا سینما تابستانه و رو باز بود و بعدها یک سینما رویروی داروخانه دکتر عزیزی ساخته شد که الان رستوران هتل «توفل لوشاتو» شده است.

نیمه، از عکسها و خاطرات آن دوران خود به ما می گوید که گاهی تلخ و گاهی شیرین است. عکسهایی که او در آن زمان در قزوین گرفته است به عنوان اولین ثبت شده های تاریخی در قزوین هستند و هویت این شهر هم محسوب می شوند؛ شهری که به مرور زمان تغییر کرده است و جای باغ و بوستان های آن را ساختمان های بلند و پل ها گرفته است. شاید برای نسلی که در آن زمان زندگی می کردند همچون آقای نیما دلگیر باشد و به گفته خودش دیگر دلش نمی خواهد از میدان عدل که محل زندگی اش است، بالاتر برود.

● آسیاب اول قزوین سال ۱۳۳۴



● امامزاده حسین (ع) سال ۱۳۳۸





اوستا زین آبادی، از ۷۰ سال تجربه می‌گوید

سوار تنها

• انگشتانی خمیده

از او درباره سختی‌های حرفه‌اش، کار نجاری می‌پرسم که می‌گوید: فشار زیاد باعث شده‌است که انگشتانم خمیده شوند. در این هنگام انگشتان خمیده خود را نشان می‌دهد که نشان از زحماتی دارد که در طول این چند سال برای زن و فرزندانش کشیده‌است.

آنگونه که اوستا زین آبادی می‌گوید چون این حرفه صنایع دستی است، بر اثر فشار زیاد انگشتان حالت گرفته‌است.

البته او تاکید می‌کند چوبی که قابل استفاده نباشد، هم استفاده می‌کند و از آن وسایل مختلفی می‌سازد. سپس نگاهی به مغازه‌اش می‌اندازد و می‌گوید: امروز نجاری درآمد خوبی ندارد و توکل ما به خداست؛ درحالی‌که آن زمان من تهران بودم و کار می‌کردم، نجاری شغل پردرآمدی بود و من از حقوق کارگری همین مغازه را در بازار گرفتم و الان حدود ۷۰ سال است که در این حرفه هستم و سپس با چهره‌ای پرانرژی شعر می‌گوید: رفتیم به سوی صحرا دیدم سوار تنها و ...

در کنار مغازه او دوچرخه‌ای قدیمی بود که در ۸۲ سالگی، قبل از آمدن به محل کار، با این دوچرخه شهر را دور می‌زند و سپس به مغازه می‌آید.

درآمد و به سربازی رفتیم. زمانی که از سربازی برگشتم یک سال تمام نشده‌بود که به تهران رفتم و تا سال ۴۴ آموزش نجاری دیدم. دو مرتبه به قزوین آمدم و به کارخانه قند قزوین رفتم و آنجا قالب سازی می‌کردم که کم‌کم با پولی که درآوردم، این مغازه را در بازار گرفتم.

اوستا نجار در پاسخ به این سؤال که آیا فرزندان شما دوست داشتند حرفه شما را دنبال کنند، می‌گوید: من صاحب ۳ فرزند پسر هستم که یکی از پسرانم استاد دانشگاه علامه طباطبایی است و دومین فرزندم در کرج مغازه لباس فروشی دارد و سومین فرزندم دختر است که ازدواج کرده‌است. آن‌ها یک بار به دکان آمدند که کار من را هم بیشتر کردند و گفتم شما به درد نجاری نمی‌خورید و بهتر است که درستان را ادامه دهید که در این زمینه هم موفق بوده‌اند.

اوستا زین آبادی تمام کارهایش را با دست انجام می‌دهد؛ هیچ وسایل الکتریکی در مغازه او وجود ندارد؛ حتی از خودرو هم استفاده نمی‌کند. با وجود اینکه ۲۰ سال مانده تا عمرش به یک قرن برسد؛ اما جوان‌تر به نظر می‌رسد.

گرده‌های چوب، در فضا پخش شده‌بود. این مغازه یکی از قدیمی‌ترین نجاری‌های قزوین است که اوستای نجار ۸۲ سال سن دارد و حدود ۷۰ سال از سن خود را در این حرفه گذرانده‌است. اوستا حسین زین آبادی، متولد ۱۳۱۶ در قزوین است که در بازار در راسته نجارها، مغازه نجاری دارد.

از او در مورد خاطرات آن زمان و دورانی که این شغل را شروع کرده‌است، می‌پرسم و او با چهره‌ای خندان و مهربان پاسخ می‌دهد: من از سن ۹ سالگی نجاری را شروع کردم؛ اخوی من پیش یک نجاری به نام حاج محمود زرکشان کار می‌کرد. یک روز برادرم دیر به محل کارش می‌رسد و اوستا حسین زرکشان، برادر من را به باد کتک می‌گیرد و من هم کوچک بودم و دلم طاقت نمی‌آورد و او را با یک آجر می‌زنم. (می‌خندد)

او ادامه می‌دهد: این کار باعث شد که ایشان به من گفت از فردا بیا دکان نجاری که من از فردا به محل کارم رفتم. هفته‌ای ۵ قران می‌گرفتم که به مرور زمان ۳ تومان شد که بعدها اعتراض کردم که حقوقم را افزایش بدهد اما افزایش نداد و من از دکان نجاری بیرون آمدم و رفتم جای دیگری مشغول به کار شدم که کم‌کم حقوقم بیشتر شد و تا ۱۵ تومان هم گرفتم.

زین آبادی توضیح می‌دهد: بعد اسمم برای سربازی





گراند هتل به روایت یک بازاری قدیمی:

صاحب گراند هتل برق را به قزوین آورد

می گوید: من یک عمو داشتم که اینجا دکان داشت که برایم تعریف می کرد، ارباب برزوی، علاوه بر این که صاحب این هتل بود، اداره برق را هم به قزوین آورد و چند تا موتور برق، از روسیه به قزوین منتقل و نصب کرد؛ در واقع قزوین را او روشن کرد. آنگونه که این پیشکسوت بازار می گوید ارباب برزوی، زرتشتی بود. او چنین شرح می دهد: مرد بسیار شریفی بود که با شتر از یزد به قزوین آمد و به مردم قزوین بسیار خدمت کرد. قزوین، حدود سه خیابان بیشتر نداشت. شهر بسیار کوچکی بود که ارباب برزوی برای برق، تیرهای چوبی زد و برق کشی کرد؛ البته آنهایی که وضع مالی خوبی داشتند، برق داشتند و بقیه مردم قزوین با چراغ های نفتی زندگی می کردند؛ او، سپس به کوچه کنار مغازه اشاره می کند که کوچه چراغ برق نام دارد. و ادامه می دهد: اما بعدها برق توانیر درست شد.

او از اینکه گراند هتل، با این پیشینه تاریخی در حال تخریب است، انتقاد می کند و می گوید: صاحب این هتل، ارباب برزوی یا همان شاپور مهرشایی بود که گراند هتل را به قیمت ۱۸۳ میلیون تومان به میراث فرهنگی فروخت و قرار بود میراث فرهنگی اینجا را بازسازی کند و هتل بسازد. حدود ۸ سال پیش قرار شد هتل را مرمت کنند که هنوز به سرانجام نرسیده است و متأسفانه این هتل هر روز خراب تر می شود.

داخل سالنی می رود و ۲ طرف آن اتاق است. حاجی کاظمی به یاد می آورد که گراند هتل هم سینما داشت که به اسم سینما ایران بود. این سینما را همین ارباب برزوی ساخته بود که آن زمان هم خیلی رونق داشت. این ساختمان ۳ هزار متر بود که سینما در قسمت جنوبی آن و خیابان پیغمبریه در قسمت شرقی آن قرار داشت. آن زمان بلیت سینما ۶ قران بود؛ ولی چون ما در قسمت شرقی این هتل دکان داشتیم برای ما مجانی بود سینما هر شب فیلم نشان می داد ولی به دلیل درس و مشق ما فقط شب های شنبه به سینما می رفتیم که آن زمان در شب های شنبه غلغله بود.

محمدعلی حاجی کاظمی، در مورد شغلش در آن زمان می گوید: شغل ما لباس فروشی که الان دارم، نبود؛ کیسه و سنگ حمام و وسایل چوبی مثل قاشق، چنگال و... را رشت می آوردیم و به مسافران می فروختم و در کنار این جنس ها، آدامس خروس نشان به قیمت یک ریال که چهارتایی بود، می فروختیم که حاج علی افشار در بازار به صورت عمده از تهران می آورد و من و سایرین از او می خریدیم. آن زمان این خیابان بهترین خیابان قزوین بود؛ ولی امروز مخروبه شده است. منظور او، خیابان پیغمبریه است که مرقد چهار انبیاء در آن وجود دارد.

در این بین، حاجی کاظمی از خاطرات عمومیش از خدمات ارباب برزوی، صاحب گراند هتل، به قزوین،

او از کسبه ای بوده است که در دوره رونق گراند هتل، کنار آن، وسایل مورد نیاز مسافران را می فروخته است. گراند هتل قزوین یکی از قدیمی ترین هتل های باقی مانده در ایران محسوب می شود که اولین هتل مدرنی بوده که به شیوه اروپایی اواخر دوران قاجار در قزوین ساخته شده است.

محمدعلی حاجی کاظمی، متولد ۱۳۲۱ در قزوین، با لهجه شیرین قزوینی از خاطرات دوران جوانی خود در گراند هتل می گوید: این هتل حدود ۱۰۰ سال است که توسط ارباب برزوی که از یزد آمده بود، ساخته شده است و به عنوان یکی از هتل های بین المللی بود که هر کسی از خارج کشور به قزوین می آمد، برای اقامت به گراند هتل می رفت.

او ادامه می دهد: حیاط آن ۳ هزار متر است؛ گراند هتل از سمت خیابان پیغمبریه ۲ طبقه و از سمت حیاط ۳ طبقه بوده است که مسافران در طبقه سوم اسکان داده می شدند.

به گفته این بازاری پیشکسوت، گراند هتل، از هتل های درجه یک قزوین بود که سالن غذاخوری داشت و در زمان سابق، رانندگان اتوبوس ها برای صرف صبحانه، ناهار و شام به اینجا می آمدند. طبقه زیر هتل سرتاسر مغازه بود که افراد مختلفی در آن کار می کردند. این هتل نزدیک به ۵۰ پرسنل داشت که در حدود ۲۰ پرسنل در آشپزخانه کار می کردند که بهترین غذاها را سرو می کردند.

او، از مهمان هایی که به این هتل می آمدند، می گوید: مهمانانی که به این هتل می آمدند، تمام وزرای سابق، سرلشکرها بودند؛ حتی رضاشاه هم به این هتل آمده بود؛ البته شخصیت هایی مثل فردین و ملک مطیعی هم، به اینجا می آمدند و فیلم اجرا می کردند.

او در پاسخ به این سؤال که آیا تا به حال به درون هتل رفته اید، می گوید: ما ۵۵ سال است که در این خیابان هستیم، داخل این هتل هم رفته بودم که بسیار قشنگ بود، همه ساختمان آن از چوب ساخته شده و دارای پله های چوبی به صورت گرد است که به



ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸

همینجا
۴۵



ندیدنی‌های قزوین این‌ها را ببینید

قزوین شهری با قدمت طولانی و پیشینه غنی با مردمی خونگرم و مهمان‌نواز، غذاهای لذیذ و شیرینی‌های خوشمزه و آثار تاریخی فراوان. اما این همه قزوین نیست؛ این شهر، گراند هتل را دارد که نخستین هتلی است که در ایران به شیوه امروزی و در سال‌های پایانی دوره قاجار ساخته شده است. عالی قاپو و چهلستون را هم باید به آن افزود. البته قزوین را شهر دروازه‌ها و آب‌انبارها هم می‌دانند؛ دروازه‌های درب کوشک، تهران قدیم، آب‌انبارهایی مثل سردار بزرگ، سردار کوچک، آب‌انبار مسجد جامع، مراکز مذهبی و تاریخی مانند بقعه امامزاده حسین (ع)، پیغمبریه، امامزاده اسماعیل، مسجد جامع عتیق، مسجد النبی، مسجد پنجه علی، مسجد سنجیده و بسیاری از آثار تاریخی دیگر که همگی نشان هویت و تاریخ این کهن شهر است؛ در میان این آثار تاریخی، تعدادی کمتر از سایرین شناخته شده و به آن‌ها توجه کمتری شده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

مریم جواهران



● آب‌انبار زنانه بازار

آب‌انبارهای قزوین، شهرت جهانی دارد؛ مثل «آقا»، «حکیم»، «سردار کوچک و سردار بزرگ»، «ملوردیخانی»، «حاج کاظم» و آب‌انبار «مسجد جامع» که همگی از مهمترین مراکز تاریخی و فرهنگی قزوین به شمار می‌رود، اما در کنار این‌ها، آب‌انبار «زنانه بازار»، در ضلع غربی مسجد النبی، یکی از مهمترین آب‌انبارهای شهر قزوین است و با وجود این که بزرگترین آب‌انبار بازار قزوین به شمار می‌رود چندان به آن پرداخته نشده است. بانی این آب‌انبار، مرحوم حاج ملا عبدالوهاب، از علمای بنام شهر و معاصر فتحعلیشاه است. سر درب اصلی این آب‌انبار از بین رفته و از روی شواهد سر درب آن در اندازه کوچک و ساده، بازسازی شده است. این آب‌انبار پنج بادگیر دارد که همگی در پشت دیوارهای بازار و مسجد پنهان شده است.



● مسجد - مدرسه صالحیه

در کنار مسجد مدرسه سردار، مسجد - مدرسه ملاوردیخانی، مسجد - مدرسه شیخ الاسلام، یکی از بناهای تاریخی قزوین که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته، مسجد - مدرسه صالحیه است. این مسجد - مدرسه، بزرگترین مرکز علمی ایران در قرن سیزدهم هجری به شمار می‌رفت و سیدجمال الدین اسدآبادی، میرزای شیرازی، سید اشرف الدین حسینی (نسیم شمال) از دانش‌آموختگان این مدرسه بودند.

این بنای ارزشمند با وسعتی حدود ۴۶۷۰ متر مربع توسط مرحوم ملا حاج صالح برغانی، برادر شهید ثالث و صاحب کتاب‌ها و تالیفات فراوان در علوم اسلامی در سال ۱۲۶۲ قمری بنیانگذاری شده و در بخش غربی بازار قزوین و در محله دیچ در غرب خیابان مولوی واقع شده است.

● مقبره رئیس‌المجاهدین

مقبره رئیس‌المجاهدین در ۲۵ کیلومتری جاده قزوین - تهران در شهرستان آبیگ واقع شده است. نام اصلی او میرزا حسن شیخ‌الاسلام و فرزند میرزا مسعود شیخ‌الاسلام قزوینی است. میرزا حسن رهبر نهضت آزادی خواهان مشروطه در قزوین بود و به دلیل مجاهدات و جانفشانی‌های فراوانی که در براندازی نظام استبدادی از خود نشان داد، به «رئیس‌المجاهدین» ملقب شد. میرزا حسن مردی ظلم‌ستیز و مردم‌دوست بود و تأسیسات عام‌المنفعه هم ساخت. او در سال ۱۲۴۵ ه.ش در قزوین به دنیا آمد و در سال ۱۲۹۸ ه.ش درگذشت و در آرامگاهی که برای خود ساخته بود، مدفون شد. با این که از زمان مرگ صاحب این مقبره و ساخت بنای آن زمان زیادی نمی‌گذرد، درباره آن افسانه‌ها بسیار می‌گویند و در مثل‌ها، از آن زیاد یاد می‌شود.





● کلیسای رامنه

از بناهای تاریخی شهر قزوین که شاید کمتر به آن توجه شده، کلیساهای این شهر است. کلیسای آسوریان، کلیسای کانتور و کلیسای ارامنه از کلیساهای شهر قزوین است. برای دیدن کلیسای ارامنه باید به خیابان طالقانی رفت؛ البته درب دیگر این کلیسا به خیابان خیام باز می‌شود. ساختمان فعلی کلیسای ارامنه که «هرپسیمه مقدس» خوانده می‌شود، در پی گسترش حضور ارامنه در قزوین و کوچک بودن کلیسای قبلی، بنا در سال ۱۳۱۵ شمسی ساخته شده و دارای نمازخانه، سالن اجتماعات و یک مدرسه است.

● حمام صفا

در کنار گرمابه رضوی و گرمابه بلور، حمام صفا از آثار تاریخی و قدیمی شهر قزوین به شمار می‌رود، گرمابه صفا (حاج محمد رحیم) از بناهای دوره قاجار با وسعت تقریبی هزار و ۱۰۰ مترمربع، انتهای خیابان مولوی قرار دارد و بر اساس کتیبه نستعلیق سر درب ورودی آن، در سال ۱۲۵۹ توسط حاجی حسن بن حاجی عبدالله برای خاندان امینی بنا شده و دارای دو قسمت جداگانه مردانه و زنانه است. بخش‌های گوناگون داخل حمام از جمله سربینه، خلوت‌ها، صحن و حوض‌ها از سنگ مرمر صیقلی ساخته شده‌است.



● خانه شهیدی

حسینیه امینی‌ها، عمارت سردار مخم، عمارت سپهدار، عمارت عالی قاپو و عمارت شهرداری از بناهای مهم تاریخی قزوین است؛ اما در کنار این‌ها می‌توان از خانه شهیدی نام برد. این خانه که از بناهای دوره قاجاریه است، در محله آخوند قرار دارد و از خانه‌های قدیمی به سبک معماری قزوین است که قسمت اندرونی آن از بین رفته و تنها قسمت بیرونی‌اش در دو طبقه باقی مانده‌است. اتاق‌های کوچک کم ارتفاع و در دو طبقه در دو سوی تالار مرکزی با مهمانخانه قرار گرفته‌اند که سقفی بلند دارد. مهمانخانه با خنچه پوش، قاب‌های چوبی، گچ‌بری و نقاشی روی چوب و دیوار تزئین شده‌است.

● مسجد حیدریه

یکی از مکان‌های مذهبی کمتر شناخته شده در قزوین با قدمت طولانی مسجد حیدریه واقع در محله بلاغی است. این مسجد پس از زلزله سال ۵۱۳ ه. ق توسط امیر خمارتاش تجدید بنا شده‌است. قدمت بنای نخستین این مسجد به قرن دوم هجری می‌رسد. گفته می‌شود پیش از اسلام نیز آتشگاه بوده‌است. در دیوار جنوبی، مسجد محرابی واقع است که از نظر طرح و نوع کار یکی از بهترین نمونه‌های محراب‌های دوره سلجوقی به شمار می‌رود. در داخل محراب آیاتی از قرآن کریم، با گچ‌بری زیبایی در زمینه‌ای لاجوردی نوشته شده و در اطراف محراب و داخل باندھا ۶ کتیبه به خطوط کوفی و نسخ وجود دارد.



● مقبره شهید ثالث

این بنا در خیابان سپه، ضلع غربی میدان شهداء، خیابان سلامگاه قرار دارد و بنای مسجد آن را به دوره آق قویونلوها نسبت می‌دهند؛ ولی ایوان مجاور قاجاری است. سنگ قبر شهید ثالث شاهکاری از خوشنویسی، نقاشی و حکاکی هنرمندان به ویژه ملک محمد قزوینی محسوب می‌شود. بنای مقبره دارای دو طبقه زیرزمین و همکف است. زیرزمین از دو فضای مجزا، یکی مدفن شهید ثالث و خاندان بهشتی و دیگری سرداب شکل گرفته است. طبقه همکف دارای دو فضای مسجد و مقبره است. مقبره به صورت فضای مربع شکل با اتاق‌های جنبی است که گنبدی بر فراز آن قرار دارد.

● مدرسه التفتاتیه

مدرسه التفتاتیه از کهن‌ترین مدارس موجود در قزوین است و در خیابان امام خمینی (ره) واقع شده که در عصر پادشاهان مغول و توسط یکی از امرای آن روزگار، به نام خواجه التفات بنا شده است. این مدرسه دارای طرحی دو ایوانی و یک طبقه است. سر درب ورودی مدرسه با احداث خیابان در دوره پهلوی تخریب شده و کتیبه بسیار نفیس آن اکنون در بخش دوره اسلامی موزه ایران باستان نگهداری می‌شود. حیاط مدرسه به صورت مستطیل است که در چهار کنج آن ایوانچه ساخته و به شکل هشت ضلعی نگینی درآمده است و دارای ۲۶ حجره و یک مدرسه دور تا دور آن است. از ویژگی‌های مدرسه تاریخی «التفتاتیه» قزوین آب انباری در وسط حیاط است.

مهمان خانان بزرگ

گراند هتل قزوین، دومین مهمانخانه شهر قزوین که ارباب برزو شاپور یارسی در سال های پایانی دوره قاجاری در حوالی سال های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ ساخته است و در شرق خیابان پیغمبریه و در قسمت غربی ارگ صفوی قزوین قرار دارد. این عکس از مهمانخانه گراند هتل است؛ هتلی که آستان وقایع تاریخی بوده و میزبان صاحبان قدرت و هنرپیشگان دهه ای که مردم از آن خاطرات بسیار دارند. از این رو برای زنده نگه داشتن آن روزها ضمیمه هفته نامه پیام شهر به نام مهمانخانه برگزیده شد.

سیاست قدیم

• قزوین از دیرباز، یا خودش در ثقل تحولات سیاسی بوده یا سیاسیون تاثیرگذاری را داشته که بر سرنوشت کشور تاثیر گذاشته‌اند. بر همین اساس، بر آن شدیم که بخشی از دوران سیاسی معاصر قزوین را نه از چهره‌هایی که برای همه شناخته شده‌اند، که آنانی که برای باورهایشان تلاش‌ها کردند، بپردازیم.





کانون سیاست در قزوین

جریان‌های سیاسی پیش از انقلاب به روایت یک فعال سیاسی سابق

قزوین به دلیل نقش ارتباطی و موقعیت جغرافیایی خاص خود و همچنین نزدیک بودن به پایتخت، نقشی فعال در تحولات سیاسی و تاریخی داشته‌است. در این بین، بازار قزوین از مکان‌هایی بود که نقش بسزایی در این تحولات داشت و به عبارتی نخستین زرمه‌های انقلاب مشروطه در قزوین از سوی بازار شنیده شد.

سابقه بازار در قزوین به یک‌هزار سال می‌رسد و با گذشت زمان این بازار تا دوره صفوی توسعه می‌یابد و قسمت اعظم بناهای آن در دوران قاجار ساخته می‌شود که به عنوان یکی از مهمترین بناهای تاریخی در قزوین محسوب می‌شود. یکی از مبارزان انقلابی که از اعضای حوزه علمیه در قزوین بوده‌است، از تحولات پیش از انقلاب در قزوین می‌گوید.

محمد نقی محمدی، از فعالان مبارز پیش از انقلاب از پیشینه سیاسی قزوین می‌گوید: قزوین دارای یک بافت سنتی است و چون در مسیر ۴ استان قرار گرفته دارای موقعیت ترانزیتی است. از طرف دیگر افرادی که در قزوین بازرگان بودند. او ادامه می‌دهد: روستاهای الموت، همدان، کبوتر آهنگ، هشتگرد، آبیک، نظرآباد و روستاهای زنجان، خدابنده تا قزوین، مجموعه‌ای بود که محصولات کشاورزی، صنعتی و بافندگی آنها به قزوین می‌آمد، جمع‌آوری و به شهرها و بلاد دیگر ارسال می‌شد.

محمدی، به بازار قزوین به عنوان یک بافت سنتی

اشاره می‌کند و می‌گوید: بازار قزوین دارای اعتبار بود و یکی از بزرگترین بازارها و بهترین نظم را داشت. هیچ بازاری مثل قزوین کاروان‌سرا نیست. این کاروان‌سرا به خاطر شترها و قاطرها و اسب‌هایی بود که بار می‌آوردند و در شترخان‌ها می‌خوابیدند و صاحبان بازار در تیرچه‌ها و سراها استراحت می‌کردند تا فردا در بازار بارشان را بفروشند و حساب کنند.

او می‌افزاید: هرجایی که بازار است، علم هم هست. اولین علمی که با بازار پیوند خورد، حوزه علمیه بود که شخصیت‌های علمی بسیاری در حوزه علمیه قزوین پرورش پیدا کردند که اگر از دوره قاجار نگاه کنیم مثل: آسَد ابوالحسن رفیعی، آسَد موسی زرابادی، آسَد موسی قزوینی، آسَد ابوتراب ابوترابی، آسَد شیخ احمد عزیزی و شیخ الاسلام از بزرگان مذهبی-سیاسی قزوین و جزو علمایی هستند که برخی موافق و برخی مخالف مشروطه بودند و اختلاف از اینجا در بین علما شروع شد.

محمدی تصریح می‌کند: این اختلاف باعث شد تا قزوین در همه موارد، وارد صحنه‌های مسائل سیاسی شود. از جمله موضوعاتی که در قزوین در سال ۱۳۰۵ باب شد، جریان‌های فکری مثل الموتیان و افرادی مثل صمد کامبخش بود که بعدها رهبران حزب توده شدند. این افراد در قزوین، زمین فوتبال و باشگاه ساختند و فضای شهر را به سمت مطالعات جمعی بردند. از این طرف علما بیکار ننشستند و کتاب‌ها و رساله‌هایشان را به

شهر عرضه کردند تا از توده‌ها عقب نمانند. او در ادامه توضیح می‌دهد: بنابراین قزوین از شهرهایی بود که خیلی زود درگیر و وارد حیطه و دخالت در امور سیاسی شد. وقتی انقلاب شد تنها کسانی که در جلو صف تظاهرکنندگان راه می‌رفتند دکتر غلامحسین دفتری و آیت الله رحیم صامت بود که این امر باعث می‌شد روشنفکران و هم بازاری‌های مقلد آیت الله رحیم صامت به تظاهرات بیایند.

● حلقه‌های سیاسی در قزوین

محمدی به سال‌های ۱۳۴۷ زمانی که جریان حسینه ارشاد در قزوین فعال می‌شود، اشاره می‌کند و می‌گوید: قزوین هم با شروع حسینه ارشاد فعال می‌شود. بافت مسجد ستوده یکی از این مکان‌هایی بود که افرادی مثل آقای قدرت چگینی، عبدالله هجرتی و آقای شهاب و ... بودند که کتاب‌های استاد مطهری، مهندس بازرگان و دکتر شریعتی را وارد قزوین می‌کردند و توسط آقای جلالیان توزیع می‌شد.

او می‌افزاید: علیرضا جهانبخش، از دانشجویان رشته حقوق در تهران و از بچه‌های مذهبی بود که ارتباط نزدیکی با جریان‌های سیاسی دانشگاه تهران داشت و عضو انجمن اسلامی دانشگاه تهران بود. ایشان توسط آقای شیخ محمد محرمی، از جمله کسانی بود که کتاب‌های خط شریعتی را می‌آورد. هواداران (بچه‌های) شریعتی از حسینه ابوترابی و مسجد ستوده جدا شدند و پیروان خط



● انجمن‌های اسلامی در قزوین

محمدی، به انجمن‌های اسلامی پیش از انقلاب اشاره می‌کند و می‌گوید: انجمن‌های اسلامی، دبیرستان‌های پهلوی، نظام وفا و رهنما، شهیدی و محمدرضاشاه بود که پسرانه بودند و دبیرستان‌های ثریا و شاهدخت که دخترانه بودند که از اینجا به بعد این فعالیت‌ها، یک پیوند خانوادگی و سیاسی و بافت مذهبی را به وجود آورد که دقیقاً در این کش و قوس به شرایط انقلاب سال ۵۷ خوردیم. او ادامه می‌دهد: از سال ۶۷ فضای قزوین در دست دو جریان فکری اصلاح طلب و اصول گرا قرار گرفت و تنها اتفاقی که در تاریخ سیاسی ایران اتفاق افتاد، انتخاباتی بود که رئیس دولت اصلاحات رئیس جمهور شد، خط فکری و روشنفکران ایران به عنوان دوم خردادی معرفی شدند یعنی نهضت دوم خرداد، حتی جریان‌های فکری برنامه‌هایشان را با دوم خردادی‌ها هماهنگ کردند و ما هم همین کار کردیم و دوستان و همین طور من وارد این فاز شدیم و تا الان بر همین مبنا مانده ایم.

● سابقه بازار در قزوین به یک‌هزار سال می‌رسد و با گذشت زمان این بازار تا دوره صفوی توسعه می‌یابد و قسمت اعظم بناهای آن در دوران قاجار ساخته می‌شود که به عنوان یکی از مهمترین بناهای تاریخی در قزوین محسوب می‌شود. یکی از مبارزان انقلابی که از اعضای حوزه علمیه در قزوین بوده‌است، از تحولات پیش از انقلاب در قزوین می‌گوید

شریعتی وارد فاز مطالعات خط شریعتی شدند و اختلافات از اینجا شروع شد.

محمدی در ادامه می‌گوید: پیروان خط شریعتی، گروهی به نام «پیش‌تازان حکومت اسلامی» ایجاد کردند که دانشجو و محصل بودند و هسته اولیه آن را آقای ابوالفضل خوئینی‌ها در حلقه مدرسه سردار تشکیل داد.

محمدی، به گروه‌های سیاسی قبل انقلاب اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: درخانه حسینیۀ ابوترابی، حلقه سید علی اکبر ابوترابی شکل گرفت و حلقه صالحیه توسط محمود آقا انصاری و طلبه‌ای به نام علی یار شکل گرفت. حلقه مجاهدین در قزوین توسط قاسم اسماعیلی (دایی قاسم) و محمد جباری و حسن اصغرزاده شکل گرفت و حلقه شیخ الاسلام توسط آقای شیخ هادی باریک بین بود. او سپس با اشاره به پیشینه حلقه سردار که خود یکی از اعضای آن بود، می‌گوید: بافت اولیه حلقه سردار ابوالفضل خوئینی‌ها بود که در جنگ شهید شد و صادق انبارلویی و شهید مسعود و محمود مافی و علی میرزایی و من و دوستان دیگری هم حضور داشتند.

محمدی می‌افزاید: حلقه سردار، مساجد و همچنین دبیرستان‌ها را تبدیل به کتابخانه کردند. فعالیت در کتابخانه‌های مساجد و مدارس ارتباط تنگاتنگی بین این افراد و اهالی محل به وجود آورد که از آنجا به بعد وارد فاز سیاسی شدیم و عضوگیری کردیم و انجمن‌های اسلامی به وجود آوردیم.



● مسجد مدرسه سردار که از مراکز تاثیرگذار تحولات پیش از انقلاب در قزوین



روایت یک ملی گرای مصدقی، پس از ۲۸ مرداد:

می خواستم کودتا کنم

شوم. دبیرسیاسی می‌افزاید: به علت ملی کردن صنعت نفت ایران، اقتصاد با مشکل مواجه می‌شود و دکتر مصدق مجبور می‌شود، اوراق قرضه ملی عرضه کند تا مردم بخرند. در مدرسه ما هم که نامش «محمدرضاشاه» بود، اوراق قرضه ملی حدود ۵۰ تومن عرضه شد و قرار شد، افرادی که توانایی مالی دارند، بخرند که من هم یکی خریدم.

● نقش عمو در ملی شدن صنعت نفت

دبیرسیاسی، در مورد نقش عمویش در ملی شدن صنعت نفت، چنین روایت می‌کند: در جریان دکتر مصدق و صنعت ملی شدن نفت، در خانواده ما کسی که بیشتر از همه نقش داشت، عمویم، سرهنگ دبیر سیاسی بود که از افراد مورد اعتماد دکتر مصدق بود. در زمان قدیم، ارتش از ۴ رکن تشکیل شده بود که رکن اول آن اداری، رکن دوم اطلاعات، رکن سوم آموزش و رکن چهارم مالی بود و عمویم، سرهنگ «قدرت اله دبیر سیاسی» رئیس رکن چهارم ستاد ارتش بود و تمام بودجه ارتش دست ایشان بود. او علاوه بر این که مشاور نظامی دکتر مصدق بود، فرمانده کل نیروهای نظامی قرارگاه تهران (غیر از گارد شاهنشاهی) تحت فرماندهی اش بود. او که شاهد کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در قزوین

توجه رضاشاه بود؛ ولی با مشاهده رفتارهایی چون مال اندوزی و کشتار و زندانی کردن مخالفان و آزادی خواهان، به بهانه مریضی فرزند، کناره‌گیری می‌کند و به قزوین می‌آید و به واسطه‌های گوناگون بازنشسته می‌شود.

دبیرسیاسی هم به سیاق پدربزرگ، فعالیت سیاسی می‌کند. او، عضو حزب پان ایرانیسم بوده‌است. او که زمان دکتر مصدق را به خوبی به یاد می‌آورد، چنین می‌گوید: دکتر مصدق در زمان رضاشاه هم با او درگیر بود؛ اما بعد از جنگ جهانی دوم و در شهریور سال ۱۳۲۰ نقش پررنگتری در سیاست دارد که من در آن زمان در کلاس هشتم و نهم بودم و عضو حزب «پان ایرانیسم» به رهبری «محسن پزشکپور»، از حکومت دکتر محمد مصدق و ملی کردن صنعت نفت با مرام ایدئولوژیکی «فلات ایران به زیر یک پرچم» و شعارهای «مرگ بر امپریالیسم روس، انگلیس، آمریکا» حمایت می‌کنم.

او ادامه می‌دهد: البته بخشی از آن دیدگاه‌ها رویایی بود و ما بر این عقیده بودیم که قفقاز و افغانستان را باید از شوروی پس بگیریم؛ البته این خود سدی بود در مقابل حزب توده و کمونیست‌ها که ما در کلاس‌ها و در سطح شهر با اعضای این حزب و با شعارنویسی بر روی برخی از دیوارهای شهر مثل «باغ دبیر» و «بلاغی» با هم درگیر بودیم که نتیجه این درگیری‌ها باعث شد که من در کلاس نهم رد

زندگی پرفراز و نشیبی دارد، حامی قزوینی مصدق. از خرید اوراق قرضه برای حمایت از نخست وزیر ملی‌گرا تا عضویت در ارتش برای کودتا در حمایت از مصدق. او، سید منوچهر دبیرسیاسی، متولد ۱۳۱۵ در تهران است که در خانواده‌ای متدین و فاضل پرورش می‌یابد و در اواخر سال ۱۳۲۰، در بحبوحه جنگ جهانی دوم و در حالی که قزوین به اشغال ارتش سرخ شوروی درآمده بود، همراه پدرش که به ریاست آمار و ثبت احوال قزوین منصوب شده بود، به قزوین می‌آید و چون پدربزرگش ساکن شهر قزوین و از معتمدین محل بود، در منزل بزرگ سنتی او ساکن می‌شوند که تا مرداد ماه؛ یعنی سال ۱۳۳۲ زمانی که پدر دوباره برای تشکیل سازمان جدید آمار عمومی به تهران فراخوانده شد، ادامه پیدا می‌کند.

دبیرسیاسی، از خاطرات آن دوران و اینکه خانواده دبیرسیاسی‌ها از جمله پدربزرگش در قزوین در دوران مشروطه چه نقشی داشته می‌گوید: پدربزرگ من با عنوان «دبیرالممالک» از جمله اشخاصی بود که به علت کفایت عهده‌دار مشاغلی چون معاونت حکومت قزوین، حاکم گیلان، کفیل حکومت اصفهان و حاکم ملایر بود و عنوان دبیرالممالک نیز در اواخر سلطنت احمدشاه برای مدیریت وجدیت در انجام وظایف به او اعطا می‌شود؛ اما او به تدریج در اواخر سال ۱۳۱۸ با وجود آنکه خیلی مورد



بوده‌است، بیان می‌کند: من در سبزه میدان ایستاده‌بودم که نیروهای نظامی برای کمک به کودتا از قزوین رد می‌شدند؛ ولی از حزب توده با آن قدرتمندی، هیچ اثری از آن‌ها در قزوین ندیدم که باعث تعجب حتی در سراسر کشور شد که بعدها مشخص شد، دستگاه‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا در خود دستگاه رهبری حزب توده نفوذ کرده‌بودند.

دبیرسیاقی، در سال ۱۳۳۴ وارد ارتش می‌شود و دلیلش را از این کار چنین بیان می‌کند: سرلشگرزاهدی به ظاهر با استفاده از دو تانک انقلاب کرده‌بود که آن زمان با افکار جوانی به این نتیجه رسیدم که به عضویت ارتش دربیایم و کودتا کنم. به این علت در مهر ۱۳۳۴، برخلاف میل و نظر خانواده، وارد دبیرستان نظام و ارتش شدم؛ البته آن زمان هم بسیار سخت بود، چون آمریکا برای کودتای ۲۸ مرداد بر روی ارتش سرمایه‌گذاری کرده‌بود تا ایران تقویت و جزو پیمان سنتو شود که به این دلیل دبیرستان نظام، واحد مسلح شد و ما آموزش تفنگ هم داشتیم.

او از خاطرات و اتفاقات پشت پرده کودتای ۲۸ مرداد که عمومیش برایش گفته بود، چنین توضیح می‌دهد: تابستان‌هایی که در دبیرستان نظام بودم، بیشتر در نزد عمومیم به سر می‌بردم که ایشان آنطور که خود بعدها برای من شرح داد، در صبح روز ۲۸ مرداد از محل زندگی خود در تجریش، به دفتر فرماندهی و محل کارش در عباس‌آباد می‌رود و در بین راه، تانک‌هایی را می‌بیند که باعث تعجبش می‌شود و زمانی که به محل کارش می‌رسد، چند افسر زیر دستش که طرفدار شاه بودند، در دفتر فرماندهی خودش، او را زندانی می‌کنند.

دبیر سیاقی ادامه می‌دهد: عمومیم در موقعیت نظامی خودش هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد و عصر همان روز پس از سقوط حکومت دکتر مصدق، آزاد می‌شود و او را از کار برکنار می‌کنند و دیگر هیچ پست نظامی به ایشان ندادند که بعدها معاون و استاد دانشگاه نظامی می‌شود.

● افسران ملی‌گرا

دبیرسیاقی، در مورد عمومیش که جزو افسران ملی‌گرا بود، می‌گوید: عمومیم «سرهنک قدرت اله دبیرسیاقی» علاوه بر اینکه جزو نزدیکان دکتر مصدق و مشاور نظامی ایشان بود، یک گروه افسران ملی‌گرا در ارتش تشکیل داده‌بود که هدف آن‌ها تغییر رژیم و حکومت از پادشاهی به جمهوری بود.

او ادامه می‌دهد: افسران ملی‌گرا یک هسته مرکزی داشت با چهار افسر به نام‌های سرلشکر محمود افشارطوس، سرهنک مصور رحمانی، سرهنک یآوری و قدرت اله دبیرسیاقی که سرهنک ستاد بودند. این افسران به ترتیب الفبا رمز و کدی را بین خود به نام «مید» ایجاد کرده‌بودند و برای اینکه طرفداران شاه را تضعیف کنند، در زمانی

● به علت ملی کردن صنعت نفت ایران، اقتصاد با مشکل مواجه می‌شود و دکتر مصدق مجبور می‌شود، اوراق قرضه ملی عرضه کند تا مردم بخرند. در مدرسه ما هم که نامش «محمدرضاشاه» بود، اوراق قرضه ملی عرضه شد، حدود ۵۰ تومن که قرار شد، افرادی که توانایی مالی دارند، بخرند که من هم یکی خریدم.

که در قدرت بودند، کمیسیون تشکیل دادند و تمام این افراد را که تعدادشان به قولی از تعداد امراء در ارتش آلمان نازی در جنگ جهانی بیشتر بوده و اغلب در خوش خدمتی به شاه به درجات رسیده بودند، بازنشسته می‌کنند و ارتش ایران فقط دارای یک امیر و آن سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش بوده‌است. این اقدام برای شاه خوشایند نبوده و ایجاد نارضایتی می‌کند که منجر به قتل سرلشکرافشارطوس رئیس شهربانی کل کشور و عضو شبکه افسران ملی‌گرا می‌شود و قتل را به دسته‌ای از این امراء مرتبط می‌دانند که در جریان به نتیجه رساندن کودتای ۲۸ مرداد، نقش آفرینی می‌کنند.

دبیرسیاقی، بر اساس اظهارات عمومیش سرهنک دبیر سیاقی می‌گوید: در آن زمان سفارت آمریکا به اهداف افسران ملی‌گرا پی برده بود؛ اما چون

می‌دانستند که چپ‌گرا نیستیم، اوایل جلوی فعالیت ما را نمی‌گرفتند؛ چون ترس آمریکایی‌ها از کمونیست شدن ایران بود و خواست اصلی آن‌ها سرکار آمدن دولتی بود که به قدرت‌گیری حزب توده که در جریان بود، پایان دهند، اما بعدها آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند با سابقه تاریخی که مردم ایران دارند، بهتر می‌توان آن‌ها را در مقابل کمونیست، دور و بر شاه جمع کرد تا حکومت جمهوری و سیستمی که برای ایرانیان تازگی دارد؛ بنابراین به تقویت شاه و حکومت سلطنتی پرداختند که در ۲۸ مرداد سرلشکر زاهدی، اقدام به کودتای نظامی می‌کند.

دبیر سیاقی از سرنوشتش پس از کودتای ۲۸ مرداد می‌گوید: با کودتای ۲۸ مرداد، حزب پان ایرانیسم هم از بین می‌رود که بعد از آن، من در سال ۱۳۳۷ پس از قبولی در آزمون نیروی دریایی، برای تحصیلات به انگلیس اعزام می‌شوم.

او ادامه می‌دهد: پس از پایان دوران تحصیلات در سال ۱۳۴۳ بنا به درخواست شخصی برای خدمت در پایگاه تازه تأسیس نیروی دریایی در جزیره خارک اعزام می‌شوم که به دلیل رفت و آمد مقامات و حضور مستشاران دریایی آمریکایی و انگلیسی و مراقبت‌های شدید ساواک، باعث شد، تقاضای مرخصی خارج از کشور کنم.

آنگونه که دبیرسیاقی می‌گوید در سال ۱۳۴۶ در اوایل ورودش به کشور سوئد، تقاضای استعفا از نیروی دریایی به جهات مسائل شخصی می‌کند که در نهایت موافقت نمی‌شود و غیابی دادگاهی و محکوم می‌گردد که به این جهت تا انقلاب اسلامی و لغو محکومیت‌ها امکان مراجعه به ایران نداشت؛ البته او در سوئد، عضو انجمن‌های محیط زیستی می‌شود و در این زمینه فعالیت می‌کند؛ فعالیتی که در ایران هم پی می‌گیرد و اکنون هم ادامه دارد.

ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸



قزوینِ قدیم را یکی از دست اندرکاران چاپخانه اتحاد روایت می‌کند

میراث روس‌ها

می‌کند: یکی از رسانه‌های خیلی مدرن و معتبر، روزنامه بوده‌است و در کنار روزنامه، یک رسانه سنتی هم آقایان مجابی شیرازی داشتند، در واقع واعظانی بودند که بالای منبر می‌رفتند و با مردم صحبت می‌کردند. او می‌افزاید: واعظ کسانی بودند که تبلیغات دینی و مذهبی می‌کردند و اصولاً حکومت و مذهب شیعه تکیه‌اش بر روی واعظ بوده‌است. اینها شعائر مذهبی را تبلیغ و ترویج می‌کردند؛ بنابراین خانواده‌هایی در ایران بودند که کار اصلی اینها واعظی بوده‌است که بیشترشان هم از سادات بودند و یکی از این خانواده‌های معروف ایران که نقش خبری داشتند و مردم آن‌ها را می‌شناختند و تبلیغاتشان بسیار مؤثر بوده‌است، همین خانواده‌های مجابی بودند که از زمان سلطنت ناصرالدین شاه و قبل از آن در تهران در تکیه دولت به منبر می‌رفتند و علاوه بر اینکه در تهران به منبر می‌رفتند به شهرها و ولایات دیگر هم رفته بودند که گروهی از آن‌ها به قزوین می‌آیند.

• نقش سادات مجابی در قزوین

مجابی در مورد نقش سادات شیرازی در تأسیس و مشارکتشان با روزنامه‌های دیگر در قزوین می‌گوید: در خانواده مجابی، منبر که سر جای خود بوده‌است و تا به امروز هم ادامه دارد؛ اما در مورد روزنامه پیشرفت می‌کنند و در کنار روزنامه رعد، روزنامه‌های دیگری مثل روزنامه سعادت، بازپرس و نصیحت و روزنامه‌های دیگری خارج از این فامیل و با مشارکت این فامیل تأسیس می‌شود. او می‌افزاید: علاوه بر منبر و روزنامه، در زمینه‌های هنری مثل تئاتر هم نقش داشتند که اولین تئاترهایی که در قزوین به روی صحنه آمد، در همان مکان چاپخانه اتحاد بود که در انتهای این چاپخانه، یک سن کوچکی هم داشت، در روی این سن، تئاتر و موسیقی هم اجرا می‌شده که عارف هم اجرا می‌کرد.

• صدای قزوین

مجابی، به روزنامه صدای قزوین هم اشاره می‌کند و می‌گوید: مرحوم سیدعلاءالدین مجابی، داماد آقای رعد که مدیر روزنامه رعد و همکار ایشان در چاپخانه اتحاد بود، با هم روزنامه مستقلی به نام صدای قزوین را تأسیس

در دوران مشروطیت در قزوین، افرادی اهل قلم بودند که با نوشته‌های خود برای بیداری مردم تلاش می‌کردند و یکی از این کانون‌ها، چاپخانه «اتحاد» بود که مردم قزوین را از اطلاعات ایران و خارج از کشور آگاه می‌کرد. چاپخانه اتحاد در قزوین، یکی از هویت‌های تاریخی این شهر محسوب می‌شود که در طول تاریخ با فراز و نشیب‌های متعددی همراه بوده‌است. چاپخانه اتحاد، یک مرکز چاپ و انتشار بوده که سادات مجابی شیرازی، در قزوین راه انداخته‌اند. این خانواده، نقش بسزایی در مطبوعات شهر قزوین داشتند و روزنامه‌هایی را در قزوین منتشر کردند.

• روزنامه رعد

سید مهدی مجابی، متولد ۱۳۲۳ در قزوین، از افرادی است که در چاپخانه اتحاد و روزنامه صدای قزوین فعالیت داشته، در مورد تاریخچه و نقش خانواده مجابی در رسانه‌های آن زمان می‌گوید: روزنامه رعد، روزنامه معروفی بوده که در قزوین چاپ می‌شده، این روزنامه غیر از روزنامه رعد که متعلق به آقای ضیاءالدین طباطبایی بوده، یک روزنامه ملی هم بوده‌است.

او ادامه می‌دهد: آقای سیدعلی رعد مجابی شیرازی، روزنامه‌ای را در قزوین به نام رعد منتشر می‌کرد. روزنامه رعد، یک روزنامه سیاسی-اجتماعی بوده که در محل چاپخانه اتحاد فعلی در سردر عالی قاپو بوده‌است؛ البته غیر از این روزنامه، روزنامه‌های متعدد دیگری هم در محل چاپ می‌شده‌است. چاپخانه اتحاد یک مرکز چاپ و انتشار بوده و مخصوص یک روزنامه نبوده‌است.

مجابی، در مورد شهر قزوین که به عنوان یکی از کانون‌های مبارزات مشروطه‌طلبی و روشنفکری قرار داشته‌است، اینگونه توضیح می‌دهد: قزوین چون بر سر راه گیلان و آذربایجان به تهران واقع شده، از نظر کانون مشروطه‌طلبی مهم بوده‌است و طبعاً افراد به سراغ رسانه‌ها و جایی که مردم می‌توانند حرف‌هایشان را بزنند، می‌روند که مهمترینش آن زمان روزنامه بوده‌است. قبل از اینکه روزنامه در اختیار مردم قرار بگیرد، مردم جایی نداشتند که حرف‌هایشان را بزنند.

او، در مورد خانواده مجابی‌ها که نسل در نسل اهل خبر بودند و واعظ، بیان



● آنچه که امروز از روس‌ها باقی مانده‌است همین منبع آب، ساختمان شهرداری و کلیسای روس‌ها و ساختمانی که معروف به ساختمان اداره راه و مرکزی بوده‌است؛ البته محدوده خیابان خیام را هم زمین روس‌ها می‌گفتند که روس‌ها شهرکی در آن ساختند که مقداری از بناها خراب شده و مقداری هم به جا مانده‌است. یک کتابخانه هم داشتند که آن را به سازمان اسناد قزوین واگذار کردند

کردند که بعدها مرحوم آقای امینی از خانواده‌های بزرگ قزوین، در خیابان فردوسی به نام بیمارستان «امینی» ساخت و سپس بیمارستان بوعلی در روی یک قبرستان قدیمی تأسیس شد.

آنگونه که مجابی می‌گوید کانون روزنامه اتحاد بسیار فعال بود و نویسندگانی مثل نسیم شمال و عارف قزوینی رفت و آمد داشتند و نوعی پاتوق فرهنگی بود و تا همین اواخر هم وجود داشته‌است، تا آنجا که قزوین از جمله شهرها و مناطقی بود که در رابطه با مسائل اجتماعی، سیاسی و هنری دارای کانون فرهنگی بود. این کانون به دلیل روزنامه‌هایی که در آن چاپ می‌شده‌است، در کل نقاط ایران شناخته شده بود.

می‌کنند؛ به عبارتی روزنامه و چاپخانه اتحاد، در دوره صدای قزوین یکی شدند که سال‌ها ادامه داشت؛ اما در سال ۱۳۶۳ تغییراتی پیش می‌آید و تعطیل می‌شود.

او به افرادی که در روزنامه صدای قزوین فعالیت داشتند، اشاره می‌کند: روزنامه صدای قزوین که من هم در آن مقاله می‌نوشتیم، افراد دیگری هم مثل نویسندگان محلی، دبیران محترم فرهنگ و دانشمندان، هر کدام در این روزنامه اثری داشتند؛ مثل آقای خیرخواه که نقاش، پژوهشگر و محقق بسیار خوبی در زمینه تاریخ و جغرافیا بود، آقای آصف زاده که در زمینه‌های هنری در صدای قزوین مقاله می‌نوشتند، آقای آزادفر که از دبیران دانشمند قزوین بودند و نویسندگان بزرگی مثل آقای دکتر جواد مجابی که در این روزنامه فعالیت کردند و از روزنامه نگاران ملی شدند؛ بنابراین فقط یک روزنامه نبود، بلکه یک کانون فرهنگی بود.

مجابی، در مورد مسائلی که روزنامه صدای قزوین به آن می‌پرداخت، چنین توضیح می‌دهد: روزنامه صدای قزوین بیشتر جنبه اجتماعی داشت و برخلاف رعد که صد در صد سیاسی بود، روزنامه صدای قزوین اجتماعی بوده‌است و از جمله مسائلی که این روزنامه بیشتر به آن می‌پرداخت مسأله آب قزوین بود.

او می‌افزاید: قزوین از شهرهای کم‌آب ایران است و این باغ‌های قزوین احتیاج به آب دارند، آن زمان، باغبانان و کشاورزان مرتب به دفتر روزنامه می‌آمدند و شکایت می‌کردند و تقاضایشان این بود که صدایشان را در روزنامه به گوش مسئولان برسانند؛ بنابراین هر مقاله‌ای که در روزنامه صدای قزوین چاپ می‌شد و هر جایی که پدرم سخنرانی می‌کرد، موضوع اصلی‌اش آب بود که چرا شهر و باغ‌های آن با وجود منابع آبی مثل شاهرود بی‌آب است.

مجابی ادامه می‌دهد: این مسأله نه تنها حل نشد؛ بلکه دولت نهرها را هم خراب کرد که در نتیجه تخریب این نهرها تعدادی از باغ‌ها خشک شد و از بین رفت و این موضوعی بود که مرتب در روزنامه منعکس می‌شد.

موضوع دیگری که روزنامه صدای قزوین به آن می‌پرداخت مسأله نان بود و مجابی در این زمینه می‌گوید: آن زمان به نان مردم خیلی توجه داشتند که نان مرغوب باشد، گران نشود و در اختیار مردم قرار بگیرد که علت آن هم ناشی از حدود ۳ قحطی وسیع و خیلی عمیقی بود که در فاصله جنگ جهانی اول و دوم، مردم با آن مواجه بودند.

● روس‌ها در قزوین

از مسائل اجتماعی دیگر که روزنامه صدای قزوین به آن توجه داشت، مسأله حضور نیروهای بیگانه مثل روس‌ها و انگلیسی‌ها در قزوین بود که او می‌گوید: حتی در قزوین کمپ داشتند؛ البته حضور این نیروها در شهر به گونه‌ای بود که مردم با آن مشکل داشتند؛ بنابراین نظر مردم در مورد این فعالیت‌ها باید منعکس می‌شد که در این باره، حتی یک روزنامه روسی در چاپخانه اتحاد به زبان روسی چاپ می‌شد.

او در مورد حضور روس‌ها در قزوین می‌گوید: آنچه که امروز از روس‌ها باقی مانده‌است همین منبع آب، ساختمان شهرداری و کلیسای روس‌ها و ساختمانی که معروف به ساختمان اداره راه و مرکزی بوده‌است؛ البته محدوده خیابان خیام را هم زمین روس‌ها می‌گفتند که روس‌ها شهرکی در آن ساختند که مقداری از بناها خراب شده و مقداری هم به جا مانده‌است. یک کتابخانه هم داشتند که آن را به سازمان اسناد قزوین واگذار کردند.

او ادامه می‌دهد: اولین بیمارستان در قزوین را هم روس‌ها در سعدالسلطنه بنا



ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸



روزهای پیش از انقلاب از زبان یک زن فعال سیاسی سابق:

فکر نمی‌کردیم انقلاب به این زودی پیروز شود

دیگر هم تکرار شد که منجر به حکومت نظامی در کل ایران و همچنین قزوین شد.

به گفته رحمانی، در قزوین فردی به نام معتمدی را فرستادند که شخص بسیار توانمند در سرکوب بود؛ چون پیش بینی می‌کردند که در این مقطع ممکن است اتفاقات دیگری هم پیش بیاید.

این مبارز انقلابی، در مورد جلساتی که پیش از انقلاب برگزار شد و نقش بسزایی در پیروزی انقلاب داشت، بیان می‌کند: ما در سال ۵۵ تقریباً در جلسات مختلفی شرکت می‌کردیم که جلسات علنی نبود؛ بلکه جلسات اسلام شناسی شریعتی بود که دبیران ما را هدایت می‌کردند. همچنین جلسات دیگری به اسم مجاهدین خلق بود که خیلی امنیتی برگزار می‌شد که ما می‌رفتیم.

او در ادامه توضیح می‌دهد: جلسات دیگری هم بود که خود دانش آموزان با هم داشتند که در این جلسات قرآن خوانی، کتاب خوانی شریعتی، بحث و گفت و گو و مواردی از این قبیل بود که افرادی مثل آقای هجرتی، خانم معصومی و شعبانی برگزار می‌کردند که از آنجا ما وارد دبیرستان‌ها شدیم. در دبیرستان‌های مهین دوست، ثریا و محمدرضا شاه، آن روز به بهانه‌های مختلف تظاهرات به پا بود. دبیرستان مکانی برای تجمع بچه‌ها بود که این تظاهرات منجر به تعطیلی مدارس شد که پیش زمینه آن، پخش اطلاعیه بود که در داخل دبیرستان‌ها به صورت وسیعی پخش می‌شد.

رحمانی در رابطه با تظاهرات بیان می‌کند: از همان مهرماه ۵۷ تظاهرات عصرانه خیابانی بود،

که در قزوین به این شکل بود. قبل از انقلاب همه بچه‌ها بر علیه نظام شاه کار می‌کردند و مرزبندی مشخصی نداشتیم. این فعالیت‌ها از تظاهرات شروع می‌شد تا پخش اطلاعیه و اعلامیه‌ها. تظاهراتی که در شهر انجام می‌شد، مثل تظاهرات رمضان که مهمترین تظاهرات در قزوین بود.

رحمانی در مورد پخش اطلاعیه‌ها در دبیرستان ثریا این طور بیان می‌کند: نامه‌هایی که آیت الله خمینی به عنوان اطلاعیه می‌دادند، چهارتا می‌کردیم و زمانی که از دبیرستان خارج می‌شدیم، در حلقه‌های ۲ یا ۳ نفره همدیگر را پوشش می‌دادیم و اطلاعیه‌ها را به هوا پرتاب می‌کردیم و بچه‌ها اطلاعیه‌ها را می‌گرفتند. در رابطه با تظاهرات هم به این صورت بود، در دبیرستان، دبیران ما و در خارج دبیرستان کسانی که به این کار اعتقاد داشتند، می‌گفتند که در مسجدی جمع شوید و از مسیری حرکت می‌کنیم.

● رمضان ۵۷

رحمانی، در مورد تظاهرات رمضان در سال ۵۷ می‌گوید: تظاهرات رمضان که در سال ۵۷ اتفاق افتاد، از شهربانی شروع شد و تمام خیابان کوروش را فراگرفت و به مسجد شهید کشیده شد که آنجا عناصر نظامی، شروع به شلیک هوایی کردند و مردم عقب نشینی کردند.

او می‌افزاید: تظاهرات رمضان، تظاهراتی بود که تمام خیابان کوروش لبریز از مردم بود و این اولین حرکت خیلی قوی در قزوین بود که در چند شهر

در تاریخ ایران، حضور زنان در عرصه اجتماع، به صورت فعال به دوره مشروطیت برمی‌گردد؛ به عبارتی از دوران قاجار، به بعد زنان قدم در عرصه سیاست و جامعه گذاشتند و نقش خود را در زمینه‌های مختلف مثل شرکت در جنبش تحریم تنباکو و انقلاب مشروطه ایفا کردند.

مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی با اجرای سیاست‌های ضد دینی پهلوی اول و پهلوی دوم بیشتر می‌شود، به طوری که زنان جامعه اسلامی برای ایفای نقش مثبت خود به نهضت امام خمینی (ره) پیوستند، قزوین هم از جمله شهرهایی بود که از این قاعده مستثنی نبود. در این زمینه یکی از زنان مبارز انقلابی قزوینی از خاطرات خود در مورد چگونگی و نحوه ورود زنان قزوین به جریان‌های سیاسی کشور و چگونگی فعالیت و مشارکت و مشکلات موجود در این زمینه می‌پردازد.

محترم رحمانی، از اعضای انجمن اسلامی دانش‌آموزی قزوین در دوران قبل از انقلاب در مورد خاطرات خود می‌گوید: در دهه ۵۰ در قزوین و در کل ایران حلقه‌هایی شکل گرفت که ترکیبی از شریعتی و مطهری و ... بودند که به صورت دانشجویی و فردی در شهر قزوین، به اصطلاح عضوگیری می‌کردند که این نیروها تبدیل به سربازان حرکت شدند. قبل از انقلاب در همه ایران این هسته‌ها بودند؛ هسته‌های مطالعاتی، جمعی، بخشی و فکری که تغذیه‌های متفاوتی می‌شدند. او ادامه می‌دهد: این تغذیه‌ها از حسینه ارشاد بود

بسیاری از دانش آموزان دبیرستان ثریا و بخشی از دبیرستان شاهدخت آن وقت با هم به خیابان ملک آباد می آمدند و تا سبزه میدان که آنجا حکومت نظامی بود، می رفتند و با باتوم حمله می کردند و این باعث می شد تظاهرات در سبزه میدان پراکنده شود؛ البته آن زمان همه بچه ها چادری بودند که امنیتش هم بیشتر بود.

او در ادامه به دبیرستان محل تحصیل خود اشاره می کند و می گوید: دبیرستان ثریا در اعتراضات پیش‌تاز بود که اوایل مدیران خیلی مخالف بودند؛ اما زمانی که همه بچه ها به تظاهرات پیوستند، آن‌ها هم کاری نمی توانستند بکنند.

بچه ها تمام عکس های شاه در وسط حیاط دبیرستان را پاره کردند که در زمان خود نوعی اعتراض محسوب می شد. در ابتدا با شعارهای درود بر خمینی شروع و با مرگ بر شاه تمام می کردیم. کمتر از یک دقیقه کلاس ها تعطیل می شد و از آن آبان ۵۷ کل مدارس تعطیل شد که بعد از آن بچه ها در جلسات همدیگر را می دیدند.

رحمانی در ادامه می گوید: دانش آموزان قزوین هم در کنار حرکات شهری در پیروزی انقلاب اسلامی بسیار تاثیرگذار بودند. ما فکر نمی کردیم انقلاب به این زودی پیروز شود؛ چون ما از بالا خبر نداشتیم و می پنداشتیم که باید جزوه بخوانیم و در مورد روش های نظامی و چریکی و چگونگی پخش اعلامیه ها و برگزاری اعتراضات بیشتر بدانیم؛ کتاب هایی مثل چگونه چریک شویم و اصطلاحات

● **نامه هایی که آیت الله خمینی به عنوان اطلاعیه می دادند، چهار تا می کردیم و زمانی که از دبیرستان خارج می شدیم، در حلقه های ۲ یا ۳ نفره همدیگر را پوشش می دادیم و اطلاعیه ها را به هوا پرتاب می کردیم و بچه ها اطلاعیه ها را می گرفتند. در رابطه با تظاهرات هم به این صورت بود، در دبیرستان، دبیران ما و در خارج دبیرستان کسانی که به این کار اعتقاد داشتند، می گفتند که در مسجدی جمع شوید و از مسیری حرکت می کنیم**

چریک ها و مواردی از این قبیل را فرابگیریم، چون فکر می کردیم مبارزه خیلی طولانی در پیش داریم که اتفاقات بهمن ۵۷ این رسالت را از دوش ما برداشت که اول اسفند همان سال ما به کلاس ها

برگشتیم.

رحمانی به فضای دوران بعد از انقلاب و انجمنی که در آن حضور داشت، اشاره می کند و می گوید: از این به بعد انجمن های اسلامی وارد فاز جدی و همه جانبه و خاص خود می شوند.

بچه های شریعتی و مطهری در انجمن های اسلامی شروع به کار کردند که از آن زمان انتخابات برگزار کردیم. این انجمن ها کارهایشان را تا مقطعی که اطلاعیه بدهند یا موضع گیری کنند، ادامه می دادند و معتقد بودند حالا که انقلاب تمام شده است باید وارد حل مسائل اجتماعی شویم.

محترم رحمانی در مورد فعالیت خود و همقطارانیش می گوید: هر شب جمعه در یکی از مساجد شهر بحث آزاد داشتند و در این بحث آزاد مشکلات و مسائل را می گفتند و تمرکز اصلی آن ها در مدرسه سردار بود که جلسات هیئت مدیره آنجا بود و در مورد کتاب ها و نشریه ها تصمیم می گرفتند و اینها را در دکه می فروختند و نیرو جذب می کردند.

رحمانی در پایان می گوید: به هر حال دوران گذار بود و در آن زمان، انجمن ها فضای شادی را در مدارس ایجاد کرده بودند. دبیرستان ها نسل نسبتا انقلاب دیده تحویل جامعه ایرانی دادند. اینکه این انقلابی ها در گذر زمان چه خطاهایی کردند، بحث جداگانه است؛ ولی با وجود توانایی های اندک و بی تجربگی ها و ناپختگی ها، نیروهای کیفی را در آن زمان پرورش دادند و فضای آرام سیاسی و شادی را به وجود آوردند.





روز شمار شهر

بود. شهرداری قزوین در سال ۹۷ اتفاقات مختلفی را پشت سر گذاشته است؛ از دیدارها با مقامات کشوری و استانی گرفته تا تصمیمات جدید در مورد پروژه‌های شهری و یا اجرای برنامه‌های مهم فرهنگی و عمرانی. با نگاهی به این رویدادها به استقبال سال جدید می‌رویم.

سال ۱۳۹۷ با تمام فراز و نشیب‌هایش کم‌کم رخت برمی‌بندد و جای خود را به سال جدید می‌دهد؛ سالی که نویدبخش تحول، پویایی، برنامه‌ریزی، شادی و نشاط و اتفاقات خوب برای شهر و شهروندان خواهد بود. با نگاهی به سال گذشته و مهمترین رویدادها و اتفاقات آن می‌توان چشم‌انداز بهتری را برای سال جدید متصور

● کمربند سبز قزوین

اردیبهشت ماه امسال کلنگ احداث یکی از شاخص‌ترین پروژه‌های شهرداری قزوین به زمین زده شد. پروژه کمربند سبز شرق قزوین به طول ۵ هزار و ۹۹۵ متر و عرض ۲۴/۵ متر در دو لاین رفت و برگشت اجرا می‌شود و میدان شورا را به میدان مینودر متصل می‌کند. برای اجرای این پروژه ۷۴۰ میلیارد ریال اعتبار اختصاص یافته است و اجرای آن موجب بهبود وضعیت ترافیک، کاهش زمان سفر و آلودگی هوا می‌شود. همچنین فضای سبز، فضای تفرجگاهی و لاین دوچرخه سواری و پیاده از مهمترین بخش‌های پیش‌بینی شده برای اجرای این طرح به شمار می‌رود.

● دیدار شهردار قزوین با مشاور عالی وزیر کشور

اواخر خردادماه ۹۷ شهردار قزوین در نشست مشترک با مشاور عالی وزیر کشور در امور توسعه مناطق شرکت کرد. این دیدار با هدف بررسی روند اجرای پروژه تجاری-مسکونی پونک انجام شد. علی‌ابراهیم زاده، مشاور عالی وزیر کشور در امور توسعه مناطق در این نشست گفت: در حال حاضر و بر اساس نیاز بازار مسکن باید به سمت احداث بناهای تجاری متمرکز حرکت کنیم؛ چراکه دوران احداث بناهای تجاری خطی به پایان رسیده است.

● امضای تفاهم نامه شهرداری و شرکت نورینکو

امضای تفاهم نامه همکاری میان شهرداری و شرکت بین‌المللی نورینکو برای اجرای پروژه تراموای قزوین، از اتفاقات مهم تیرماه سال ۹۷ بود. شهردار قزوین در جریان امضای این تفاهم‌نامه گفت: پروژه تراموا در قزوین به عنوان اولین شهر کشور اجرا می‌شود. علی‌صفری با اشاره به مصوبه اجرای تراموا در شهر قزوین توسط شورای

عالی ترافیک کشور و ابلاغ آن توسط وزیر کشور خاطرنشان کرد: در بودجه سال ۱۳۹۷ منابع خوبی برای توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل عمومی انبوه بر، در نظر گرفته شده است و این موضوع نشان از اهمیت سیستم حمل و نقل در کشور دارد.

● حضور شهردار قزوین در جلسه ستاد بازآفرینی کشور

اواخر مردادماه امسال جلسه ستاد ملی بازآفرینی کشور که با حضور آخوندی وزیر راه و شهرسازی، زاهدی استاندار، شهردار و رئیس شورای شهر قزوین و مدیران کشوری و استانی در وزارت راه و شهرسازی برگزار شد، شهردار قزوین در این جلسه گفتمان مدیریت شهری را ارتقای کیفیت زندگی عنوان و بیان کرد: شهرداری قزوین از توسعه کالبدی شهر خارج شده است. او با تصریح اینکه «قزوین شاداب، نزدیکترین مقصد» به عنوان شعار اصلی مدیریت شهری قزوین در دستور کار قرار دارد، افزود: اندیشه ایران شهر و بسط و توسعه گفتمان ارتقای کیفیت زندگی در محلات از نفس افتاده و خسته از برج‌سازی و پل‌سازی، خون تازه‌ای در رگ‌های شهرهای افسرده تزریق کرده است. صفری در ادامه اضافه کرد: اکنون که طرح‌های توسعه کالبدی شهرها به حاشیه رفته و طرح بازآفرینی شهرها آغاز شده است، اساس آن مشارکت اجتماعی و هم‌اندیشی است که ریشه در فرهنگ دارد.

● هفته فرهنگی قزوین

از مهمترین رویدادهای فرهنگی شهر قزوین که هر سال برنامه‌های متعددی برای گرامی‌داشت آن برگزار می‌شود، هفته فرهنگی قزوین است. این برنامه‌ها توسط شهرداری قزوین و به مناسبت انتخاب قزوین به عنوان پایتخت صفویان از نهم شهریور ماه به مدت یک هفته اجرا می‌شود. در سال ۹۷ نیز در این ایام برنامه‌های مختلفی پیش‌بینی شده بود که شب‌های فیروزه‌ای، آغاز به کار اولین نمایشگاه فرهنگ ملل و برپایی اولین سمپوزیوم ساخت سردیس شهدا با حضور علی‌اکبر صالحی رییس سازمان انرژی اتمی، برپایی تور گردشگری اصحاب رسانه، بزرگداشت مقام شهدای سادات، معرفی غذاهای سنای قزوین، تجلیل از نام‌آوران فرهنگ و هنر و جنگ شب‌های پرستاره از مهمترین برنامه‌ها بود.

● تصویب اجرای طرح خیابان شهید انصاری به شیوه جدید

موضوع اجرای طرح خیابان شهید انصاری که چند سالی است ساکنان این منطقه را بلا تکلیف گذاشته است از موضوعات مهم و بحث برانگیز سال ۹۷ بود. مهر ماه امسال پس از کش و قوس‌های فراوان بر سر نحوه اجرای آن، سرانجام شورای عالی معماری و شهرسازی ایران اجرای آن را در معبری با عرض ۶ متر با دو پیاده‌راه سه و نیم متری مصوب کرد.





قزوین با کشورهای خارجی می تواند آینده روشنی را پیش رو قرار دهد. در این نشست رایزنان اقتصادی کشورهای آلمان، پاکستان، آذربایجان و عراق بر ادامه همکاری های اقتصادی با ایران با وجود تحریم ها تأکید کردند.

● حضور شهرداری قزوین در اولین نمایشگاه بین‌المللی مسکن، شهرسازی و بازآفرینی شهری

بیست و سوم تا بیست و پنجم دی ماه سال ۹۷ شهرداری قزوین به عنوان یکی از اعضای ستاد بازآفرینی شهری استان قزوین، در اولین نمایشگاه بین‌المللی مسکن، شهرسازی و بازآفرینی شهری در تهران شرکت کرد. در این نمایشگاه و در جریان بازدید مدیران ارشد استان از غرفه قزوین روند پروژه های شهرداری در زمینه بازآفرینی از جمله پروژه بازآفرینی محدوده سبزه میدان به عنوان بخشی از دولتخانه صفوی، طرح مطالعاتی محور گردشگری تاریخی و فرهنگی شهر قزوین، پروژه های مرمت و احیای خیابان سپه و مرمت و احیای مجموعه تاریخی سعدالسلطنه معرفی شد.

● توقف اجرای پروژه تقاطع غیرهمسطح امام رضا(ع) به شیوه قبلی

بهمن ماه امسال بود که شهردار قزوین در جلسه کارگروه عمران شهری از توقف اجرای پروژه تقاطع غیرهمسطح امام رضا (ع) با طرح فعلی یعنی اتصال آن به پل مرحوم ابوترابی خبر داد. علی صفری دلیل این تصمیم را جلوگیری از تخریب باغستان و قطع شدن بیش از ۳ هزار اصله درخت عنوان کرد. او اولویت اصلی شهرداری قزوین در ادامه اجرای پروژه تقاطع غیرهمسطح امام رضا (ع) را عدم تخریب باغستان دانست. صفری در این جلسه گفت: این موضوع به مشاور ذیصلاح ارجاع داده شده است تا برای اجرای این طرح گزینه های مختلف پیشنهاد و در نهایت گزینه دارای کمترین آسیب به باغستان انتخاب شود.

پاسداشت مقام شهدا مجموعه مدیریت شهری نیز در برگزاری این کنگره در کنار سایر دستگاه‌ها مشارکت فعالانه داشت. این کنگره ملی با حضور علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی کشور و سرلشکر سید یحیی رحیم صفوی، مشاور عالی و دستیار ویژه فرمانده معظم کل قوا، نمایندگان مردم قزوین در مجلس شورای اسلامی، استاندار، فرماندار، شهردار و رئیس و اعضای شورای اسلامی شهر قزوین بیستم آبان ماه سال ۹۷ کار خود را آغاز کرد و پنج روز ادامه داشت. در این کنگره سخنرانان به تبیین مقام شامخ شهدا و ضرورت پاسداری از خون آن‌ها تأکید کردند.

● درخشش شهرداری قزوین در همایش روز حمل و نقل

اما یکی از اتفاقات مهم سال ۹۷ در آذر ماه امسال و در همایش روز ملی حمل و نقل رخ داد، در این روز از شهرداری قزوین به دلیل اقدامات مهم و زیرساختی و فرهنگی در دو حوزه «حمل و نقل پاک» و «مدیریت و نگهداری ناوگان اتوبوسرانی و بازسازی ناوگان فرسوده» تقدیر شد. احداث ۴۸ کیلومتر مسیر دوچرخه‌سواری، ایمن‌سازی مسیرهای دوچرخه‌سوار، احداث زیرگذر و روگذر مخصوص دوچرخه، نصب تابلوهای راهنمایی ویژه دوچرخه، بازسازی و نوسازی ناوگان اتوبوسرانی، برگزاری همایش‌های مردمی دوچرخه‌سواری و تقدیر از دانش‌آموزان دوچرخه‌سوار از ملاک های انتخاب قزوین بود.

● بازدید رییس سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های وزارت کشور از پروژه‌های شهری قزوین

شانزدهم آذر ماه نیز رییس سازمان شهرداری ها و دهیاری های وزارت کشور از پروژه‌های شهرداری قزوین بازدید کرد. مهدی جمالی نژاد در سفر به قزوین از نزدیک در جریان روند اجرای پروژه‌های بازآفرینی سبزه‌میدان، تقاطع غیرهمسطح یادگار امام (ره)، کمربندی سبز قزوین، تقاطع غیرهمسطح امام رضا(ع)، قرارگاه امام علی (ع) و سافاری پارک قرار گرفت. جمالی نژاد در این بازدید گفت: شهرداری قزوین در کنار اقدامات عمرانی، رویکرد حفاظت محور و انسان محور دارد و از میراث فرهنگی خود پاسداری می کند که آینده خوبی را برای شهر قزوین نوید می دهد.

● نشست شهردار قزوین با رایزنان اقتصادی سفارتخانه‌های مقیم تهران

شهردار قزوین آذر ماه سال ۹۷ در نشست مشترک با تعدادی از رایزنان اقتصادی سفارتخانه‌های مقیم تهران، از قزوین به عنوان بستری مناسب برای سرمایه گذاری‌های خارجی یاد و بیان کرد: مجموعه مدیریت شهری قزوین تلاش می کند، بستر مناسب و اعتماد لازم را برای سرمایه گذاران ایجاد کند. میریان، نماینده وزارت امور خارجه در قزوین هم در ادامه گفت: ارتباط مدیریت شهری

این مصوبه هر چند برای عده‌ای خوشایند بود؛ اما اعتراض اعضای شورای شهر را برانگیخت. آن‌ها معتقدند عرض ۶ متری برای این طرح و ساخت دو طبقه بدون پیلوت و پارکینگ در بافت تاریخی علاوه بر از بین بردن سرمایه مردم، موجب فراری دادن اهالی بومی و اصیل قزوین از این منطقه می‌شود. حکت اله داودی رییس شورای اسلامی شهر قزوین در واکنش به این مصوبه در صحن شورا گفت: عرض ۶ متری در شهید انصاری شرقی جوابگوی ساکنان محله بلاغی نیست و این مصوبه مشکلی که اکنون در برخی مناطق شهر از جمله دباغان، آخوند و دیمج وجود دارد را دوباره تکرار خواهد کرد. مهدی عبدالرزاقی نایب رییس شورای شهر قزوین هم گفت: این مصوبه تیر خلاصی بر حضور اهالی اصیل در بافت تاریخی است و آنها که جوسازی کرده و با ارایه اطلاعات نادرست موجب تصویب این موضوع در شورای عالی معماری و شهرسازی شده‌اند باید پاسخگوی نارضایتی مردم این محل باشند.

● بازدید نوبخت از دهکده طبیعت

محمداق نوبخت، معاون رییس جمهور و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مهرماه ۹۷ به قزوین سفر و از دهکده طبیعت بوستان ملی باراجین بازدید کرد. شهردار قزوین در جریان این بازدید، موضوع اتصال مجموعه ۴۰۰ هکتاری به بوستان ملی باراجین را مطرح کرد و گفت: برای دستیابی به توسعه باید همه مسئولان در راستا حرکت کنند و همراهی مدیران استان در این زمینه بسیار حائز اهمیت است. پس از طرح این موضوع از سوی علی صفری، نوبخت با بیان این مطلب که از طرح توسعه بوستان ملی باراجین با قدرت حمایت می کنیم، خاطر نشان کرد: طرح‌هایی که در بوستان ملی باراجین (سافاری پارک) اجرا می‌شود، در راستای حفظ محیط زیست و توسعه پایدار است و در جلسه ویژه ای مسائل مربوط به شهر قزوین مورد بررسی قرار می‌گیرد. معاون رئیس جمهور در مورد تخصیص بودجه مناسب برای اجرای طرح توسعه بوستان ملی باراجین در بودجه کشور قول مساعد داد.

● سفر سفیر اتریش به قزوین

مهرماه سال ۹۷ و در ادامه دیدارها و تعاملات بین‌المللی شهرداری قزوین برای معرفی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های شهر قزوین و جذب سرمایه‌گذار، شهردار قزوین و سفیر کشور اتریش در ایران با یکدیگر دیدار کردند. علی صفری در این دیدار حمل و نقل، گردشگری، امور دانشگاهی، اکوتوریسم، صنعتی و محیط زیست را حوزه‌های همکاری قزوین و اتریش عنوان کرد. شهردار قزوین با اشاره به اینکه شهر قزوین در آستانه ثبت شهر خلاق در یونسکو قرار دارد، تصریح کرد: همانطور که شهر سالزبور، میراث یونسکو است، شهر قزوین نیز در تعداد آثار ثبت شده در صدر شهرهای کشور و میراث ملی ایران است. او خواستار انعقاد تفاهم نامه خواهرخواندگی با یکی از شهرهای اتریش شد اشتفان شولتز، سفیر کشور اتریش نیز در این دیدار بر لزوم تدوین برنامه مدون برای همکاری‌های مشترک بین شهر قزوین و کشور اتریش تأکید کرد.

● برپایی کنگره ملی ۳ هزار شهید استان

کنگره ملی سه هزار شهید استان قزوین یکی از اقدامات مهم فرهنگی استان بود که با توجه به اهتمام شهرداری قزوین به حوزه فرهنگ به ویژه





سید محمد علمی، معاون فنی و عمرانی
شهرداری:

تکمیل پروژه‌های نیمه تمام

از مهمترین برنامه‌های معاونت فنی و عمرانی شهرداری قزوین در سال ۹۸، تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام شامل پل یادگار امام(ره)، کمربند سبز شرق شهر، پل طبیعت، دوربرگردان پل نصر و تقاطع غیرهمسطح امام رضا(ع) است، همچنین توجه به روند برنامه پنج ساله شهرداری قزوین و ملاحظات محیط زیستی و روانسازی جریان ترافیک و مواردی از این دست در پروژه‌ها و برنامه‌های معاونت عمرانی مانند اصلاح، زیرسازی، روکش آسفالت، تعریض، اصلاحات زیرسازی در دستور کار قرار دارد.

از دیگر پروژه‌هایی که در سال ۹۸ در حوزه عمرانی مورد توجه قرار دارد، تکمیل رینگ شرقی شهر قزوین تا بلوار مرحوم ابوترابی به پل ولایت و از آن جا در مسیر قدس و سپس به کمربندی شرق اتصال ایجاد شده و زیر بار ترافیک برود.

آماده‌سازی سطح شهر در قسمت‌های بافت باز شهر با گذر بندی، ایجاد زیرساخت‌های تأسیساتی، جدول کشی و ... از دیگر پروژه‌های معاونت عمرانی شهرداری قزوین در سال ۹۸ به شمار می‌رود.

با توجه به اینکه در سطح شهر قزوین ۷ میلیون متر مربع سطح آسفالت وجود دارد، طبق برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته هر سال ۱۰ درصد از این سطح در مناطق سه گانه شهر قزوین ترمیم یا آسفالت مجدد می‌شود که شامل درزگیری، تراش و آسفالت است که در سال ۹۸ ادامه این طرح در سطح شهر قزوین اجرا می‌شود.

محمد ابراهیم عصارزاده، مدیر منطقه ۳ شهرداری:

شهر هماهنگ در مدیریت خدمات

انسان محوری، تلاش در جهت رسیدن به شهر پاک، شهر روان از نظر ترافیک و ایجاد مسیردوچرخه سواری برای نشاط و سلامتی و هوای پاک، مقاوم در برابر خطرات، شهر هماهنگ در مدیریت خدمات، متعادل و متوازن از نظر توسعه، رسیدن به شهری با خاستگاه تشکلهای مدنی و تاثیرگذار در سطح ملی، منطقه‌ای و بین المللی، و استفاده از خرد جمعی و نظرات کارشناسان و همچنین مطالعه بیشتر برنامه‌ای در خور شان منطقه از مهمترین برنامه‌های منطقه دو شهرداری قزوین در سال ۹۸ است.



وهاب میزانی، معاون حمل و نقل
و ترافیک شهرداری:

کاهش بار ترافیکی

سیاست اصلی شهرداری قزوین در حوزه حمل و نقل و ترافیک، تلاش برای سهولت تردد و دسترسی شهروندان و کاهش بار ترافیکی و همچنین کاهش تعداد خودروهای شخصی و تک سرنشین در مرکز شهر با حفظ بافت تاریخی این محدوده است.

همچنین ایجاد خطوط ویژه اتوبوس در محورهای شمالی- جنوبی و شرقی- غربی شهر قزوین برای توسعه حمل و نقل همگانی، افزایش تعداد مسیرهای دوچرخه سواری برای تأمین تردد ایمن و پاک برای شهروندان از دیگر برنامه‌های سال ۹۸ شهرداری قزوین در حوزه حمل و نقل و ترافیک است.

پس از نوسازی نزدیک به ۹۰۰ دستگاه تاکسی، ادامه اجرای طرح نوسازی ناوگان تاکسیرانی و هوشمندسازی چراغ‌های راهنمایی سطح شهر با هدف بهبود وضعیت ترافیک و کاهش حداقلی زمان تأخیرها و افزایش نظارت بر تردد در معابر و چهارراه‌ها در دستور کار معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری قزوین در سال ۹۸ قرار دارد.

از دیگر موضوعاتی که شهرداری قزوین برای بهبود وضعیت حمل و نقل در سال آینده مورد توجه قرار داده‌است؛ می‌توان به ایجاد ایستگاه‌های حمل و نقل برون شهری در ورودی‌های شهر اشاره کرد. اجرای این طرح می‌تواند مانع ورود خودروهای مسافربر به مرکز شهر و در نتیجه کاهش بار ترافیکی در این محدوده شود که در همین راستا احداث پایانه‌های بوبین زهرا و مینودر در برنامه کاری شهرداری قزوین قرار دارد.



علیرضاترابی، معاون سرمایه‌گذاری و مشارکت‌های اقتصادی:

اتکاء به بخش خصوصی

آنچه که از ترجمه اعداد بودجه پیشنهادی دولت به مجلس مشاهده می‌شود، دولت در تملک دارایی‌های سرمایه‌هیچگونه رشدی نخواهد داشت ۶۲ هزار میلیارد تومان سال ۹۷ مجدداً برای سال ۹۸ پیش بینی شده‌است و تملک دارایی‌های مالی از ۳۰/۷ هزار میلیارد تومان به ۲۵ هزار میلیارد تومان با کاهش چشمگیری روبرو بوده است و در خصوص واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای از ۱۰۷/۵ هزار میلیارد تومان به ۱۴۸ هزار میلیارد تومان با افزایش قابل توجه روبرو بوده است. باید توجه داشت بودجه و سیاست‌های اعمال شده در آن بعنوان یک سند بالادستی می‌تواند بعنوان روشن کننده راه و مسیر برای شهرداری‌ها، سازمان‌ها و نهادهای اجرایی در نظر گرفته شود، آنچه که در ترجمه اعداد بودجه پیشنهادی دولت کاملاً مشهود است واگذاری و دوری جستن از تصدی‌گری در امور عمرانی و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای است، مسئله جلب مشارکت بخش خصوصی و مشارکت شهروندان در روند تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و به کارگیری سرمایه‌های خرد و کلان بخش خصوصی موضوع تازه‌ای نیست. برای شهرداری‌ها چاره‌ای بجز پیوستن به کاروان بخش خصوصی و محور قرار دادن تمام سیاست‌های اجرایی و دوری جستن از تصدی‌گری‌های هزینه باقی نمانده است.



کیومرث فدائی‌فر، مدیر منطقه دو شهرداری قزوین:

احداث بوستان یک هکتاری

احداث بوستان یک هکتاری و افزایش سرانه فضای سبز در منطقه با احداث پارک‌های جیبی، افزایش سرانه فرهنگی در منطقه با احداث خانه تئاتر، تکمیل پروژه‌های عمرانی منطقه با اولویت حقوق شهروندی، تکمیل نهضت پیاده‌روسازی، کلنگ زنی مجموعه ورزشی در کمربندی شهید بهشتی، تکمیل فاز دوم بوستان امام علی(ع)، تجهیز و مناسب‌سازی ساختمان خانه فرهنگ، تأسیس خانه فرهنگ در محلات و نواحی کم‌برخوردار از مهمترین برنامه‌های منطقه دو شهرداری قزوین در سال ۹۸ است.

توسعه فضاهای فرهنگی و برقراری عدالت اجتماعی در حوزه دسترسی عموم به مراکز فرهنگی برای غنی‌سازی اوقات فراغت شهروندان از سیاست‌های محوری مدیریت شهری در سال ۹۸ است. همچنین از دیگر سرفصل‌های کاری منطقه دو شهرداری در سال ۹۸ می‌توان از توزیع عادلانه امکانات شهری و پیاده راه سازی نام برد.



سید تقی مجابی، معاون مالی و اقتصادی شهرداری قزوین

کاهش بدهی های شهرداری

شهرداری قزوین تلاش دارد در سال ۹۸ در حوزه اقتصادی نسبت به کاهش میزان بدهی های خود به بانک شهر با استفاده از منابع مالی موجود و برنامه ریزی کوتاه مدت و میان مدت اقدام کند. همچنین ارزیابی منابع مالی موجود و برنامه ریزی برای تأمین منابع مالی اصولی مطابق با توانمندی ها به منظور بازدهی حداکثری، به روزرسانی کلیه استانداردهای مالی، رصد مستمر وضعیت اقتصادی کشور و تحلیل آنها برای مطابقت با شرایط حاکم، تحلیل و بررسی سیستم مالی کشور و بهره گیری از شیوه های جدید تأمین مالی با توجه به شرایط مالی شهرداری قزوین و همکاری با حوزه های مالی و اقتصادی شهرداری های مختلف کشور و انعقاد تفاهم نامه با شهرداری های موفق، تاکید بر ایجاد و تقویت درآمدهای پایدار و تأمین مالی پروژه های عمرانی نیمه تمام و ساماندهی و اتمام آنها با استفاده هدفمند از منابع مالی موجود و ایجاد منابع مالی جدید از دیگر برنامه های تدوین شده در حوزه مالی و اقتصادی شهرداری قزوین در سال ۹۸ است.

همچنین با دستور شهردار قزوین در سال ۹۷، کاهش دیون شهرداری به بانک شهر در دستور کار معاونت مالی و اقتصادی قرار گرفت و طی جلسات متعددی مقرر شد، تسویه تسهیلات دریافتی در دو مقطع کوتاه مدت و بلندمدت انجام شود. در فاز اول، بدهی های کمتر از یک میلیارد ریال مشخص و اداره مالی مکلف شد تا نسبت به تسویه آن اقدام کند که

تا به امروز تعداد پنج فقره از تسهیلات دریافتی تسویه شده است. در فاز دوم و برای بدهی های بیشتر از یک میلیارد ریال که بخش غالب از حجم بدهی های شهرداری را تشکیل می دهد، پس از برگزاری جلسات مستمر که از طریق حوزه مدیریت اقتصادی با بانک شهر صورت گرفت، تسویه تسهیلات از طریق انعقاد تفاهم نامه و قراردادهای فی مابین شهرداری قزوین و بانک شهر در دستور کار قرار گرفت که هم اکنون تفاهم نامه ای منعقد شده است و مراحل تدوین قراردادهای فی مابین نیز نهایی می شود. بدهی شهرداری قزوین به بانک شهر بیش از ۳۵۳ میلیارد تومان است. همچنین ۴۸/۴۷ درصد بدهی های شهرداری مربوط به اوراق مشارکت، ۲۳/۸۵ درصد مربوط به تسهیلات دریافتی برای پیمانکاران، ۱۲/۰۸ درصد مربوط به تسهیلات دریافتی سازمان ها، ۱۱/۳۸ درصد مربوط به تسهیلات دریافتی برای شرکت دی و ۴/۲۲ درصد تسهیلات دریافتی به نام سازمان همیاری ها و دهیاری های استان یوده است.

همچنین از ۹۸ فقره تسهیلات، ۸۸ فقره مربوط به تسهیلات دریافتی برای پیمانکاران، ۶ فقره برای سازمان های شهرداری، دو فقره برای شرکت دی، یک فقره مربوط به سازمان همیاری ها و شهرداری های استان به منظور تملک املاک اطراف آستان امامزاده حسین (ع) است و یک فقره از این تسهیلات به اوراق مشارکت اختصاص دارد.



سید مهدی کاظمی، معاون خدمات شهری شهرداری قزوین:

افزایش کیفیت خدمات شهری

همانگی، نظارت و رفع تخلفات شهری اشاره کرد. همچنین معاونت خدمات شهری شهرداری قزوین در سال ۹۸ در نظر دارد، نسبت به نوسازی و تجهیز ناوگان ماشین آلات و تجهیزات خدمات شهری، توسعه ایمنی و بهداشت، فضای سبز، بهسازی، احیا و توسعه آرامستان ها، بهبود کیفیت بصری محیط شهری، ساماندهی مشاغل و صنوف، حفظ و احیای باغ های سنتی شهر و صیانت از منابع و سرمایه های طبیعی شهر، هوشمند سازی نهادهای مدیریت شهر در مقابل بحران های طبیعی، افزایش کیفیت خدمات شهری و احداث و حفظ و نگهداری بیش از ۵۰۰ چشمه سرویس بهداشتی عمومی در سطح شهر قزوین اقدام کند.

شهرداری قزوین است.

همچنین پیاده سازی نقشه پهنه بندی طرح جامع حریم و اخذ کلیه مصوبات مرتبط با طرح های توسعه شهری در داخل محدوده قانونی و حریم شهر قزوین، به روزرسانی مصوبات طرح های توسعه شهری در محدوده شهر و نقشه های شهری در محیط GIS و ced و تحلیل آماری اطلاعات، اجرای دستورالعمل سیما و منظر شهری در کلیه مناطق شهر قزوین، ابلاغ و اجرای طرح تفصیلی جدید شهر قزوین و نواحی منفصل شهر قزوین از جمله وثوق آباد، نجف آباد، حسن آباد و ناصر آباد، اجرای کامل کلیه مباحث مقررات ملی و ارتقاء کیفیت ساخت و ساز در شهر و احیای محلات تاریخی شهر و بازآفرینی بافت های فرسوده شهری در چشم انداز سال ۹۸ معاونت شهرسازی و معماری شهرداری قزوین وجود دارد.

کنترل نقشه های ساختمانی و تکمیل الکترونیکی کردن سیستم ثبت گزارشات شامل ارجاع الکترونیکی به اجرائیات مناطق و دبیرخانه کمیسیون ماده صد، ثبت نامه های اقدام شده واحد اداره نظارت بر ساخت و ساز در سیستم سرا و انتقال از سیستم رایورز به سیستم سرا جهت درج در سوابق الکترونیکی، بررسی سیستم یکپارچه شهرسازی و ایجاد هماهنگی بیشتر بین مناطق سه گانه، برگزاری دوره های آموزش مباحث شهرسازی برای کارشناسان و تخلف یابان و مأموران اجرائیات و دبیرخانه ماده صد مناطق، تدوین ضوابط و مقررات و بخشنامه های شهرسازی برای یکسان سازی عملکرد شهرسازی مناطق، ایجاد نظام نوین و سیستمی صحیح و مناسب و متکی به روش های منطقی مسائل شهرسازی در زمینه صدور پروانه های ساختمانی از برنامه های سال آینده معاونت شهرسازی و معماری



فرزانه نظری پور، معاون شهرسازی و معماری شهرداری قزوین:

اجرای دستورالعمل سیما و منظر شهری

بنا است در سال ۹۸ علاوه بر تملک ساختمان بهزیستی، جنب حمام پیرحصار، ساختمان مسکونی پدر شهید رجایی واقع در خیابان مولوی، ساختمان آموزش و پرورش واقع در شهرک مشعلدار برای ایجاد خانه فرهنگ، ساختمان ناحیه و ایستگاه آتش نشانی نیز تملک شود.

همچنین روکش، ترمیم و لکه گیری آسفالت معابر اصلی و فرعی سطح شهر، احداث کانال هدایت آب های سطحی، اجرای پروژه آماده سازی نواحی هفت سنگان، دانش، اصلاح ورودی ناصر آباد و آماده سازی جاده دسترسی زندان چوبیندر، زیرسازی و مناسب سازی پیاده روها و معابر سطح

شهر، بسترسازی رودخانه بازار و تابلوگذاری، احداث بوستان بانوان، اجرای پروژه بوستان عظیم زاده، احداث خانه فرهنگ شهید بهشتی، تکمیل پروژه های خانه های فرهنگ چوبیندر، ناصر آباد و خانه فرهنگ خیابان منتظری و ساختمان اقامه نماز، تکمیل زمین ورزشی در ناحیه منفصل شهری دانش، احداث زمین ورزشی در خیابان شهید انصاری، محصور کردن زمین های غیر محصور شهری، اجرای پروژه احداث سرویس بهداشتی و پرداخت دیون پروژه های نیمه تمام از دیگر برنامه های سال ۹۸ در منطقه یک شهرداری قزوین است.



اصغر بهنام زاده، مدیر منطقه یک شهرداری قزوین:

تکمیل خانه های فرهنگ

ویژه نامه نوروز ۱۳۹۸

یک سال در شورای شهر چگونه گذشت؟

روزهای تالار شهر

پارلمان محلی قزوین، در سال ۹۷ روزهای پرفراز و نشیبی پشت سر گذاشت؛ سالی که با گرانی و مشکلات عدیده اقتصادی روبه‌رو شد و می‌توانست روند اجرای پروژه‌های عمرانی را به تعویق بیندازد.

در چنین سالی پیگیری لوایح، از ارائه در صحن شورا تا عملیاتی شدن آن‌ها، حضور در مناطق کم‌برخوردار و شنیدن گلایه‌های شهروندان که اغلب توأم با عصبانیت آن‌ها بود، موضوع پرچالش مصوبه شورای عالی معماری و شهرسازی درباره پروژه شهید انصاری شرقی و ممنوعیت ساخت‌وساز بیش از دو طبقه در این بافت که انتقاد ساکنان محله بلاغی و مراجعه‌های مکرر آن‌ها به شورای شهر را به همراه داشت و این موضوع تا آنجا پیش رفت که اعضای پارلمان در این باره با استاندار نشستنی داشتند که در آن، بنا شد برای برون‌رفت از این مشکل، استاندار آن را به صورت حضوری و مکاتبه‌ای از طریق وزیر راه و شهرسازی پیگیری کند تا بازنگری‌هایی به عمل آید.

همچنین توسعه پیاده‌راه‌ها، از رویدادهایی بودند که اعضای شورای اسلامی شهر قزوین زمان و انرژی زیادی را به آن اختصاص دادند تا بستر رضایتمندی شهروندان را فراهم کنند

البته از آنجایی که اعضای پنجمین دوره از پارلمان محلی قزوین پیش از این یکی از رویکردهای مهم خود را توجه به مباحث فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و هنری اعلام کرده بودند؛ برنامه‌های متنوعی در هفته فرهنگی قزوین و شب یلدا به منظور ایجاد شور و نشاط اجتماعی برای شهروندان و خانواده‌ها برگزار کردند تا رویدادهای خلاقانه و نوآورانه سبب ایجاد آرامش و تقویت روحیه امید به زندگی در میان آن‌ها شود.

رئیس شورا درباره اعتراض شهروندان نسبت به مصوبه شورای عالی معماری و شهرسازی برای شهید انصاری شرقی معتقد بود، کوچه‌های ۶ متری برای محله بلاغی جوابگوی ساکنان این محله نیست و این مصوبه مشکلی را که اکنون در برخی مناطق شهر از جمله دباغان، آخوند و دیمچ وجود دارد، تکرار خواهد کرد. همچنین در یکی از نطق‌های خود در صحن شورا درباره طرح شهید انصاری عنوان کرد: با وجود چهار دهه از طرح شهید انصاری شرقی به لحاظ ابلاغ طرح‌های متعدد، شهرداری دچار سردرگمی شده است، همچنین با وجود تملک بیش از ۸۰ درصد از مسیر طرح و بازگشایی مسیر، این پروژه را در سال ۹۲ متوقف کردند و طرح جدید را نیز بدون نظر کارشناسان شهرداری و نمایندگان مردم در شورای شهر ارائه کرده‌اند؛ به طوری که مردم منطقه همچنان پس از ۴۰ سال در بالاتکلیفی به سر می‌برند.

● احداث چهار سالن ورزشی در مناطق کم‌برخوردار قزوین

یکی از اقدام‌های اعضای پارلمان محلی برگزاری آیین تجلیل از مدال‌آوران بازی‌های آسیایی و پاراآسیایی استان بود؛ شبی که مهدی عبدالرزاقی، نایب‌رئیس پارلمان محلی قزوین از آن به عنوان خاطره‌انگیزترین جلسه شورای شهر یاد کرد، چراکه قهرمانان ورزشی با وجود سختی‌ها و مشکلات وافر، نام استان را پرآوازه کردند؛ بر همین اساس بود که عبدالرزاقی وعده داد شورای پنجم شهر قزوین تا آخر در کنار جامعه بزرگ ورزش باقی می‌ماند.

نایب‌رئیس پارلمان قزوین در این نشست شورا نیز از احداث چهار سالن ورزشی چندمنظوره در مناطق کم‌برخوردار شهر قزوین خبر داد؛ وعده‌ای که موجب رضایتمندی شهروندان و به ویژه دوستداران ورزش شد. البته کسب ۱۵ درصد از مدال‌های مربوط به مسابقات آسیایی و پاراآسیایی توسط ورزشکاران قزوینی نیز از رویدادهای ارزشمندی بود که عبدالرزاقی آن را مایه فخر و مباهات استان دانست و در این باره اظهار کرد: به منظور



توسعه ورزش قزوین مجموعه مدیریت شهری اعتبار ۳ و نیم میلیارد تومانی به حوزه ورزش تخصیص داده‌اند تا در زمینه توسعه ورزش‌های همگانی و قهرمانی هزینه شود.

● تقویت سلامت شهروندان با توسعه ورزش

رئیس کمیسیون ورزش و سلامت شورای شهر نیز در سالی که پشت سر گذاشتیم، در یکی از نطق‌های خود در صحن پارلمان، رویکرد شورای پنجم را توجه به ورزش با هدف ایجاد نشاط و سلامت در جامعه دانست و ورزش را بهترین راهکار ارتقای سلامت در جامعه عنوان کرد. زهرا یوسفی اهتمام شورای پنجم را بر بهبود وضعیت ورزش اعلام و اظهار کرد: در حال حاضر ورزش‌های همگانی و قهرمانی، هر دو از اولویت‌های شورا و شهرداری است و با توجه به اینکه چند تن از اعضای پارلمان از جامعه ورزشی هستند؛ حضور آن‌ها در تحقق این سیاست بسیار اثرگذار بوده است.

این عضو شورای اسلامی شهر قزوین، افزایش چند برابری اعتبار شهرداری در حوزه ورزش را از جمله اقدامات مثبت شورای پنجم عنوان و ابرازی کند. این اعتبار برای ساخت و توسعه زیرساخت‌های ورزشی هزینه می‌شود؛ همچنین در پی برقراری ارتباط مؤثر میان مجموعه مدیریت شهری و اداره کل ورزش و جوانان قزوین همه مساعدت‌های شورا و شهرداری به حوزه ورزش با تأیید این سازمان صورت می‌گیرد.

● ورزشکاران نیازمند حمایت‌های مالی

سعید دقیقی، دیگر عضو پارلمان محلی نیز ورزشکاران قزوینی را دارای توانمندی خوبی برای کسب مدال المپیک ۲۰۲۰ دانست و اظهار کرد: حمایت مالی از ورزشکاران قزوینی همچون بهمن عسگری و رضا علی‌پور یک ضرورت است، چراکه این دو ورزشکار دارای بیشترین شناس در یافت مدال المپیک هستند؛ بنابر این انتظار می‌رود شهرداری قزوین با حمایت مالی از این دو ورزشکار موجب دلگرمی آن‌ها شود.

● تصویب لایحه تجلیل از نام‌آوران

لایحه تجلیل از نام‌آوران فرهنگ و هنر که از سوی رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی پارلمان تقدیم شورا شد و با رأی تمام اعضا به تصویب رسید، از دیگر موضوعاتی بود که در صحن شورا مورد بررسی قرار گرفت.

مهدیه‌سادات قافله‌باشی در نشست بررسی لایحه تجلیل سالانه از نام‌آوران فرهنگ و هنر، به قرائت این لایحه پرداخت و اظهار کرد: بر اساس این لایحه که در کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورا مطرح شد و روی آن اصلاحاتی صورت گرفت، انتظار می‌رود چهره‌های شاخص نام‌آوران فرهنگی و هنری که سالانه در سه سطح استانی، ملی و بین‌المللی در حوزه‌های مختلف هنری شامل؛ سینمایی، صنایع دستی و معماری و هنرهای ادبی، علوم قرآنی، هنرهای نمایشی، تجسمی و موارد دیگر برای استان افتخارهایی کسب می‌کنند، یک بار مورد تجلیل قرار گیرند؛ به طور حتم در صورت تصویب این لایحه برای اهالی فرهنگ و هنر یادگاری خوبی از شورای پنجم بر جای می‌ماند.

● ترویج فرهنگ دوچرخه‌سواری

ترویج فرهنگ دوچرخه‌سواری از دیگر دستور کارهای دارای اولویت اعضای پارلمان در این سال پرفراز و نشیب شورا بود؛ موضوعی که اعضای شورا برای آن ارائه بسته‌های تشویقی را هم پیشنهاد کردند.

البته احد چگینی، عضو دیگر شورا در نطقی با تأکید بر فرهنگسازی برای استفاده از دوچرخه با استفاده از بسته‌های تشویقی، اظهار کرد: با توجه به سیاست فراگیر کردن تردد با دوچرخه، مدیریت شهری باید دوچرخه‌سواران را از پرداخت هزینه پارکینگ معاف کند. رئیس کمیسیون املاک و مستغلات پارلمان همچنین

در یکی از جلسات هفتگی پارلمان لایحه‌ای درباره توافق شهرداری درباره تغییر کاربری قطعه زمینی از فضای سبز به مسکونی در خیابان نوروزیان قرائت کرد، هرچند بتوان شورا مخالف بودند؛ ولی سرانجام مهر تصویب بر این تغییر کاربری خورد.

● انتقاد از اصلاح هندسی مکرر تقاطع‌ها

از موضوع‌هایی که رئیس کمیسیون مالی پارلمان سال ۹۷ در صحن شورا مطرح کرد، انتقاد نسبت به اصلاح هندسی مکرر تقاطع‌ها بود که در این باره اظهار کرد: مردم از هزینه کردن برای اصلاح هندسی مسیرهایی که به تازگی ساخته شده‌است، گلایه دارند و این کار را موجب هدررفت اعتبارها می‌دانند؛ نمونه آن هم در تقاطع غیرهمسطح سیدحسن نصراله است و بنابراین انتظار می‌رود در ساخت‌وسازها اصول فنی با دقت بیشتری رعایت شود تا از دوباره کاری‌ها جلوگیری به عمل آید.

لایحه «تعیین عوارض سالانه خودرو و دریافت الکترونیکی آن» از دیگر موضوع‌های مطرح شده توسط فرج‌اله قاضی‌ی رامندی در صحن شورا بوده است که پس از مذاکره و اظهار نظر اعضای شورای شهر، رأی‌گیری شد و با رأی حداکثری اعضا به تصویب پارلمان رسید.

● رفع آلودگی‌های محیط زیستی و توسعه آموزش شهروندان

کمیسیون محیط زیست پارلمان محلی نیز از جمله مواردی که در دستور کار داشت، برآورد تقریبی هزینه راه‌اندازی یک ایستگاه سنجش آلودگی هوا توسط اداره کل حفاظت محیط زیست در قزوین بود تا شهرداری نسبت به بودجه آن در سال آینده اقدام کند.

به گفته سیده منیره قوامی، رئیس این کمیسیون؛ مساعدت شهرداری به محیط زیست برای راه‌اندازی نمایشگر ایستگاه چهارراه ولی عصر (عج)، اقدام شهرداری برای اخذ تأییدیه از محیط زیست پیش از اجرای پروژه‌های بزرگ و عمرانی و رعایت الزامات محیط زیستی توسط شهرداری، انجام پیگیری‌های لازم درباره سایت محمدآباد و واگذاری کامل آن به شهرداری و انتقاد نسبت به کم‌رنگ ماندن مسئله آموزش شهروندان، رعایت حقوق شهروندی و عملکرد ضعیف شهرداری در این زمینه از جمله موضوعاتی بود که سال ۹۷ در شورا مورد پیگیری قرار گرفت.

● هشدار برای ورود پسماند صنعتی به سایت محمدآباد

محسن حق‌شناس دیگر عضو شورای شهر در روزهای آغازین سال ۹۷ در یکی از نطق‌های خود با مطرح کردن و یادآوری طرح موفق «حله‌ما» یادآور شد: دقیقاً در زمانی که این طرح به سمت بالندگی حرکت می‌کرد، متوقف شد که از شهردار انتظار دارم در رابطه با این طرح و فعالیت مجدد آن پیگیری جدی داشته باشد.

از دیگر مواردی که این عضو شورا نسبت به آن تذکرده ورود پسماندها صنعتی غیرقانونی به سایت محمدآباد بود؛ به طوری که در این باره عنوان کرد: تخلیه غیراصولی و غیرفنی پسماند صنعتی در سایت محمدآباد بسیار خطرناک و هشداری جدی است و اقدام به موقع مسئولان را می‌طلبد.

حق‌شناس در این باره بیان کرد: سایت محمدآباد از ابتدا هم برای پسماند خانگی و یک بخش برای پسماند عفونی طراحی شد و پذیرش پسماند صنعتی در آن مطرح نبود؛ چراکه جمع‌آوری پسماند صنعتی تکلیف شهرداری‌ها نیست.

این عضو شورا با اشاره به مهم‌ترین دغدغه اعضای پارلمان خاطرنشان کرد: حفظ و سلامت محیط‌زیست و ایجاد فضاهایی برای اینکه مردم در یک محیط سالم و امن زندگی کنند از رویکردهای مهم شورای پنجم است.



رئیس شورای اسلامی شهر قزوین خبر داد:

پیگیری پروژه‌های نیمه تمام شهری در سال ۹۸

به گفته رئیس شورای اسلامی شهر قزوین بالا بودن حجم ترافیک در هسته مرکزی شهر، فقدان فضای خدماتی در مناطق محروم و نبود کمربندی در جنوب شهر از مهم‌ترین معضل‌های شهر قزوین است و حل آن‌ها و تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام در دستور کار اعضای پارلمان است.

حکمت اله داوودی در آستانه فرارسیدن سال نو و بهار طبیعت در گفت و گو با پیام شهر اظهار می‌کند: در حال حاضر از مهمترین معضل‌هایی که امروزه شهر قزوین با آن مواجه است، فقدان فضای خدماتی در مناطق محروم و نبود کمربندی در جنوب شهر است که در تلاش هستیم برای رفع این معضل‌ها اقدام‌های مؤثری انجام دهیم.

او بازسازی جاده نسیم شمال را از سیاست‌های پیش روی پارلمان محلی قزوین برای سال آینده عنوان و اضافه می‌کند: این جاده در حال حاضر زیر بار ترافیکی کامیون‌های عبوری است که در صورت تکمیل رینگ شرقی که امیدواریم سال آینده محقق شود، بخش قابل توجهی از ترافیک منطقه شرق قزوین برطرف می‌شود.

این مسئول با اشاره به مهمترین اقدام‌های انجام شده در سال جاری از سوی شورای اسلامی قزوین بیان می‌کند: گرچه امسال با رکود و تنگناهای اقتصادی روبه‌رو بودیم، هیچ پروژه‌ای متوقف نشد و تمام طرح‌های نیمه تمام در حال تکمیل است.

داودی خاطرنشان می‌کند: پروژه مهم کمربندی سبز قزوین از میدان شورا به سمت شرق و جنوب و اتصال به بلوار پیامبر اعظم(ص) نیز تصویب شده و در حال اجرا است؛ البته در سال ۹۷ به موضوع‌های فرهنگی، اجتماعی و هنری پرتنگ‌تر از سال‌های گذشته توجه شد.

او با اشاره به سیاست‌های تدوین شده از سوی پارلمان محلی قزوین برای سال آتی اظهار می‌کند: پیگیری پروژه‌های نیمه تمام، پرداخت بخش از بدهی‌های بانک شهر، تکمیل پروژه‌های هفت دره یا سافاری پارک، توجه به توسعه فضاهای سبز محله‌ای، توجه به توسعه حمل و نقل سبز شامل: توسعه مسیرهای دوچرخه و پیاده‌راه‌ها، تکمیل جاده سلامت و فضاهای تفریحی بوستان باراجین از مهم‌ترین برنامه‌های پیش روی شورای شهر قزوین در سال ۹۸ است.



نایب رئیس پارلمان محلی قزوین تأکید کرد:

تامین اقتصاد شهری و حل معضل ترافیک در دستور کار شورا

به گفته نایب رئیس شورای شهر قزوین؛ تامین اقتصاد شهری، مسائل محیط زیستی، توجه به باغستان‌ها، ترافیک و سلامت روانی شهروندان از مهم‌ترین مسائل شهر است و همه این موارد به یک میزان شایسته توجه هستند.

مهدی عبدالرزاقی در گفت‌وگو با پیام شهر با تشریح مهمترین رویدادهایی که سال ۹۷ در پارلمان محلی قزوین مورد پیگیری قرار گرفته است، اظهار می‌کند: تأکید بر ایجاد یک انضباط و ثبات مالی در مدیریت شهری و همچنین تلاش برای بهبود سلامت روانی شهروندان از طریق توسعه ورزش همگانی و ایجاد نشاط و شادابی در شهر از جمله این اقدامات بوده است.

او تصریح می‌کند: قزوین به لحاظ شاخص افسردگی و میزان سرمایه اجتماعی در وضعیت مطلوبی قرار ندارد و در سال گذشته نیز بیشترین تلاش ما برای بهبود این شاخص‌ها بود؛ همچنین تأکید بر برگزاری برنامه‌های مفرح، تشکیل تیم‌های ورزشی شورا و شهرداری قزوین و حمایت از ورزش‌های همگانی در راستای رسیدن به این هدف است.

نایب رئیس شورای شهر قزوین با اشاره به سیاست‌های تدوین شده در شورای اسلامی شهر قزوین برای سال آتی بیان می‌کند: هنوز نتوانسته ایم در خصوص اقتصاد پایدار شهری، ایجاد درآمد‌های پایدار شهری و موضوع احیای باغستان گام‌های مؤثری برداریم؛ البته مدیریت شهری قزوین در سال گذشته تلاش زیادی برای تسویه بدهی‌های میلیاردی سالهای گذشته و اتمام پروژه‌های نیمه‌تمام داشته و در این زمینه عملکرد قابل دفاعی دارد.

عبدالرزاقی می‌گوید: مدیریت شهری در دوره کنونی توجه بیشتری به پیوسته‌های محیط زیستی و اجتماعی پروژه‌ها داشته و خود را مکلف به اجرای آن دانسته، علاوه بر این در سال آینده تلاش می‌کنیم گام‌های مثبتی برای حل موضوع باغستان داشته باشیم.

نایب رئیس شورای شهر قزوین با بیان اینکه مردم ما به لحاظ اقتصادی تحت فشارهای زیادی هستند، عنوان می‌کند: تمام تلاش من این است که برای حل مشکلات مراجعان تلاش کنم؛ زیرا ایجاد حس رضایتمندی در مراجعه‌کنندگان و اینکه آن‌ها به این باور برسند نمایندگان شورا پیگیر مسائل شهر و متعهد به انجام وظایف هستند، یک دستاورد خوب برای سیستم محسوب می‌شود.

عبدالرزاقی با اشاره به خاطره‌ای از دیدارهای مردمی خود در سال ۹۷، اضافه می‌کند: این موضوع‌ها حس تعلق و تعهد شهروندان را به سیستم مدیریتی افزایش می‌دهد؛ به همین خاطر بدترین خاطره خود را می‌گویم و بدترین خاطره من مربوط به زمان‌هایی است که نمی‌توانم به حل مشکل مراجعان کمکی کنم و این واقعاً برای من تلخ است.



سخنگوی پارلمان محلی از نیازهای جدی شهر می‌گوید:

توسعه فرهنگ شهری و کاهش هزینه‌های مدیریت شهری

به گفته سخنگوی پارلمان محلی یکی از نیازهای جدی شهر قزوین موضوع فرهنگ شهروندی محسوب می‌شود که توجه به آن توسط مدیریت شهری بسیار حائز اهمیت است.

سیده منیره قوامی به مناسبت فرارسیدن بهار طبیعت در گفت‌وگو با پیام شهر اظهار می‌کند: یکی از وظایف شهرداری برنامه‌ریزی برای ارتقای فرهنگ شهروندی است که به حل بسیاری از مشکلات و معضل‌های شهری همچون ترافیک، آلودگی‌های محیط زیستی و جلوگیری از اختلال‌های سیما و منظر شهروندی کمک می‌کند.

او برنامه‌ریزی برای آموزش و توانمندسازی شهروندان، ارتقای دانش شهروندی، احترام به محیط زیست و کسب مهارت‌های زندگی اجتماعی و رفتارهای صحیح برای استفاده از امکانات شهر را از وظایف مدیریت شهری برای توسعه فرهنگ شهروندی می‌داند که تحقق آن کاهش هزینه‌های مدیریت شهری را به دنبال دارد.

این عضو شورای شهر با اشاره به خرید اتوبوس‌های ناوگان حمل و نقل عمومی به منظور توسعه و نوسازی این شبکه بیان می‌کند: با وجود آنکه اعتبار قابل توجهی به خرید این اتوبوس‌ها اختصاص یافته است، تنها ۱۹ درصد از سفرهای دورن شهری از طریق این ناوگان انجام می‌شود.

رئیس کمیسیون محیط زیست شورای شهر قزوین بیان می‌کند: در زمینه توجه به تفکیک زباله از مبدأ در منازل باید همچنان فرهنگسازی‌های بیشتری انجام شود؛ چراکه هزینه‌های شهرداری برای جمع‌آوری زباله را کاهش می‌دهد و می‌تواند موجب ایجاد درآمد پایدار برای شهرداری شود و از آن برای ارائه خدمات بهتر به شهروندان استفاده کند.

قوامی با اشاره به دیدارهای مردمی در روزهای پرتب و تاب پارلمان خاطرنشان می‌کند: مردم اغلب با عصبانیت به شورا مراجعه می‌کنند و گاهی مطالبات آن‌ها به شهرداری مربوط نیست؛ اما بیشتر مشکلات مربوط به مسائل تملکی و کمیسیون ماده ۱۰۰ و همچنین ناتوانی در پرداخت عوارض و مطالبات شهرداری است که پیگیری می‌کنیم.

او ادامه می‌دهد: در دیدار با مردم یک مرتبه بانوی سالمندی با ناامیدی به شورا مراجعه کرد که فاقد منزل بود و به صورت سیار در خانه اقوام زندگی می‌کرد؛ اما از آنجا که این موضوع به کرامت او خدشه وارد کرده بود، این شخص به کمیسیون‌های مربوطه ارجاع یافت تا اینکه مصوب شد منزلی برای او اجاره شود، چنانکه این بانو از خوشحالی اشک شوق می‌ریخت.

ویژه نامه
شوروز
۱۳۹۸



رئیس کمیسیون معماری شورای شهر قزوین:

توسعه انسان محوری بارونق پیاده راه ها سیاست پارلمان محلی است

اعضای پارلمان محلی حل مشکلات ترافیکی شهر، تغییر در سیما و منظر شهری و تبدیل قزوین به شهری انسان محور را با رعایت مسائل محیط زیست با جدیت در دستور کار دارند.

اینها برشی از سخنان سعید دقیقی در گفت وگو با پیام شهر به مناسبت فرارسیدن سال نو است که در جریان آن به تشریح مهم ترین اقدامات اعضای پارلمان محلی در سالی که پشت سر گذاشته شد، پرداخت.

رئیس کمیسیون معماری و شهرسازی پارلمان محلی با بیان اینکه شهر قزوین در حوزه های تاریخی و گردشگری ظرفیت های زیادی دارد، می افزاید: بناهای تاریخی فاخر و ارزشمندی در شهر موجود است؛ از همین رو سیاست مدیریت شهری بر این قرار گرفته که توسعه فضاهای شهر را به سمتی ببرد که قزوین را از مقصد یک روزه میهمانان و مسافران به مقصد چند روزه گردشگری تبدیل کند، البته تحقق این هدف نیازمند تأمین زیرساخت ها به ویژه هتل هایی برای جذب گردشگران است.

دقیقی با تأکید بر اینکه تغییر درسیما و منظر شهری در قزوین امری الزامی به شمار می رود، می گوید: اعضای پارلمان محلی حل مشکلات ترافیکی شهر، تغییر در سیما و منظر شهری و همچنین تبدیل قزوین به شهری انسان محور با رعایت مسایل محیط زیستی را با جدیت در دستور کار دارند.

او اضافه می کند: هسته مرکزی شهر به لحاظ ترافیکی دچار معضل بزرگی است و عرض کم معابر در هسته مرکزی شهر موجب شده با توجه به تراکم جمعیت و افزایش فضاهای اقتصادی، عرض خیابان جوابگوی نیاز شهروندان نباشد و این تردد را در این مسیرها دشوار می کند.

دقیقی تأکید می کند: در حال حاضر پروژه هایی برای شهر قزوین همچون کمربندی سبز شرق قزوین تعریف شده که کاملاً محیط زیستی است تا مشکل ترافیکی شهر را بدون نیاز به پل های تخریب کننده سیما و منظر شهری حل کند.

او می گوید: سعی بر این است که نیازهای ترافیکی را برطرف کنیم و فضای تفریحی، ورزشی و پیاده روی با نگاه به توسعه زیبایی هایی که به شهروندان شادی و نشاط بدهد، شهر را در تمام مناطق کم برخوردار، نواحی منفصل و شمال شهر به صورت یکسان توسعه دهیم.

این عضو شورا از دیگر مهم ترین کارهای انجام شده در سال ۹۷ توسط اعضای شورا و مجموعه شهرداری به حمایت از اهالی فرهنگ و هنر و تأمین زیرساخت هایی برای توسعه این حوزه اشاره و اضافه می کند: در این مدت به حوزه ورزش نیز که سال ها ابرمانده بود، نگاه ویژه ای شد.



دبیر شورای اسلامی شهر قزوین اعلام می کند:

ساماندهی تبلیغات شهری؛ رویکرد مهم پارلمان پنجم

دبیر شورای اسلامی شهر قزوین ساماندهی و یکپارچه سازی تبلیغات شهری را از مهم ترین رویکردهای پارلمان پنجم در سال ۹۷ عنوان می کند؛ به نحوی که رویکرد این تبلیغات به جای تجاری، آموزش مباحث شهروندی باشد. مهدیه سادات قافله باشی در گفت وگو با پیام شهر با اشاره به مهم ترین رویکردهای اعضای پارلمان محلی قزوین در دومین سال از فعالیت پارلمان پنجم اظهار می کند: در این مدت ساماندهی و یکپارچه سازی تبلیغات شهری را در دستور کار داشتیم؛ به گونه ای که رویکرد این تبلیغات تنها تجاری نباشد و در آن مباحث آموزش شهروندان و حقوق شهروندی نیز مورد توجه ویژه ای قرار گیرد.

قافله باشی می افزاید: در سال جاری موضوع ساخت، جانمایی و نقاط ضعف و قوت المان های سطح شهر را با مدیرعامل سازمان زیباسازی، خدمات طراحی و مشاور فرهنگی شهرداری مورد بررسی قرار دادیم؛ به گونه ای که ساخت آن ها هدفمند شود و چهره های بومی، آیینی و همچنین پاسداشت چهره های مفاخر معاصر و شهدای شاخص استان برای معرفی نسل جوان استفاده کنیم.

دبیر شورای شهر قزوین با اشاره به خاطره ای از روزهای پرکار خود در سال ۹۷، با بیان اینکه در قزوین مردم قدرشناسی داریم که تفاوت ها را احساس می کنند، تصریح می کند: در شب برگزاری برنامه گذر یلدایی با بانوی مسنی همراه با دخترش روبه روشدم که در حال گرفتن سلفی از خود بود؛ وقتی خود را به او معرفی و درخواست کردم که عکشان را در فضای مجازی به اشتراک بگذارند، او مرا در آغوش گرفت و با خرسندی گفت، چقدر حس خوبی است که خودتان نیز در کنار مردم هستید.

این عضو شورای شهر قزوین همچنین درباره موضوعات مورد تأکید و در دستور کار کمیسیون فرهنگی شورا برای سال آتی از برنامه هایی همچون راه اندازی پل طبیعت، افتتاح خانه تناثر، تکمیل خانه موزه مرحوم ابوترابی، موزه شهید بابایی، خرید خانه عارف، تکمیل فرهنگسرای نیمه کاره، طراحی و تجهیز اتوبوس فرهنگی برای ارائه خدمات به نواحی منفصل و متصل شهری و همچنین معرفی قزوین به عنوان مقصد گردشگری با استفاده از ظرفیت فضای مجازی با هدف جذب گردشگر و رونق گردشگری قزوین نام می برد.



رئیس کمیسیون سلامت شورا
مطرح می کند:

پروژه های نیمه تمام؛ معضل جدی قزوین

به گفته رئیس کمیسیون سلامت شورای شهر قزوین در حال حاضر پروژه های نیمه تمام مهم ترین معضل شهر است؛ چراکه سرمایه زیادی از شهر را به خود اختصاص داده، اما به دلیل کاربردی نبودن و کارشناسی نبودن طرح ها به صورت نیمه کاره رها شده اند.

زهرای یوسفی به مناسبت فرارسیدن سال نو در گفت وگو با پیام شهر با اشاره به مهم ترین معضله های موجود در شهر قزوین، اظهار می کند: برخی پروژه ها به علت دیده نشدن منابع مالی برای اتمام آن ها، عدم تملک زمین در مسیر طرح و در نهایت به علت سوءمدیریت مدیران شهری در دوره گذشته به صورت نیمه تمام رها شده و امروز به شهرداری و شورای پنجم ارث رسیده اند.

این عضو شورای اسلامی شهر قزوین نمونه ای از طرح های غیرکارشناسانه را که بیشتر کارشناسان آن را نیاز شهر نمی دانند، پل امام رضا (ع) عنوان می کند: اجرای کامل پروژه پل امام رضا (ع) مستلزم تصرف و تخریب بخش از باغستان سنتی است که این نیز مورد رضایت اعضای شورای شهر و شهروندان نیست؛ اما برای رهایی کسبه و شهروندان از بلاتکلیفی موجود و بهبود وضعیت سیما و منظر شهری باید پروژه را تکمیل و بهره برداری کنیم.

او نمونه های دیگری از پروژه های نیمه تمام را برج های نیمه تمام پونک، بادمستان، الهیه، حکم آباد عنوان و اضافه می کند: برای انجام آن مبلغ زیادی تسهیلات از بانک شهر دریافت شده؛ اما این پروژه ها به صورت نیمه تمام رها شده است و در حال اضمحلال هستند، بنابر این باید برای جلوگیری از هدررفت سرمایه هرچه سریع تر فکری به حال این برج ها شود.

یوسفی همچنین یادآور می شود: تغییر نوع نگاه و سیاست های شورای شهر از نگاهی توسعه مدارانه در مسیر ساخت برج، پل و سازه های غول پیکر فیزیکی به نگاهی توسعه مدارانه در مسیر رشد، توسعه و ارتقای سلامت روان شهروندان با ایجاد نشاط و شادابی و تزریق شادی در شهر با توسعه زیرساخت های ورزشی و اجرای برنامه های فرهنگی، اجتماعی، هنری، ورزشی، و توسعه گردشگری با توجه به نقاط کم برخوردار و منفصل شهری به منظور کاهش آسیب های اجتماعی از دیگر اقدام های مهم پارلمان پنج قزوین در سال جاری بوده است.



رئیس کمیسیون املاک و توافقات شورای شهر:

مدیریت چند گانه، شهر را با چالش روبرو کرد

به گفته رئیس کمیسیون املاک و توافقات شورای شهر، مهمترین معضل قزوین همچون سایر شهرها این است که از مدیریت چندگانه رنج می برد، این معضل نیز ریشه در قانون شوراها و شهرداری ها دارد و با قانون فعلی این امکان وجود ندارد که مدیران شهرداری بتوانند جایگاه واقعی خود را پیدا کنند.

این ها تاکید احدچگینی در گفت و گو با پیام شهر به مناسبت فرارسید عید نوروزو بود؛ او با بیان این که بناست از سوی رئیس جمهور اصلاح قانون مدیریت واحد شهری به مجلس شورای اسلامی ارایه شود؛ اظهار می کند: این قانون کمک می کند تا راه برای مدیران شهری هموار شود و بتوانند به صورت واحد و با مدیریت واحد برای شهر تصمیم سازی کنند.

او اضافه می کند: با قانون فعلی شهرداری ها در روزمرگی هستند و تنها می توانند امرار معاش عادی داشته باشند، همچنین چندگانگی تصمیم گیری در شهرهای ها موجب شده مردم به مدیریت شهری نگاه خوبی نداشته باشند و همه معضل ها را در چارچوب عملکرد شهرداری ببینند.

این نماینده مردمی پارلمان می گوید: با توجه به این که استان شدن قزوین با غضب همراه بود و دولت وقت با آن موافق نبود، هیچ اعتبارمنطقه به عنوان راه اندازی به این شهر اختصاص نیافت و همین باعث شد، نتوانیم در حوزه مدیریت شهری زیر ساخت های لازم را برای توسعه شهر تعریف کنیم.

چگینی می افزاید: با توجه به اینکه قزوین فاقد کمربندی شهری است به ناچار باید از محل عوارض مردمی پل امام رضا(ع) ساخته شود، این ها از نامهربانی هایی نشأت می گیرد که به هنگام استان شدن با آن روبه رو بودیم. این ها معضل های اساسی شهر و باید برای آن تدابیری شود.

او با اشاره به برنامه های در دستو ر کار شوراها ادامه می دهد: در شمال شهر برای ورود گردشگران به بلوار بین الملل و نوروزیان باید دسترسی هایی انجام شود، همچنین بناست از میدان شورا در پونک به اتوبان تهران - قزوین کمربندی شرق ایجاد شود.

چگینی خاطر نشان می کند: حل مشکل شهید انصاری، هادی آباد، امامزاده حسین، توسعه ورزشی، احداث خانه هنرمندان و مباحث رونمایی ازدیگر برنامه های مهم شورای شهر قزوین هستند که تحقق آن ها با جدیت دنبال می شود.

او همچنین با اشاره به سیاست های تدوین شده از سوی شورای شهر برای سال آتی می گوید: برنامه های پارلمان برای سال ۹۸ در حوزه سیاست های ۵ ساله شهرداری است، همچنین برخی برنامه های بالادستی و منطبق با چشم انداز ۲۰ساله و مورد نظر مقام معظم رهبری پیش بینی شده و توجه به بخشنامه بودجه ای که وزارت کشور تعیین می کند، چهارچوب فعالیت شورا در سال ۹۸ خواهد بود.



حق شناس، عضو شورای شهر قزوین:

مردم باید در یک محیط امن زندگی کنند

یکی از موضوعاتی که مورد تاکید و پیگیری محسن حق شناس عضو شورای اسلامی شهر قزوین قرار دارد، مساله ایجاد یک محیط سالم و امن برای زندگی شهروندان است.

به گفته حق شناس، تخلیه غیراصولی و غیر فنی پسماند صنعتی در سایت محمدآباد بسیار خطرناک است و هشداری جدی محسوب می شود که اقدام به موقع مسئولین را می طلبد. این عضو شورای شهر قزوین، درباره وضعیت سایت پسماند محمدآباد می گوید: با توجه به اینکه شرکت مستقر در محمدآباد سودآوری لازم را نداشته است؛ متأسفانه به آن اجازه داده شده تا پسماندهای صنعتی هم پذیرش کند که از سایر استان های کشور هم پسماند صنعتی به این سایت وارد می شود

او ادامه می دهد: سایت محمدآباد جایی قرار گرفته که سطح آب های زیرزمینی خیلی بالا است؛ از همین رو لندفیلد به صورت تلسکوپی ساخته شده است؛ یعنی عملیات کار را روی زمین پیش بینی کرده اند.

حق شناس خاطرنشان می کند: سایت محمدآباد از ابتدا هم برای پسماند خانگی و یک بخش برای پسماند عفونی طراحی شد و پذیرش پسماند صنعتی در آن مطرح نبود؛ چراکه جمع آوری پسماند صنعتی تکلیف شهرداری هان نیست.

او با بیان اینکه مهمترین دغدغه اعضای پازلمان قزوین، حفظ و سلامت محیط زیست است، می افزاید: وضعیت مدیریتی نامناسب، پایین بودن کیفیت عملیات اجرایی، نداشتن اقلام لازم و به روز و اینکه حجم لندفیل در مدت زمان بسیار کم پر شده است و این احتمال وجود دارد در آینده در پذیرش زباله مردم استان با مشکل مواجه شویم که از مسائل نگران کننده است.

از دیگر مواردی که حق شناس در سخن شورا درباره آن تذکر داده بود، موضوع مرکز پژوهش های شورای شهر است که می تواند حلقه ای باشد تا گذشته را به آینده متصل کند و نگاهی دانش محور داشته باشد تا بتواند موضوعات را کاملاً کارشناسانه بررسی کند، چه بسا می تواند نواقص بسیاری از مصوبات شورا را برطرف کند.

او در این باره می افزاید: اگر بخواهیم نگاهی هدفمند به موضوعات شهری و اجتماعی داشته باشیم، راهی نداریم جز اینکه از توانمندی، تجربه و دانش نخبگان استفاده کنیم و این اتفاق رخ نمی دهد، مگر اینکه فارغ از همه مسائل، عده ای دغدغه مند برای تشکیل مرکز پژوهش های شورای شهر وارد میدان شوند.



رئیس کمیسیون مالی شورای شهر قزوین:

کمربندی شرق و مصلای تعیین تکلیف شدند

رئیس کمیسیون مالی شورای شهر قزوین پیگیری و تعیین تکلیف دو پروژه نیمه تمام و راکد عمرانی قزوین شامل: کمربندی شرق و مصلای از مهم ترین اقدامات پارلمان محلی در سال ۹۷ می داند.

فرج اله فصیحی رامندی در گفت و گو با پیام شهر اظهار می کند: از سال ۹۳ احداث پروژه کمربندی شرق قزوین از میدان مینودر تا میدان جانبازان به عنوان گذر شرقی قزوین در کمیسیون مربوطه شورا مطرح شد و چندین مرتبه نیز مسئولان از آن بازدید انجام دادند، با این حال این پروژه راکد مانده بود؛ خوشبختانه امسال درباره آن تصمیم گیری شد و مراحل اجرایی آن با الحاقاتی آغاز شد.

او می افزاید: پروژه دیگری که در سال جاری با جدیت در شورای شهر قزوین مورد پیگیری قرار گرفت، مصلای قزوین بود که جانمایی و عملیاتی شدن آن جنجال هایی به همراه داشت و در نهایت با جانمایی و الحاق آن به مهدیه در ضلع شمال غربی میدان سیدحسن نصراله که در گذشته کاربری فضای سبز داشت، با جایگزینی فضای سبز به وسعت بیشتری در مجاورت بلوار پیامبراعظم(ص) در شرق بیمارستان قدس به پایان رسید.

این عضو شورای شهر قزوین با بیان اینکه روان سازی و شفاف سازی کدهای درآمدی از مصوبات مهم کمیسیون مالی و اقتصادی شورای شهر قزوین بود، ادامه می دهد: تکمیل پروژه های نیمه تمام و تعیین تکلیف بدهی شهرداری به بانک شهر از موضوع های مهمی بود که سال ۹۷ در صحن شورا مطرح شد که در بودجه ۹۸ نیز بر آن تأکید شد، زیرا این دو مهم موجب افزایش هزینه های شهرداری می شوند.

فصیحی رامندی، بیشترین مطالبه شهروندان را در مراجعه به پارلمان محلی تقاضا برای اشتغال عنوان و اضافه می کند: همواره این گونه مطالبات را از طریق شهردار، معاونان او و مدیران مناطق پیگیری کرده ایم و اگر چه در این زمینه نمی توانیم آن گونه که باید اقدام مؤثری انجام دهیم؛ اما در مواردی تا حدودی رفع مشکل شده است.

فصیحی رامندی پیگیری برای حل مشکل یکی از زندانیان جرایم غیرعمد را که شادمانی بسیار لذتبخش خانواده او را به همراه داشت، از خاطره های ارزشمند در روزهای پر تب و تاب شورا عنوان و بیان می کند: از تمام شهروندان انتظار دارم به ویژه با پرداخت به موقع عوارض، ارایه پیشنهادهای و انتقادات و همچنین نگهداری از اموال عمومی در مسیر پر پیچ و خم پیشرفت و عمران و آبادانی شهر با شهرداری و اعضای شورا همکاری داشته باشند.

ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸

شهر شاد

● شادمانی‌های یک شهر را باید از خانه و دل شهروندانش سراغ گرفت؛ آن زمان که از اعماق روح بشری در دل یک شهر، احساس رضایت برمی‌خیزد، با آنکه دغدغه‌های زندگی ماشینی و آپارتمان‌نشینی، احاطه‌شان کرده است و بهای این شاد شدن‌ها، بهانه‌های کوچک و ارزانی است که در اختیار تمام شهروندان از تمام قشرها قرار دارد تا از رنج زندگی به کنج رفاه پناه ببرند؛ حتی برای دقایقی و برای لحظاتی اندک. سخن از شهری می‌گوییم که روح در آن جاری باشد با فضای سبز، شهروندانی نوع‌دوست و یاریگر، شهروندانی آگاه به حقوق خویش و یکدیگر، ساختمان‌هایی نه مغرور؛ بلکه خدمت‌گزار بشر، انسان‌هایی برخوردار از خدمات برابر، فضاهای شهری متکی به معنویت، برنامه‌ها و فضاهای جمعی و پرشور، شهری استاندارد در خدمات شهرسازی، شهری پیاده‌محور و برخوردار از زیبایی و رنگ و نور که ملجأی باشد برای تفرج گردشگر. در این بین اما آینده‌ای پیش‌روست و گذشته‌ای پشت‌سر. گذشته‌ای که سبک زندگی مردمان و آسایش روح و روانش هنوز حسرت مردمان امروز است؛ حتی با دوچرخه‌های قدیمی و نه چندان استاندارد پدربزرگ‌هایی که در گذر سالها به یار قدیمی‌شان، دوچرخه، وفادار مانده‌اند و اینک آینده‌ای شاد از آن‌ها و فرزندان ماست؛ پس باید حال، اکنون، امروز، آن را به شادترین نحو ممکن بسازیم و خود نیز به شادمانی در شهر شاد زیست کنیم؛ به مدد همت شهروندان، تخصص کارشناسان و مدیریت مدیران.





قزوینی‌های ورزش دوست؟

جاده‌ای که به سلامت می‌رساند

این روزها که بی‌حوصلگی و کرختی در زندگی مردم موج می‌زند، هرکس به دنبال بهانه‌ای تازه برای شروع یک تحول است. بهانه‌های ساده مثل یک تفریح ارزان و معمولی، مثل رفتن به یک سفر کوتاه، بازدید نیم روزی از باغ وحش و شاید هم ورزش صبحگاهی در جاده‌ای شلوغ و پر هیاهو به نام جاده سلامت! مسیری نه چندان کوتاه که جای خوبی برای برطرف کردن خستگی‌های روزمره است؛ جاده‌ای که قزوینی‌ها را هر ساعتی از شبانه روز برای ورزش کردن، تفریح کوتاه، حضور در جمعی سالم، تماشای زیبایی فصل‌ها به دور از زندگی ماشینی به آنجا می‌کشاند. از آن روزی که این جاده به بهره‌برداری رسید مدت زیادی نمی‌گذرد؛ اما انگار قزوینی‌ها آنجا را به خوبی می‌شناسند و با آن ارتباط خوبی برقرار کرده‌اند. هر ساعتی از شبانه روز کسانی هستند که قدم می‌زنند، ورزش می‌کنند، گاهی هم در گوشه‌ای از مسیر با یک فلاسک چای در حال نفس تازه کردن هستند.

● سلامتی؛ یک نعمت الهی

اکرم عباسی، یک بانوی ۳۷ ساله قزوینی است، از جاده سلامت به عنوان یک مسیر شاد و مفرح برای ورزش کردن یاد می‌کند و می‌گوید: چند سالی است به این مسیر می‌آیم و به طور مستمر ورزش می‌کنم. از همان زمانی که هنوز جاده سلامت نام نگرفته بود و تجهیزات فعلی را نداشت. در واقع هنوز به رسمیت بهره‌برداری نشده بود.

او ادامه می‌دهد: سلامتی یک نعمت الهی است که به سادگی به دست نمی‌آید و بدون داشتن آن زندگی برای انسان بی‌معنا می‌شود، حفظ سلامتی هم در گرو تغذیه سالم، ورزش و توجه به بعد روحی که همان معنویات و عبادت است.

به گفته او، جاده سلامت به عنوان یک مسیر سالم برای تقویت روحیه نشاط میان شهروندان است، محدودیت سنی و یا جنسیتی هم ندارد، به همین دلیل است که این روزها شهروندان با رده‌های سنی مختلف اعم از بانوان و آقایان به آنجا رفته و ورزش

می‌کنند.

او بر این باور است که قزوین در گذشته شهر شادی نبود، فضای مناسب برای شادی‌های اجتماعی وجود نداشت؛ اما در سال‌های اخیر جاده سلامت و مسیر دوچرخه که ایجاد شده، اندکی حال روحی شهروندان را بهتر کرده‌است.

این شهروند با اشاره به جاده سلامت شهرهای دیگر مثل اردبیل بیان می‌کند: در یکی از سفرهای به اردبیل، آوازه جاده سلامت آن شهر باعث شد که به آنجا هم سری بزنم و به نظرم یکی از زیباترین جاده‌های سلامت کشور بود. سرسبزی، نشاط، تجهیزات مناسب و ... باعث شده‌بود که حتی گردشگران هم به آنجا بروند. کاش برای جاده سلامت قزوین هم چشم اندازی به این شکل وجود داشته‌باشد تا به مرور زمان علاوه بر شهروندان، پای گردشگران هم به آنجا کشیده شود.

● حس رقابت

م. کاکاوند هم جوانی ۲۸ ساله و ورزشکار است، او، حداقل روزانه ۵ ساعت در جاده سلامت ورزش می‌کند و از نشاط و شادی تزریق شده به روحیه جوانان در این جاده صحبت می‌کند و می‌گوید: این جاده انگیزه‌ای برای حضور جوانان در عرصه ورزش شده‌است. وقتی به اینجا می‌آییم و هم سن و سالان خود را می‌بینیم که در حال ورزش کردن هستند، حس رقابت در ما جوانه می‌زند و برای ورزش کردن حتی به صورت حرفه‌ای تلاش می‌کنیم.

او بر این باور است که نسل جدید به نسبت گذشتگان خود دچار تنبلی و سکون است، زندگی شهری باعث شده که تحرک مردم کم شود.

این ورزشکار می‌گوید: این روزها نسل جوان از پای رایانه و موبایل حرکت نمی‌کنند، این رخوت و سستی باعث به وجود آمدن انواع بیماری‌ها می‌شود؛ جاده سلامت فضایی را برای حضور همه نسل‌ها در عرصه ورزش ایجاد کرده‌است.

او کارشناس بهداشت محیط است و تصریح می‌کند که اگرچه ایرادات و کاستی‌هایی در این فضا

همچنان وجود دارد؛ اما آینده روشنی برای آن پیش بینی می‌شود، به عنوان مثال نبود سرویس بهداشتی، نبود ستهای ورزشی استاندارد و به اندازه نیاز شهروندان، نبود امنیت کافی برای بانوان در ساعات غیر پیک و ... از مهمترین کاستی‌های این جاده است.

کاکاوند معتقد است جاده سلامت قزوین ظرفیت تبدیل شدن به یک مسیر تخصصی ورزشی را دارد. اگر وضعیت آن بهتر شود، شهروندان بیشتری برای حضور در آنجا تمایل نشان خواهند داد.

● راه مقابله با سستی

محمدعلی نظری، مرد میان‌سالی است که با انرژی زیاد در حال ورزش کردن است و نفس نفس زنان در حال بستن بند کتانی خود است. او می‌گوید: در گذشته اصلاً نیازی به مسیر مشخصی برای ورزش کردن نبود، تمام شهروندان در زندگی روزمره خود تحرک داشتند. پیاده و یا با دوچرخه به محل کار خود می‌رفتند، برای خریدهای روزانه خبری از ماشین سواری نبود، هر چند خانواده یک خودرو داشتند که آن را هم ماه به ماه حرکت نمی‌دادند. او از اینکه اکنون شهروندان برای یک خرید ساده هم از ماشین استفاده می‌کنند و راضی نیستند که پیاده به جایی بروند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: تنبلی ریشه دردها و معضلات زیادی در جامعه است.

هرچند جاده سلامت مورد توجه شهروندان قرار گرفته؛ اما به نظر می‌رسد برای گسترش فرهنگ ورزش در قزوین، در کنار مدیریت شهری، شهروندان هم از همین امکانات حداقلی استفاده کنند.



ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸

همین‌جانبه
۶۷



گفت و گو با یاران قدیمی دوچرخه؛

دال مثل دوچرخه

الناز فشانچی

صاحب این دوچرخه نانواست. دستانش را از خمیر بیرون می کشد و با لبخندی پر از صبر و حوصله به گفت و گو می نشیند. او، محمدحسن گروه ای متولد ۱۳۲۴ در قزوین است.

او می گوید که از ۱۰ سالگی دوچرخه سواری می کند، سال هاست که با وجود داشتن خودرو با دوچرخه به محل کار خود می آید. چقدر از ترافیک قزوین گلایه دارد؛ پدیده ای که برای هم نسل های حاج محمد حسن نانوا عجیب و غریب است.

بر اساس گفته های او، قدیم ترها، خیابان ها خلوت بود و خبری از این همه دود، ماشین، سر و صدا و شلوغی نبود. بیشتر مردم هم برای انجام کارهای روزانه با دوچرخه تردد می کردند. از این سر شهر تا آن سر شهر فرقی نداشت رکاب زنان به سراغ کارهای روزمره می رفتند.

حاج محمد حسن از این که سال هاست با دوچرخه تردد می کند، راضی است و می گوید: کاش جوانان هم به دوچرخه سواری علاقه پیدا کنند تا تعداد خودرو های تک سرنشین کم شود. شاید حال و روز شهر کمی بهتر شد، کمتر در ترافیک ماندیم، کمتر شاهد تصادفات و مرگ و میر باشیم. این بی تحرکی که عامل صدجور مریضی است و بلای جان نسل جدید، از جانشان دور می شد.

او صحبت های خود را با این موضوع به پایان می رساند که کاش رسانه ها بیشتر فعالیت کنند در این زمینه. مثلاً اصفهان با وجود این که یک کلان شهر است مردم همچنان با دوچرخه تردد می کنند، انگار هوای شهرشان را دارند. کاش قزوینی ها هم قدر این آب و هوا را بدانند و با یک کار ساده مثل دوچرخه سواری به جای استفاده از خودرو، از این نعمت الهی صیانت کنند.

دوچرخه از قدیم و ندیم یار و همراه همیشگی قزوینی ها بوده. این روزها که مجموعه مدیریت شهری در حال احداث مسیر دوچرخه سواری در سطح شهر است و گویا قرار است که این مسیر به بیش از صد کیلومتر هم برسد، بهتر است که شهروندان هم یاری رسان این مجموعه باشند و با استفاده از دوچرخه در مسیر حفظ و صیانت از شهر گام بردارند.

این یعنی پویایی و انسان تا زمانی که در حرکت و جریان باشد، زنده است. ایستادگی در خور مرداب هاست/ جنبشی کن در ره پویا شدن.

او، از کودکی دوچرخه سواری را شروع کرده و از زمانی که به بلوغ رسیده و وارد بازار کار شده است دوچرخه یار و یاور همیشگی او بوده، راز سلامتی و نشاط خود را در ورزش کردن می داند و معتقد است که دوچرخه ورزشی است که تمام اعضای بدن را با خود در گیر می کند و این برای بدن مفید است. همین طور که دانه های تسبیح را در میان انگشتانش می چرخاند از حال و روز کنونی قزوین گلایه دارد، از آلودگی هوا و ... او می گوید: فصل ها تغییر کرده و این موضوع خسارات زیادی به زندگی مردم به ویژه باغداران وارد کرده که مهم ترین عامل آن گرم شدن زمین به دلیل استفاده بیش از حد از خودرو است. همچنین زیاد شدن ماشین ها باعث افزایش بیماری های مختلف شده و تأثیرات منفی زیادی بر زندگی شهروندان گذاشته، حتی می توان گفت عمر مردم هم کوتاه شده است.

ناطق، از جوانان هم گله دارد که چرا با زندگی و محیط زیست خود مهربان نیستند؟! اگر می خواهند زندگی همچنان با شور و نشاط ادامه داشته باشد دست از ایستایی و رخوت بردارند، بیشتر تحرک کنند و بیشتر دوچرخه سوار شوند. هم آسیب کم تری به شهر و محیط زیست می زنند هم در حفظ سلامت خود می کوشند.

• هوای شهرمان را داشته باشیم

در کوچه پس کوچه های بازار، یکی دیگر از این سبز های ساده اما زیبای قدیمی به چشم می خورد،

• از ۱۰ سالگی دوچرخه

سواری می کند، سال هاست

که با وجود داشتن خودرو با

دوچرخه به محل کار خود می

آید. چقدر از ترافیک قزوین

گلایه دارد؛ پدیده ای که برای

هم نسل های حاج محمد حسن

نانوا عجیب و غریب است

صدای نفس هایش به خوبی به گوش می رسید. ماشین ها یکی یکی از کنارش رد می شدند. او همچنان رکاب می زد. به نظر می رسید که دیر کرده است. صبح زود بود و خیابان ها پر از خودرو های تک سرنشین و راننده های جوان؛ اما او همچنان به دوچرخه رنگ و رو پریده جوانی هایش وفادار بود. بازاری ها مغازه هایشان را باز کرده بودند که او هم رسید جلوی حجره اش. با یک بسم الله الرحمن الرحیم، کرکره را بالا زد و قفل در را باز کرد.....

چرا حال پدر بزرگ ها و مادر بزرگ هایمان انقدر خوب بود؟ چرا تا خاطره تعریف می کردند نه خبر از دود و ترافیک بود و نه لا به لای حرف هایشان صدای بوق خودرویی آرامش را برهم می زد؟ مثلاً همین دوچرخه. وسیله ساده ای که در گذشته بیشتر قزوینی ها برای تردد از آن استفاده می کردند و این روزها استفاده از آن کم رنگ شده. هم شهر آلوده نبود، هم ترافیک وجود نداشت و هم اینکه همه از سلامت روح و جسم برخوردار بودند. آن روزها که نه خبری از مسیر امن برای دوچرخه سواری بود و نه حتی دوچرخه ها اینقدر مدرن و استاندارد!

• وسیله نقلیه سالم

حاج حسین ناطق از بازاریان سالخورده قزوین است که از دوچرخه سواری در گذر عمر ۶۵ ساله اش سخن می گوید و از دوچرخه به عنوان یک وسیله نقلیه سالم یاد می کند. اگرچه حالا دیگر رنگ و روی دوچرخه اش زرد شده و غبار پیری بر پیشانی آن هم نشسته است.

دوچرخه سبز رنگ قدیمی اش را کنار حجره پارک کرده بود و با یک قفل کوچک از آن محافظت می کرد. انگار که یار چندین و چندساله اش به کنارش نشسته است، می گفت حدود ۵۰ سال است که با دوچرخه تردد می کند. هر روز صبح به حجره اش در بازار می آید و پس از غروب آفتاب به خانه اش بر می گردد.

او بر این باور است که دوچرخه سواری علاوه بر سلامت جسم، روح و جان آدم را تازه می کند و باعث ایجاد یک نشاط درونی می شود، همچنین با دوچرخه می توان از رخوت و سستی فاصله گرفت



قزوین در جایگاه شهر شاد، در گفت و گو با یک شهرساز قزوینی؛

در مسیر پویایی

تا به حال چیزی درباره شهر «بوگوتا» پایتخت کشور کلمبیا شنیده‌اید؟ در خاطرات کسانی که به این کشور سفر کرده‌اند، به شادی بی‌وقفه‌ای که در رگ و ریشه شهر جریان دارد، اشاره شده؛ شهری که در بطن خود زندگی پویا و با نشاطی را برای ساکنانش جای داده‌است. محققان می‌گویند این شهر تمام عناصر یک شهر شاد را دارد.

عناصر ساده‌ای مثل فضای سبز کافی، محیط ورزشی مناسب و استاندارد، زیبایی بصری شهری و... اگر شاخصه‌های شهر شاد را به عنوان یک نمودار فرض کنیم، قزوین به عنوان یک شهر روبه توسعه و شهری با پیشینه فرهنگی و تاریخی بسیار در کجای این نمودار قرار دارد؟ قزوین چقدر از مسیر تبدیل شدن به یک شهر شاد را طی کرده‌است؟ برای دستیابی به پاسخ این سوال‌ها با سمیرا قانع، شهرساز، به گفت و گو نشسته‌ایم.

● شهر شاد از دیدگاه علم شهرسازی مدرن چه ویژگی‌هایی باید داشته‌باشد؟

شهرسازی مدرن نیازهای معنوی انسان‌ها را نادیده می‌گیرد و فقط به بعد فیزیکی یک شهر می‌پردازد. بعد فیزیکی یک شهر شامل فضاهای مختلف شهری است که با عملکردهای مختلف به نیاز متصرفان پاسخ می‌دهد که همان شهروندان هستند. شهرسازی مدرن معتقد است که نیازهای انسانی شامل حمل و نقل، اسکان، تأمین فضای شغلی و ... باید فراهم شود؛ اما در واقع انسان‌ها به تأمین نیازهای روحی خود در هر مکان و زمانی احتیاج دارند؛ از همین رو با تأمین نیازهای کالبدی به خواسته‌های روحی و ذهنی افراد نیز پاسخ داده می‌شود.

● آیا قزوین را می‌توان به عنوان یک شهر شاد تلقی کرد؟

شاد بودن هر شهر پیرو مباحث اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، زیست محیطی و کالبدی است. اگر در شهرسازی به تمام این موارد توجه شود و یک افق هدفمند برای زندگی شهری تعریف شود می‌توان به بالاترین سطح زندگی شهری و شادی که یکی از مؤلفه‌های آن است دست یافت. قزوینی‌ها درون گرا هستند؛ از همین رو در بطن زندگی خصوصی خود به دنبال شادی می‌گردند. از همین رو شادی‌های خیابانی و جمعی به ندرت در این شهر دیده می‌شود. اگرچه نسل جوان‌تر به دنبال شادی‌های گروهی است. به همین دلیل اگر نشاط جمعی در شهر وجود داشته باشد، تأثیرات بیشتر و بهتری در به وجود آمدن یک شهر شاد خواهد داشت.

● کارشناسان معتقدند قزوین فاصله بسیاری با تبدیل شدن به یک شهر شاد دارد. چه اقداماتی در حوزه شهرسازی می‌تواند یاری رسان مجموعه مدیریت شهری برای تبدیل قزوین به یک شهر شاد باشد؟



مجموعه مدیریت شهری و علم شهرسازی باید با احترام به آداب و فرهنگ مردم یک محیط، به گونه‌ای فضاهای شهری را طراحی کند که دارای جاذبه و دعوت کنندگی معنوی برای حضور مردم در آن فضاها باش؛ درواقع با ایجاد حس امنیت، فضایی پایدار برای همه گروه‌های سنی، جنسیتی، قومی و مذهبی مقوله شادی را به جسم و روح شهر تزریق کند. این مهم با پرداختن به کالبد یک شهر که شامل جنس، طرح، بافت، ابعاد فیزیکی و حرکت فضاها می‌شود، محقق خواهد شد. عناصر دیگری که باعث خاطره انگیزی شود، هم در داشتن یک شهر شاد بی‌تأثیر نیست؛ عناصری مانند رنگ، نور، اصوات، رایحه و ... در فضاهای شهری.

● شهرسازی چه نقشی در به وجود آمدن یک شهر شاد ایفا می‌کند؟

علم شهرسازی، از طریق بهبود و اصلاح عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، زیست محیطی و کالبدی شهر می‌تواند یک شهر شاد به وجود آورد و یا این مؤلفه را در یک محیط شهری ارتقا بخشد؛ بخشی که امروز با عنوان بازآفرینی شهری در جامعه مطرح است. در گذشته به توسعه فیزیکی شهر بیشتر توجه می‌شد؛ اما امروز با توجه به اینکه به کمیت پرداخته شده و با تجربه به بن بست خوردن توسعه صرفاً ساختاری و فیزیکی مانند ترافیک شهری، تعریض معابر، نماهای شهری و ... صاحب‌نظران علم شهرسازی برای داشتن شهری با هویت و کیفیت زندگی شهروندان به مباحث بازآفرینی شهری به تفصیل می‌پردازد و قزوین نیز با داشتن بستری مناسب برای تحقق اهداف بازآفرینی شهری از این قواعد مستثنی نیست.

● آیا الگوی شهرسازی و نوع تشکیل شهر می‌تواند در داشتن یک شهر شاد موثر واقع شود؟

بله؛ می‌توان از نمونه‌های موفق و ضوابط اجرایی الگوها برای هر نمونه مکانی استفاده و برای بهینه‌سازی طرح‌ها و برنامه‌ها اقدام کرد. این موضوع در بهره برداری از مؤلفه‌های یک شهر شاد هم صدق می‌کند.

● با این توضیح، آیا قزوین شهری پویاست؟

پویایی هر شهر منوط به وجود اصول استانداردهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، زیست محیطی و کالبدی است. در پاسخ به این سوال که آیا قزوین از این استانداردها برخوردار است یا نه باید گفت که امید است با دیدگاه و چشم انداز امروز مسئولان و برنامه‌ریزان وبا دقت و توجه‌ای که به شهرداری، به سمت داشتن شهری پویا حرکت کنیم، شاید بتوان گفت قزوین در حال تبدیل شدن به شهری پویاست؛ به ویژه در بحث‌های بازآفرینی شهری که امروز تمام نهادهای مرتبط با آن درگیر هستند.

● از نظر متخصصان شهرسازی، شهروندان چه نقشی در داشتن یک شهر شاد می‌توانند داشته‌باشند؟

شهروندان، بیشترین نقش و تأثیر را در ایجاد یک شهر شاد ایفا می‌کنند؛ برای مثال در انتخاب نماهای شهری، سردرها، حفظ اماکن و سرمایه‌گذاری جهت توسعه پایدار شهری، رعایت، حفظ و کوشش در راستای یک شهر تاب‌آور از جهات مختلف، همچنین ایجاد و حفظ ساختارها به ویژه مواردی است که در راستای رعایت ضوابط و مقررات شهری و شهرسازی در شهر توسط قانونگذاران و مسئولان مطرح شود؛ البته مشروط به ایجاد زیر ساخت‌های لازم از طرف مسئولان شهری که امر بسیار مهم در ایجاد یک شهر شاد است.

ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸



برنامه ریز شهری از شادمانه‌های شهر می‌گوید

شهر شاد، پیاده‌محور است

شهرها گسترش یافته، روابط میان آدم‌ها پیچیده شده و خیلی از نمادها و فضاهای قدیمی جای خود را به نمادها و مکان‌های جدید داده است؛ البته این پیشرفت در حوزه‌های مختلف آلودگی بصری، افزایش تعداد اتومبیل‌ها، کاهش فضاهای طبیعی و سبز، افزایش ترافیک شهری و بی‌توجهی به فضاهای عمومی برای برقراری ارتباط مؤثر میان ساکنان شهرها را نیز به دنبال داشته و شادی، نشاط و سرزندگی آنان را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. در این جا نقش مؤثر کارشناسان، شهرسازان، معماران، برنامه‌ریزان و طراحان شهری در کنار مدیران برای ساختن شهری آرام، پویا و شاد انکارناپذیر است، تحلیل محمود داوران، دکترای برنامه‌ریزی شهری و رییس کارگروه مشورتی توسعه پایدار شهر قزوین (شمس) را در این زمینه می‌خوانید.

● شهر شاد چگونه شهری است؟

شهر شاد الزاماتی دارد که در صورت بودن آن‌ها شادی در شهرها محقق می‌شود؛ برخورداری ساکنان شهرها از حداقل معیشت، تأمین امنیت، کاهش آسیب‌های اجتماعی و تحقق عدالت در همه زمینه‌ها از ضرورت‌های داشتن شهر و شهروندانی شاد است. می‌توان گفت توجه به عدالت در ایجاد فضاهای شهری از مؤلفه‌های مهم در این زمینه محسوب می‌شود؛ یعنی تمام مناطق شهر باید از امکاناتی مانند درمانگاه، پارک، مراکز آموزشی و خدماتی و تأسیسات شهری برخوردار باشد که این مهم با برنامه‌ریزی و مشارکت تمام دستگاه‌های اجرایی در کنار شهرداری حاصل می‌شود.

● یک شهر شاد از منظر برنامه‌ریزی شهری چه مؤلفه‌های دارد؟

شهر به عنوان عالی‌ترین نقطه اسکان باید مأمین شهروندان باشد و ساکنان احساس رضایت و شادی کنند. برای داشتن چنین شهری چندین مؤلفه مهم لازم است از نظر مفهومی ایجاد آرامش، امید و شادی و نشاط و از نظر کالبدی هم به چند نکته می‌توان اشاره کرد. اولین مؤلفه این است که باید تا

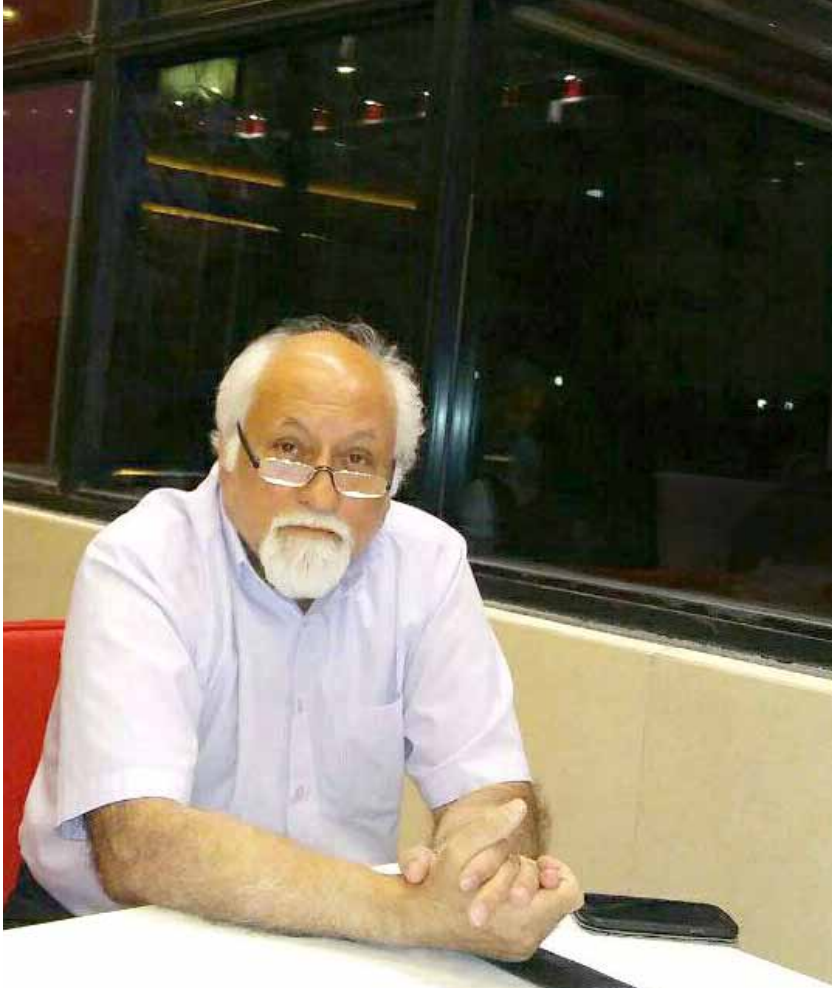
شهر با استفاده از رنگ و نور مناسب، نماهای تلفیقی از معماری سنتی و مدرن در ساختمان‌ها، اصالت ندادن به تابلوهای تبلیغاتی در کنار گسترش حمل و نقل عمومی و کاهش تعداد وسایل نقلیه شخصی از دیگر پارامترهای شهر شاد به شمار می‌رود.

● با توجه به پارامترهای گفته شده، وضعیت قزوین را در این خصوص چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تاکنون نسبت به پیاده‌محوری در قزوین غفلت شده است؛ البته تلاش‌هایی برای اختصاص بخشی از فضاهای شهری در برخی مناطق به دوچرخه‌سواری و پیاده شده است که کافی نیست؛ زیرا بیشتر معابر شهر قزوین از نظر عملکردی و فضایی مناسب پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری نیست؛ حتی در محلات جدید؛ به طور مثال در منطقه مینودر محوریت تردد با اتومبیل است نه پیاده و علت آن هم این است که زمانی پیاده‌محوری شکل می‌گیرد که کاربری‌ها مختلط باشد؛ مثل محلات سنتی که فاصله فضاهای عمومی، نیمه خصوصی و خصوص کم و دسترسی‌ها آسان است. پس باید از ایجاد محلات خوابگاهی اجتناب کرد و به دنبال

حد امکان به سمت کاربری‌های مختلط پیش برویم و آن چه مهم است، محور قرار دادن پیاده به جای اتومبیل در فضاهای شهری است؛ در واقع می‌توان گفت شهر شاد شهری پیاده‌محور محسوب می‌شود. دومین شاخصه، اصالت دادن به طبیعت و عناصر طبیعی مانند باغ، پارک، فضای سبز، رودخانه و ... است؛ زیرا توجه به فضاهای زیست-بوم شهروندان را از تشویش دور و شادی را به جامعه تزریق می‌کند. موضوع دیگری که باید در شهر شاد به آن توجه داشت، مباحث اجتماعی و ایجاد فضاهای عمومی است؛ زیرا انسان از محیط پیرامونش تأثیر می‌گیرد و بر آن نیز تأثیرگذار است، در واقع می‌توان گفت محیط اجتماعی و کالبدی از یکدیگر قابل تفکیک نیست؛ از همین رو برای تأمین نشاط اجتماعی باید به فکر ایجاد فضاهای جمعی در شهر بود، مانند بازار، میدان، پارک، مکان‌هایی برای برپایی جشن‌های عمومی. وجود این فضاها علاوه بر این که موجب برقراری ارتباط تنگاتنگ میان شهروندان می‌شود، حس تعلق به شهر را نیز در بین آن‌ها تقویت می‌کند و عامل مهمی در ایجاد نشاط و شادی شهر و شهروندان خواهد بود.

همچنین نبود آلودگی‌های بصری و خلق زیبایی در



• برای تأمین نشاط اجتماعی باید به فکر ایجاد فضاهای جمعی در شهر بود، مانند بازار، میدان، پارک، مکان‌هایی برای برپایی جشن‌های عمومی. وجود این فضاها علاوه بر این که موجب برقراری ارتباط تنگاتنگ میان شهروندان می‌شود، حس تعلق به شهر را نیز در بین آن‌ها تقویت می‌کند و عامل مهمی در ایجاد نشاط و شادی شهر و شهروندان خواهد بود.

شکل‌گیری فضاهای مختلط بود.

در خصوص مؤلفه دوم یعنی اصالت دادن به فضاهای طبیعی و سبز باید گفت، نسبت به این موضوع هم از گذشته تا به امروز در قزوین بی‌توجهی شده است. بیشتر رودخانه‌ها به جای فرصت تهدید تلقی می‌شوند تا جایی که دورش را حصار کشیده‌ایم مانند رودخانه بازار یا ارنجک. از کانال آب هیچ استفاده‌ای نکرده‌ایم؛ در صورتی که می‌توانست کاربری مانند زاینده‌رود داشته باشد. آن چه مسلم است شهرسازی ما با طبیعت بیگانه است. از دیگر

محسوب می‌شود، بسیار به صرفه‌تر و منطقی‌تر از تغییر کاربری آن به صورت باغ-پارک یا باغ-موزه است.

اما در مورد توجه به فضاهای عمومی در قزوین باید گفت، قزوین در این زمینه بسیار ضعیف عمل کرده است؛ البته این اواخر کارهایی در این راستا انجام شده مانند گذر یلدایی اما این‌ها برای شهری مانند قزوین کم است و باید برای آن چاره‌اندیشی شود.

مواردی که در این جا می‌توان به آن اشاره کرد. نحوه برخورد با باغستان سنتی است توسعه شهر به قیمت نابودی باغ‌ها، تغییر کاربری آن‌ها بدون آن که به فکر حفظ و احیای آن‌ها باشیم؛ در صورتی که احیای این میراث ارزشمند و تاریخی که هویت شهر قزوین محسوب می‌شود و از نظر اقتصادی، اجتماعی و زیست-محیطی از سرمایه‌های این شهر

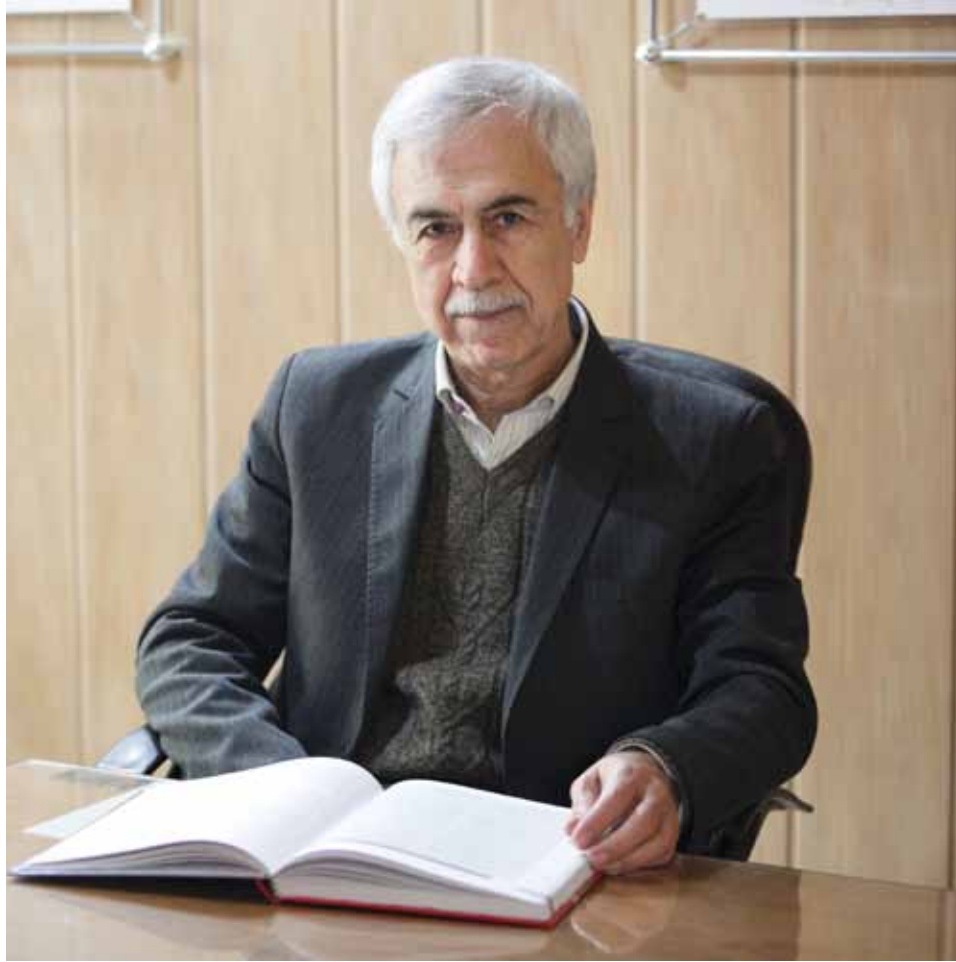
• آیا قزوین از نظر شما شادی شاد است؟

با توجه به پارامترهای گفته شده قزوین را شهری شاد نمی‌دانم، زیرا بحث بر سر شهر شاد صحبت در مورد مسائل کیفی است نه کمی. تمایل به جاده سازی و پل سازی این شهر را از نشاط و سرزندگی دور کرده است. باید خواسته‌های مردم را شناخت و با برنامه‌ریزی مناسب و تخصیص بودجه طرح‌های جدید و اصولی در شهر اجرا کرد. به علت قیمت بالای زمین، سوء مدیریت‌ها و ... پیاده‌مداری گسترش نیافته و به جای این‌که برای داخل شهر چاره‌اندیشی کنیم در خارج از شهر جاده سلامت ایجاد کرده‌ایم؛ البته این کار خوبی است؛ اما باید ابتدا مناطق اصلی شهر را ساماندهی کرد و بعد به سراغ مناطق جدیدتر مثل جاده سلامت برویم یا به جای ساخت فضاهای سبز مناسب در درون شهر بوستان فدک به شهر سنجاق شده است.

• اما سخن پایانی؟

به طور خلاصه می‌توان گفت؛ شهر شاد با توسعه پایدار ارتباط تنگاتنگی دارد؛ یعنی برای داشتن شهر شاد باید به دنبال ایجاد فضاهای مختلطی باشیم که مردم در آن‌ها آزادانه و فعالانه حضور داشته باشند؛ آنچه مسلم است شهر شاد با وجود مردم معنا می‌یابد؛ از همین رو باید نهادهای مدنی را تقویت کرد، به سمت ایجاد خیابان‌های ۲۴ ساعته رفت، انسان را در محوریت کارها قرار داد نه اتومبیل را، فضاهای سبز و عمومی را گسترش داد و با شناسایی نیازها و خواسته‌های ساکنان آن احساس رضایت، امنیت، آرامش، امید و در نهایت شادی را میان آن‌ها تقویت کرد.





یک روانشناس از روح شهر می‌گوید

شادی‌های مُسری

با صنعتی شدن جوامع و رشد فناوری، تغییرات زیادی در همه جوامع از جمله شهرهای کشور ما و به تبع آن، قزوین اتفاق افتاده و آن اینکه با پیشرفت فناوری و تسهیل زندگی مردم، شهرها وسعت یافت. این گسترش فناوری در کنار مزایایی نظیر تسهیل در تردد و دسترسی به امکانات، مشکلاتی را هم برای مردم شهرها ایجاد کرد که از آن جمله می‌توان تراکم جمعیت، رشد مظاهر صنعت، افزایش خودروها و در نتیجه زحمت شدن چهره شهر، ترافیک سنگین، آلودگی صوتی، بصری و شیمیایی را نام برد؛ عواملی که تا حدی، از شادی و آرامش مردم کاست.

برای بررسی عوامل مؤثر بر شهر شاد از دیدگاه روانشناختی با دکتر عبدالجواد احمدی، عضو هیئت علمی گروه روانشناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین به گفت‌وگو نشستیم که حاصل آن در ادامه می‌آید.

● تعریف شهر شاد از دیدگاه روانشناختی چیست؟

شاید بهترین تعریف از شهر شاد، شهری است که به نیازهای شهروندان خود حساس باشد و به آن پاسخ بدهد؛ به طوری که مردم بتوانند با هزینه‌های عادی به آن دست پیدا کنند.

خوشبختانه این احساس خوب مسری است؛ چنانکه یک جمع شاد می‌تواند افراد و گروه‌های دیگر را نیز تحت تأثیر شادمانی خود قرار دهد.

از عوامل تعیین‌کننده کیفیت زندگی مردم در یک شهر، میزان پاسخگویی آن به نیازهای شهروندان آن است. در قزوین و دیگر شهرهای کشور، یکی از ویژگی‌ها باید تأمین نیازها از جمله نیازهای روانی باشد.

● چه عواملی بر شادی مردم یک شهر اثرگذار است؟

یکی از عوامل مؤثر در سنجش کیفیت زندگی، فضاهای سبز و طبیعی است.

با گسترش صنایع، جای فضاهای طبیعی را کارخانجات و ماشین‌آلات گرفت. آلودگی‌های بصری ناشی از عواملی همچون تابلوهای تبلیغاتی سطح شهر با اشکال نه چندان مطلوب برای جهت‌دهی تفکر شهروندان به سمت و سوی دلخواه خود، سردرگمی و اغتشاشات ذهنی ایجاد می‌کند.

علاوه بر این، آلودگی‌های صوتی ناشی از خودروها و موتورسیکلت‌ها و آلودگی ناشی از زباله‌ها که البته در قزوین نسبت به دیگر شهرها وضعیت خوب به نظر می‌رسد، در مجموع مسائلی است که می‌تواند شادی شهروندان را کم و احساس ناراحتی و افسردگی را بیشتر کند.

گسترش حمل و نقل عمومی برای کاهش آلودگی‌ها، ورزش و فعالیت‌های پر جنب و جوش برای کودکان و بزرگسالان با هزینه کمتر و دسترسی آسان‌تر می‌تواند وضعیت روانی مردم را بهبود بخشد.

● مشکلات اقتصادی چگونه می‌تواند بر جنبه روانی مردم و شادمانی آنان تأثیر بگذارد؟

مشکلات اقتصادی در کشور ما سبب شده‌است مردم از برخی فعالیت‌هایی مانند موسیقی و هنر محروم شوند؛ از این رو یکی از وظایفی که نهادهای اجتماعی مانند شهرداری برعهده دارند، این است که برنامه‌های رایگان یا ارزان‌قیمت برای مردم در فضاهای عمومی تدارک ببینند.

همچنین تفاوت‌های طبقاتی و احساس ناخوشایند حاصل از احساس فقیر و غنی بودن برای بخش زیادی از طبقه‌های متوسط و پایین ایجاد می‌کند؛ بنابراین اگر فرصت‌هایی برای همه طبقات به صورت یکسان ایجاد شود و مردم بتوانند در کنار یکدیگر از آن بهره‌مند شوند، دیدگاه‌ها و احساسات ناخوشایند ناپرابری نیز کاهش می‌یابد.

● به شادمانی کودکان اشاره کردید. کودکان در شهر شاد چه جایگاهی دارند؟

گرچه گاهی ممکن است بزرگسالان در شهر احساس خوبی داشته‌باشند؛ اما می‌توان برای کودکان و گروه‌هایی که جذابیت بیشتری در وجود آنان هست، برنامه‌هایی تدارک دید. در صورت گسترش این برنامه‌ها، حضور کودکان در مجامع عمومی و بوستان‌ها تأثیر مثبتی بر چهره شهر دارد و این زمانی میسر می‌شود که حضور کودکان، زنان و دیگر قشرها در شهر با امنیت همراه باشد.

این امنیت بیش از آنکه برای بزرگسالان و مردان اهمیت داشته‌باشد، برای کودکان و زنان دارای اهمیت است. هرچه کودکان هنگام رفت‌وآمد در شهر امنیت بیشتری داشته باشند، حضور آنان نیز بیشتر می‌شود و این، بر شادی شهر خواهد افزود. همچنین جذابیت‌هایی که شهر می‌تواند برای کودکان داشته‌باشد، مانند رفتار مردم و پلیس و جذابیت ظاهری سطح شهر می‌تواند منجر به حضور بیشتر آنان و در نتیجه شادتر شدن شهرها شود.

● چنانکه اشاره کردید، به نظر می‌رسد معیارهای شهر شاد از نظر روانشناسی با دیگر حوزه‌ها به ویژه شهر شاد اجتماعی تنه به تنه یکدیگر می‌زند. حد تمیز این معیارها کجاست؟

امروز، طبق دیدگاه‌های علمی، از جمله در حوزه روانشناسی، انسان یک موجود زیستی-روانی-اجتماعی است؛ به این معنا که نمی‌توان گفت به تنهایی اجتماعی یا روانی است و همه این جنبه‌ها با یکدیگر مرتبط هستند؛ ضمن اینکه اختلال در یک بخش روی بخش‌های دیگر و نیز بهبود یکی از این سه حوزه زندگی انسان می‌تواند بر حوزه‌های دیگر نیز اثر بگذارد.

از این رو از یک نظر می‌توان گفت این حوزه‌ها از یکدیگر قابل تفکیک نیستند و وقتی فردی به راحتی بتواند نیازهای غذایی خود را به راحتی در شهر تأمین کند، از نظر روانی نیز احساس خوبی دارد و از نظر اجتماعی نیز کمتر با دیگران مشکل پیدا می‌کند؛ اما اگر بنا باشد برای گرفتن کالایی در صف بایستد، گاهی تضاد و درگیری نیز رخ می‌دهد و از نظر اجتماعی نیز این مسئله، مشکل ایجاد می‌کند. وقتی برای یک کار ساده بخواهیم در صف بایستیم، به ویژه با توجه به فرهنگسازی نشدن، با وجود اینکه برای تأمین نیاز زیستی خود رفته‌ایم، گاهی تضاد منافع سبب می‌شود که هر کسی منافع خود را دنبال کند؛ اما زمانی که این نیازها بدون تنش ارضا شود، می‌تواند احساس خوبی نیز در افراد ایجاد کند.

با این حال شاید بتوان بخشی از ویژگی‌های روانی شهر شاد را از ابعاد اجتماعی آن تفکیک کرد. یک بخش از اقدامات لازم برای ایجاد شهر شاد این است که عواملی را که از جنبه روانشناختی در شهر بیشتر مشکل‌زا هستند، شناسایی و برای برطرف کردن آن‌ها تلاش کنیم.

● این عوامل شامل چه مواردی است؟

اضطراب یکی از این موارد است که می‌تواند ضمن از بین بردن شادی، افراد را تحریک‌پذیر و نسبت به یکدیگر بی‌عاطفه کند.

همچنین کمک کردن به یکدیگر یک بحث روانشناختی اجتماعی است که در حوزه شهر شاد می‌توان آن را مورد بررسی قرار داد. در پژوهش‌های روانشناسی سعی شده به این پرسش‌ها پاسخ داده‌شود که چرا انسان‌های امروزی کمتر به سرنوشت دیگران حساس هستند و در مواقع مشکل و نیاز دیگران دخالت می‌کنند. یکی از پاسخ‌ها این است که گاهی احساس می‌کنیم تخصص لازم را نداریم و به این دلیل برای کار در آن زمینه پیشقدم نمی‌شویم یا سازمان‌هایی در جوامع امروز ایجاد شده‌اند که وظیفه آن‌ها مداخله و کمک در شرایط اضطراری است؛ اما در هر صورت باید به مردم آموزش داد که گرچه سازمان‌ها برای رسیدگی به وضعیت افراد در موقعیت خاص به وجود آمده‌اند، ولی بسیاری اوقات این وظیفه و نوع‌دوستی که در روح ما انسان‌ها قرار دارد و باید از آن به خوبی استفاده کنیم، باید ما را وادار به پیشگام شدن در این موقعیت‌ها کند. نوع‌دوستی و خیرخواهی ارزش‌ها و وظایفی هستند که با وجود شرایط اجتماعی یا طراحی و ساخت سازمان‌های مختلف، از انسان سلب نمی‌شود.

اضطراب نیز زائیده احساس ناامنی است و با شناخت زمینه‌های ناامنی و تلاش برای برطرف کردن آن،

اضطراب کاهش می‌یابد و رفتارهای شادی‌آور و احساسات خوشایند، جایگزین آن می‌شود.

● طبق اعلام مسئولان، اضطراب و افسردگی شایع‌ترین اختلال روانشناختی بین مردم قزوین است و از طرفی ۲۲/۵ درصد کودکان پنج تا ۶ ساله استان دچار اختلال اضطراب هستند. شما تأثیر این موضوع را بر شادمانی شهر چگونه می‌بینید؟

اضطراب و افسردگی، شایع‌ترین اختلال روانشناختی در تمام دنیا است. طبق آمارهای وزارت بهداشت، آمار اضطراب و افسردگی حدود یک چهارم کل اختلالات روانشناختی در ایران است؛ اما جدا از آن، بخشی از آن مربوط به کودکان است که باز هم قسمتی از آن به شرایط خانوادگی برمی‌گردد. در شهرهایی که مهاجر در آن زیاد باشد، افراد غریبه زیاد به آن وارد شوند یا تغییرات جمعیتی زیادی در آن اتفاق بیفتد، معمولاً مشکلات کمی افزایش می‌یابد؛ زیرا مردم کمتر با یکدیگر آشنا هستند و روابط فAMILI و خانوادگی به دلیل ناهمگونی جمعیت یا ناآشنایی قبلی کمتر می‌شود که موارد اینچنینی می‌تواند بر خلقیات، روحیه و اختلالات دوران کودکی اثر بگذارد. شاخص‌های دیگری نیز وجود دارد که خاص قزوین نیست، اما به نظر می‌رسد به فرصت‌هایی برای تجربه‌های شادی‌آور برای کودکان بیشتر نیاز داریم. به عنوان مثال در شهرهایی هم‌سطح قزوین چون رشت، همدان و شهرهای بزرگتر، فرصت‌هایی برای فعالیت‌های لذت‌بخش کودکان نسبت به قزوین بیشتر دیده می‌شود؛ بنابراین در آموزش‌های مدارس که باید به این موضوع توجه بیشتری شود و برنامه‌های شاد برای کودکان همچون قصه‌گویی، موسیقی، فعالیت‌های دسته‌جمعی و بیرون از کلاس و مهدکودک برای آن‌ها افزایش یابد. این مسئله برای همه کشور وجود دارد و کودکان بیشتر

وقت خود را در مدارس و مهدهای کودک در داخل کلاس می‌گذرانند.

به نظر می‌رسد حرکت‌های شاد و دسته‌جمعی چندان نتوانسته گسترش یابد که یک علت آن مسائل فرهنگی است. روزهای شاد به اندازه عزاداری‌ها نیست و همان تعداد موجود نیز تعطیل اعلام می‌شود و بسیاری از مردم در خانه به سر می‌برند؛ درحالی که شاید حضور آن‌ها در مؤسسات، مدارس و موقعیت‌های جمعی می‌تواند فرصت‌های شادی‌آور بیشتری را مهیا کند.

● گفته می‌شود اقلیم یک شهر از جمله تعداد روزهای آفتابی آن نیز بر روان شهروندان اثر می‌گذارد. قزوین آب و هوای معتدل دارد. آیا می‌توان گفت که این موضوع بر روان شهروندان تأثیر خاصی گذاشته است؟

یکی از مواردی که می‌تواند احساس شادی را کم کند، کمبود فضاهای سبز و طبیعی است. این موضوع سال‌های اخیر در قزوین نسبت به چند دهه پیش بهبود یافته؛ اما اقلیم، شرایط کوهستانی و آب و هوا روی خلق و خو می‌تواند تأثیر داشته باشد و حتی در یک شهر یا منطقه جغرافیایی نیز در طول سال تغییراتی می‌کند. در قزوین به نظر نمی‌رسد از این نظر مشکل داشته باشیم؛ زیرا موقعیت جغرافیایی مناسب و برخورد از مناطق کوهستانی و فضای سبز خوب دارد. ولی شاید استفاده از اینها کمتر بوده که به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر هم فضاهای بیشتری ایجاد شده است و بیشتر هم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در کتاب‌های کلاسیک روانشناسی و نظریه‌هایی مانند اریک فروم، چنین آمده که بشر هنگام جدایی از طبیعت برای دستیابی به آزادی، دچار احساسات منفی همچون اضطراب شد و سپس در همین نظریه‌ها توصیه می‌شود که بشر به طبیعت بازگردد و زندگی شاد و بدون اضطراب خود را بازابد. به نظر می‌رسد در قزوین فضاهای خوبی به ویژه برای استفاده کودکان به منظور شادسازی و کاهش اضطراب وجود دارد که البته باید از آن استفاده شود و این می‌تواند به روحیه سالم‌تر و بهتر شهروندان کمک کند. برای مثال شهروندان اصفهان معتقدند از زمانی که زاینده‌رود خشک شد و ثمرات طبیعی آن برای شهروندان از بین رفت، رفتارهای پرخطرانه در شهر افزایش یافته که این مثال خوبی برای همه شهرهاست که نشان می‌دهد فضای طبیعی چقدر می‌تواند به فضای زندگی در شهر اضافه کند. در بسیاری از پژوهش‌های دنیا، بیشتر مردم دلیل شادمانی خود را فضای سبز مناسب، کیفیت زندگی، مردم و ترافیک خوب دانستند.

● آیا قزوین ویژگی‌های خاصی دارد که به واسطه آن، شهروندان قزوینی شادتر یا غمگین‌تر باشند؟

بسیاری از فضاهای شهری می‌تواند قابل استفاده برای شهروندان باشد که یکی از آن‌ها، فضاهای تاریخی است که می‌تواند در روحیه شهروندان اثرگذار شود. آشنا کردن فرزندان با این آثار، ضمن معرفی پیشینه شهر، احساس خوبی به آن‌ها می‌دهد. برای مثال وقتی فردی در فضای یک مسجد یا سعدالسلطنه که اکنون فضای خوبی پیدا کرده قدم می‌زند، این احساس را تجربه می‌کند و خاطره خوش، برای او شرطی می‌شود؛ به گونه‌ای که این فضا را در مراجعات بعدی نیز آرامبخش می‌داند. از این رو یکی از اقدامات شهرداری به ویژه در ایام نوروز و تعطیلات تابستان برگزاری برنامه‌های بازدید از فضاهای تاریخی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی باشد.





پژوهشگر اجتماعی از الزامات نشاط شهری می‌گوید؛

شهر با همه متعلقاتش

از آن زمان که افراد به طور مستقیم با طبیعت در ارتباط بودند، خانواده‌ها گسترده و در آن، افراد با یکدیگر دائم در تعامل بودند، هر محله دارای خدمات جامعی متشکل از مکان‌های عمومی، مذهبی، اقتصادی تفریحی خاص خود مانند مسجد، مکتب، زورخانه و بازار بود، مدت‌ها می‌گذرد و اکنون به جای شهر به معنای واقعی آن، شاهد روستاهای رشد یافته‌ای با انبوهی از جمعیت‌ها هستیم که صرفاً افراد را در خود سکونت داده‌اند و چنین ویژگی‌هایی که موجبات شادی مردم را فراهم می‌کرد، برای مردم مهیا نمی‌کنند.

اکنون نوع تفریح و سبک زندگی شهروندان هم تغییر کرده‌است و بسیاری از آنچه به عنوان شهر شاد، موجب ارتقای روحیه نشاط شهروندان و رضایت آنان می‌شود، در دسترس نیست.

این موارد را در گفت‌وگو با دکتر کریم تفضلی، جامعه‌شناس، پژوهشگر و مدرس دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) استان قزوین کند و کاو کردیم. با ما همراه باشید.

● شهر شاد از نگاه اجتماعی باید چه ویژگی‌هایی داشته‌باشد؟

ابتدا باید مفهوم شادی را در مورد شهر، مسائل مورد نیاز نسل جوان و اقدامات و تفریحاتی که جنبه جمعی داشته و سازمان‌یافته و متمرکز باشد، تعریف کنیم. یکی از قابلیت‌های ایجاد شهر شاد، بازشناسی میراث سنتی و اسلامی، ایجاد پیوند با گذشته و بهره‌گیری از میراث و باقیمانده سنت‌ها در شهر است؛ به طوری که بتوان به گردشگران نشان داد این شهر دارای پیوستار است و نمود کامل و جادبی از گذشته درخشان ایرانی-اسلامی است و باید حفظ شود. هرآنچه را از میراث فرهنگی، دینی، بناها و امکانات باقیمانده از گذشته وجود دارد، باید شناسایی و بازسازی کنیم که به میزانی آغاز و انجام شد و نمونه آن، یکپارچه و ساماندهی کردن عالی‌قاو، سعدالسلطنه، مهمانسراها و سفره‌خانه‌های سنتی است. پس باید

این نخستین مرحله باشد؛ زیرا می‌خواهیم اگر شهر در آینده توسعه یافت، صرفاً تعدادی ساختمان بی‌روح بدون هیچ ارتباطی با گذشته نباشد.

● با این توضیح آیا می‌توان گفت که حضور گردشگر نیز در تحقق شهر شاد اثرگذار است؟

حضور گردشگر به خودی خود می‌تواند در ایجاد شهر شاد تأثیر فراوانی داشته‌باشد؛ زیرا در شهرهای گردشگرپذیر، برخورد فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر زمینه تقابل و رشد فرهنگی را در کنار انبساط روحی برای افراد فراهم می‌کند؛ چه اینکه شادی یک موضوع مجرد نیست که بتوان آن را به افراد تزریق کرد، بلکه باید بسترسازی‌های خوبی برای ایجاد و گسترش آن فراهم شود. در واقع شادی یک امر درون‌زاتی است و باید از افراد بجوشد. نکته مهم قابل توجه این که نباید اقدامات برای شاد کردن شهروندان مقطعی و موردی باشد؛ گرچه همین اقدامات مانند ایجاد فضای ورزشی، تفریحی، بوستان‌ها، برنامه‌ها و جنگ‌ها هم بی‌تأثیر نیست، اما پراکنده‌کاری و نبود توازن در توزیع امکانات تفریحی در شهر نمی‌تواند شهروند شاد به وجود بیاورد و دلیل آن فراهم نکردن بستر و زمینه برای این کار است. بنابراین تقویت گردشگری و بازار حاصل از آن، موضوع مهمی است که در مفهوم شهر شاد تأثیر دارد.

● دیگر الزامات شهر شاد کدامند؟

دومین لازمه داشتن شهر شاد، ایجاد مکان‌ها و امکانات تفریحی مدرن است. اگر در گذشته در بین عشایر یا روستاها کشتی سنتی، موجب شادی افراد یا پر کردن اوقات فراغت آنان می‌شد، امروز در مدنیت جدید ورزش‌های جمعی و رقابتی مانند فوتبال، نمود و طرفدار بیشتری دارند، چنانکه گویی فوتبال همین رقابتی است که در امور زندگی روزمره داریم.

شهرداری می‌تواند با مشارکت اداره کل ورزش و جوانان زمین‌های ساده با امکانات مختصر را فراهم کند و به تناسب آن، فرهنگ تشویقی را نیز برای جذب افراد در نظر بگیرد.

جشنواره‌های جمعی و ورزش‌های همگانی مانند رالی دوچرخه‌سواری و همایش پیاده‌روی و امثال آن به مناسبت‌های مختلف، از دیگر عوامل ایجاد شهر شاد است.

● برای شاد کردن شهروندان قشر ضعیف چه باید کرد؟

دستگاه‌های متولی برای ایجاد شهر شاد می‌توانند امکانات تفریحی رایگان یا ارزان‌قیمت را برای شهروندان ایجاد کنند؛ زیرا همه افراد امکان تأمین هزینه برای استفاده از امکانات ورزشی را ندارند و برای مثال، کارگری با چند فرزند و حقوق ماهانه کمتر از ۱/۵ میلیون تومان، غیر از تأمین حداقل معاش برای خانواده، ممکن است حتی توان فراهم کردن دیگر مخارج زندگی را هم نداشته‌باشد که در صورت فراهم کردن امکانات تفریحی رایگان از سوی دستگاه‌های مسئول، همه قشرها می‌توانند از چنین امکاناتی بهره گیرند.

از آنجا که شهری بودن نوعی سکون به همراه دارد، ایجاد تفریحات هیجانی، رقابتی و تخلیه انرژی می‌تواند در ایجاد شهر شاد مهم باشد.

● قشر متوسط در تعریف شهر شاد چگونه دیده می‌شود؟

از مؤلفه‌های مهم شهر شاد، تفریح فرهنگی متناسب با نیازهای فرهنگی قشر متوسط است که تئاتر و سینما عالی‌ترین نمونه‌های آن محسوب می‌شود. باید سینما و تئاتر در کنار کتابسراها، تالارهای گفت‌وگو، مراکز سخنرانی، فرهنگسراها و انجمن‌های ادبی ایجاد شود. همچنین موسیقی متناسب با فرهنگ جامعه در محلات و بوستان‌ها اجرا شود تا ضمن شادسازی مردم، فرهنگ هنری و موسیقایی افراد متناسب با ذوق و سلیقه ایرانی تکوین یابد.

● زنان در شهر شاد چه جایگاهی دارند؟

در تعریف ویژگی‌های شهر شاد، مسائلی نیز به بانوان برمی‌گردد و به ویژه در فرهنگ خاص جامعه ما، حضور این قشر در بازی‌های جمعی شاید نمود قابل قبولی برای احاد جامعه ندارد. بنا بر این باید به شکل دیگری فضاهای خاص تفریحی مانند بوستان‌های ویژه بانوان ایجاد کرد.

● قزوین یک استان صنعتی و کارگری است و آمار و پژوهش‌ها نشان می‌دهد از نظر در آمدی و در نتیجه مسائل اجتماعی ناشی از آن وضعیت خوبی ندارد. آیا این قبیل موارد را هم که در کف جامعه و در میان تک تک افراد آن می‌گذرد، می‌توان به عنوان ویژگی‌های مؤثر بر شهر شاد در نظر گرفت؟

قطعاً بله؛ شهرهای ما انبوهی از جمعیت متمرکز هستند که بدون حساب بزرگ شده‌اند. در این شهرها ابتدا ساختمان‌سازی و سکونت افراد اتفاق افتاده و پس از آن بوده که امکانات مورد نیاز این افراد مانند مدرسه، درمانگاه و کلاتری تأمین



و حتی بسیاری از استان‌های دیگر، اگر در تراز شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها نباشد، باز هم از بسیاری از شهرهای دیگر جلوتر است. یکی از دلایل آن این است که بیشتر افرادی که برای تحصیل، سربازی، شغل نظامی و کار به این شهر آمده‌اند، پس از آن ماندگار شده و تمایلی برای رفتن نداشته‌اند؛ به طوری که مهاجرانی که آمده و ماندگار شده‌اند، تعداد زیادی را شامل می‌شوند.

نزدیکی به تهران و ریشه داشتن در سنت در عین ایجاد نموده‌های مدرن از علل این ماندگاری است و از این بُعد، می‌توان رتبه خوبی به قزوین از نظر شادمانی داد؛ گرچه کماکان جایگاه شهرهای بزرگ فراتر است و برخی شهرهایی هم که خوب برنامه‌ریزی کرده‌اند، جلوتر رفته‌اند. برای نمونه، رشت، یزد و خیلی از شهرهای کوچک از این نظر از قزوین جلوتر هستند؛ اما نسبت به غالب شهرهای دیگر، قزوین جاذبه‌های خوبی برای ماندگاری دارد و همین ترجیح افراد برای زیستن در قزوین به معنای نوعی نشاط در این شهر و اعلام رضایت آنان برای ماندگاری است.

این رگه‌ها باید تقویت شود. از ظرفیت نزدیکی به تهران باید بهره گرفت و از فرصت‌های فرهنگی استان در ابعاد تفریحی و دیگر حوزه‌ها استفاده کرد. برای مثال می‌توان بوستان مهرگان، بوستان فدک و دهکده حیات وحش را در ابعاد ملی و استانی مورد استفاده قرار داد تا با جذب گردشگر، قزوین به ویژگی‌های شهر شاد نزدیک‌تر شود.

در زمینه رابطه مردم و نظام سیاسی و فقدان سرمایه اجتماعی، بزرگترین وجهه آن تخریب یا وندال‌گرایی است؛ به طوری که افراد اموال عمومی را که برای رفاه و تفریح آن‌ها فراهم شده، تخریب می‌کنند؛ زیرا به آن تعلق خاطر ندارند و این نشان می‌دهد در آن محیط، احساس شادمانی نمی‌کند.

خود اعتماد میان مردم نیز به نوعی با مفهوم شهر شاد در ارتباط است. نبود احساس امنیت سبب بی‌اعتمادی است. در جامعه احساس امنیت برای بانوان بسیار پایین است و بسیاری از آن‌ها از ترس آبرو یا مسائل خانوادگی از مطرح کردن این موضوع خودداری می‌کنند.

● **همچنین امنیت در رابطه با اتفاقات نیز مطرح است. به این معنا که برای مثال وقتی در جامعه، کودک‌آزاری زیاد باشد، آیا می‌توان نسبت به دیگران احساس اعتماد و امنیت کرد و فرزند خود را با خیال آسوده برای تفریح به مکانی برد یا فرستاد؟**

سرقه یا اوباشی‌گری از سوی افراد در محیط‌های عمومی هم بر کاهش احساس امنیت و افزایش بی‌اعتمادی تأثیر دارد که این فضا احساس امنیت را برای خانواده‌ها کاهش می‌دهد؛ درواقع به میزانی که اعتماد مردم به نظام سیاسی و اعتماد مردم به مردم بهبود یابد، شهر شاد، بهتر تحقق می‌یابد.

● **در مجموع تا چه اندازه می‌توان قزوین را یک شهر شاد تلقی کرد؟**

قزوین در مقام مقایسه با دیگر شهرهای استان

شده‌است؛ درحالی که شهرها ابتدا باید بر اساس جمعیت مورد پیش‌بینی و نیازهای آن‌ها طراحی و سپس ایجاد شوند. نخستین زیرساخت مرتبط با شهر شاد، داشتن رفاه اقتصادی و حد معقول اقتصاد و معیشت است و تا وقتی افراد، آن را نداشته‌باشند؛ حتی با وجود ایجاد امکانات متعدد هم نمی‌توان شهروندان شاد داشت، زیرا فقط کسانی که رفاه و وضعیت مالی مناسبی دارند، از آن بهره می‌گیرند، درحالی که اکثریت شاید حتی توان تأمین کرایه تاکسی برای رفتن به یک مرکز تفریحی در مرکز شهر را هم نداشته‌باشند.

بنا بر این، وضعیت بحران‌های اقتصادی، صنعتی، کارگری و معیشتی مردم استان، ارتباط مستقیم با روحیه شهروندان دارد. بیماری‌های روحی، افسردگی، خودکشی، طلاق و دیگر آسیب‌های روانی و اجتماعی و حتی بیماری‌های جسمی مانند آمار بالای سرطان‌ها و مرگ و میر ناشی از آن در استان با شاد بودن شهر و شهروندان در ارتباط است. علاوه بر این، بُعد فرهنگی و فرهنگسازی برای زندگی در شهر نیز اهمیت دارد؛ چنانکه امروز بسیاری از افراد با وجود زندگی در شهر، فرهنگ شهرنشینی ندارند، برای مثال، شهری بدون فرهنگ ترافیک که در آن خودروهای فراوان در خیابان‌ها در حال تردد هستند، کشش ندارد و فردی که پس از کار روزانه با چنین ترافیک و درگیری‌های ذهنی روبه‌رو می‌شود، هنگام رسیدن به منزل و عزیمت به مراکز تفریحی، نیازمند تخلیه روانی است.

از این حیث، علاوه بر اقتصاد، فرهنگسازی نیز بسیار مهم است؛ حتی سیاست هم بر شادمانی شهر تأثیر دارد، به نحوی که بسیاری از برنامه‌ریزی‌های شهرها دستخوش اعمال نفوذ افرادی است که به واسطه ثروت و قدرت، نفوذ دارند و بسیاری از مواقع مانع رشد متوازن شهر با امکانات اولیه می‌شوند.

● **همان طور که اشاره کردید، مسائل اجتماعی بر شاد بودن شهر و شهروندان اثرگذار است که چند دستگاه در این زمینه دخیل هستند. از سوی دیگر در ایران مدیریت واحد شهری وجود ندارد که بتواند تمام موارد خدماتی، اجتماعی، سلامت و نظایر آن را مدیریت و راهبری کند و با کاهش آسیب‌ها شهر شاد برای شهروندان بسازد. برای حل این مسئله چه پیشنهادی دارید؟**

شهرداری‌ها یک مدیریت کامل و اشراف عام بر هر آنچه دارند که غیر از حریم خصوصی باشد؛ بنابراین باید به سمت مدیریت یکپارچه بروند، اما اگر مقذور نیست، باید مدیریت شهری به سمت مدیریت مشارکتی برود و نهادهای درگیر، با یک مدیریت شهری یکپارچه شوند و شورای شهر در این زمینه نقش راهبردی ایفا کند. شورا می‌تواند نمایندگانی از دستگاه‌های مسئول را گرد هم آورد که به این ترتیب از هرز رفتن امکانات شهر جلوگیری می‌شود؛ زیرا در غیر این صورت ممکن است هر یک از این دستگاه‌ها اقدامی انجام دهد که در نهایت، نتیجه هم نداشته‌باشد.

● **به نظر می‌رسد اعتماد در جامعه کاهش یافته و همین بر انگیزه افراد و امید آنان به آینده اثر گذاشته‌است. این بی‌اعتمادی چگونه می‌تواند بر شادی شهر و شهروندان اثر بگذارد؟**

اگر اقتصاد، فرهنگ و سیاست را با مفهوم شهر شاد مرتبط دانستیم، یکی از بخش‌های عمده فرهنگی، موضوع تعلق خاطر است. در حال حاضر هم اعتماد عمومی بین مردم و هم سرمایه اجتماعی به معنای رابطه اعتمادی بین مردم و نظام سیاسی با کاهش همراه بوده که این موارد بر شادی شهر اثرگذار است.



ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸



مدیرکل دفتر مقررات ملی ساختمان
وزارت راه و شهرسازی از معماری ناشاد شهری می گوید

ساختمان‌های مغرور

قدم زدن در بناهای تاریخی شهر، حال آدم را عوض می‌کند، انگار یک تازگی خاصی در فضا وجود دارد، آرامش عمیقی که در جان آدم ریشه می‌دواند. دقیقا در آنجاست که شهروند می‌فهمد، معماری یک هنر بی‌بدیل است؛ هنری که با روح و جان آدمی ارتباط مستقیم دارد. براین اساس، چقدر ساخت یک بنا می‌تواند در نشاط جمعی و داشتن یک شهر شاد مؤثر واقع شود؟

این را از یک مقایسه کوچک میان زندگی گذشتگانمان و حالا که همه چیز برای داشتن یک زندگی راحت مهیاست، می‌توان فهمید. آن‌ها با وجود اینکه رفاه چندانی نداشتند؛ اما همچنان شادی در شریان‌های زندگیشان جاری بود. حالا که همه چیز داریم و برای داشتن یک شهر شاد باید تلاش کنیم، معماری به عنوان یک عنصر تأثیرگذار در زندگی شاد از دیدگاه یک معمار توسط پیام شهر مورد بررسی قرار می‌گیرد. با حامد مانی فر، مدیرکل دفتر مقررات ملی و کنترل ساختمان وزارت راه و شهرسازی درباره نقش معماری برای داشتن یک شهر شاد به گفت و گو نشستیم.

● هنر معماری چه نقشی در داشتن یک شهر شاد ایفا می‌کند؟

معماری هم در صورت و هم در ماهیت و سیرت ایفای نقش می‌کند، اگر معماری پاسخگوی نیاز کاربران باشد و سرریز نیازهای آن‌ها را به شهر تحمیل نکند، حتما موجبات رضایت شهروندان و در نهایت موجبات شادی آن‌ها را فراهم خواهد کرد؛ اما اگر غیر از این باشد بر گرفتاری‌های روزمره مردم خواهد افزود، صورت و ظاهر معماری هم باید ضمن آراستگی، از ایجاد اغتشاش در محیط پرهیز کند، رخنمون معماری (زمین‌شناسی ساختمان) باید در تعامل با ویژگی‌های اقلیمی، جغرافیایی و فرهنگی محیط اطراف خود باشد و به آن‌ها احترام بگذارد.

● چرا معماری‌های قدیمی و تاریخی تأثیر خوبی بر روان افراد دارد؟

چون معماری تاریخ ایران برآمده از فرهنگ مردم بوده و پاسخگوی نیازهای

آن‌هاست. این هنر به طبیعت احترام گذاشته و همواره همسوی با طبیعت و ذات زندگی انسان‌ها بوده‌است. اصولا مردم با موجوداتی که به فرهنگ و مقدسات آن‌ها احترام می‌گذارند، به راحتی ارتباط برقرار می‌کنند و از آن‌ها آرامش عمیق درونی دریافت می‌کنند، معماری سنتی ایران خودش را به مردم تحمیل نکرده و همچنان در خدمت مردم بوده‌است. مردم همه خدمت‌گزاران خود را دوست دارند. همچنین همراهی این علم و هنر با عقاید مردم موجب شده تا با آن ارتباط گرفته و از آن لذت ببرند.

● معماری به عنوان یکی از مؤلفه‌های شهر شاد به چه شکلی در ایجاد نشاط جمعی یک شهر نقش دارد؟

از آن جایی که جشن، سرور و شادمانی به مناسبت‌های مختلف ملی و مذهبی بخش اعظمی از نشاط جمعی را شامل می‌شود، نقش معماری شهری و وجود فضاهای شهری مناسب در تحقق ماهیت این جشن‌ها و مراسم مختلف بسیار تعیین‌کننده‌است. بخش عمده‌ای از تعاملات اجتماعی که منجر به شادی و شغف مردم می‌شود، وابسته به تعاملات اجتماعی حاصل از حضور در فضاهای جمعی است.

میدان‌های شهری، بازارها، مراکز محلات، حمام‌های عمومی، مساجد و حسینیه‌ها همگی در ایجاد شادی همگانی ایفای نقش می‌کنند و بسیاری از مراسم شادمانی در اینگونه مکان‌ها برگزار و یا تدارک دیده می‌شوند. معماری هریک از این بناها نیز می‌تواند نقش بسزایی در هم افزایی میان شهروندان و نشاط جمعی ایفا کند.

● تفاوت معماری در گذشته و عصر جدید چیست و چه تأثیراتی در روند زندگی شهرنشینان دارد؟

معماری گذشته در مقایسه با معماری عصر جدید از پاسخگویی، خودکفایی، خودبسندگی و مردم‌داری بیشتری برخوردار بود. معماری در گذشته، بیشتر خدمت‌گزاری می‌کرد؛ اما معماری امروز بیشتر خودنمایی و تلاش می‌کند تا ثروت مادی صاحب خود و سلیقه شخصی او را به رخ دیگران بکشد.

معماری امروز وسیله‌ای شده برای خودنمایی هر چه بیشتر، درحالی که معماری گذشته این موضوعات را در درون خود حل و فصل می‌کرد، تأثیر این نوع معماری در شهر موجب بروز عقده‌های روانی و ناهنجاری‌های اجتماعی است که به تبع آن معضلات زیادی در زندگی افراد ایجاد می‌کند.

● آیا از دیدگاه علم معماری، قزوین یک شهر شاد است؟

خیر؛ زیرا معماری امروز قزوین حقوق عمومی را رعایت نمی‌کند، افزایش تراکم به صورت غیر مجاز، کاهش فضای باز، کاهش فضای سبز، تحمیل کسری پارکینگ به فضاهای عمومی شهری، انتخاب مصالح ناهمگون، تجاوز به حریم عمومی از طریق پیشآمدگی در طبقات و در کنار همه این‌ها کاهش سرانه فضاهای عمومی شهری، دشواری‌های زندگی در شهر را افزایش می‌دهد و فضای شهر را غمناک می‌کند.

این مسأله یک آسیب بزرگ اجتماعی است، ضمن اینکه استفاده غیرحرفه‌ای از رنگ، فرم و ترکیب نامناسب مصالح ساختمانی بر این مشکل می‌افزاید. مردم باید در طول روز فرم‌های زیبا را دیده و شاهد زیبایی‌ها باشند، نه زشتی‌ها و ناهماهنگی‌ها. دیدن زشتی‌ها، روح را خشن و پرخاشگر می‌کند. با تغییر روند زندگی و ماشینی شدن شهرها، انسان‌ها به طور ناخواسته وارد دنیای سرد و بی‌روحي شده‌اند که موجب ایجاد اختلالات روانی از جمله افسردگی در میان شهرنشینان شده‌است؛ از همین رو مجموعه مدیریت شهری باید تلاش کند تا بتواند شهری شاد و همسو با ایده‌ها و سلیقه شهروندان ایجاد کند.

کاهش میزان افسردگی و افزایش سطح نشاط جمعی نیز می‌تواند در تأمین آرامش روانی جامعه موثر باشد؛ همچنین حفظ سلامت روان افراد با تأمین نشاط اجتماعی و زندگی در یک شهر شاد با داشتن کالبدی سالم هم ارتباط مستقیم دارد.



هنر هفتم

خاصیت سینما مومیایی کردن زنده ی آدم ها، زمان ها و مکان هاست. برای همین هم هست که نوشته اند یک ملت بدون سینما، مانند خانواده‌ای بدون آلبوم عکس است.

با مرور فیلم‌های ساخته شده می‌توان تاریخ را از نگاه گذراند.می‌توان چشم‌ها را بست و خاطره بازی کرد و به این خاطر برای فیلمسازان دیدن دوباره فیلم‌های شان، آن‌ها را به سالها قبل برمی گرداند. مخاطبان سینما نیز گاهی بعد از چندین سال، فیلم‌های قدیمی را نگاه می‌کنند و هربار جان تازه‌ای می‌گیرند.

ادبیات داستانی نیز تا حدی این خاصت را دارد، با این تفاوت که ره‌اتر در دنیای ذهن آدم ها پرسه می‌زند و این رهای خوشایند، خاطرات دلچسبی می‌سازد.مخاطبان ادبیات داستانی کتاب‌های داستان و رمان خود را هرچند وقت یکبار گردگیری می‌کنند و دلشان نمی‌آید آن‌ها را از قفسه کتابخانه شان کنار بگذارند.

پرونده سینما و ادبیات با چند یادداشت خاطرات چند فیلمساز و نویسنده باتجربه را مرور می‌کند. در مطلبی تاریخ سینماداری در قزوین را بررسی می‌کند.

در یادداشتی هنر قزوین در سال ۹۷ را در یک نگاه می‌خوانیم و در یادداشتی دیگر به قدیمی ترهای سینمای قزوین که در زوایای پنهان ذهن باقی ماندند، می‌پردازد.

همچنان که زمان می‌گذرد

حسن لطفی

کوچه‌ها،خیابان‌ها،میدان‌ها و خانه‌ها به تنهایی نمی‌توانند آدم‌ها را پاگیر کنند و بخشی از وجود آدم شوند. برای اینکار خاطرات،آدم‌ها و اتفاقات مهم دیگر هم لازم است.آدم‌ها و اتفاقاتی که قادرند مرز زمان را رد کنند،با گذر عمر پیر نشوند و تا ابد بشاش و جوان بمانند. شاید به‌خاطر همین است که قزوین دوره نوجوانی و جوانی‌ام هیچوقت در ذهن و حافظه‌ام فرتوت و چروکیده نمی‌شود. هنوز هم وقتی به اواسط دهه پنجاه برمی‌گردم، شهر برایم پر از رويا و اتفاقات جذاب است. در این دوره با سینما،کتاب،مجله و روزنامه آشنا شدم، شهر آن سال‌ها پنج سینما داشت.سینماهای خیام،آریامهتاب،ایران و ب ب فیلم‌های متنوعی بر پرده داشتند و هر کدامشان پاتوق عده‌ای از علاقه‌مندان به سینما بود. کیوسک‌های مجله فروشی در ضلع غربی سبزه میدان جمع بودند و مهمترین کتابفروشی شهر برای ما رسولزاده بود که کتاب‌های دست دوم و اجاره‌ای داشت،البته آشنای‌ایم با رسولزاده و کتاب‌های اجاره‌ای هم از سینما ایران شروع شد. آن‌روزها خانه ما در خیابان نادری بود که تازه از کوچه به خیابان تبدیل شده‌بود. برای رسیدن به سینما ایران باید سبزه میدان را رد می‌کردم.

برای همین تا به آنجا برسم، جلوی ده‌ک‌های مجله و روزنامه فروشی می‌ایستادم و مجله‌ها را ورق می‌زدم. صاحبان دکه می‌دانستند فقط پنجشنبه‌ها کیهان بچه‌ها و دختران و پسران می‌خرم. اما با تمام سختگیری که داشتند، خودشان را به آن راه می‌زدند تا مجله‌های ستاره سینما، اطلاعات هفتگی و جوانان را خوب ورق بزنم؛ مجله‌هایی که ورودش به خانه ما به دو دلیل ممنوع بود. یکی پولی که باید بالای آن می‌پرداختم و دیگری عکس‌هایی که ممکن بود یکروز به چشم صاحب خانه معممان بیاید. خواندن سرپایی مجله‌ها که تمام می‌شد، نوبت به شنیدن صدای دیالوگ و موسیقی فیلم از بلندگوی جلوی در سینما ایران بود. بعضی روزها از اول تا آخر فیلم را جلوی در سینما گوش می‌کردم و با نگاه به عکس‌های توی ویتترین داستانش را پیش می‌بردم. آن اوتل، یکی دو بار کنترلچی جلوی در با نگاه به قد و قواره تر که‌ایم دلش به حالم سوخت و اجازه ورود بداخل سینما را صادر کرد؛ اجازه‌ای که به‌دردم نمی‌خورد. خیلی‌ها می‌گفتند سینما ایران جای بچه‌ها نیست. من هم از ورود به این سینما که فیلم‌های ایرانی قدیمی نشان می‌داد می‌ترسیدم. تا آنکه سینما دنیای پر امید را نشان می‌داد؛ فیلمی که صدای بازیگرانش طاقتم را تمام کرد و دعوت کنترلچی مهربان سینما ایران را پذیرفتم. سینما ایران چیزی شبیه سینمای توی فیلم سینما پارادیزو ساخته جوزپه تور ناتوره بود.

تماشاگرانش همه آدم‌های زحمتکشی بودند که رویاهاشان را توی فیلم‌های روی پرده جستجو می‌کردند. یکیشان از بقیه عجیب‌تر بود. اگر از فیلم خوشش نمی‌آمد، کتاب توی دستش را زیر نور چراغ قوه همراهش می‌خواند. یکروز این کارش صدای اعتراض عده‌ای را درآورد. هیچکدامشان کوتاه نیامدند. کارشان به زد و خورد کشید. درست مثل آرتیست و آدم بدهای روی پرده به جان هم افتادند. دعوای آنروز باعث شد تا با میکی اسپلین، مایک هامر، رسولزاده و کتاب اجاره‌ای آشنا شوم. مرد کتابخوان را با سر و صورت خونین از سینما بیرون بردند. کتابش که روی زمین افتاده بود، پیدا کردم و به خانه بردم . کتاب را همان‌روز خواندم. این اولین داستان پلیسی بود که خواندم.



نام نویسنده‌اش میکی اسپلین و اسم کارگاه باهوشش مایک هامر بود. کتاب مال کتابفروشی رسولزاده بود که مهرش نشان می‌داد کتاب هم اجاره می‌دهد. از فردای آن‌روز بخش زیادی از پولی که در می‌آوردم بالای اجاره کتاب می‌رفت. آقای رسولزاده طوری کتاب‌ها را معرفی می‌کرد که نمی‌توانستی بدون کتاب از مغازه‌اش بیرون بیایی. هر کتابی که بر می‌داشتی به نظرش بهترین کتاب دنیا بود. بیشترشان هم پلیسی و ماجرا جویانه بود. مجموعه کتابهای جینگوز، آرسن لوپن، مایک هامر و... را از او کرایه گرفتم. بعدها کتاب‌های پرویز قاضی سعید (تابوت سرخ، پلنگ، چشمه‌ایش و...)، امیر عشیری (جدال در باطلاق، در مرز وحشت، جاسوس دوبار می‌میرد ، قلعه مرگ) منوچهر مطیعی (زن‌های وحشی آمازون، کلبه‌ای آنسوی رودخانه و...) را از او کرایه کردم یا خریدم. کتاب‌هایی که آن سال‌ها از خواندنشان لذت زیادی بردم و شاید اگر نبودند، به کتاب‌های خوب نمی‌رسیدیم؛ کتاب‌های خوبی که با بالا رفتن سن و تغییر نگرش به خواندنشان علاقه‌مند شدم. کتاب‌هایی که برای خریدش باید به کتابفروشی‌های اقمشه و جلالیان سری می‌زدیم یا زحمت سفر را به جان می‌خردیم و روانه راسته کتابفروشان تهران می‌شدیم. البته اگر از پول بلیت فیلم‌های پنج سینمای شهر می‌گذاشت. مهتاب و ب ب فیلم‌های خارجی نمایش می‌دادند. فیلم‌هایی که همزمان با تهران و سایر شهرهای بزرگ دنیا روی پرده می‌افتاد. آریا و خیام، هم اکران فیلم‌های ایرانی جدید داشتند. برخلاف سینما ایران که وقتی ساکن قزوین شدیم، محل مرور فیلم‌های قدیمی‌تر بود. چسبیده بود به گراند هتل که هتل خوبی بود و اگر گذر سازندگان فیلمی به قزوین می‌افتاد، اغلب اوقات در آنجا ساکن می‌شدند. در آن سال‌ها فیلم‌های بابا شمل (علی حاتمی) گاو (داریوش مهرجویی)قصاص (نظام فاطمی)، شام آخر (شهریار قنبری)، غرور و تعصب و... در قزوین و روستاهای دور برش ساخته شد. این درحالی بود که علی رغم نزدیکی قزوین به پایتخت و وجود مکان‌های تاریخی مناسب برای فیلمبرداری از چشم فیلمسازان دور مانده بود و آن‌ها برای ساخت فیلم بیشتر روانه کاشان،اصفهان و شیراز می‌شدند. اتفاقی که انگار در سال‌های پس از انقلاب کم کم در حال اصلاح است و قزوین در حال تبدیل شدن به محل جذابی برای سازندگان فیلم‌هایی نظیر ناصرالدین شاه آکتور سینما، رها شده، مرد عوضی، دکتر قریب، شهریار درخونگاه،شب دهم، بانوی عمارت و... شده‌است. فیلم‌هایی که شاید برای عده‌ای تبدیل به خاطره‌ای خوب برای سال‌های بعد شده باشند. سال‌هایی بعدی که برای جوان ماندن مکان‌ها نیاز به آن‌ها و آدم‌ها و وقایع داریم. کوچه‌ها،خانه‌ها ،خیابان‌ها، میدان‌ها با اینها در ذهن می‌مانند و ماندگار می‌شوند.



سال ۹۷ سالی پر فراز و نشیب برای هنر استان قزوین بود؛ سالی که اتفاق‌های مهم در حوزه‌های مختلف هنری رقم خورد و درخشش هنرمندان این کهن دیار مینوآوری در جشنواره‌های مختلف برگ زرین دیگری را به تاریخ فرهنگ و هنر قزوین اضافه کرد. در این نوشته سعی می‌شود به بخشی از آن‌ها پرداخته شود:

محمد اسدی



هنر در سالی که گذشت

● دومین نمایشگاه فروش آثار هنری اکسپو در نمایشگاه دائمی بین‌المللی استان قزوین با شعار «هر خانه یک اثر هنری» و به همت شرکت نمایشگاه‌های دائمی استان قزوین و انجمن‌های هنری برگزار شد. هرچند این اتفاق هنری بسیار ارزشمند بود و تداوم آن می‌تواند کمک بسیار بزرگی برای اقتصاد هنر داشته‌باشد؛ اما با انتقادهای بسیاری از هنرمندان همراه بود. این اکسپو با تبلیغات بسیار گسترده‌ای در سطح شهر شروع به کار کرد اما با نبود برنامه‌های منظم و عدم حضور کیوریتورهای هنری نتوانست به شعار خود جامه عمل بپوشاند و تقریباً هیچ اثر هنری به هیچ خانه شهروندی انتقال نیافت.

● اولین سمپوزیوم ساخت سردیس شهدا و مفاخر استان قزوین از برنامه‌های بسیار ارزشمندی بود که توسط سازمان زیباسازی شهرداری قزوین با حضور چهره‌های مطرح و شناخته شده ملی مجسمه‌سازی ایران برگزار شد. آثار تولید شده از شهدا و مفاخر استان قزوین در پارک مشاهیر جانمایی شد. آثار ارزشمندی که در سال‌هایی بعد هم ارزش افزوده زیادی را خواهند داشت.

دومین جشنواره ملی نقاشی دیواری با عنوان «شهر نگار» و ارسال ۲۰۰ اثر به دبیرخانه شروع شد. ۱۶ گروه از هنرمندان استان قزوین و دیگر استان‌های همجوار بر روی دیوارهای شهر قزوین به اجرا درآمد. سازمان زیباسازی شهرداری قزوین با همکاری انجمن‌های هنرهای تجسمی توانست این جشنواره را به شکل مطلوب برگزار کند.

● پنجمین دوسالانه بین‌المللی خوشنویسی ایران در قزوین پایتخت خوشنویسی ایران برگزار شد. ارسال بیش از ۱۷۵۰ اثر به دبیرخانه و ورود ۲۱۰ اثر و حضور خوشنویسان مطرح ایران نشان از بالا بودن سطح کیفی و کمی این جشنواره بین‌المللی دارد.

● برگزاری جشنواره‌های مختلف هنری هر ساله در استان با هدف شناسایی هنرمندان مستعد و جوان و ایجاد شور و هیجان در بین اهالی هنر از اتفاقات مهم هنری است. در سال ۹۷ بیستمین جشنواره تئاتر، پنجمین جشنواره موسیقی و آمادگی برای شانزدهمین جشنواره فیلم، فیلمنامه و عکس برگزار شد. در این بین هفتمین دوسالانه نقاشان و سومین دوسالانه طراحان استان قزوین نیز برگزار شد.

● سال ۹۷ سالی متفاوت از نظر انتخابات در انجمن‌های هنری استان بود. انجمن نمایش پس از سال‌های طولانی و بعد از دو سال تأخیر در نهایت انتخابات خود را برگزار کرد و با ناصر ایزدفر، هنرمند پیشکسوت تئاتر خداحافظی کرد. انجمن هنرهای تجسمی هم پس از سه دوره که مسئولان انجمن انتصابی بودند، توانست در اواسط سال انتخابات پرشوری را با حضور حداکثری اعضا خود برگزار کند و اعضای جدید هیئت مدیره خود را بشناسد. انجمن خوشنویسان هم طبق روال عادی که هر دو سال انتخابات برگزار می‌کند، در این سال در زمان تعیین شده انتخاباتش برگزار شد، اما در انجمن موسیقی طبق آنچه که گفته شده به دلیل عدم ثبت نام کاندیداها برگزار نشد و اعضای قبلی به مدت دو سال دیگر در انجمن موسیقی به کار خود ادامه خواهند داد.

● برگزاری دو جشنواره عکاسی توسط سازمان فرهنگی و ورزشی شهرداری اتفاق مهم در حوزه هنر عکاسی بود: برگزاری نخستین جشنواره عکس گردشگری قزوین و جشنواره ملی عکس چهلمین بهار در دو بخش عکاسی حرفه‌ای و تلفن همراه.

● افتتاحیه خانه هنرمندان و شروع ساخت خانه تئاتر در سال ۹۷ از دیگر اتفاق‌های مهم در توسعه زیر ساخت‌ها و ایجاد فضای هنری بود که توسط شهرداری صورت گرفت. تنظیم اساسنامه و تعریف ساختار مشخص برای استفاده هنرمندان از خانه هنرمندان و پیشرفت فیزیکی ۳۰ درصدی خانه تئاتر باعث شد که هنرمندان در این سال بتوانند از آنها استفاده کنند.

● کلیات تجلیل از چهره‌های فرهنگی و هنری استان مصوبات خود را در شورای شهر گرفت. این خبر بسیار ارزشمند برای اهالی هنر و اتفاقی مبارک بود و خلا برگزاری برنامه‌هایی از این دست در جامعه هنری شهر کاملاً احساس می‌شود.

● دکتر دبیر سیاقی درگذشت. این خبر کوتاه دوستداران زبان فارسی ایران و به ویژه اهالی فرهنگ و هنر استان قزوین را اندوهگین کرد. و اما خبر ناگوار دیگر مرگ ناگهانی استاد و معلم و پیشکسوت هنرهای تجسمی استان بود. مرحوم سعید سعیدنیا شاگردان بسیاری را تربیت کرده‌بود که در سال ۹۷ به سوگ او نشستند.

● حضور چشمگیر هنرمندان استان قزوین در جشنواره‌ها و کسب جوایز مختلف اتفاق خوشایند سال ۹۷ بود:

جشنواره ملی عکس فیروزه: علی یوسفی، عرفان دادخواه، حسین تقیا، حسین میر کمالی، میثم ملکی، سپهر رحمانی، امین مرادی، امین رحمانی، پژمان طاهر خانی و مهران مافی بردبار. جشنواره منطقه‌ای اردبیل: عکس: شیوا کاکاوند و علیرضا رحمانی-فیلمنامه: عطا مجابی-فیلم: امیر رضا جلالیان و محسن مهری،-تدوین: عماد خدابخش-فیلم مستند: دلاور دوستانیان-تصویر برداری: عارف نامور-جایزه ویژه جشنواره: معین یکه روستا و علیرضا رحیم زاده.

● جشنواره تئاتر شهرزاد-نمایشنامه (خاک شیرین) حامد مگملی

جشنواره ملی موسیقی جوان: حامد ناجی، امید جوراب بافان، حامد انصاری، محمدرضا ربیعی. جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت و جشنواره عمار: محمدرضا امامقلی و مستندهای آقای نخست وزیر و خوره.

● چهارمین جشنواره ملی تئاتر لاله‌های سرخ اندیمشک: میثم ملازینل تئاتر «دونت تنهایی» دوازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت: فرشید قلی پور فیلم «چریکه بهرام ایمان به قدرت تصویر»-مجید عاشقی تدوین «مسافران فوکوشیما»

● جشنواره‌های مختلف بین‌المللی فجر: بخش موسیقی: گروه سماع فریدون محمد بیگی بخش نمایش: نمایش «مردم کوچه بازار فرانسه در قرن هجده» سعید شیخی بخش تجسمی: شهلا یوسفی نیا «نگارگری»-مصطفی سلطانی «نقاشی»-حدیث نجفی راد «تصویر سازی»-حسین میر کمالی، امیرحسین نظری، حسین تقیا، غزال عمیدی «عکاسی» جشنواره فیلم کوتاه تهران: بخش تجربی: عطا مجابی و محسن مهری-بخش انیمیشن: علی عزیززاده-بخش داستانی: امیررضا جلالیان جشنواره بین‌المللی فیلم صدثانیه و حضور گل اندام صفری، عطا مجابی، گیتی باقری، متین نوروزی، شادی کلجه، مونا آقخمی، میثم آقاچان زاده و اردلان فرهنگچی در این جشنواره.

مژده به عاشقان سینما

قصه سینما و سینماداری در قزوین

گل اندام صفری

شب یکشنبه، ۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ خورشیدی بود که به دستور دکتر ابولقاسم شیخ، چند پرده فیلم صامت در سبزه میدان قزوین، مقابل عمارت کلاه فرنگی به نمایش درآمد و جمعیت انبوهی را که تا آن روز هیچ فیلمی ندیده بودند، شگفت زده کرد. این اتفاق اولین آشنایی مردم قزوین با سینما بود.

اتفاق دوم مربوط به مدت زمان کمی بعد می شود که فیلم صامت دیگری در خیابان سپه، بین مهمان خانه و مسجد جامع برای جمعی از رجال دولتی به نمایش درآمد. مرحوم دکتر دبیرسیاکی که در کودکی در میان تماشاچیان حضور داشته، گفته بود: «در خیابان سپه محوطه ای حیاط مانند وجود داشت که به محل نمایش فیلم اختصاص داشت. در این محوطه پرده سفیدی نصب کردند و دستگاه پخش فیلم را نیز در طبقه دوم عمارت مهمان خانه قرار دادند. نام فیلمی که در آن شب به نمایش درآمد، اختراع کاغذ بود...»

بعد از آن در سال ۱۳۰۹ خورشیدی برای اولین بار در دو سالن سرپوشیده، به نام های هتل پاریس در مدرسه ارمنه که بعدها سینما مایاک و سینما پاته نام گرفت، فیلم صامت نمایش داده شد.

محمدباقر آصف زاده که منزل پدری اش در نزدیکی هتل پاریس قرار داشته، می گوید: ...سینما مایاک مانند سینماهای امروزی پرده برای تبلیغ نداشت... قیمت بلیت از یک قران تا دو قران متغیر بود. خوب به خاطر دارم که هروقت از کنار تابلوی سینما مایاک عبور می کردم، بوی غذا از هتل نیز به مشام می رسید. مسولان سینما از کودکان ولگرد برای تبلیغ فیلم های خود استفاده می کردند. روش تبلیغ به این شکل بود که روی تخته های به شکل تخته سیاه که سه متر طول داشت، عکس هنرپیشه ها را می چسباندند و هر کدام یک سر پایه چوبی را می گرفتند و دو نفری به طور آهنگین می خواندند: امشب در سینما مایاک... فیلم... نمایش داده می شود. مردم با دیدن این کودکان به آن ها نزدیک می شدند. مسیر حرکت شان از سینما مایاک به سبزه میدان و سپس بازارچه سپه و در نهایت سینما مایاک بود. این کار از صبح تا ظهر چندین بار تکرار می شد. قسمت جذاب نمایش فیلم در سالن مایاک این بود که چون فیلم ها زیرنویس داشت، کسانی که سواد داشتند، زیرنویس ها را با صدای بلند برای بقیه می خواندند و گاهی مواقع پیش می آمد که بیست نفر با همدیگر زیرنویس را می خواندند!

آصف زاده درباره سینما پاته هم به نقل از شاپور مهرشاهی، فرزند ارباب برزو (مالک گراند هتل) می گوید: «این سینما متعلق به چند فرانسوی بود که سالن عبادت ارمنه را اجاره کرده بودند. تماشاچیان



● اولین سینمای روباز قزوین

امروز) قرار داشت و از اول اردیبهشت تا آخر مهرماه فیلم نمایش می داد. سینما تابستانی ایران تا سال ۱۳۳۰ خورشیدی برقرار بود اما بعد از آن تعطیل بود.

سینماهای موقت

پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ که روس ها قزوین را اشغال کردند، در بناهای مهم شهر مانند حیاط نادری، عمارت شهرداری و گراند هتل، فیلم هایی راجع به پیشروی ارتش روس در جبهه های جنگ و فیلم های تبلیغاتی و سینمایی پخش می کردند. بنا به گفته عبدالله سرراشته داری از کهنسالان قزوین، در هنگام پخش چهره استالین از پرده سینما، مردم تحت فشار طرفداران حزب توده مجبور بودند بایستند و به افتخار او دست بزنند!

همچنین در جنگ جهانی دوم نیروهای ارتش آمریکا در بیرون شهر و در اطراف دوره همدان، اردوگاه مجهزی به پا کردند. این اردوگاه دارای سالن های سینما زمستانی و تابستانی بود و آمریکایی ها در این سالن ها فیلم های سینمایی و فیلم هایی از پیروزی های متفقین به نمایش در می آوردند.

● سینماهای دیگر

● در حدود سال ۱۳۲۶ خورشیدی، در فضای باز باغچه کافه متروپل که متعلق به ارمنه بود (محل فعلی پاساژ الغدیر) فیلم به نمایش در می آمد.

● در سال ۱۳۳۸ به مدیریت اصغر داعی در خیابان پهلوی سابق (امام خمینی فعلی) سینما بارید تاسیس شد و چند سال بعد با اقتباس از نام بریژیت باردو هنرپیشه مشهور فرانسوی، سینما ب.ب نام گرفت.

● به مدیریت هوشنگ بصیری راد در سال ۱۳۴۰ در خیابان شاه سابق (طالقانی فعلی) سینما مهتاب تاسیس شد که همچنان مشغول به فعالیت است.

● در سال ۱۳۴۱ توسط اصغر داعی سینما خیام در خیابان خیام تاسیس شد که امروزه به مکانی تجاری تبدیل شده است.

● در سال ۱۳۴۶ در سبزه میدان توسط حسین بابایی سینما آریا تاسیس شد که امروز سینما ملت نام دارد و به دلیل عدم رسیدگی و تخریب زیاد امروز بدون استفاده رها شده است.

منبع: کتاب تاریخ سینما و تئاتر قزوین نوشته مهدی نورمحمدی

ان فقط ارمنه و یا خارجیان بودند. در آنجا هفته ای سه شب فیلم صامت نمایش داده می شد. عمر این سینما بیشتر از دوماه به طول نینجامید.»

در سال ۱۳۱۱ توسط ارباب برزو مهرشاهی در خیابان پیغمیزیه در کنار گراند هتل، سینما شاهپور تاسیس شد و این اولین سالن سینما به مفهوم امروزی سینما بود.

متن دعوت نامه ارباب برزو برای مراسم افتتاح سینما شاهپور این گونه بود: «آغاز هر کار ستایش پروردگار است. به خواست پروردگار در روز...نمایشگاه شاهپور گشوده می شود. از آن فرزانه نامدار نیازمندم گام رنجه فرموده و این بنده ناچیز را سرفراز و سپاسگذار فرمایند. دیده در راه، برزوی شاهپور مهرشاهی.»

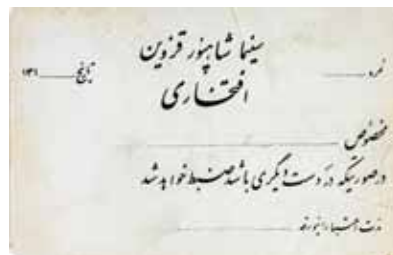
فیلم هایی که در این دوران در سینما شاهپور به نمایش درآمد مربوط به ستارگان مشهور سینما مانند چارلی چاپلین، روت رولان، ریچارد تالماج، ایوان ماژوخین و...و همچنین جنگ جهانی اول بود. ص ۳۱۳

● سینما سخن می گوید

در ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۱۴ خورشیدی، ارباب برزو برای اولین بار دستگاه پخش فیلم ناطق را به قزوین آورد و در شب یکشنبه ۱۸ بهمن ماه، فیلم ناطق «گرانیت یا مخبر زبردست» نمایش داده شد. آگهی سینما شاهپور در سال ۱۳۱۹ در آتش سوخت. این سینما پس از نوسازی و بعد از خروج رضاشاه از کشور به سینما ایران تغییر نام داد. این سینما پس از سال ها فعالیت دوباره در سال ۱۳۵۵ دچار آتش سوزی شد و متروک ماند.

● سینما ملت، سینما تابستانی ایران

قبل از شهریور ۱۳۲۰، شاهپور مهرشاهی شعبه تابستانی سینما ایران را تاسیس کرد. این سینما در سبزه میدان، ابتدای خیابان فردوسی (سینما ملت



● تصویری از بلیط سینما شاهپور قزوین

ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸



مسافران؛ عشق با مرگ پایان نمی گیرد

عطا مجابی

الان سال ۱۳۸۳ است. باران نرمی می بارد. وسایل فیلمبرداری را از انجمن سینمای جوان قزوین بار زده و خارج شده ایم. ما در حال رفتن به لوکیشن فیلمبرداری نخستین فیلم کوتاه من هستیم. «ما به مقصد نمی رسیم. ما در راه کشته می شویم». این دیالوگ ها در مغزم رژه می روند. فکر مرگ سراسر وجود مرا گرفته است، حتی فیلمنامه ام را. ۱۰ سال بعد در همین جاده تصادفی می کنم که مرا به یاد این روز خواهد انداخت.

الان سال ۱۳۸۶ است. جشنواره منطقه ای به تازگی تمام شده. دو جایزه در دست دارم که حاصل یک گروه با معرفت و آموخته هایم در انجمن طی این سالیان است. هر دو لوح را در طاقچه پشت چند کتاب می گذارم و از آن ها دل می کنم. می زنم بیرون. باران می بارد. می روم سمت انجمن، خانه دوم. به روال معمول کارگاه های چهارشنبه برقرار است و تنها جاد را این شهرستان است که می شود در آن با مغزمان کشتی بگیریم و پیش برویم.

الان سال ۱۳۹۳ است. برف پاک کن هنوز کار می کند. از ماشین له شده خارج می شوم و کف جاده دراز می کشم. به این فکر می کنم که چه سکانس خوبی را از نزدیک شاهد بوده ام. باید یک سکانس تصادف بنویسم و کارگردانی اش کنم.

الان سال ۱۳۹۷ است. زمزمه تعطیلی یگانه مدرسه فیلم ایران که تنها حامی فیلم کوتاه است همه جا را پر کرده. موضوع را به همکار ایتالیایی ام -در وسط یک ملاقات کاری- بی مقدمه در اسکایپ می گویم و او به هم می ریزد. باورش نمی شود که ما به این سادگی چهل سال قدمت را می ریزیم دور. حالت چهره اش طوری می شود که از طرح مساله پشیمان می شوم. می گوید هر مدرسه فیلم سازی در دنیا اعتبارش را از دو چیز می گیرد: اول قدمت و دوم آدم هایی که تربیت کرده. یعنی اصغر فرهادی، میر کریمی، مجید برزگر، رضا تیموری، شهرام مکرری و... لبخند می زنم و بحث را عوض می کنم.

الان هنوز سال ۱۳۹۷ است. باران می بارد. سوار قطار می شوم که به قزوین برگردم. به رسم آخر هفته ها می خواهم اول بروم خانه و بعد هم انجمن. با خودم فکر می کنم ما به مقصد می رسیم؟ بعد به خودم جواب می دهم؛ حتی اگر نرسیم هم مهم نیست. مهم نیست انجمن باشد یا نباشد، عشق ما به هم و به سینما با این چیزها تمام نمی شود.



داستان دوستان دور و نزدیک

فاطمه شریف نژاد

حتما یک جایی تمام می شود. همین طور نمی ماند؛ ولی گذشته همیشه دوام دارد. حتما حضور دارد. این قصه هم از یک روز بهاری برای من شروع شد و دیگر تمام شدنش را به یاد ندارم؛ با مریم رجبی از پله های یک ساختمان قدیمی در خیابان نادری بالا رفتیم و در اتافی با درهای شیشه ای روبه روی حسن لطفی و محمد حسینی نشستیم.

هنوز به دهه دوم زندگی نرسیده بودیم. می نوشتیم و دیگر نتوانستیم از این سودای زندگی مان عبور کنیم. ما تا پایان این جلسات که تا اوایل دهه ۸۰ کش آمد، همیشه بودیم بیتا دارایی، انسیه پوستی، سوسن محمدخانی، محمد باغبان، رامین جهانپور و ابراهیم سلطانی هم بودند.

موازی با این جلسات هم حوزه هنری شکل گرفت با احمدی سلووشی و نادری نیا (که خدایش بیامرزد) و کلاس های آموزش داستان نویسی مهدی خلیلی. ما چند نفر همه جا بودیم. انگار زمان دور کند را تجربه می کرد.

نسل ما داستان نویسانی بودیم که جدی می نوشتیم و می خواندیم اما سودایمان نزدیک شدن آدم ها بود نه مانند امروز که کلونی ها بسیاری شکل گرفته برای دور شدن.

ما یوزپلنگانی بودیم که با هم دویده ایم نه فقط برای داستان برای هدفی والا تر از داستان، برای همین هنوز هم بسیاری از ما کتابی منتشر نکردیم شهوت شهرت گریبانمان را نگرفته ولی دوستانی هستیم دور و نزدیک.



همه اهل داستان بودیم

علی قانع

برای داستان شنیدن و داستان خواندن، تمام دغدغه های بیرونی مان را رها می کردیم و در آن ساعت خاص، شش دانگ حواسمان فقط به داستان بود. بین خودمان نقاش و شاعر و فیلم ساز و عکاس و خطاط و تئاتری و روزنامه نگار و عشق موسیقی هم داشتیم، اما در نهایت همگی روی فضای داستانی جفت و جور می شدیم.

فیلم را با نگاه داستانی می دیدیم، جنبه های داستانی اش را زیر و رو می کردیم، دنبال داستان موسیقی بودیم، مثلا چرا یوهان اشتراوس اسم سمفونی اش را گذاشته دانوب آبی یا ماجرای خلق دریاچه قو چایکوفسکی چه بوده. ساعد فارسی داستان را از میان زنگ های روی بوم نقاشی چنگ می زد و می ریخت توی ذهن خودش و بعد بین ما چند نفر تقسیم می کرد، نمی گویم مرحوم ساعد فارسی چون همیشه برایم زنده است.

رشید کاکاوند از زبان شاعرانه داستان ها می گفت، شاعرانه داستان می گفت، شعرهای داستانی و داستان های شعر گونه می خواند. حسین رحمانی عکاس خوب جمع کوچک ما که عکس هایش لبریز از داستان های تصویری بود، مدرن و کلاسیک و پست مدرن را خوب می شناخت و در موردشان خوب حرف می زد. مهدی خلیلی جراح و استاد کالبد شکافی داستان بود، کالبد شکافی با بار مثبت را می گویم، داستان های زنده را کالبد شکافی می کرد و روح ناپیدایشان را برای همه آشکار می کرد.

حسن لطفی رئیس جلسه بود، یک رئیس خیلی مهربان و دوست داشتنی و اهل دل و اهل همه هنرها و بیشتر اهل داستان. خانم های داستان نویس هم بودند که خوب می نوشتند و خوب می نویسند. بعد ها یوسف علیخانی، محسن فرجی، محمد حسینی و نویسنده های جوان دیگری هم آمدند که این روزها از بهترین های این مرز و بوم هستند و باعث افتخار من و باقی دوستانم. نگاه کردم و دیدم در این متن کوچک چقدر از واژه داستان استفاده کرده ام. از نویسنده ای شنیده ام، داستان اگر واقعی باشد که دیگر داستان نیست. اما داستان ما واقعیت دارد.



در مکاشفه با «بچه تابستان»

قبل از شروع...

وحید مبشری

«بچه ی تابستان» بیست و پنج سال پیش در یک تابستان داغ در قزوین به روی صحنه رفت و حالا دوست نازنینم حسن لطفی از من می‌خواهد درباره‌اش مطلبی بنویسم. قبول کردم و نوشتن درباره نمایش «بچه تابستان» که زنده یاد حسن حامد نمایشنامه اش را دلبرانه نگاشته بود، قلمی کردم.

در بیست و پنج سال پیش که من جوانی بیست و سه ساله بودم، سه نمایشنامه بین سالهای ۶۹ تا ۷۱- لحظه حساس، صندوقچه پدر، و ... و گامی دیگر- را نوشته بودم. هر سه این نمایشنامه ها در من، در گرفت و من را به دنیای شگفت انگیز تئاتر قزوین، به ابراهیم فرخ منش، احمد میرفخرایی و نادر میرزایی و همه کسانی که در تئاتر آن دوره در این شهر شگفت آور زیست و حال حال شور انگیز داشتند معرفی کرد. این شبه خودنوشت معرف شخصیت تئاتری ام در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد است که فی الحال از من پذیرا باشید تا بعد...

بچه ی تابستان را دو بازیگر بازی می کردند؛ ابراهیم شیر سوار و مهدی مبشری -برادرم- گرچه در طول به سامان رسیدن این نمایش با همه اعضای گروه برادرانه دوستی مان امتداد یافت.

کتابخانه علامه رفیعی چند ماهی از افتتاحش گذشته بود و در قسمت زیرین آن سالی برای تئاتر ساخته شده بود، اما هنوز آماده برای اجرای نمایش نبود. در سالن نمایش ساختمان اداره ارشاد نمایش را تمرین کردیم و به انتظار ماندیم تا سالن علامه رفیعی آماده شود؛ اما آن سالن انگار عجله‌ایی برای اجرای نمایش «بچه تابستان» نداشت. به‌طور پیش فرض میزان‌ها را در سالن اداره فرهنگ و ارشاد تمرین کردیم و پیاپی پیگیر آماده شدن سالن نمایش علامه رفیعی بودیم. بچه تابستان الزامات صحنه نداشت، تنها یک نیمکت داشت و لا غیر...

در آن سال‌ها نمایش در قزوین رنگ و طعم سال‌های آغازین دهه هفتاد را داشت، و هنرجویان و هنرمندان و پیشکسوتان تئاتر یک حلقه نزدیک و شفیقانه‌ایی با هم داشتند و عصرهای دور همی این دوستان خوش رنگ و بو ترین پاتق های آن روزگار بود.

نمایش «بچه ی تابستان» در آن دوره در حالی روی صحنه رفت که حال خوب این دوستان رنج به اجرا رفتن آن، در سالن علامه رفیعی را قابل تحمل ساخت. در قلم و نگاه زنده یاد حسن حامد نمایشنامه-بچه ی تابستان- متنی بود که به زعم اهالی فن تمامی اجزا دراماتیک و عناصر نمایشی به خوبی در آن نهاد شده بود، که این می‌توانست در نظر نخست یک برداشت و اجرای سهل ممتنع از خود ایجاد کند. با این توضیح به نمایش در آوردن این متن می بایست در برگیرنده همه نقاط قوت نویسنده در صحنه باشد، که کار این فقیر را در مسند کارگردان دشوار می کرد.

دوستانی داشتیم و دارم که در به صحنه رسیدن این نمایش در آن سالها همگی مثل من جوان بودند چون؛ مهدی و ثوق نیا طراح پوستر و برو شور و عکاس که عکس‌های سیاه و سفیدش در آن نمایش جداگانه

فراموش شده‌های به یاد ماندنی

ناهید پور مراد

در اولین سال‌های تاسیس وارد انجمن شدند. حالا در جایی نفس می‌کشیدند که سال‌ها برایشان حکم بهشت گم شده را داشت. با تمام علاقه و انرژی مشغول کار بودند. با سختی‌ها و کمبودها کنار می‌آمدند. از سختی کار با فیلم‌های سوپر هشت دو ونیم دقیقه‌ای بگیر تا دسته جاروهایی که دسته بوم می‌شدند و به درد بخور تر. از سختی مونتاژ و ظهور که باید به خاطرش تا تهران می‌رفتند، بگیر، تا نبود تجهیزات و پول و حمایت، حمایت خانواده که نبودش برای خانم‌ها پر رنگ تر بود. اما با وجود تمام این مشکلات، فیلم ساختند و خوب هم ساختند، در جشنواره‌ها دیده شدند و جایزه گرفتند. اما هر چه جلوتر آمدند، یک مشکل پر رنگ و پر رنگتر می‌شد؛ تامین نیاز مالی که رفع این موضوع از راه فیلم سازی برایشان میسر نبود. برای حل این مسئله بود که مجبور به انجام کارهای دیگر که به هنر فیلم سازی ارتباطی نداشت، شدند. انجام این کارها خود مشکل جدیدی آفرید؛ دور شدن از فضای هنر و فیلم سازی که البته معتقدند وجود برخی عوامل دیگر نیز باعث دامن زدن به این مشکل شد، من جمله، پشت هم نبودن دوستان و عدم جمع پذیری در فضای هنری قزوین، تکیه بر افراد به جای تکیه بر توانایی‌های خود، برآورده نشدن آرمان‌ها و اهدافشان در عرصه هنر؛ عدم حمایت مدیران، نبود مدیریت مناسب و آشنا نبودنشان به روابط، ضوابط و هوش اقتصادی در هنر. به هر حال زمان آنقدر این فاصله را آرام و بی‌صدا طی کرد که ناگه گرد سفیدی را روی موهای خود دیدند. گرد سفیدی که گرد خاک صحنه نبود، گرد خاک اداره، مغازه و ... بود. حالا؛ هم سخت دلشان تنگ است برای آن روزها و هم دل نگران از غباری که گذر زمان بر انداخته هایشان نشانده. مانده‌اند سر دوراهی بازگشت و وصال عشق دیرین؛ و جدایی‌ای که به آن خو کرده اند. هر چه هست، آن‌ها گنجینه تجربه‌هایی هستند که آسان به دست نیامده، ای کاش آسان هم از دست نرود.

این مطلب، تنها گوشه‌ای از انبوه درد دل‌ها و خاطرات پیشکسوت‌هایی است که پای صحبتشان نشستیم؛ هنرمندانی همچون جعفر نصیری شهرکی، مسعود فرجی، زهرا دربهانی، ناصر جهان تیغ، محمد داود شفیع خانی، اسماعیل میرزایی، علی رحمانی، رضا آرای و ... که جبران جای خالی‌شان در دنیای فیلمسازی، فقط با بازگشت و حضور خودشان امکان پذیر است.

ویژه نامه
نوروز
۱۳۹۸

همینجانبه
۸۱



● پشت صحنه فیلمی ساخته جعفر نصیری شهرکی، فیلمبردار: مهدی وثوق نیا، صدابردار: ابولفضل سروش مهر



● پشت صحنه فیلمی به کارگردانی محمدرضا تیموری



● انجمن سینمای جوان قزوین در دهه ۷۰



● پشت صحنه فیلم حریم کارگردان: عبدالعظیم موسوی



● رضا تیموری و حسن لطفی در پشت صحنه یک فیلم کوتاه



● پشت صحنه فیلم قلب طلایی، کارگردان: داوود شفیح خانی



● فاطمه معتمد آریا و حسن لطفی در هفته فیلم سینمای جوان، اوایل دهه هفتاد



● جلسه پرسش و پاسخ با حضور مسعود کیمیایی، اوایل دهه ۷۰



● پشت صحنه فیلم رانده شده، سال ۱۳۶۵/ جمشید مشایخی، حسن لطفی و مرتضی متولی



● پشت صحنه فیلم ۳۵ میلی متری، کارگردانی: لیلاستانی، مدیر تولید: مرتضی متولی



شهرداری قزوین

معاونت برنامه ریزی و توسعه سرمایه انسانی

مرکز ایده و خلاقیت

icc.qazvin.ir



شتاب دهنده استارت آپ
سامانه ایده پروری

☎ ۰۲۸۳۳۶۵۶۴۲۹

✉ icc.qazvin.ir@gmail.com

پس از دانلود اپلیکیشن راهنمای صوتی سعدالسلطنه از
کافه بازار از راهنمای صوتی این مجموعه استفاده فرمائید.

کاروانسرای تاریخی سعدالسلطنه

SA'D-AI-SALTANEH CARVANSERAI

behsazi.qazvin.ir

Tourism.qazvin.ir

